

بروج

نقد جریان احمدیة حسن (۳)

خواب فنا

بررسی حجیت خواب
در آیات و روایات

سید مهدی مجتهد سیستانی

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خواب‌فنا



بررسی حجیت خواب در آیات و روایات

نقد جریان احمد الحسن (۳)

سید مهدی مجتهد سیستانی



سرشناسه	: مجتهد سیستانی، مهدی
عنوان و نام پدیدآور	: خواب‌نما : بررسی حجیت خواب در آیات و روایات : نقد جریان احمدالحسن (۳)/سیدمهدی مجتهدی سیستانی .
مشخصات نشر	: قم : دار التفسیر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۵۷ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ۳۵۱ - ۳۵۷.
عنوان دیگر	: بررسی حجیت خواب در آیات و روایات : نقد جریان احمدالحسن (۳).
موضوع	: خواب -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام -- احادیث
موضوع	: Islam -- Sleep -- Religious aspects -- Hadiths
موضوع	: خواب -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Islam -- Sleep -- Religious aspects
موضوع	: خوابگزاری -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Islam -- Religious aspects -- Dream interpretation
رده بندی کنگره	: BP۲۳۲/۶۵:م۳/۹ خ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۴۸۵/۲۹۷
شماره کتابشناسی	: ۵۲۴۷۶۴۷



خواب نما (بررسی حجیت خواب در آیات و روایات)

سید مهدی مجتهد سیستانی

ناشر : دارالتفسیر

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۷

چاپخانه: نینوا

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت : ۲۰۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۵۹۶-۶



انتشارات دارالتفسیر

قم : خیابان معلم

میدان روح اله

انتشارات دارالتفسیر

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۱۲

پیشگفتار موسسه	۹
مقدمه	۱۱

بخش اول

حقیقت خواب | ۱۹

بخش دوم

تقسیمات خواب | ۲۵

تقسیمات روایی خواب	۳۶
اول) مکان‌های بد	۵۰
الف) مکان تنها	۵۰
ب) پشت بام بدون حفاظ	۵۲
ج) اتاق بدون درب و بدون روانداز یا بدر باز	۵۳
دوم) زمان‌های بد	۵۷
الف) خواب بین طلوعین	۵۷
ب) خواب اول روز	۵۹

- ج) خواب بعد از عصر ۵۹
- د) بین غروب تا مغرب ۵۹
- ه) خواب قبل از نماز عشاء ۶۰
- و) خوابیدن بین نافله شب تا نماز صبح ۶۱
- ز) دو سوم اول شب ۶۱
- ح) خوابیدن از نماز اول وقت ۶۳
- ط) خوابیدن از نماز واجب ۶۳
- سوم) حالت‌های بد ۶۶
- الف) خوابیدن بدون تخلی ۶۶
- ب) خوابیدن به دست چپ یا روی شکم ۶۶
- ج) خوابیدن بلافاصله بعد از غذا ۶۸
- د) خواب یکسره ۶۸
- ه) خوابیدن با دست آلوده به چربی ۷۰
- و) خوابیدن با تشویش خاطر ۷۰
- ز) خوابیدن با حال جنابت یا بدون وضو و بدون ذکر خدا ۷۱
- ح) خوابیدن با شکم خالی ۷۲
- ط) شکم‌پُری ۷۲
- ی) خوابیدن زیاد ۷۲
- ک) خواب حرام ۷۳
۱. اهمیت تعبیر خواب ۷۹
۲. تعبیر خواب توسط معصومین علیهم‌السلام ۸۳
۳. رد تعبیراتی که اهل سنت گفته‌اند ۸۴
- محور اول) خواب، راه مستقیم ارتباط خدا با انبیاء علیهم‌السلام ۸۹

۱۱۴.....	دو سوال مهم
۱۱۷.....	محور دوم) خواب انبیاء علیهم السلام وحی است
۱۲۴.....	رؤیای دیگران

بخش سوم

حجیت خواب | ۱۲۹

۱۳۳.....	رابطه رؤیای صادق با حجیت خواب
۱۳۳.....	ادله حجیت خواب
۱۳۹.....	آیات خواب
۱۸۱.....	بررسی آیات ادعا شده
۲۳۲.....	روایات مخالف
۲۴۱.....	محور اول) خواب دیدن معصومین علیهم السلام
۲۴۱.....	۱. پیشینه و اقسام
۲۵۲.....	۲. تمثیل شیطان
۲۶۱.....	بررسی روایات
۳۰۵.....	روایات متضاد
۳۱۴.....	محور دوم) اعمال خواب
۳۳۳.....	چند شبهه
۳۳۳.....	۱. قبول ایمان با خواب
۳۳۵.....	۲. سیره متشرعه
۳۴۰.....	۳. تنها راه ارتباطی اهل بیت علیهم السلام
۳۴۲.....	حجیت رؤیا در خصوص شناخت قائم عجل الله تعالی فرجه الیه

- منابع..... ۳۵۱
- الف) کتب لغت..... ۳۵۱
- ب) کتب روایی..... ۳۵۱
- ج) کتب تفسیر..... ۳۵۵
- د) کتب فقه، اصول، رجال، کلام، متفرقه..... ۳۵۶
- ه) کتب جریان مدعی یمانی..... ۳۵۷

■ پیشگفتار موسسه

مدعیان دروغین در عرصه مهدویت، همواره سعی بر آن داشته‌اند تا با استفاده از بسترهای موجود در جامعه مسلمین، آنان را فریب دهند. یکی از بسترهای مورد نظر، اعتنای بیش از حد مردم به مسأله خواب و رؤیایبینی است که از طرف برخی وعاظ و نویسندگان نیز رنگ و لعاب دینی به خود گرفته است، تا جایی که خواب را هم سنگ الهامات رحمانی دانسته و براساس محتوای آن، برای خود تکالیف و وظایفی ساخته‌اند.

واقع این است که دوری از معارف قرآن کریم و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، موجب خلاءهای معرفتی در بین مردم شده و افرادی همچون؛ احمد قادیانی^۱ و احمد بصری^۲ و... نیز با ملاحظه این خلاءها،

۱. «فأول ما فتح علي بابہ هو الرؤيا الصالحة وإني رأيت في تلك الأيام رؤيا صالحة صادقة قريباً من ألفين أو أكثر من ذلك». پس اولین بابی که به رویم باز شد، خواب و رؤیای صالحه بود و من در آن روزها نزدیک به دوهزار یا بیشتر خواب صالحه صادقه دیدم. غلام احمد قادیانی، التبلیغ، ص ۱۰۵.

۲. «وقصة هذا اللقاء هي أنني كنت في ليلة من الليالي نائماً، فرأيت رؤيا في المنام، كأن الإمام المهدي واقف بالقرب من ضريح سيد محمد أخو الإمام العسكري وأمرني بالحضور للقاءه وبعد ذلك استيقظت وكانت الساعة الثانية ليلاً»: ماجرای دیدار این است که من در شبی از شبها در خواب بودم که رؤیایی دیدم،

ادعای قائمیت و امامت و رسالت کرده، مستند خویش را خوابه‌ای بعضی مردم قرار داده‌اند و بدین ترتیب، برخی از متدینین و متشرعین را در پیچک انحراف انداخته‌اند. با مراجعه به آیات و روایات اسلامی، آنچه به دست می‌آید این است که خواب و رؤیا هیچ جایگاهی در تعیین و معرفی حجت‌های الهی نداشته و تنها راه شناخت قائم آل محمد ﷺ، نشانه‌هایی است که در منابع معتبر دینی ذکر شده است. پژوهش حاضر، اولین متن جامع و تحلیلی در موضوع خواب است که با همت پژوهشگر ارجمند سید مهدی مجتهد سیستانی در موسسه بروج به رشته تحریر درآمده و با جمع‌آوری آیات و روایات مرتبط و شبهات مطرح شده از سوی جریان انحرافی احمد بصری، اقدام به تحلیل و پاسخ‌گویی علمی و دقیق نموده است.

علی محمدی هوشیار

موسسه بروج

گوئی امام مهدی ﷺ کنار درب ضریح سید محمد برادر امام حسن عسکری ﷺ ایستاده بود و به من امر کرد که به دیدارش بروم. بعد از آن از خواب بیدار شدم و ساعت دو نصف شب بود. احمد الحسن، بیان قصه اللقاء، ص ۴.

■ مقدمه

دنیای متمدن و جدید، پس از سالها مبارزه با معنویت و خرافی خواندن آن و به تمسخر کشیدن معتقدان به آن، بالأخره در برابر این واقعیت سر تسلیم فرود آورد و نه تنها خود پذیرفت غیر از این عالم مادی، عوالم متعدد معنوی وجود دارد - که با هیچ یک از معیارهای علم روز قابل فهم نیست - بلکه تلاش گسترده‌ای برای درک و ورود به آن عوالم نمود که نتیجه‌اش پیدایش صدها فرقه و گرایش و ایسم معنوی در اقصی نقاط جهان شد، و اشخاص و گروه‌های متعددی با اغراض گوناگون رو به حس و چشیدن آنچه آن را معنویت می‌شمردند آوردند.

و در این میان، استعمار بین الملل نیز - که همیشه رصد کننده جوانب و شرایط مختلف برای ایجاد بستر سوء استفاده از ملت هاست - دامن زدن به معنویت‌های کاذب را یکی از بهترین حربه‌ها برای استعمار کشورهای جهان یافت، لذا با صرف بودجه‌های کلان، به بررسی انواع راه‌های ارتباط با غیب و معنویت در نزد مدعیان و

صاحب‌نظران این عرصه پرداخته، موفقیت‌های چشمگیری بدست آورد.

نتیجه این گرایش همگانی به غیب و معنویت، در کنار سرمایه‌گذاری گسترده استعمار جهانی در این زمینه، آن شد که سه گزینه:

۱. خبر دادن از غیب،

۲. فرو بردن مخاطب در حالت‌های فرامادی،

۳. داشتن قدرت‌های ماورائی مثل شفا دادن بیماری و جن‌زدگی و غیره، علامت صداقت فرد مدعی معنویت، و دلیل حقانیت سخنان و افکار وی تلقی گشت.

پیدایش و رواج نحله‌های فکری مختلف مثل شیطان پرستی، تله پاتی، عرفان کاذب کیهانی و حلقوی، یوگا، ریاضت‌های هندوی مُدرن، تسخیر جن و کِهانت، فال بینی‌های مختلف، طالع بینی‌های گوناگون، نجوم و اُسْطُربلاب، ارتباط با ارواح، آینه بینی، علوم غریبه - همچون رمل -، کف بینی و خواب‌نمایی، نتیجه همان گرایش استعماری بود، و البته کمترین نمود معنوی از آن گزینه آخر یعنی خواب‌نما شدن است.

آری استعمار جهانی، در موضوع ورود به عالم خواب، ابتدا با هیپنوتیزم و خواب کردن افراد شروع کرد و بعد کم کم توانست صنعت خواب سازی را فراگیرد و از این رهگذر عده زیادی را گمراه کند، همچنانکه در تعبیر خواب نیز به مهارت‌هایی رسیده است.

اما علت اینکه در این دوره، دسترسی افراد به ماوراء ماده اینقدر

فراوان گشته، نزدیک شدن عالم معنا به عالم ماده می باشد که نشأت گرفته از دو بُعد شیطانی و الهی است.

مراد از بُعد شیطانی اینست که با طولانی شدن غیبت حجت خدا، یکی از بیشترین بهره‌هایی که شیطان می‌تواند در گمراه کردن انسانها ببرد نه مبارزه با معنویت بلکه ترویج حالت‌های معنوی کاذب و اسباب آنست. درست همانند کاری که بعد از وفات حضرت سلیمان علیه السلام نمود^۱ و باعث گمراهی افراد فراوانی توسط سحر و نجوم و تسخیر جن و غیر اینها گشت.^۲

از طرفی طبق روایات، هر انسانی دارای دو شیطان است که تا پایان عمر سعی در گمراه کردن وی دارند^۳، و مادر بزرگوام می‌فرمود: در احادیث نیامده که وقتی یک انسان فوت می‌کند دو شیطان او نیز می‌میرند^۴، در نتیجه با وفات هر انسان دو شیطان‌ش به سراغ دیگر

۱. قرآن می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ». بقره: ۱۰۲

۲. «فَلَمَّا هَلَكَ سُلَيْمَانُ وَصَّعَ إِبْلِيسُ السِّحْرَ وَكَتَبَهُ فِي كِتَابٍ ثُمَّ طَوَّاهُ وَكَتَبَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ: هَذَا مَا وَصَّعَ أَصْفُ بْنُ بَرْخِيَاءَ لِلْمَلِكِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ مِنْ دَخَائِرِ كُنُوزِ الْعِلْمِ مَنْ أَرَادَ كَذَا أَوْ كَذَا فَلْيَفْعَلْ كَذَا أَوْ كَذَا؛ ثُمَّ دَفَنَهُ تَحْتَ السَّرِيرِ ثُمَّ اسْتَنَارَ لَهُمْ فَقَرَأَهُ فَقَالَ الْكَافِرُونَ مَا كَانَ سُلَيْمَانُ عَ يَغْلِبُنَا إِلَّا بِهَذَا وَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ بَلْ هُوَ عُبْدُ اللَّهِ وَنَبِيُّهُ». تفسیر القمی ج ۱ ص ۵۵

۳. «فَقَالَ إِبْلِيسُ.... وَلَا يَلِدْ لَهُمْ وَلَدٌ إِلَّا وَيَلِدْ لِي اثْنَانِ». تفسیر القمی ج ۱ ص ۴۲
و: «إِذَا هُمْ أَخَذَكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صِلَةٍ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيُبَاذِلَا يَكْفَأَ عَنْ ذَلِكَ». الکافی ج ۲ ص ۱۴۳ ح ۸

و: «مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَلَهُ شَيْطَانٌ فَقِيلَ لَهُ وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ وَأَنَا وَلَكِنْ أَعَانَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ».

عوالی الثمالی ج ۴ ص ۹۷ ح ۱۳۶
۴. بلکه با توجه به موافقت خداوند با درخواست شیطان مبنی بر زنده ماندن تا یک زمان بسیار طولانی

انسانها می‌روند و به مرور زمان هر چه از تعداد انسانها کم می‌شود بر تعداد شیاطین افزوده می‌گردد، و همین باعث ازدیاد قوای شیطانی و تسلط بیشتر آنها بر انسانها و قلب و ایمان و عقل ایشان می‌شود.

و از طرف دیگر، با گسترش روز افزون گناه و معصیت در سطح جهانی مخصوصاً سه گناه بزرگ ریختن خون مظلوم، روابط نامشروع و حرام خواری در کنار شرک - که به شدت بر قدرتمند شدن شیطان می‌افزاید و از همین جهت شیطان پرستان بر این سه کار بسیار توجه و تاکید دارند - مظاهر قوای شیطانی آنقدر نیرومند گشته که شیطان می‌تواند این مظاهر را در اشخاص گوناگون بروز داده و آنها را از مسیر هدایت گمراه نماید.

ظاهراً در انجیل مَتی باب ۲۴ آیه ۲۴ و ۲۵ و انجیل مَرْفُس باب ۱۳ آیه ۲۱ و ۲۲ به همین حقیقت اشاره شده که می‌گوید: «آنگاه اگر کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجاست باور نکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی».

زیرا به نظر می‌آید مراد از معجزاتی که پیامبران دروغین اظهار خواهند کرد، همان قدرت‌های ماورائی مخصوصاً خبر دادن از غیب

(زمان خروج امام زمان علیه السلام)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این موافقت شامل همه فرزندان اوست پس آنها نیز تا زمانی که مهلت دارند نمی‌میرند. بلکه در روایات متعدد از طول عمر بسیار زیاد شیاطین سخن گفته شده مثل امام بن هیم که از زمان هابیل و قابیل تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش حیاتش ثبت شده است: تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۷۵، بصائر الدرجات ص ۹۸ ح ۸ و ص ۱۰۱ ح ۱۳.

است که ظاهر فریبنده‌اش ذهن مخاطبان را در توهم راستگویی و حقیقت‌پویی مدعیان می‌اندازد. نه اینکه واقعاً خداوند به افراد دروغگو معجزه بدهد تا دیگران را گمراه کنند، که این از ساحت قدس ربوبی به دور می‌باشد.

و مراد از بُعد الهی یعنی اینکه جهان در حال نزدیک شدن به دوره ظهور مهدی موعود امام زمان علیه السلام است، و از آنجا که در آن دوره معجزات بزرگ الهی بروز می‌نماید - همانند نداء آسمانی^۱ و اجتماع ربانی^۲ و خسف بیداء^۳ و ظهور کف در سماء^۴ و ... - زمینه پذیرش عمومی مردم نسبت به معنویات در حال فراهم شدن می‌باشد.

۱. منظور صدایی آسمانی مبنی بر اعلام ظهور قدوسی منجی بشر و بشریت است که طنینش در همه عالم - بلکه شاید همه عوالم - و به همه زبانها اندر خواهد افتاد تا حاجت خدا بر همه خلق تمام گردد: «يُنَادِي مُنَادٍ بِأَسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام قُلْتُ خَاسٌ أَوْ غَائِمٌ قَالَ غَائِمٌ يَسُوعُ كُلُّ قَوْمٍ يَلِسَانِهِمْ». کمال الدین و نعام النعمة ج ۲ ص ۶۵۰ ح ۸

۲. مقصود جمع شدن ناگهانی ۳۱۳ یار مخصوص مهدی امت‌ها به گرد آن حضرت است که در یک لحظه از نقاط مختلف کشورها غیب گشته و پیرامون اشرف اعیان جمع می‌شوند: «فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعَا كَفْرَعِ الْحَرِيفِ». الغيبة للنعمانی ص ۲۸۲ و: «فَهُمْ أَصْحَابُ الْأُلُوبَةِ مِنْهُمْ مَنْ يَفْقَدُ مِنْ فَرَاشِهِ لَيْلًا فَيُضِيحُ بِمَكَّةَ وَمِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعَرِّفُ بِأَسْمِهِ وَأَسْمِ أَبِيهِ وَحَلِيتِهِ وَنَسَبِهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَكْبَرُكُمْ إِيْمَانًا قَالَ الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَهُمْ الْمُتَّقُونَ وَفِيهِمْ تَزَلَّتْ هَذِهِ الْأَقْيَةُ: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا». الغيبة للنعمانی ص ۳۱۳

۳. مراد فرود رفتن لشکر عظیم سفیانی در بیابان بین مکه و مدینه بعد از ظهور قدوسی طاووس اهل جنت و قبل از خروج ایشان است: «فَيَنْبُلُغُ أَمِيرَ جَنْشِ الشُّفْيَانِي أَنَّ الْمُهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَهْرَ... فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَنْشِ الشُّفْيَانِي النَّبْدَاءَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِي الْقَوْمَ فَيُخْسِفُ بِهِمْ...». الغيبة للنعمانی ص ۲۸۰ ح ۶۷

۴. یکی از نشانه‌های ظهور می‌باشد که در بعضی روایات به محتمل توصیف شده، اما به علت ضعف سند به درجه اثبات نرسیده است: «... وَكَفَّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْثُومِ». الغيبة للنعمانی ص ۲۵۲ ح ۱۱

اما با وجود این همه مظاهر گول زننده غیبی و معنوی که شبیه به معجزه می‌نمایند و چاه را راه جلو می‌دهند، به کدامین مظهر می‌توان اعتماد کرد و چه جلوه‌ای از معنویات را می‌توان واقعی و حقیقی انگاشت؟

جواب این سوال مهم را فقط در فرمایش ملک آستان خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی ﷺ خواهید یافت که به عنوان مهمترین وصیت خویش فرمودند: «من در میان شما دو شیء گرانبها به امانت باقی می‌گذارم که اگر به هر دوی آنها تمسک نمایید ابداً گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیت^۱». لذا هر معنویتی که نتواند خود را با محکومات آیات قرآن و بینات بیانات اهل بیت علیهم السلام اثبات نماید باطل است هر چند تورا به کشف و شهود و خواب‌های ویژه و دیگر حالت‌های معنوی برساند، و اگر چه مروج آن، مدعی علم دین و در لباس روحانیت باشد.

آنچه به نظر می‌رسد اینست که چون استراتژی شیطان در این عصر، پشت کردن به شریعت و رو آوردن به حقیقت و معنویتی است که خود مروج آنست، مؤمنان و منتظران، برخلاف او، باید هر چه بیشتر نسبت به رعایت ظواهر شریعت (حتی مستحبات و مکروهات) اهتمام بورزند

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَارِئٌ فِيكُمْ الْقَلَمَيْنِ أَمَا إِنِّي تَمَسَّكُكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفُتُّرَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». این حدیث متواتر را بیش از سی نفر از اصحاب رسول الله ﷺ و نیز ائمه هدی امیرالمؤمنین، امام باقر، امام صادق، امام رضا و امام هادی علیهم السلام با الفاظ نزدیک به هم نقل نموده‌اند و در کتاب‌های فراوانی از شیعه و سنی ثبت شده است. از جمله: بصائر الدرجات ج ۱ ص ۴۱۳ ح ۳، الکافی ج ۲ ص ۴۱۵.

و دیده از معنویت بیرون از شریعت بر بندند که اگر پابندی به شریعت راست باشد معنویت حقیقی نیز حاصل خواهد گشت.

ما در این نوشته از میان آن همه راه‌های معنوی کاذب، به بررسی مساله خواب‌نما شدن پرداخته‌ایم که مستند عده‌ای برای فریفتن انسان‌های ساده دل و ناآگاه شده است، و از آن جمله، فرقه احمد اسماعیل بصری معروف به احمد الحسن می‌باشد که از طرفی با جمع نمودن نظریه مهدویت شخصی و مهدویت نوعی، توانسته نظر اهل سنت را هم در مهدویت ادعایی خود جلب نماید، و از طرفی دیگر با طرح حاکمیت الله و رد نظریه ولایت فقیه، در کشور ایران برای هر دو قطب انقلابی و ضد انقلاب ایجاد جذابیت کرده، و از طرف سوم با باطل جلوه دادن تقلید و فاسق خواندن علمای دین توسط تطبیق روایی، عده‌ای را از رهبران دینی جدا نموده و با سوء استفاده از کم اطلاعی آنها، ایشان را به سمت رهبری خود سوق داده است.

او در کنار همه خیانت‌های علمی - در قالب تحریف معنوی قرآن و روایات، و سوء استفاده از احادیث متشابه، بی سند یا دارای نسخه بدل - بحث حجیت خواب و تشخیص فرستاده خدا از طریق رؤیا را پیش کشیده و از راه خواب‌نما کردن برای اثبات حقانیت خویش بهره فراوان برده، گروهی از ناآگاهان را فریفته است.

در نگاشته حاضر، در سه بخش، نظر دین اسلام نسبت به حجیت خواب و جایگاه خواب در شناخت حجت الهی بررسی گشته که از این قرار است:

۱. حقیقت خواب

۲. تقسیمات خواب، شامل: اقسام خواب، معیار و شرایط رؤیای صادق، تعبیر خواب، خواب انبیاء علیهم‌السلام: (خواب راه مستقیم ارتباط خدا با انبیاء علیهم‌السلام، خواب انبیاء علیهم‌السلام وحی است).

۳. بررسی حجیت خواب، شامل: حجیت خواب در قرآن، حجیت خواب در روایات، تواتر معنوی حجیت خواب (به علاوه: تعدد خواب یا تعدد خواب بیننده)، حجیت خواب به واسطه قطع، حجیت قول معصوم در خواب (به علاوه احادیث اعمال خواب و پاسخ به شبهاتی چون: تنها راه ارتباطی اهل بیت علیهم‌السلام و معیار شناخت اهل بیت علیهم‌السلام در خواب).

بدیهی است پرداختن به همه جوانب مساله خواب به جهت گستردگی فراوان، کتاب قطوری می‌طلبد که در فرصت دیگری باید نگاشته شود.

در پایان ذکر این نکته ضروری می‌باشد که برخی از روایات به علت تناسب با مباحث مختلف به ناچار در بعضی فصلها تکرار شده است. امید آنکه این خدمت ناچیز مورد قبول صاحب غیبت کبری امام زمان علیه‌السلام واقع شود و ما را از ثابت قدمان در راه انتظار خویش قرار دهد.

آمین یا رب العالمین

سید مهدی مجتهد سیستانی

بخش اول
حقیقت خواب

خوابیدن و خواب دیدن، یکی از واقعیت‌های زندگی بشر است که هر شبانه روز تکرار می‌شود. ولی در اینکه خواب چیست و چه رخ می‌دهد که انسان به خواب می‌رود، نظرات مختلفی از سوی دانشمندان ارائه شده است: بعضی خواب را نتیجه انتقال قسمت عمده خون از مغز به دیگر قسمت‌های بدن می‌دانند و به این ترتیب برای آن عامل فیزیکی قائلند؛ بعضی دیگر عقیده دارند فعالیت‌های جسمانی، سبب جمع شدن موادی سمی در بدن می‌شود و همین امر بر روی سلسله اعصاب اثر می‌گذارد و حالت خواب به انسان دست می‌دهد و این حالت ادامه دارد تا آن سموم تجزیه و جذب بدن گردد، و به این ترتیب برای آن عامل شیمیایی قائلند.^۱

اما حقیقت خواب در روایات اسلامی به عنوان حرکت روح به سوی عالم فرا مادی شمرده شده، و بیداری نیز بازگشت روح به بدن و نوعی حیات مجدد تلقی گشته است همچنانکه علت خواب دیدن طبیعی را ملاقات روح با بعضی چیزها بیان نموده‌اند.

۱. تفسیر نمونه ج ۱۶ ص ۴۰۵

در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم:

هیچ بنده‌ای نیست که بخوابد مگر اینکه روحش نزد پروردگار عالم برده می‌شود...: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَنَامُ إِلَّا عُجِرَ بِرُوحِهِ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ فَمَا رَأَى عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَهُوَ حَقٌّ ثُمَّ إِذَا أَمَرَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ بِرَدِّ رُوحِهِ إِلَى جَسَدِهِ فَصَارَتِ الرُّوحُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَمَا رَأَتْهُ فَهُوَ أَضْعَاثُ أَحْلَامٍ»^۱.

نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید: زمانی که بندگان می‌خوابند روحشان به طرف آسمان خارج می‌گردد...: «إِنَّ الْعِبَادَ إِذَا نَامُوا خَرَجَتْ أَرْوَاحُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فَمَا رَأَتْ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ فَهُوَ الْحَقُّ وَمَا رَأَتْ فِي الْهَوَاءِ فَهُوَ الْأَضْعَاثُ»^۲.
و این حقیقت در احادیث فراوان از ائمه متعدد بیان شده است.^۳
آنچه از این دوروایت و احادیث متعدد دیگر بدست می‌آید اینست که حقیقت خواب، نشأت گرفته از پرواز روح به خارج از بدن است و آنچه وی هنگام پرواز در عوالم مختلف می‌بیند، تشکیل دهنده تصاویری است که در خواب مشاهده می‌نماید.

ذکر این نکته ضروری است که در زبان فارسی بین کلمه خواب و رؤیا تمایز روشنی وجود ندارد ولی در اصل، خواب، عملی است که

۱. الأمالی (للصدوق) ص ۱۴۶ ح ۱۷

۲. همان ص ۱۴۵ ح ۱۶

۳. البته در چند روایت این مساله تنها در مورد مؤمن یا شیعه مطرح شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ تَمُدُّوهُ صَاعِدَةً إِلَى السَّمَاءِ...»: الأمالی (للصدوق) ص ۱۴۴ ح ۱۵، «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا أَخَذُوا مَضَاجِعَهُمْ أَضْعَدَ اللَّهُ بِأَرْوَاحِهِمْ إِلَيْهِ»: المحاسن ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۱۶۳، «يَا عَلِيُّ إِنَّ أَرْوَاحَ شِيعَتِكَ لَتَضَعُدُ إِلَى السَّمَاءِ فِي رُقَادِهِمْ»: الأمالی (للصدوق) ص ۵۶۳، «وَاللَّهِ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَنَامُ إِلَّا أَضْعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رُوحَهُ إِلَى السَّمَاءِ»: الکافی ج ۸ ص ۲۱۳. اما با توجه به متن دوروایت بالا که شمولیت این جریان را می‌رساند، روشن می‌شود این مساله منحصر در مؤمن نیست.

رؤیا در آن اتفاق می‌افتد.

در زبان عربی، رؤیا از ماده رؤیت به معنای دیدن می‌باشد، و لفظ «نوم» و «منام» به معنای خواب استفاده می‌گردد. اما در قرآن لفظ «احلام» جمع «حُلُم» و «حُلُم» نیز به کار رفته است که طبق تصریح لغت عرب، رؤیا و حُلُم، هر دو به معنای چیزی هستند که در خواب دیده می‌شود لکن رؤیا غالباً در مورد خواب‌های خوب و خیر به کار می‌رود و حُلُم و حُلُم درباره خواب‌های بد و شر.^۱

و اتفاقاً همین حقیقت در بعضی احادیث بیان شده است که رؤیای صالحه از جانب خدا و حُلُم از جانب شیطان می‌باشد: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۲ و: «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۳.

در قرآن نیز لفظ "رؤیا" تنها درباره خواب‌های راست و لفظ "احلام" تنها درباره خواب‌های آشفته و باطل به کار رفته است. و ما در بخش بعدی معیارهای خواب راست و آشفته را بیان خواهیم کرد.

۱. الرؤیا والحُلُم عبارة عما يراه النائم في نومه من الأشياء، لكن غلبت الرؤیا على ما يراه من الخير والشيء الحسن، وغلب الحُلُم على ما يراه من الشر والقيح. ويستعمل كل واحد منهما موضع الآخر، وتضم لام الحُلُم وتسكن. النهاية في غريب الحديث والأثر ج ۱ ص ۴۳۴، و: إن غير الصالحة تسمى الحلم. مجمع البحرين ج ۱ ص ۱۶۸

۲. عدة الداعي ونجاح الساعي ص ۲۷۸

۳. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۱ به نقل از کتاب التبصرة لعلی بن بابویه.

بخش دوم
تقسیمات خواب

فصل اول

اقسام خواب

خواب از چهار جهت قابل تقسیم بندی است:

جهت اول؛ حالت خوابیدن است که طبق بیان چند معصوم از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام به چهار گونه می باشد:

الف) خوابیدن به پشت که روش پیامبران الهی است زیرا آنها منتظر وحی بوده اند؛

ب) خوابیدن به دست راست و رو به قبله که روش مؤمن است؛

ج) خوابیدن به دست چپ برای راحتتر هضم شدن غذا که عادت پادشاهان و شاهزادگان (و همچنین منافقان^۱ و کافران^۲) می باشد؛

۱. طبق بیان پیامبر صلی الله علیه و آله: من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۳۶۵، و بیان امام عسکری علیه السلام: الکافی ج ۱ ص ۵۱۴

ح ۲۷.

۲. طبق بیان پیامبر صلی الله علیه و آله: من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۳۶۵

د) خوابیدن به روی شکم که سیره ابلیس و برادران شیطانیش و هر جن زده و آفت زده است:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ الْأَنْبِيَاءُ تَنَامُ عَلَى أَفْئِدَتِهَا مُسْتَلْقِيَةً وَ أَعْيُنُهَا لَا تَنَامُ مُتَوَقِّعَةً لِرُوحِي رَبِّهَا وَ الْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ الْمَلُوكُ وَ أَوْلَادُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَالِهَا لِيَسْتَعْرِضُوا مَا يَأْكُلُونَ وَ إِبْلِيسُ وَ إِخْوَانُهُ وَ كُلُّ مَجْنُونٍ وَ ذِي عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُبْطِحاً»^۱.

جهت دوم؛ عمق خواب است. در آیات قرآنی به انواع خواب از حیث عمق اشاره شده که عبارتند از:

الف) خواب سبک (چُرت) که در زبان عربی «سِنَة» تعبیر می‌شود و در قرآن یک مرتبه به کار رفته است.^۲

ب) خواب نیمه سنگین: که در زبان عربی بدان «نُعاس» می‌گویند و دو بار در قرآن نام برده شده است.^۳

ج) خواب سنگین که عرب بدان «سُبَات» می‌گوید و دو بار در قرآن تکرار گردیده است.^۴

جهت سوم؛ ارتباط عالم خواب با عالم بیداری و برعکس است: چه بسیار می‌شود که انسان صحنه‌ای را در خواب می‌بیند که

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۲۴۶، علل الشرائع ج ۲ ص ۵۹۷

۲. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ». بقره: ۲۵۵

۳. «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ». انفال: ۱۱، «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا». آل عمران: ۱۵۴

۴. «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا». نبأ: ۹، «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا». فرقان: ۴۷. و البته از

یک نوع خواب دیگر از حیث مدت آن به نام «رقود» هم یاد شده که به معنای خواب کم می‌باشد.

کشف: ۱۸، مفردات ألفاظ القرآن ص ۳۶۲

روی عالم بیداری او و جسم وی اثر می‌گذارد؛ مثل احتلام که شخص در خواب می‌بیند مشغول زناشویی است و در عالم بیرون نیز واقعاً دچار انزال می‌شود، یا صحنه‌ای خنده آور در خواب می‌بیند و واقعاً می‌خندد به طوری که افراد بیدار پیرامون وی صدای خنده او را می‌شنوند و همین‌طور است در مورد گریه، یا بسیار می‌شود که کودک خواب می‌بیند به دستشویی رفته و مشغول تخلیه است و واقعاً هم خود را در رختخواب خیس می‌کند، یا صحنه وحشتناکی می‌بیند و از شدت ترس عرق می‌کند و وقتی از خواب بیدار شد می‌بیند در عالم بیرون از خواب هم خیس عرق شده است، یا کسی در خواب او را کتک محکمی می‌زند و بعد از بیداری در همان موضع احساس درد می‌نماید. و برعکسش نیز هست؛ اینکه به علت داشتن تب یا بیماری یا غلبه یک مزاج یا بد بودن وضعیت بدن یا نیاز مادی جسم خواب‌های ترسناک یا متناسب با آن حالتها می‌بیند.

و جهت چهارم؛ محتوای خواب است که خود دارای چهار بُعد می‌باشد:

بُعد اول) مُرکب بودن و نبودن محتوای خواب؛ بدین معنا که گاهی همه آنچه در خواب می‌بینیم داخل در محدوده عالم خواب است، و گاهی آنچه می‌بینیم مخلوطی از عالم خواب و صداهایی است که از عالم خارج از خواب به گوش ما می‌رسد که ذهن برای آن صداها تصویرسازی می‌کند، و این صداها گاهی مربوط به انسانها یا وسائل اطراف، گاهی از جانب فرشتگان و گاهی نیز از جانب شیطان می‌باشد. مثلاً صدای اذان را از عالم بیرون از خواب می‌شنود و ذهن

برای او تصویربیدار شدن و نماز خواندن را می‌سازد به طوریکه او در عالم خواب یقین می‌کند نمازش را خوانده و دیگر بلند نمی‌شود نماز بخواند. یا کودکی واقعاً دارد گریه می‌کند و او با شنیدن صدای گریه خواب می‌بیند در حال کتک زدن بچه است، یا کسی واقعاً می‌خندد و ذهن وی همین صدای خنده را روی انسان دیگری در عالم رؤیا صحنه‌سازی می‌نماید. و همین طور است شنیدن صدای زنگ ساعت، زنگ خانه یا بوق ماشین و ...

چنین حالتی زمانی رخ می‌دهد که از عمق خواب کاسته شده، انسان در حالتی نزدیک به بیداری قرار گرفته است، اما او همه آنچه شنیده را مربوط به عالم خواب می‌پندارد.

بُعد دوم) زمان محتوای خواب؛ که چهار قسم دارد:

الف) خواب‌های مربوط به زندگی گذشته و امیال و آرزوها.

ب) خواب‌های مربوط به دوره‌ای که فعلاً زندگی می‌کند یعنی بازتاب فکرها و حوادث طول روز که بخش مهمی از خواب‌های انسان را تشکیل می‌دهد.

ج) خواب‌های آشفته و به هم ریخته که زمان پذیر نیست و اصلاً پیامی ندارد.

د) خواب‌های مربوط به آینده، که خود دارای دو شعبه است:

۱. آنها که صریح و روشن است و نیاز به تعبیر ندارد.

۲. آنها که در عین حکایت از آینده، بر اثر عوامل مختلفی تغییر شکل یافته و نیاز به تعبیر دارد. و به عبارت دیگر: حوادث و اجسام و افرادی که در خواب دیده می‌شوند، عیناً در عالم بیداری اتفاق

نمی‌افتد بلکه آن تصاویر، نمایانگر مفهوم و مصداقی است که بوسیله تعبیر کشف می‌گردد.

بُعد سوم) عوامل رخداد رؤیا؛ که شامل عوامل درونی و عوامل بیرونی است، از جمله:

الف) بازتاب تصاویر، صداها یا افکاری که فرد در طول روز با آنها ارتباط داشته و ذهن آنها را ذخیره کرده است.

ب) انعکاس آرزوهای برآورده نشده در گذشته یا آرزوهایی که انتظار تحققش را در آینده دارد.

ج) بازتاب نیازهای فعلی روح یا بدن شخص مثل اینکه بسیار تشنه است و خواب آب می‌بیند.

د) انعکاس عواطف و احساسات تحریک شده مثل کینه شدید یا محبت شدید نسبت به کسی یا ترس از چیزی که قوه خیال انسان، تصاویر متعدد و مختلفی از این سه در عالم خواب خلق می‌کند.

ه) اثرپذیری از نوع مزاج، خُلقیات و روحیات، و یا حالات عارض شده بر جسم همچون مریضی یا پر بودن معده یا نامناسب بودن وضعیت جسم در حالت خواب و همچنین اسباب و عوامل خارجی مانند گرما، سرما و غیر اینها.

والبته همه آنچه که گفته شد از اقسام خواب نفسانی می‌باشد که در تقسیمات روایی بدان اشاره خواهیم کرد.

و غیر از اینها در روایات، پنج عامل عمده ذکر شده که عبارتند از: صعود روح به آسمان، ملاقات با ملائکه، تصرف اجنه و شیاطین یا

وسوسه آنها، ملاقات با روح اموات^۱ و ملاقات با دیگر ارواح که هنگام خواب از بدن‌ها جدا شده‌اند.^۲

بُعد چهارم) درست بودن و نبودن محتوای خواب؛ همه انسانها این واقعیت را تجربه کرده‌اند که:

۱. بعضی خواب‌ها واضح است و بعضی دیگر آشفته و به هم ریخته؛

۲. برخی از خواب‌ها راست هستند و برخی دروغ؛

۳. منشأ بعضی خواب‌ها کاملاً روشن است مثل انعکاس فکرها، حرفها یا صحنه‌های طول روز یا تب شدید یا پرخوری و بدخوری، و بعضی اینگونه نبوده و معلوم نیست چرا چنین خوابی دیده است؛

۴. محتوای بعضی خواب‌ها دنیوی و محتوای بعضی دیگر دینی و اخروی است؛

۵. قسمی از خواب‌ها الهی و برای تشویق به نیکوکاری یا ترساندن از معصیت کاری است و بعضی دیگر خواب‌های شیطانی و شهوانی، و برخی دیگر نه الهی و نه شیطانی.

این واقعیت‌ها در برخی روایات آمده که ما آنها را بررسی خواهیم کرد و قبل از آن به کلام چهار عالم بزرگوار شیعه اشاره می‌نماییم:

۱. بعضی از این روایات در خلال کتاب آمده است و نیز مراجعه شود به بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۱۷-۲۱۹.

۲. «إِنَّ الْعِبَادَ إِذَا تَأَمَّلُوا حَرَجَتْ أَرْوَاحُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فَمَا رَأَتْ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ قَهْوًا لِحَقٍّ وَمَا رَأَتْ فِي الْهَوَاءِ قَهْوًا لِأَضْعَافٍ أَلَا وَإِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَتَتَعَارَفُ مِنْهَا الثَّلَاثُ وَمَاتَنَا كَرَمِهَا الْخَتْلَفُ فَإِذَا كَانَتْ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ وَتَبَاغَضَتْ فَإِذَا تَعَارَفَتْ فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا تَبَاغَضَتْ فِي السَّمَاءِ تَبَاغَضَتْ فِي الْأَرْضِ». الأمالی (للصدوق) ص ۱۴۵-۱۴۶ ح ۱۶

۱. شیخ مفید در مورد اقسام و اسباب خواب می‌گوید: عوامل دیدن خواب بر چهار قسم است:

الف) تفکرات و حرفهایی که انسان در ذهن و درون حاضر می‌کند که در خواب به تصویر کشیده می‌شوند.

ب) غلبه طبع‌ها و مزاج‌ها که شخص خواب همان چیزی را که مناسب مزاجش هست می‌بیند. مثل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و دیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و خوشایندها و بدآیندها. مثلاً کسی که غلبه صفراء دارد خواب می‌بیند می‌خواهد به جای بلندی برود اما نمی‌تواند و نزدیک است بیفتد و طوری می‌ترسد که دیگری نمی‌ترسد. یا کسی که سوداء براو غلبه کرده، خواب می‌بیند که به هوا می‌رود و با ملائکه سخن می‌گوید و این را باور می‌کند تا جایی که گمان می‌نماید به پیامبری رسیده است و مدعی نبوت می‌شود.

ج) لطفی از جانب پروردگار برای بعضی افراد؛ شامل تلنگور، توضیح دادن یا ترساندن تا بنده را به شکرگزاری یا دوری از معصیت سوق دهد.

د) اسبابی از شیطان و وسوسه او؛ شامل نشان دادن چیزهایی که موجب حزن و اندوه وی می‌شود (مثل خیانت همسر)، نشان دادن چیزهایی که او دوست دارد به آنها برسد و نمی‌رسد تا با خواب دیدن آنها اندوه و حسرت بخورد، وسوسه او نسبت به ارتکاب گناهان، و ایجاد شبهات دینی جهت گمراه کردن وی.

و هرگز کسی از خواب‌های باطل در امان نیست مگر معصومین عليهم السلام و صالحانی که در علم راسخ شده باشند. و کلاً کسی که علمش زیاد باشد و فهمش عمیق شود خواب دیدنش کم می‌گردد و در این صورت اگر خوابی دید و بدنش از جهت بیماری‌های مهیج مزاج، سالم بود آنچه ببیند حق است همچنانکه خواب فرد مست و فردی که با شکم پر خوابیده صحیح نیست.^۱

۲. سید مرتضی در کتاب رسائل می‌نگارد:
آنچه در خیال فرد خوابیده به تصویر کشیده می‌شود سه قسم است:

الف) خوابی که بدون سبب و پیش زمینه دیده شده.
ب) وسوسه‌هایی که شیطان نزدیک گوش فرد خوابیده با ایجاد صدا می‌گوید و او گمان می‌کند در خواب صدایی شنیده است؛ و این حالت را در افراد زیادی دیده‌ایم.
ج) خوابی که خداوند برای فرد خوابیده ایجاد می‌کند یا به فرشته‌ای امر می‌کند نزدیک گوش او سخن بگوید و فرد خوابیده گمان می‌کند در خواب صدایی شنیده است.
بعد از این می‌گوییم: خواب‌هایی که انسان را به خیر و صلاح در دین دعوت می‌کنند تنها از قسم سومند و خواب‌هایی که فرد را به شر می‌خوانند از قسم دوم می‌باشند.^۲

۱. کنزالفوائد ج ۲ ص ۶۰-۶۱

۲. أمالی المرتضی ج ۲ ص ۳۹۳

۳. پدر محقق بحرانی در مورد خواب محتاج به تعبیر و خواب بی نیاز از تعبیر می‌گوید: اگر روح دقیقاً بر همانچه که قرار است رخ دهد واقف شود این خواب نیاز به تعبیر ندارد و اگر بر اسباب و عوارض آنچه قرار است رخ دهد اطلاع یابد، خوابی که دیده می‌شود نیازمند تعبیر می‌باشد.

اینها که گفته شد مربوط به خواب صادق بود، اما چه بسا فرد چیزهایی خیال می‌کند که حقیقت ندارند و این به سبب عواملی است که مربوط به خواب‌های دروغ می‌باشد.^۱

۴. محدث نوری درباره جهات گوناگون خواب می‌نگارد: حالاتی که از جانب خدا در بیداری بر بنده وارد می‌شود خالی از یکی از این اقسام نیست: نعمت به اقسام مختلفش، بلاء با اهداف گوناگونش، جزاء عمل نیک، جزاء عمل بد، استدراج نعمت جهت غفلت بیشتر طغیانگر، امتحان؛ و همچنین است در عالم خواب. در نتیجه هر خواب خوب یا بدی که فرد می‌بیند ممکن است نعمتی از جانب خدا باشد، ممکن است بلاء باشد، احتمال دارد پاداش عمل نیک یا بد او باشد، و امکان دارد از باب استدراج یا امتحان باشد.^۲

همچنین بعضی می‌گویند خواب در خواب باطل است، یعنی اگر در عالم خواب می‌فهمد که دارد خواب می‌بیند، محتوای آن صحیح نیست زیرا از ماهیت خواب خارج شده است. چون انسان در حالت

۱. الدرر النجفیه ج ۲ ص ۲۵۹-۲۶۰

۲. دارالسلام ج ۴ ص ۱۵۷-۱۸۸

خواب فاقد ادراک ظاهری می‌باشد در حالیکه شخص مذکور درک می‌کند که دارد خواب می‌بیند.

■ تقسیمات روایی خواب

اول. تقسیم خواب به راست و دروغ یا حق و باطل: از روایات چنین بدست می‌آید اصل در خواب اینست که راست باشد اما عوامل مختلفی از درون و برون انسان باعث می‌شود محتوای خواب‌ها باطل و دروغ گردد، از جمله:

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره علت راست و دروغ بودن خواب‌های مؤمن سوال کرد و ایشان فرمودند: زمانیکه مؤمن به خواب می‌رود، روح او تا آسمان حرکت می‌کند و آنچه در ملکوت آسمانها دید حق است و هرچه در زمین مشاهده نمود (یا طبق بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آسمان و زمین در هنگام بازگشت^۱ و طبق بیان امام باقر علیه السلام آنچه در هوا ببیند^۲) جزء اضغاث احلام می‌باشد:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام الْمُؤْمِنُ يَرَى الرُّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَ رَبُّهَا رَأَى الرُّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئاً فَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةٌ إِلَى السَّمَاءِ فَكُلَّمَا رَأَى رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَ التَّدْبِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ وَ كُلَّمَا رَأَى فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ»^۳.

۱. «... فَصَارَتْ الرُّوحُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَتَرَاهُ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ». الأُمَالِي (لِلصَّدُوق) ص ۱۴۶ ح ۱۷

۲. «... وَ مَا رَأَى فِي السَّمَاءِ فَهُوَ الْأَضْغَاثُ». همان ص ۱۴۵ ح ۱۶

۳. همان ح ۱۵

در روایت دیگری امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علت حق و باطل بودن خواب‌ها می‌پرسند و ایشان پاسخ می‌دهند: ای علی هر بنده‌ای که می‌خواهد روحش نزد پروردگار برده می‌شود پس هر چه نزد پروردگار ببیند حق است ... و هر چه هنگام بازگشت بین آسمان و زمین مشاهده نماید جزء اضغاث احلام می‌باشد:

«سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ فَيَرَى الرُّؤْيَا فَرُبَّمَا كَانَتْ حَقًّا وَرُبَّمَا كَانَتْ بَاطِلًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ مَا مِنْ عَبْدٍ يَنَامُ إِلَّا عُجِرَ بِرُوحِهِ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ فَمَا رَأَى عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَهُوَ حَقٌّ ثُمَّ إِذَا أَمَرَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ بِرَدِّ رُوحِهِ إِلَى جَسَدِهِ فَصَارَتْ الرُّوحُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَمَا رَأَتْهُ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ»^۱

دوم. تقسیم خواب به الهی، شیطانی، نفسانی، طبیعی: منظور از الهی یعنی رؤیایی که به امر یا عنایت خاص پروردگار دیده شده، شیطانی یعنی اینکه تحت وسوسه یا تصرف شیطان یا اجنه بوده، نفسانی یعنی سرچشمه از درونیات یا نیازهای بدن گرفته است و طبیعی به معنای رؤیای صادقه‌ای است که به علت دور بودن از عوامل کذب و بطلان به طور طبیعی دیده است مثل خواب هم سلول‌های حضرت یوسف علیه السلام. در چند روایت به این تقسیم بندی اشاره شده، از جمله:

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: ... و نفس انسان که خواب‌ها را نشان وی می‌دهد: «... وَ نَفْسُهُ الَّتِي تُرِيهِ الْأَحْلَامَ وَ الْمَنَامَاتِ»^۲.

۱. همان ص ۱۴۶ ح ۱۷. و شبیه آن از امام باقر علیه السلام، همان ح ۱۶ و از امیرالمؤمنین علیه السلام، الجعفریات ص ۲۴۷.
۲. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۵۴. البته در مصدر اصلی (الإختصاص ص ۱۴۳) چنین ثبت شده که ربطی به موضوع بحث ندارد: «بِنَفْسِهِ الَّتِي يَرَى بِهَا الْأَحْلَامَ وَ الْمَنَامَاتِ».

ظاهراً این فقره اشاره به خواب‌های طبیعی دارد که هر نفسی می‌بیند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: زمانیکه بندگان می‌خوابند روحشان به آسمان می‌رود و هر چه روح در آسمان ببیند حق است... «إِنَّ الْعِبَادَ إِذَا نَامُوا خَرَجَتْ أَرْوَاحُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فَمَا رَأَتْ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ فَهُوَ الْحَقُّ وَمَا رَأَتْ فِي الْهَوَاءِ فَهُوَ الْأَصْغَاثُ»^۱.

این فقره از حدیث اشاره به خواب‌های طبیعی دارد که برای هر فردی ممکن است اتفاق بیفتد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: رؤیا بر سه گونه است: بشارت الهی، ناراحت‌کننده از جانب شیطان، نشأت‌گرفته از آنچه انسان در بیداری با نفسش می‌گوید که همان (یا شبیه آن) را در خواب می‌بیند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ وَتَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالَّذِي يَحْدِثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ»^۲.

امام صادق علیه السلام فرمودند: رؤیا بر سه قسم است: بشارتی از جانب خداوند برای مؤمن، ترساندنی از طرف شیطان و خواب‌های آشفته: «الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجُوهٍ بَشَارَةٌ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَتَحْذِيرٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَصْغَاثٌ أَخْلَامٌ»^۳.

در بیان دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله از بشارت شیطانی پرده برداشته‌اند: هرگز یکی از شما به خاطر رؤیایی که خودش دیده یا دیگری درباره او دیده مغرور نشود، بلکه خود را بر کتاب خدا عرضه کند اگر عمل‌کننده به آن بود شاد شود و الا بداند که خوابش از طرف شیطان بوده است: «لَا

۱. الأُمَالِ (للصَّدُوقِ) ص ۱۴۵ ح ۱۶

۲. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۱ به نقل از کتاب التبصرة لعلی بن بابویه.

۳. الکافی ج ۸ ص ۹۰ ح ۶۱

يَغْتَرَّنَ أَحَدُكُمْ بِالرُّؤْيَا يَرَاهَا أَوْ تَرَى لَهُ وَلَكِنْ فَيَعْرِضُ نَفْسَهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا كَانَ غَامِلًا بِهِ فَلْيَنْفِرْ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهَا مِنَ الشَّيْطَانِ^۱.
در روایت دیگری از قسم هشتمی سخن گفته اند^۲ که برای ترساندن بنده از معاصی جهت بازگشت و توبه او به وی نشان داده می شود: «إِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَارَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا أَرَاهُ فِي مَنَامِهِ رُؤْيَا تُرَوِّعُهُ فَيَنْزَجِرُ بِهَا عَنْ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ»^۳.

نیز از ترساندن یا غمگین کردن شیعه در خواب به عنوان کفاره گناه سخن گفته شده که قسم نهم تلقی می شود: «أَدْنَى مَا يُصَفَّى بِهِ وَلَيْتَنَا أَنْ يَرِيَهُ اللَّهُ رُؤْيَا مَهُولَةً، فَيُصَيِّحَ حَزِينًا لِمَا رَأَى، فَيَكُونُ ذَلِكَ كَقَارَةِ لُحٍّ^۴، وَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا اِزْتَكَبَ ذَنْبًا أَوْ خَطَاً إِلَّا نَالَهُ فِي ذَلِكَ عَمٌّ يَمْحُصُ عَنْهُ ذُنُوبُهُ... فَإِنْ لَمْ يَنْلَهُ فِي أَمْرٍ دُنْيَاً وَ مَا يَغْتَمُّ بِهِ تَحَايِلٌ لَهُ فِي مَنَامِهِ مَا يَغْتَمُّ بِهِ فَيَكُونُ ذَلِكَ تَمْحِصاً لِدُنُوبِهِ»^۵، وَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهْوِلُ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ»^۶.

۱. الجعفریات ص ۲۴۷

۲. هفتای قبلی عبارتند از: خواب طبیعی، بشارت الهی، تحزین شیطان، تحذیر شیطان، بشارت شیطانی، تحدیث نفسانی واضغات.

۳. هنگامی که بنده ای عادت به معصیتی نموده و خدای متعال خیر او را بخواد رؤیای ترسناکی به وی نشان می دهد تا بدین واسطه او را از آن گناه منجر نماید. الإختصاص ص ۲۴۱

۴. کوچکترین چیزی که شیعه ما با آن تصفیه و پاک می شود اینست که خدا خواب ترسناکی نشانش دهد که بخاطر آن غمگین گردد و این کفاره اش است. الأصول الستة عشر (ط - دارالحدیث) ص ۲۰۰-۲۰۱

۵. احدی از شیعیان ما نیست که مرتکب گناه یا خطایی شود الا اینکه در آن مورد دچار غمی می شود که گناهش پاک گردد و اگر غمی به او نرسید خوابی برایش به تصویر کشیده می شود که به سبب آن غمگین گردد و گناهش پاک شود. عیون أخبار الرضا (ع) ج ۲، ص ۲۳۶ ح ۸

۶. همانا مؤمن در خواب ترسانده می شود تا گناهش بخشیده شود. الکافی ج ۲ ص ۴۴۵ ح ۴

همچنین در روایتی از امام عسکری علیه السلام تصریح شده که احتلام در خواب از جانب شیطان است و برای همین ائمه علیهم السلام محتلم نمی‌شده‌اند:

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ أَشَأْلُهُ عَنِ الْإِمَامِ هَلْ يَحْتَلِمُ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي بَعْدَ مَا فَصَلَ الْكِتَابُ الْإِحْتِلَامَ شَيْطَنَةً^۱ وَقَدْ أَعَاذَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْلِيَاءَهُ مِنْ ذَلِكَ فَوَرَدَ الْجَوَابُ حَالُ الْأَيِّمَةِ فِي الْمَنَامِ حَالُهُمْ فِي الْيَقَظَةِ لَا يُغَيِّرُ التَّوَهُُّ مِنْهُمْ شَيْئًا وَقَدْ أَعَاذَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ لَمَّةِ الشَّيْطَانِ كَمَا حَدَّثَكَ نَفْسُكَ»^۲.

و از امام صادق علیه السلام دعائی برای محتلم نشدن در خواب صادر شده که در ضمن آن از تلاعب شیطان در خواب به خدا پناه می‌بریم: «إِذَا خِفْتَ الْجَنَابَةَ فَقُلْ فِي فِرَاشِكَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ وَمِنْ أَنْ يَتَلَاعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ»^۳.
و مراد از تلاعب شیطان در خواب، ایجاد تخیلات مضرو نیز نشان دادن صحنه‌های شهوت انگیز برای ارتکاب گناه می‌باشد.^۴

۱. «الشَّيْطَنَةُ»: ما يكون سببه الشيطان، أى هو فعله. مراجعه شود به: ترتیب کتاب العین ج ۲ ص ۹۱۷.

۲. به امام عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشته‌ام و از ایشان پرسیدم آیا امام محتلم می‌شود؟ و خودم دردم گفتم احتلام شیطانی است و خداوند اولیانش را از شیطان پناه داده است. پس پاسخ نامه چنین آمد: حال ائمه در خواب مانند حالشان در بیداری است و خواب چیزی از حالات ایشان را تغییر نمی‌دهد و همانطور که در دلت گفתי خداوند اولیانش را از تصرف شیطان پناه داده است. الکافی ج ۱ ص ۵۰۹ ح ۱۲. و در کتاب عیون المعجزات ص ۱۳۶ دارد: «من زلة الشيطان» و ادامه روایت نیز چنین است: «كما حدثك نفسك، قال الله تعالى: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ».

۳. هر وقت از جنب شدن ترسیدی این دعا را در رختخواب بخوان: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۴۷۱

نیز شخصی از امام صادق علیه السلام درباره فردی پرسید که خدا را در خواب دیده است، و ایشان بیان داشتند: ... خداوند نه در بیداری و نه در خواب، نه در دنیا و نه در آخرت قابل رؤیت نیست؛ (که از این حدیث، نوع دیگری از خواب شیطانی اثبات می شود^۱ که در جهت انحراف اعتقادی می باشد):

«قُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام إِنَّ رَجُلًا رَأَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي مَنَامِهِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ فَقَالَ ذَلِكَ رَجُلٌ لَا دِينَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُرَى فِي الْبَقِيَّةِ وَلَا فِي الْمَنَامِ وَلَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ»^۲.

همچنین در روایات متعدد در مورد نوع دیگری از رؤیای الهی سخن گفته شده که محتوای آن اخبار از آینده است و البته برای افراد خاصی اتفاق می افتد، از جمله: مردی در بنی اسرائیل بود که فرزند دلبندی داشت اما در خواب به او گفته شد: فرزند تو در شب زفافش خواهد مرد ...: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَهُ ابْنٌ وَكَانَ لَهُ مُحِبًّا فَأُتِيَ فِي مَنَامِهِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ ابْنَكَ لَيَلَّةَ يَدْخُلُ بِأَهْلِهِ يَمُوتُ...»^۳.

ولی در واقع بازگشت این تقسیم بندی به مورد قبلی است زیرا خواب های نفسانی (متاثر از حالات نفس) و شیطانی و خواب های آشفته، همان خواب هایی هستند که دارای محتوای باطل و دروغ می باشند، الا خواب طبیعی که صادق هست ولی الهی نیست زیرا همانطور که گفته شد مراد از خواب طبیعی، خوابی است که از عوامل

۱. لعل المراد أن هذه الرؤيا من الشيطان. بحار الأنوار ج ۴ ص ۳۲

۲. الأُمالي (للمصنوع) ص ۶۱۰ ح ۵

۳. الکافی ج ۴ ص ۸ ح ۸

دروغ و باطل سرچشمه نگرفته اما به امر مستقیم پروردگار نیز حادث نشده، بلکه طبق تصریح حدیث امام باقر و صادق (علیه السلام)، روح به آسمان راه یافته و به مطالب راست برخورد نموده است.

خواب‌های الهی و شیطانی اقسام گوناگونی دارند که در روایات فوق، چهار نوع خواب الهی شامل انذار، تبشیر، تمحیص (کفاره) و اخبار، و پنج نوع خواب شیطانی شامل تحذیر، تحزین، تبشیر، شهوانی و انحراف عقیدتی معرفی شده، و به طور کلی به خواب‌های نفسانی، آشفته و طبیعی نیز اشاره گشته است، و البته طبق حدیثی که در ادامه می‌آوریم عامل خواب‌های آشفته نیز شیطان می‌باشد. با این حال نظر علامه مجلسی بر اینست که خواب‌های آشفته از طرف شیطان نیست^۱ و آنها را بر سه قسم می‌داند: چیزهایی که توسط یکی از حواس پنجگانه در ذهن ذخیره شده، چیزهایی که درباره آن فکر کرده، چیزهایی که مزاج آدمی مطابق طبعش به تصویر می‌کشد.^۲

۱. أضغاث الأحلام: الرؤيا المختلطة التي تركبها المتخيلة، ولا أصل لها، وليس من الله ولا من الشيطان. مرآة العقول ج ۲۵ ص ۲۰۵

۲. أما الكاذبة ففوقها على ثلاثة أوجه الأول أن الإنسان إذا أحس بشيء وبقيت صورة ذلك المحسوس في خزانة الخيال فعند النوم ترتسم تلك الصورة في الحس المشترك فتصير مشاهدة محسوسة والثاني أن القوة المفكرة إذا ألقت صورة ارتسمت تلك الصورة في الخيال ثم وقت النوم تنتقل تلك إلى الحس المشترك فتصير محسوسة كما أن الإنسان إذا تفكر في الانتقال من بلد إلى بلد وحصل في خاطره شيء أو خوف عن شيء فإنه يرى تلك الأحوال في النوم والثالث أن مزاج الروح الحامل للقوة المفكرة إذا تغير فإنه تتغير أحوال القوة المفكرة ولهذا السبب فإن الذي يميل مزاجه إلى الحرارة يرى في النوم النيران والحريق والدخان ومن مال مزاجه إلى البرودة يرى الثلوج ومن مال مزاجه إلى الرطوبة يرى الأمطار ومن مال مزاجه إلى اليبوسة يرى التراب والألوان المظلمة فهذه الأنواع الثلاثة لا عبرة بها البته بل هي من قبيل أضغاث الأحلام. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۹-۲۰۰

البته باید توجه داشت که خواب‌های الهی دارای دو تقسیم بندی هستند: صادقه بودن و حجت بودن؛ و این چهار قسمی که گفته شد تنها مربوط به خواب‌های صادقه می‌باشد. اما سوال مهم اینست که ملاک تشخیص صادقه بودن چیست و از کجا بفهمیم خوابی که دیده‌ایم الهی بوده است؟ ما پاسخ این سوال را در پایان بخش بیان می‌کنیم و خواب‌های حجت را نیز در بخش جداگانه‌ای بررسی می‌نماییم.

همچنین در مورد خواب‌های شیطانی باید گفت: «تحدیر» به معنای ترساندن است و ظاهراً منظور خواب‌های ترسناک و کابوس می‌باشد و بعضی نیز احتمال داده‌اند مراد ترساندن شیطان از اعمال نیک باشد، و «تحزین» یعنی ناراحت کردن و مراد اینست که شیطان چیزهایی در خواب نشان دهد که موجب ناراحتی شخص شود، چیزهایی که بود یا نبودش موجب آزرده‌گی است مثل اینکه خواب ببیند همسرش به او خیانت کرده، یا چیزهایی را مشاهده کند که یک عمر حسرتش را در دل داشته و بعد از بیداری ببیند همه‌اش خواب بوده است.

طبق بیان روایات، خواب‌های شیطانی گاهی توسط شیطان ایجاد می‌شود و گاهی توسط اجنه‌ای که جزء لشکر او هستند، در حالیکه خواب‌های الهی توسط ملائکه و به دستور خدا حادث می‌شوند، از جمله:

۱. لعل المراد بتحذیر الشیطان أنه یحذرو یخوف عن ارتکاب الأعمال الصالحة أو المراد به الأحلام الهائلة

المخوفة والظواهر أنه تصحیف تحزین. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۸۱

الف) هر رؤیای صادقه‌ای از جانب ملائکه و هر رؤیای دروغی مسبب از جن است: «فَمَهْمَا كَانَ مِنَ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةِ فَمِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْمَا كَانَ مِنَ الرُّؤْيَا الْكَاذِبَةِ فَمِنَ الْجِنِّ»^۱.

ب) ابلیس، شیطانی به نام "هَزَع" دارد که در خواب مردم می‌آید و او عامل خواب‌های آشفته است: «إِنَّ لِإِبْلِيسَ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ هَزَعٌ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ يَأْتِي النَّاسَ فِي الْمَنَامِ وَلِهَذَا يُرَى الْأَضْعَاثُ»^۲.

ج) شیطانی به نام "زها" هست که مؤمنین را در خواب شان آزار می‌دهد توسط چیزهایی که آنها را غمگین می‌کند: «شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ الزَّهَّا [الرُّهَّا] ... وَ يُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ فِي نَوْمِهِمْ مَا يَعْتَمُونَ بِهِ»^۳.

د) ابلیس شیطانِ کمک کننده‌ای دارد به نام "تمریح" (تمریج) که شب‌ها همه جا را فرا می‌گیرد: «إِنَّ لِإِبْلِيسَ عَوْنًا يُقَالُ لَهُ تَفْرِيحٌ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ مَلَأَ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ»^۴.

البته در این روایت نگفته که تمریح برای وسوسه در بیداری مامور است یا در خواب، ولی احتمال این هست که مامور خواب

۱. مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب) ج ۲ ص ۳۵۷. البته ظاهراً مراد از رؤیای صادقه در اینجا خواب‌های الهی می‌باشد نه اعم از الهی و طبیعی، و یا اگر شامل هردوست از این جهت است که در رؤیای صادقه‌ی طبیعی، ملائکه از صعود روح به آسمان جلوگیری نمی‌کنند.

۲. الأُمَالِ (للصَّدُوقِ) ص ۱۴۶

۳. تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۵۶

۴. فی «د، جد» و شرح المازندرانی والوافی: «تفریح»، و فی «بن، جت»: «تفریح»..

۵. الکافی ج ۸ ص ۲۳۲ ح ۳۰۴

باشد.^۱

ه) و در روایت دیگری به سلطه شیطان بر خواب سازی برای انسان تصریح شده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: خوابی که انسان در دو سوم اول شب می بیند در سلطنت جن های طغیانگر فاسق است و برای همین دروغ و باطل می باشد ...:

«... أَمَّا الْكَاذِبَةُ الْمُخْتَلِفَةُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرَاهَا فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ فِي سُلْطَانِ الْمَرْدَةِ الْفَسَقَةِ، وَإِنَّمَا هِيَ شَيْءٌ يُخِيلُ إِلَى الرَّجُلِ وَهِيَ كَاذِبَةٌ مُخَالِفَةٌ، لَا خَيْرَ فِيهَا؛ وَأَمَّا الصَّادِقَةُ إِذَا رَأَاهَا بَعْدَ الثَّلَاثِينَ مِنَ اللَّيْلِ مَعَ حُلُولِ الْمَلَائِكَةِ...»^۲

و) امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی که خواب دیده بود همسرش را سه طلاقه کرده، فرمودند: این از جانب شیطان است: «أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنِّي طَلَقْتُ امْرَأَتِي ثَلَاثًا فَقَالَ لَهُ إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ...»^۳

ز) همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: ... زمانیکه شیطان یکی از شما را در خواب به بازی گرفت (خواب های باطل نشان تان داد) هرگز برای کسی آن خواب را تعریف نکنید:

«بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَخْطُبُ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ كَأَن رَأْسِي قَدْ قُطِعَ وَهُوَ يَتَدَحَّرُ وَأَنَا أَتَّبِعُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَا تَحْدِثْ بِلَعِبِ الشَّيْطَانِ بِكَ ثُمَّ قَالَ إِذَا لَعِبَ الشَّيْطَانُ

۱. للوساوس في المنام. مرآة العقول ج ۲۶ ص ۱۶۹

۲. الكافي ج ۸ ص ۹۱ ح ۶۲

۳. المعجريات ص ۱۱۲

بِأَحَدِكُمْ فِي مَنَامِهِ فَلَا يُخَدِّثَنَّ بِهِ أَحَدًا»^۱.

ح) نیز امام صادق علیه السلام درباره کسی که خواب بد دیده و از خواب بیدار شده توصیه به خواندن آیه و دعائی فرمودند که مربوط به اقدامات شیطان و پناه بردن از شر اوست:

«إِذَا رَأَى الرَّجُلُ مَا يَكْرَهُ فِي مَنَامِهِ فَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ شِقِّهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ نَائِمًا وَ لِيَقُلْ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَاتِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ لِيَقُلْ عُدْتُ بِمَا عَادْتُ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَائُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادَهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲.

سلطه شیطان بر حالات خواب و بیداری انسان، مساله‌ای است که در آیات و روایات بر آن تاکید شده است. از جمله در قرآن گاهی به صورت کلی از سلطه شیطان بر انسان سخن گفته شده و تصریح می‌کند که فقط بندگان واقعی خدا از شر سلطه شیطان در امانند^۳، و گاهی از مصادیق سلطه او بر انسان پرده برداشته و بعضی موارد را متذکر می‌گردد، از جمله:

۱. رسول خدا در حال خطبه خواندن بودند که مردی بلند شد و گفت: من دیدم که انکار سرم قطع شد و دور می‌زند و من به دنبالش می‌روم. ایشان فرمودند: از بازی دادن شیطان سخن مگو. سپس فرمودند: ... کنز الفوائد ج ۲ ص ۶۲

۲. اگر مردی خواب بدی دید از آن طرفی که خوابیده جا به جاشود و بگوید: ... الکافی ج ۸ ص ۱۴۲ ح ۱۰۶
 ۳. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ». حجر: ۴۲، و: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْثِقُ بِالْآخِرَةِ هُومِئِهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ». سبأ: ۲۱، و: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُنِيَ بِرَبِّكَ وَكِيلًا». اسراء: ۶۵، و: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». اعراف: ۱۷

۱. سلطه او بر قوه ادراک انسان و ایجاد فراموشی^۱ یا زیبا و قشنگ جلوه دادن چیزهای مختلف دنیوی^۲ یا ایجاد فکریا وعده‌های درونی^۳
۲. سلطه او بر عواطف و احساسات و ایجاد بغض و کینه بین زن و شوهر^۴ یا ایجاد عشق و علاقه حرام؛
۳. سلطه او بر نطفه و ایجاد خباثت جسمی یا روحی^۵
۴. سلطه وی بر ایجاد صدا و سخن گفتن با شخص چه در خواب و چه در بیداری^۶
۵. سلطه او بر ساختن خواب‌های ناراحت کننده^۷
۶. سلطه اجمالی او بر غیب، چون وی می‌تواند بعضی از اخبار آسمان را استراق سمع کند^۸
۷. سلطه وی بر ایجاد الهام^۹

۱. «وَمَا أَتَيْنَاهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ». كهف: ۶۳، و: «اسْتَخْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ».

مجادله: ۱۹

۲. «لَأَزِيدَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ». حجر: ۳۹

۳. «وَعَذَابُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا». اسراء: ۶۴

۴. «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ». بقره: ۱۰۲

۵. «وَشَاءَ يُهْلِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...». اسراء: ۶۴

۶. «وَاسْتَغْفِرُ مَنْ اسْتَظَلَّ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَلِيلِكَ وَرَجَلِكَ...». اسراء: ۶۴

۷. «إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَخْرُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». مجادله: ۱۰

۸. «وَحَفِظْنَاَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَّ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ». حجر: ۱۷-۱۸، و: «وَحَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُخُورًا لَهُمْ وَعَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَلَفَ الْخَلْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ». صافات: ۷-۱۰

۹. «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ». أنعام: ۱۲۱

۸. سلطه وی بر ایجاد صحنه‌های وسوسه انگیز برای رخداد
فحشاء.^۱

و اما در روایات، به طور گسترده از محدوده سلطه شیطان و عوامل
این سلطه سخن گفته شده که از جمله مواردی از آنها مربوط به خواب
است، مثل با دست آلوده خوابیدن، برهنه خوابیدن، تنها خوابیدن، به
شکم خوابیدن، جنب یا بی وضو خوابیدن و...^۲
با این وجود، بعضی افراد مساله خواب سازی توسط شیطان را
انکار می‌کنند در حالیکه وقتی شیطان می‌تواند در عالم بیداری دارای
سلطه و تصرف باشد، قطعاً در عالم خواب نیز که با ماهیت وجود او
سَنَخِیت هم دارد^۳ قدرت تصرف داشت.

۱. «يُنَزِّلُ عَنْهُمْ لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا...». أعراف: ۲۷

۲. متن و آدرس این روایات به زودی خواهد آمد.

۳. چون شیطان از ماده خلق نشده بلکه به تصریح قرآن از انرژی و حرارت سراتش آفریده شده است. «وَوَلَدَ الْجَنَّةَ مِنْ مَارِجٍ مِنْ تَارٍ». رحمن: ۱۵

فصل دوم

شرایط و موانع رؤیای صادقه

همانطور که در تقسیم بندی اول گذشت، بعضی خواب‌ها صادقه هستند، اما دیدن خواب راست، شرایطی دارد که بدون وجود آنها نمی‌توان اطمینان کرد رؤیای دیده شده صادقه بوده است. این شرایط شامل مکان خواب، زمان خواب، لباس خواب، حالت خواب و مسائل دیگری می‌شود که در روایات بیان شده است.

توضیح آنکه: رؤیای صادقه شامل خواب طبیعی و خواب الهی می‌باشد؛ رؤیای طبیعی ممکن است برای هر کسی رخ دهد چه کافرو چه مسلمان، چه فاسق و چه متدین، همچنانکه در داستان حضرت یوسف علیه السلام به سه نمونه رؤیای صادقه متعلق به سه کافر اشاره شده است. اینکه رؤیای طبیعی تحت چه شرایطی رخ می‌دهد تفصیل آن برای ما روشن نیست، بر خلاف رؤیای صادقه الهی (به غیر از انداز) که می‌دانیم زمانی رخ می‌دهد که فرد به دور از سلطه شیاطین

و نزدیک به حالت ملائکه باشد و البته در این میان استثنائاتی نیز وجود دارد که حکمت الهی مقتضی آنهاست. این در حالی است که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از خوابیدن در مکان‌ها، زمان‌ها و حالت‌هایی سخن گفته شده که مورد سلطه یا توجه اجنه و شیاطین است یا معصومین علیهم‌السلام از آنها نهی فرموده‌اند که ترک نهی معصوم نیز باعث دوری ملائکه و نزدیک شدن شیاطین گشته، بستردیدن رؤیای صادقه را به طور طبیعی منتفی می‌نماید. همچنین در بعضی روایات از موارد سلطه شیطان و یا چیزهایی خبر داده شده که او دوست دارد و فرشته متنفر است.

ما به بعضی از این موارد اشاره می‌کنیم:

■ اول، مکان‌های بد

الف) مکان تنها

در احادیث فراوانی تاکید شده که تنها خوابیدن (در شب) موجب سلطه شدید شیطان بر آدمی می‌گردد تا آنجا که ممکن است وی دیوانه شود، لذا معصومین علیهم‌السلام از تنها خوابیدن نهی اکید فرموده‌اند، از جمله:

امام باقر علیه‌السلام: تنها ن خواب که وقتی انسان تنهاست شیطان بیشترین جرأت را نسبت به او دارد: «... فَلَا تَنَمْ وَحْدَكَ فَإِنَّ أَجْرًا مَّا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ»^۱.

امام صادق علیه السلام: شدیدترین حالتی که شیطان ضرر رساندن به انسان را قصد می‌کند زمانی است که تنها باشد پس هرگز شب تنها نخواب: «إِنَّ الشَّيْطَانَ أَشَدَّ مَا يَهُمُّ بِالْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ فَلَا تَبِيتَ وَحْدَكَ»^۱.
نیز فرمودند: در هیچ خانه‌ای تنها نخواب که شیطان در چنین حالتی بالاترین سرعت را نسبت به تسلط بر بنده دارد: «... وَلَا تَخُلْ فِي بَيْتٍ وَحْدَكَ ... فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ»^۲.

امام کاظم علیه السلام: در مورد سه نفر خوف آن وجود دارد که دیوانه شوند: ... و مردی که تنها بخوابد: «ثَلَاثَةٌ يُتَخَوَّفُ مِنْهَا الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَالْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ»^۳.

امام صادق علیه السلام: کسی که شب تنها خوابیده شیطان است: «الْبَائِثُ فِي الْبَيْتِ وَحْدَهُ شَيْطَانٌ»^۴.

امام کاظم علیه السلام: رسول خدا سه نفر را لعنت فرمودند: ... و کسی که در خانه‌ای تنها بخوابد: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةً ... وَ النَّائِمُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ»^۵.

حال اگر کسی مجبور بود تنها بخوابد، باید بسیار هنگام خواب یاد خدا نماید تا از شر شیطان محفوظ بماند: «... وَإِنْ اضْطُرَّ إِلَى ذَلِكَ فَلَا

۱. همان ص ۵۳۴ ح ۹

۲. همان ح ۲

۳. همان ح ۱۰

۴. من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۷۹ ح ۲۴۴۳

۵. الحاصل ج ۱ ص ۹۳ ح ۳۸

بَأْسٌ وَلَكِنْ يُكْثِرُ ذِكْرَ اللَّهِ فِي مَنَامِهِ مَا اسْتَطَاعَ»^۱.

و احادیث متعدد دیگر.

تدبیر: همانطور که مشاهده می‌شود، نهی از تنها خوابیدن توسط معصومان متعدد و با تاکیدهای مختلف - همچون شدیدترین و جری‌ترین و سریع‌ترین حالت تسلط شیطان - بیان گشته و حتی توسط رسول خدا ﷺ مورد لعن قرار گرفته، که همه اینها صادقانه بودن رؤیا را در چنین مکانی منتفی می‌کند.

ب) پشت بام بدون حفاظ

امام صادق علیه‌السلام: رسول خدا از شب خوابیدن بر پشت بام بدون حفاظ نهی فرمودند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ»^۲.
نیز: رسول خدا فرمودند: اگر کسی شب بر پشت بام بدون حفاظ خوابید و ضرری به او رسید فقط خود را ملامت کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»^۳.
حتی اگر سه طرف دیوار داشته باشد و یک طرف بدون دیوار باشد نیز فایده ندارد: «... فَسَأَلْتُهُ عَنْ ثَلَاثَةِ حِيطَانٍ فَقَالَ لَا إِلَّا أَرْبَعَةً»^۴.

و برای اینکه کسی گمان این نهی از این جهت بوده که چشم مرد به خانه مردم و زنان بی چادر نیفتد تاکید می‌کنند که فرقی بین زن

۱. الکافی ج ۶ ص ۵۳۳ ح ۴

۲. همان ص ۵۳۰ ح ۱

۳. همان ح ۳

۴. همان ح ۶

و مرد نیست و هر دو شامل این نهی می شوند: «... وَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ»^۱ و: «... وَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ فِيهِ بِمَنْزِلَةٍ»^۲.

تدبیر: از بیان این روایات کاملاً مشخص است که چنین مکانی مورد توجه و سلطه شیطان می باشد، و اگر هم نباشد به خاطر ترک نهی معصوم مورد سلطه شیطان قرار می گیرد، و در چنین حالتی رخداد رؤیای صادقانه منتفی خواهد بود.

ج) اتاق بدون درب و بدون روانداز یا بادرباز

امام صادق علیه السلام: مکروه است در خانه ای بدون درب و بدون روانداز بخوابد: «أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَنَامَ فِي بَيْتٍ لَيْسَ عَلَيْهِ بَابٌ وَلَا سِتْرٌ»^۳.

نیز: علی علیه السلام مکروه می دانست که مرد در خانه بدون درب و بدون روانداز بخوابد: «عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَبِيتَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ لَيْسَ لَهُ بَابٌ وَلَا سِتْرٌ»^۴.

همچنین: درب خانه ات را ببند که شیطان در بسته را باز نمی کند: «أَغْلِقْ بَابَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَاباً»^۵.

نیز: شیطان روانداز کسی را کنار نمی زند (تا وارد شود): «أَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَكْشِفُ مُحَرَّراً يَعْنِي مُعْطًى»^۶.

۱. همان ح ۳

۲. همان ح ۴

۳. همان ص ۵۳۳ ح ۵

۴. قرب الإسناد ص ۱۴۶ ح ۵۲۸

۵. الکافی ج ۶ ص ۵۳۲ ح ۱۲

۶. همان ذیل ح ۱۲

د) اتاقی که در آن مجسمه یا تصویر موجود زنده باشد: امام صادق علیه السلام: رسول خدا فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان داخل اتاقی نمی‌شویم که در آن ... مجسمه ... باشد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ جِبْرِئِيلَ عليه السلام أَتَانِي فَقَالَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تِفْثَالٌ جَسَدٍ وَلَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ»^۱.

امام باقر علیه السلام: جبرئیل به پیامبر فرمود: ما وارد اتاقی نمی‌شویم که در آن صورت انسان ... باشد: «قَالَ جِبْرِئِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَلَا بَيْتًا يُبَالُ فِيهِ وَلَا بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ»^۲.

تدبر: این مضمون در احادیث فراوان از امام باقر و امام صادق علیه السلام توسط روایان مختلف و در مصادر متعدد ثبت شده است^۳، اما بعضی در این باره دو شبهه مطرح کرده‌اند:

الف) این مسأله مربوط به دوره بت پرستی بوده که مردم مجسمه‌ها و تصویرها را می‌پرستیدند و چون آنها مظهر شرک بوده‌اند فرشتگان وارد آن خانه‌ها یا اتاق‌ها نمی‌شدند. غافل از آنکه این احادیث فراوان توسط دو امامی بیان و تاکید شده که بعد از گذشت صد سال از ریشه کن شدن بت پرستی می‌زیسته‌اند، لذا این همه تاکید جایگاهی نداشته است. از طرفی همین که روزگاری مجسمه و تصویر مظهر اصلی شرک بوده برای تنفردائمی فرشتگان کفایت می‌کند، همچنانکه

۱. همان ص ۵۲۶-۵۲۷ ح ۲ و ج ۳ ص ۳۹۳ ح ۲۷

۲. المحاسن ج ۲ ص ۶۱۵ ح ۴۰

۳. الکافی ج ۳ ص ۳۹۳ ح ۲۶ و ج ۶ ص ۵۲۷ ح ۳، من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۴۶ ح ۷۴۳، تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۳۷۷ ح ۱۰۱ و ۱۰۲، المحاسن ج ۲ ص ۶۱۴ ح ۳۸ و ص ۶۱۵ ح ۳۹ و ۴۱، الخصال ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۱۵۵.

طبق احادیث، سوت زدن کار قوم لوط بوده، اما همین پیشنهاد باعث شده که این عمل برای همیشه مکروه اعلام شود^۱ و مشابه این مورد در احادیث دیگر یافت می‌شود^۲. در نتیجه اطلاق مقالی و احوالی و نیز توجه به زمان صدور، همگی این را می‌رساند که تنفر فرشتگان از مجسمه و تصویر مقطعی نبوده و همینک نیز در جریان است. حال آیا مجسمه شامل عروسک هم می‌شود؟ باید به متخصصان دین شناس مراجعه کرد.

ب) اگر فرشتگان وارد چنین اتاقی نمی‌شوند پس ملائکه نویسنده اعمال چگونه افعال افراد آن اتاق را ثبت می‌نمایند یا فرشتگان مرگ چگونه جان آنها را می‌گیرند؟ در پاسخ این سوال باید گفت: فرشتگان در یک تقسیم بندی بر دو نوعند: آنها که موظف به وظائف خاصی هستند که تحت هیچ شرایطی وظیفه خود را ترک نمی‌کنند، و آنها که موظف به وظائف عمومی هستند مثل بالا بردن اعمال نیک، بالا بردن دعاها، دعا کردن بر بندگان، سلام نمودن بر بندگان، برکت دادن در زندگی افراد؛ که اگر مانعی در انجام این کارها نسبت به فردی وجود داشته باشد آن را انجام نمی‌دهند. مثلاً اگر در اتاقی مجسمه هست و فرد دارد دعا می‌کند فرشته وارد آن نمی‌شود تا دعا را بالا ببرد، یا فرشته‌ی برکت وارد آن نمی‌شود تا برکت را به آن خانه بیاورد.

ذکر این نکته نیز مناسب است که حضور فرشتگان^۳ قسم دوم، باعث ایجاد یک فضای معنوی و روحانی می‌شود و هر چه که بستر

۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۵۶۴

۲. الحصال ج ۱ ص ۳۳۰-۳۳۱ ح ۲۹

حضور آنها در آن خانه بیشتر باشد حالت معنوی شدیدتر می‌گردد، و الا فرشتگان قسم اول که همه جا می‌روند حتی خانه کافر و فاسق و حال معنوی نیز در آنجا وجود ندارد.

ه) اتاقی که ارتفاع سقفش بیشتر از سه و نیم یا چهار متر باشد:

امام صادق علیه السلام: سقف خانه ات را سه و نیم متر قرار بده که بالاتر از آن محل سکونت شیاطین است زیرا شیاطین در هوا مسکن دارند نه در زمین یا آسمان: «ابنِ بَيْتِكَ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ فَمَا كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ سَكَنَهُ الشَّيَاطِينُ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَبَيْتٌ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّمَا تَسْكُنُ الْهَوَاءَ».^۱

نیز: اگر سقف خانه بیش از سه و نیم متر - یا فرمود چهار متر - باشد محل حضور اجنه است: «إِذَا كَانَ سَمُكَ الْبَيْتِ فَوْقَ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ أَوْ قَالَ ثَمَانِيَةَ أَذْرُعٍ فَكَانَ مَا فَوْقَ السَّبْعِ وَ الثَّمَانِ الْأَذْرُعِ مُحْتَضَرًا وَقَالَ بَعْضُهُمْ مَسْكُونًا».^۲

مردی به امام صادق علیه السلام از آزار داده شدن خانواده‌اش توسط اجنه شکایت کرد، ایشان فرمودند: سقف خانه ات چقدر است؟ گفت: پنج متر؛ فرمودند: تا چهار متر اندازه بگیر و در مقدار باقی مانده دور تا دور آیه الكرسي بنویس، زیرا هر سقفی که بیشتر از چهار متر باشد محل حضور اجنه و مسکن آنهاست: «شَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ عَبَثَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِعَالِهِ فَقَالَ كَمْ سَقْفُ بَيْتِكَ فَقَالَ عَشْرَةُ أَذْرُعٍ فَقَالَ أَذْرُعَ ثَمَانِيَةَ أَذْرُعٍ ثُمَّ اكْتُبْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِيمَا بَيْنَ الثَّمَانِيَةِ إِلَى الْعَشْرِ كَمَا تَدُورُ فَإِنَّ كُلَّ بَيْتٍ سَمُكَهُ

۱. الکافی ج ۶ ص ۵۲۹ ح ۶

۲. همان ح ۲

أَكْثَرُ مَنْ ثَمَانِيَةَ أَذْرُعٍ فَهُوَ مُحْتَضَرٌ تَحْضُرُهُ الْجِنُّ يَكُونُ فِيهِ مَسْكَنُهُ»^۱.
 اگر سقف خانه بیش از چهار متر است در آن آیه الکرسی بنویسید:
 «إِذَا كَانَ الْبَيْتُ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ فَاكْتُبْ فِي أَغْلَاهُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ»^۲.
 سقف بیش از چهار متر محل حضور اجنه است پس اگر از چهار
 متر بلندتر است سر چهار متر آیه الکرسی بنویسید: «فِي سَمَكِ الْبَيْتِ إِذَا
 رُفِعَ ثَمَانِيَةَ أَذْرُعٍ كَانَ مَسْكُونًا فَإِذَا زَادَ عَلَى ثَمَانِيَةِ فَلْيَكْتُبْ عَلَى رَأْسِ الثَّمَانِ
 آيَةَ الْكُرْسِيِّ»^۳.
 (و) مکان‌هایی که مأوای شیطان یا مورد تنفر ملائکه معرفی شده
 است، مثل خانه‌ای که نجس و پاکی در آن رعایت نمی‌شود، خانه‌ای
 که در آن چهل روز موسیقی حرام نواخته شده^۴، یا مکان غصبی، یا
 محل گناه و امثال آن.

■ دوم) زمان‌های بد

الف) خواب بین طلوعین

امام پنجم یا ششم: رزق و روزی بعد از نماز صبح پخش می‌شود
 و من ناخوش دارم که مرد در این زمان بخوابد: «عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنِ النَّوْمِ بَعْدَ الْغَدَاةِ فَقَالَ إِنَّ الرِّزْقَ يُبْسَطُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ
 يَنَامَ الرَّجُلُ تِلْكَ السَّاعَةَ»^۵.

۱. همان ح ۳

۲. همان ح ۷

۳. همان ح ۴

۴. همان ص ۴۳۳ ح ۱۴ و ص ۴۳۴ ح ۱۷

۵. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۰۱ ح ۱۴۳۹

امام سجاد (علیه السلام): هرگز تا طلوع آفتاب نخواب که من ناپسند می‌دانم زیرا خداوند در آن موقع روزی بندگان را تقسیم می‌کند: «لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ إِنَّ اللَّهَ يُقْسِمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَزْرَاقَ الْعِبَادِ».^۱

امام صادق (علیه السلام): خواب صبح نامبارک است زیرا روزی را پس می‌زند، و رنگ چهره را زرد و زار می‌کند، و شخص را نازیباً و دگرگون می‌سازد، و آن خواب هر شخص شوم می‌باشد؛ خداوند تبارک و تعالی روزی‌ها را در فاصله دمیدن صبح تا طلوع خورشید تقسیم می‌فرماید لذا از خوابیدن در آن هنگام پرهیزید: «نَوْمَةُ الْعَدَاةِ مَشُومَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَ تُصْفِرُ اللَّوْنَ وَ تُغَيِّرُهُ وَ هُوَ نَوْمٌ كُلِّ مَشُومٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُقْسِمُ الْأَزْرَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِيَّاكُمْ وَ تِلْكَ النَّوْمَةُ».^۲

امام رضا (علیه السلام): ملائکه روزی مردم را بین طلوع صبح تا طلوع خورشید تقسیم می‌کنند پس هر کس در این مدت خوابیده باشد از رزقش محروم می‌شود: «الْمَلَائِكَةُ تُقْسِمُ أَزْرَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ يَنَامُ فِيمَا بَيْنَهُمَا يَنَامُ عَنْ رِزْقِهِ».^۳

تدبیر: از آنجا که خواب راست هم جزء روزی‌های شخص است، کسی که بواسطه خوابیدن در آن زمان، از روزی محروم شده است، اقتضای این را دارد که از خواب راست نیز، هم در آن زمان و هم در کل آن روز محروم باشد.

۱. بصائر الدرجات ص ۳۴۳ ح ۹

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۰۲ ح ۱۴۴۱

۳. همان ص ۵۰۴ ح ۱۴۵۰. البته درباره رفع کراهت برای کسی که مقداری در این زمان عبادت کرده و بعد بخوابد به چند حدیث استدلال شده که خالی از خدشه نیست.

غیر از اینکه چون از این خواب نهی شده و اهل بیت علیهم السلام از آن ناخرسند بوده‌اند به طور قطع تناسبی با دیدن رؤیای صادقه ندارد.

ب) خواب اول روز

امام باقر علیه السلام: خواب اول روز نادانی و حماقت است: ^۱ «النَّوْمُ أَوَّلُ النَّهَارِ خُرْقٌ». ^۲

ج) خواب بعد از عصر

امام باقر علیه السلام: ... خواب پس از عصر حماقت است (و مراد از عصر، سه و نیم تا چهار و نیم ساعت بعد از گذشت ظهر می‌باشد که به تفاوت فصول سال فرق می‌کند) ^۳: «... النَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ خُرْقٌ...». ^۴

تدبیر: پر واضح است در این زمان که از خوابیدن مذمت شده، خواب راستی دیده نمی‌شود.

د) بین غروب تا مغرب

امام باقر علیه السلام: ابلیس لشکر شب را از هنگام غروب تا ناپدید شدن سرخی شفق (مغرب) بخش می‌کند و لشکر روز را از هنگام دمیدن صبح تا طلوع خورشید می‌گسترده (تا بندگان را در این دو وقت با

۱. الجهل والحق. روضة المتقين ج ۲ ص ۷۳۶

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۰۲ ح ۱۴۴۲

۳. دارالسلام ج ۳ ص ۴۵

۴. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۰۲ ح ۱۴۴۲

فضیلت از عبادت و اعمال خیر مشغول و به خواب وا دارند) و پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: در این دو ساعت ذکر خداوند عزو جل بسیار کنید و از شر ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید، و کودکان خود را در این دو وقت با دعاها تعویذ نمایید که آن دو ساعت، وقت بی‌خبری و غافل شدن است:

«إِنَّ إِبْلِيسَ إِنَّمَا يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ إِلَى مَغِيبِ الشَّفَقِ وَيَبُثُّ جُنُودَ النَّهَارِ مِنْ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَذَكَرَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَ عَوَّذُوا صَعَارُكُمْ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ»^۱.

تدبیر: در این روایت، دو زمان (بین طلوعین و بین غروب و مغرب) معرفی شده که شیطان لشکر خود را برای غافل نمودن بندگان از دعا بسیج می‌کند و طبیعتاً یکی از راه‌های غافل نمودن افراد، القاء خواب بر آنهاست. در نتیجه کسی که در این دو زمان خوابیده باشد تناسبی با دیدن خواب راست ندارد.

ه) خواب قبل از نماز عشاء

رسول خدا ﷺ: خدای تبارک و تعالی برای شما بیست و چهار عمل را ناخوش دارد و از آنها نهیتان می‌نماید: ... و خوابیدن قبل از نماز عشاء: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَتْيَها الأُمَّةَ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ حَصْلَةً

وَنَهَاكُمْ عَنْهَا ... وَكَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ»^۱.

امام باقر علیه السلام: خواب بین مغرب و عشاء روزی را محروم می‌کند:
«النَّوْمُ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ يَحْرِمُ الرِّزْقَ»^۲.

و) خوابیدن بین نافله شب تا نماز صبح

امام هادی علیه السلام: از خواب بین نماز شب و فریضه صبح پرهیزو
(اگر خسته بودی) فقط دراز بکش بدون خوابیدن: «إِيَّاكَ وَ النَّوْمَ بَيْنَ
صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالْفَجْرِ وَلَكِنْ ضَجْعَةً بِالنَّوْمِ ...»^۳.

ز) دو سوم اول شب

امام صادق علیه السلام: خواب دروغ به هم ریخته خوابی است که در
دو سوم اول شب دیده می‌شود و خیری در آن نیست چون در سلطه
جن‌های فاسق است و برای فرد مخیل شده، اما خواب راست آنست
که بعد از گذشت دو سوم شب هنگام حلول ملائکه دیده می‌شود، و
این قبل از سحراست که إن شاء الله از واقعیت تخلف نمی‌کند، مگر
اینکه جنب باشد یا بدون وضو خوابیده باشد و ذکر حقیقی خدا را هم
نکرده باشد:

«... أَمَّا الْكَاذِبَةُ الْمُخْتَلِفَةُ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرَاهَا فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ فِي سُلْطَانِ
الْمَرَدَةِ الْفَسَقَةِ وَ إِنَّمَا هِيَ شَيْءٌ يُخَيَّلُ إِلَى الرَّجُلِ وَ هِيَ كَاذِبَةٌ

۱. همان ج ۳ ص ۵۵۶ ح ۴۹۱۴

۲. همان ج ۱ ص ۵۰۲ ح ۱۴۴۲

۳. تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۱۳۷ ح ۳۰۲

مُخَالَفَةً لَا خَيْرَ فِيهَا وَ أَمَّا الصَّادِقَةُ إِذَا رَأَتْهَا بَعْدَ الثُّلُثِينَ مِنَ اللَّيْلِ
مَعَ حُلُولِ الْمَلَائِكَةِ وَ ذَلِكَ قَبْلَ السَّحْرِ فَهِيَ صَادِقَةٌ لَا تَخْلُفُ إِنْ
شَاءَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جُنُبًا أَوْ يَنَامَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ وَ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ عَزَّو
جَلَّ حَقِيقَةَ ذِكْرِ فَإِنَّهَا تَخْتَلِفُ وَ تُبْطِئُ عَلَى صَاحِبِهَا»^۱

تدبیر: در این روایت سه عامل برای دروغ بودن خواب معرفی شده
است: ۱. قبل از ثلث آخر شب دیده شود ۲. با حالت جنابت دیده
شود ۳. بدون وضو و بدون ذکر حقیقی خدا خوابیده باشد. حال آیا
خواب‌هایی که پیروان احمد بدان استدلال می‌کنند همه در وقت
سحر و با وضو دیده شده است؟

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌نگارد: در اول شب، شهوت
چیزهایی که انسان در طول روز دیده بروی غلبه دارد لذا صورت‌هایی
که در ذهن وی هست زیاد می‌باشد و اینها با هم مخلوط می‌شود، و
همچنین چون در روز با امور متعدد دنیوی سروکار داشته و هواهای
نفسانی و طبیعتی او بروی غالب شده ملائکه از وی دوری می‌گزینند
و به این علت شیاطین بر او مسلط می‌شوند، اما چون وقت سحر
می‌رسد آن قوا آرام می‌گیرند و صورت‌های خیالی زائل می‌گردند لذا
خداوند ملائکه را بر انسان می‌فرستد تا شیاطین را از او دور نمایند.
حال اگر فرد به سبب جنابت یا نداشتن وضو یا نبردن نام خدا به
هنگام خواب، حالتی شیطانی داشته باشد این باعث می‌شود که
وقت سحر هم شیطان بروی مسلط بوده و خواب راست نبیند.^۲

۱. الکافی ج ۸ ص ۹۱ ص ۶۲

۲. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۴

ح) خوابیدن از نماز اول وقت

رسول خدا ﷺ: هیچ نمازی زمانش فرا نمی‌رسد الا اینکه فرشته‌ای بین مردم ندای می‌دهد: برخیزید و آتش‌هایی (گناهانی) که بر پشت خود شعله ور نموده اید را با نمازتان خاموش کنید: «مَا مِنْ صَلَاةٍ يَخْضُرُوقْتُهَا إِلَّا نَادَىٰ مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَىٰ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَىٰ ظُهُورِكُمْ فَأَظْفِقُوهَا بِصَلَاتِكُمْ»^۱.

تدبیر: روشن است کسی که با بی توجهی به ندای این فرشته، خواب را بر اداء نماز واجب ترجیح دهد چقدر از دیدن رؤیای صادقه فاصله دارد، مگر اینکه رؤیای انداز ببیند.

ط) خوابیدن از نماز واجب

اگر کسی قبل از اداء نماز طوری بخوابد که نمازش قضا شود، یا اینکه نماز در حال قضا شدن است اما فرد به جای اقامه نماز بخوابد، چنین خوابی مورد غضب خداوند است و تناسبی با صادقه بودن ندارد و به همین جهت به آن نوم الشقاوة^۲ یا نوم الغافلین می‌گویند.^۳

امام صادق علیه السلام: شیطان دام‌ها و تله‌هایی دارد پس مراقب آنها باشید ... و خوابیدن از اداء نمازهای واجب همان تله‌های شیطان است: «يَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَادٍ يَضْطَادُ بِهَا فَتَحَامُوا شِبَاكَهُ وَ

۱. من لای محضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۸ ح ۶۲۴

۲. دارالسلام ج ۳ ص ۴۶ به نقل از تقویم المحسنین

۳. مصباح الشریعة ص ۴۵

مَصَائِدُهُ... وَ أَمَّا شِبَاكُهُ فَتَوَمُّ عَنْ قَضَاءِ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ»^۱.

نیز: مرتکب خواب غافلین نشو... کسی که به سبب خوابش عمل واجب یا مستحب از وی فوت شود این خواب غافلین و سیره زیانکاران است: «لَا تَنَمُ نَوْمَ الْغَافِلِينَ... مَنْ نَامَ عَنْ فَرِيضَةٍ أَوْ سُنَّةٍ أَوْ نَافِلَةٍ فَاتَهُ بِسَبَبِهَا شَيْءٌ فَلَيْكَ نَوْمُ الْغَافِلِينَ وَ سِيرَةُ الْخَاسِرِينَ وَ صَاحِبُهُ مَغْبُوثٌ»^۲.
و البته درباره خوابیدن از نماز عشاء و صبح به طور خاص نهی شده است، از جمله:

الف) امام باقر(ع): فرشته‌ای موظف به این است که بگوید هر کس از نماز عشاء تا نصف شب بخوابد خدا چشمانش را نخواست: «مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يَقُولُ مَنْ نَامَ عَنِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْنِيهِ»^۳.

ب) امام سجاد(ع): از جمله گناهانی که روزی را پس می‌زند خوابیدن از نماز عشاء و نماز صبح است: «الذُّنُوبُ الَّتِي تَدْفَعُ الْقِسْمَ إِظْهَارُ الْاِفْتِقَارِ وَ النَّوْمُ عَنِ الْعَتَمَةِ وَ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ»^۴.

ج) رسول خدا(ص): وقتی هنگام نماز عشاء می‌شود دو فرشته ندا می‌دهند: هر کس از نماز عشاء تا نصف شب خوابیده چشمانش نخواهد: «فَإِذَا مَضَى الْعَسَقُ نَادَى مَلَكَانِ مَنْ رَقَدَ عَنْ صَلَاةِ الْمُكْتُوبَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا رَقَدَتْ عَيْنَاهُ»^۵.

۱. تحف العقول ص ۳۰۲

۲. مصباح الشریعة ص ۴۴-۴۵

۳. من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۶۶۴، علل الشرائع ج ۲ ص ۳۵۶ ح ۳، المحاسن ج ۱ ص ۸۴ ح ۱۹

۴. معانی الأخبار ص ۲۷۱

۵. تهذیب الأحکام ج ۲، ص ۲۶۲ ح ۷۸

و همچنین خوابیدن در شبهایی که احیاء آنها تاکید شده خواب غفلت و حسرت است مثل شبهای قدر، شب عید فطر، اول محرم، اول رجب، نیمه شعبان و... مگر اینکه ناخودآگاه خوابش ببرد. نیز اگر کسی با التفات به فضیلت عظیم احیاء شبهای جمعه، تمام این شب را بخوابد در روز قیامت حسرت آن همه ثواب از دست رفته را خواهد خورد و به همین جهت بدان نوم الحسرة می‌گویند.^۱

آنچه ذکر شد زمان‌های بد بود، اما بعضی اوقات نیز برای خوابیدن خوب معرفی شده‌اند مثل قبل از ظهر که امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: قبل از ظهر زمانی است که خواب آن (به نام قیلولة) راست می‌باشد: «إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تَكْذِبُ الرُّؤْيَا فِيهَا»^۲، و امام باقر علیه السلام آن را نعمت معرفی می‌نمایند: «الْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ»^۳، بلکه حتی بدان تشویق شده است: «تَعَاوَنُوا ... بِالنَّوْمِ عِنْدَ الْقَيْلُولَةِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ»^۴ و: «قِيلُوا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقِيلُ»^۵.

و باید توجه داشت که ساعتِ راست بودن خواب، تنها یکی از شرایط صدق رؤیاست، در نتیجه اگر کسی در این ساعت بخوابد اما عوامل دروغ بودن خواب را به همراه داشته باشد خوابش راست نخواهد بود مثل اینکه جنب یا بی وضو باشد.

۱. دارالسلام ج ۳ ص ۴۶ به نقل از تقویم المحسنین

۲. الأُمَالِي (للصَّدُوقِ) ص ۱۵۲-۱۵۳ ح ۱. البته عموم راویان سند مجهول هستند.

۳. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۰۲ ح ۱۴۴۲

۴. بواسطه خواب قیلولة برشب زنده داری استعانت جویید. همان ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۱۹۶۰

۵. خواب قیلولة کنید که شیطان قیلولة نمی‌کند. همان ج ۱ ص ۵۰۳ ح ۱۴۴۸

روزهای بد: غیر از زمان‌های بدی که ذکر شد، در نقلی منسوب به امام صادق علیه السلام خواب بعضی از شب‌ها کاذبه یا برعکس معرفی شده است که عبارتند از:

اول ماه قمری باطل، دوم و سوم برعکس، دهم کاذب، سیزدهم و چهاردهم باطل، بیستم و بیست و یکم کاذب، بیست و چهارم تا بیست و ششم برعکس.^۱
نیز چنین نقل شده: بیست و سوم و بیست و چهارم برعکس، بیست و پنجم و بیست و ششم باطل.^۲

■ سوم) حالت‌های بد

الف) خوابیدن بدون تخلی

امام علی علیه السلام: زمانیکه خواستی بخوابی به بیت الخلاء برو: «إِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ».^۳

ب) خوابیدن به دست چپ یا روی شکم

امام علی علیه السلام: پادشاهان و فرزندان‌شان به دست چپ می‌خوابند تا غذاهایی که خورده‌اند هضم شود و ابلیس و برادرانش و هر جن زده و بیماری بر شکم می‌خوابد: «الْمُلُوكُ وَ أَثْنَاوُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَائِلِهَا لِيَسْتَفِرَّوْا

۱. تأویل الأیام، شیخ صدوق. مراجعه شود به دارالسلام ج ۳ ص ۶۴-۶۵

۲. همان

۳. الخصال ج ۱ ص ۱۲۹ ح ۶۷

مَا يَأْكُلُونَ وَإِبْلِيسَ وَإِخْوَانَهُ وَكُلَّ مَجْنُونٍ وَذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُبْطِحاً»^۱.
امام صادق (علیه السلام): اگر دیدید کسی بر روی شکم خوابیده بیدارش کنید (یعنی نگذارید به این شکل بخوابد چه برسد به اینکه بخوابد خواب هم ببیند): «مَنْ رَأَيْتُمُوهُ نَائِماً عَلَى وَجْهِهِ فَأَنْبِهُوهُ»^۲.

امام عسکری (علیه السلام): خواب منافقان بردست چپ است: «... وَنَوْمُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى شَمَائِلِهِمْ»^۳.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): خواب کفار و منافقان بردست چپ است: «نَوْمُ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ عَلَى أَيْسَارِهِمْ»^۴.

امیر المؤمنین (علیه السلام): خداوند خواب بر شکم را دشمن می‌دارد و آن خواب شیطان و اهل جهنم است: «إِنَّهَا نَوْمَةٌ يَمْكُتُهَا اللَّهُ وَهِيَ نَوْمَةُ الشَّيْطَانِ وَنَوْمَةُ أَهْلِ النَّارِ»^۵.

تدبر: طبیعی است کسی که به طریقه پادشاهان شکم‌باره، منافقان، کافران یا شیاطین خوابیده باشد حالتی شیطانی دارد که راست بودن رؤیا را منتفی می‌کند.

بله در یک نقل تاریخی از امیر المؤمنین (علیه السلام) بدون سند حکایت شده که خواب بردست چپ را خواب حکیمان دانسته‌اند و از خوابیدن بر پشت نیز نهی نموده‌اند چون اختصاص به پیامبران

۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱ ص ۲۴۰ ح ۱، الخصال ج ۱ ص ۲۶۳ ح ۱۴۰، علل الشرائع ج ۲ ص ۵۹۷

۲. من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۵۰۳ ح ۱۴۴۳

۳. الکافی ج ۱ ص ۵۱۴ ح ۲۷

۴. من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۶۵

۵. بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۸۱

دارد، اما آنچه مستند بود همانست که بیان کردیم و البته ظاهراً مراد از حکیمان همان کسانی هستند که برای هضم غذا به دست چپ می‌خوابند نه معنای اصطلاحی آن.

ج) خوابیدن بلافاصله بعد از غذا

رسول خدا ﷺ: غذایتان را با ذکر خدا و نماز هضم کنید و روی غذا نخوابید که قسی القلب می‌شوید: «أَذِيبُوا طَعَامَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّلَاةِ وَلَا تَنَامُوا عَلَيْهَا فَتَقْسُو قُلُوبُكُمْ».^۲

د) خواب یکسره

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که در آنها خشم خداوند می‌باشد: خواب یکسره در شب که میانش بیدار شدنی برای عبادت نباشد، خنده بدون علت و خوردن در حال سیری: «ثَلَاثَةٌ فِيْهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ ضِحْكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشَّيْعِ».^۳ نیز: خدا به موسی بن عمران فرمود: دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد اما هنگام تاریکی شب از مناجات با من می‌خوابد، آیا نه اینکه هر دوستداری خلوت کردن با محبوبش را

۱. «نَمَّ عَلَى يَمِينِكَ فَإِنَّهَا نَوْمَةُ الْعُلَمَاءِ أَوْ عَلَى يَسَارِكَ فَإِنَّهَا نَوْمَةُ الْحُكَمَاءِ وَلَا تَنَمَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَإِنَّهَا نَوْمَةُ

الْأَنْبِيَاءِ». بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۲۸۱

۲. الدعوات (للراوندي) ص ۷۶ ح ۱۷۸

۳. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۰۳ ح ۱۴۴۴، المحصل ج ۱ ص ۸۹ ح ۲۵

دوست دارد: «كَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ».^۱

نیز: بنده‌ای که سه بار در شب بیدار شود و برای نماز شب برنخیزد شیطان در گوش او ادرار می‌نماید: «إِنَّ الْعَبْدَ يُوقُظُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنْ لَمْ يَقُمْ أَتَاهُ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي أُذُنِهِ».^۲

نیز: هیچ بنده‌ای نیست الا اینکه در شب یک، دو یا چند بار از خواب بیدار می‌شود که اگر برای نماز شب برنخیزد شیطان در گوش او ادرار می‌کند آیا نمی‌بینید کسانی که بدون شب زنده داری از خواب بیدار می‌شوند خسته و سنگین و کسلند: «لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا يُوقُظُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ مِرَارًا فَإِنْ قَامَ كَانَ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَحَجَّ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي أُذُنِهِ أَوْ لَا يَرَى أَحَدَكُمْ أَنَّهُ إِذَا قَامَ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ قَامَ وَ هُوَ مُتَخَوِّرٌ ثَقِيلٌ كَسَلَانٌ».^۳

تدبیر: ظاهراً منظور این احادیث ایجاد نجاست معنوی در گوش توسط شیطان است تا صدای فرشته شب را نشنود که برای نماز شب ندا می‌دهد.^۴ لذا اگر کسی از شب تا به صبح یکسره خوابیده باشد، چنین خوابی مورد خشم خدا بوده و اگر خوابی ببیند طبیعتاً راست نخواهد بود.

۱. الأُمَالِ (للصَّدُوقِ) ص ۳۵۶ ح ۱

۲. الکافی ج ۳ ص ۴۴۶ ح ۱۸

۳. تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۳۳۴ ح ۲۳۴

۴. أَخَذَهُ بِأُذُنِهِ لثَلَاثِيسَمَ نَدَاءَ الْمَلِكِ فِي ثَلَاثِ اللَّيْلِ. مَرَّةَ الْعُقُولِ ج ۱۵ ص ۴۰۷

ه) خوابیدن با دست آلوده به چربی

رسول خدا ﷺ: فرزندان خود را از چربی گوشت بشوید که شیطان این چربی‌ها را بو می‌کشد و کودک در خواب می‌ترسد و دو فرشته کاتب هم از آن اذیت می‌شوند: «اغسلوا صُبْيَانَكُمْ مِنَ الْعَمْرِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشْمُ الْعَمَرَ فَيَنْزِعُ الصَّبِيَّ فِي رُقَادِهِ وَيَتَأَدَّى بِهِ الْكَاتِبَانِ».^۱

نیز: هرگز احدی از شما با دست آلوده به چربی نخوابد که اگر چنین کرد و آسیبی از شیطان به او رسید فقط خود را ملامت کند: «لَا يَبِيتَنَّ أَحَدُكُمْ وَيَدُهُ غَمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَأَصَابَهُ لَمَمُ الشَّيْطَانِ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».^۲

امام باقر (ع): اگر کسی با دست آلوده به چربی خوابید و آسیبی از شیطان به او رسید وی را رها نمی‌کند مگر اینکه خدا بخواهد، و شیطان در چنین حالتی سریعترین سرعت را به سوی انسان دارد: «مَنْ ... بَاتَ عَلَى غَمْرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاسْرِعْ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ إِلَى الْإِنْسَانِ وَهُوَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْحَالَاتِ».^۳

و) خوابیدن با تشویش خاطر

امام صادق (ع): پنج تن خواب ندارند (و اگر خوابشان ببرد همراه با کابوس و ناراحتی است): اول آنکه قصد ریختن خون کسی را دارد؛ دوم صاحب ثروت فراوان که امینی برای نگهبانی از اموالش ندارد؛ سوم کسی که بخاطر سود دنیوی در مورد مردم دروغ و تهمت می‌گوید؛

۱. عبون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۶۹ ح ۲۳۰، و نیز امیرالمؤمنین (ع): علل الشرائع ج ۲ ص ۵۵۷ ح ۱

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۶

۳. الکافی ج ۶ ص ۵۳۳ ح ۲

چهارم کسی که مال زیادی از او طلبکارند و چیزی ندارد بدهد؛ پنجم دوستداری که قرار است به زودی گرفتار فراق یار شود: «خَمْسَةٌ لَا يَنَامُونَ إِلَهَامٌ يَدَمُّ يَسْفِكُهُ وَذُو الْمَالِ الْكَثِيرِ لَا أَمِينٌ لَهُ وَالْقَائِلُ فِي النَّاسِ الزُّورُ وَالْبُهْتَانُ عَنْ عَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا يَنَالُهُ وَالْمَأْخُودُ بِالْمَالِ الْكَثِيرِ وَلَا مَالٌ لَهُ وَالْمُحِبُّ حَبِيباً يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ».^۱

تدبیر: ظاهراً منظور حدیث اینست که افراد مذکور به علت تشویش خاطر یا عذاب وجدانی که دارند درست خوابشان نمی‌برد و اگر هم بخوابند خواب‌های به هم ریخته و پرت و پلامی بینند. و این اشاره به یک قانون کلی دارد که وقتی با ذهن مشوّش بخوابیم در معرض دیدن خواب‌های باطل می‌باشیم، لذا این حالت نیز تناسبی با دیدن خواب راست ندارد.

ز خوابیدن با حال جنابت یا بدون وضو و بدون ذکر خدا

امیر المؤمنین علیه السلام: مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد، و نیز جز با طهارت نخوابد، و اگر آب نیافت تیمم کند: «لَا يَنَامُ الْمُسْلِمُ وَهُوَ جُنُبٌ وَلَا يَنَامُ إِلَّا عَلَى طَهْوَرٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ فَلْيَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ...».^۲ و نیز حدیث امام صادق علیه السلام درباره ذکر حقیقی خدا به جای وضو به هنگام خواب گذشت.^۳

۱. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۵۰۳ ح ۱۴۴۶

۲. الخصال ج ۲ ص ۶۱۳ و شبیه به این روایت از امام صادق علیه السلام رسیده است: المحاسن ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۱۶۳.

۳. «... قَبْلَ السَّحْرِ هِيَ صَادِقَةٌ لَا تَخْلُفُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جُنُبًا أَوْ يَنَامَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَقِيقَةَ ذِكْرِهِ فَإِنَّهَا تَخْلُفُ وَتُبْطِئُ عَلَى صَاحِبِهَا». الکافی ج ۸ ص ۹۱ ح ۶۲

ح) خوابیدن با شکم خالی

در روایات بر خوردن شام تاکید شده و کسی که بدون عذر شام را ترک نماید ملعون معرفی گشته است، از جمله:

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: در بدن رگی به نام عشاء وجود دارد که اگر فرد شام نخورد تا صبح او را لعن می‌کند و می‌گوید: خدا همانگونه که مرا گرسنه و تشنه گذاشتی تو را گرسنه و تشنه بدارد: «إِنَّ فِي الْجَسَدِ عِرْقًا يُقَالُ لَهُ الْعَشَاءُ فَإِنْ تَرَكَ الرَّجُلُ الْعَشَاءَ لَمْ يَزَلْ يَدْعُو عَلَيْهِ ذَلِكَ الْعِرْقُ إِلَى أَنْ يُصْبِحَ يَقُولُ أَجَاعَكَ اللَّهُ كَمَا أَجَعْتَنِي وَأَظْمَأَكَ اللَّهُ كَمَا أَظْمَأْتَنِي فَلَا يَدَعُنَّ أَحَدُكُمْ الْعَشَاءَ وَلَوْ لِقَمَةٍ مِنْ خُبْزٍ أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ»^۱.

ط) شکم‌پری

امام علی علیه السلام: از شکم‌پری بر حذر باش زیرا کسی که بر آن مداومت ورزد دردهایش زیاد و خواب‌هایش فاسد می‌شود: «إِيَّاكَ وَالْبِطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أَسْقَامُهُ وَفُسِدَتْ أَخْلَامُهُ»^۲.

نیز: فرد خوابیده با شکم سنگین خواب‌هایش دروغ است: «الْمُسْتَقْبِلُ النَّائِمِ تُكَذِّبُهُ أَخْلَامُهُ»^۳.

ی) خوابیدن زیاد

امام عسکری علیه السلام: کسی که زیاد بخوابد خواب‌های پریشان

۱. همان ج ۶ ص ۲۸۹ ح ۱۲

۲. عیون الحکم والمواعظ (للینی) ص ۹۶ ح ۲۲۱۲

۳. تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم ص ۳۶۰ ح ۸۱۷۱

می‌بیند: «مَنْ أَكْثَرَمِنَ الْمَنَامِ رَأَى الْأَحْلَامَ».^۱

امام صادق علیه السلام: خواب زیاد دین و دنیا را از بین می‌برد: «كَثْرَةُ النَّوْمِ مَذْهَبَةٌ لِلدِّينِ وَالْدُّنْيَا».^۲

نیز: خداوند عز و جل خواب زیاد را مبغوض می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ».^۳

تدبیر: در اینکه مقدار خواب مناسب چقدر باید باشد که بیش از آن زیاده روی محسوب شود، بسته به مزاج افراد و حالات و شرایط آنها و فصول سال فرق می‌کند، اما برخی از دو روایت که خواب را یکی از سه برنامه یا چهار برنامه اصلی انسان معرفی می‌کند مقدار شش یا هشت ساعت برداشت کرده‌اند که به نظر می‌رسد مقصود این دو حدیث ذکر مقدار دقیق خواب نباشد. بلکه برداشت مرحوم فیض کاشانی از روایات اینست که از یک سوم شبانه روز یعنی هشت ساعت بیشتر نباشد: و لیکن النوم ثلث اللیل والیوم».^۴

ک) خواب حرام

هر خوابی که به هر علتی حرام یا مقارن با حرام باشد نیز تناسبی با صادقه بودن ندارد مثل خوابیدن در لباس حرام همچون حریر و طلا برای مرد یا لباس شهرت یا لباسی که جلوی نامحرم پوشاننده قسمت‌های حرام نیست، خوابیدن در لباس غصبی یا دزدی یا لباسی

۱. نزهة الناظر وتنبيه الخاطر ص ۱۴۶ ح ۱۶

۲. الکافی ج ۵ ص ۸۴ ح ۱

۳. همان ح ۳

۴. النخبة فی الحکمة العملية والأحكام الشرعية ص ۲۵۱

که با مال حرام خریداری شده، خوابیدن برای انجام ندادن امر پدر یا مادر، خوابیدن در حالیکه صاحب حقی حقش را مطالبه می‌کند، خوابیدن از انجام هر واجب.

همچنین خوابیدن در حالی که مغضوب درگاه خداوند هستی مثل مستی، با شکم پر شده از حرام، در حال عاق والدین، در حال گرفتاری به آه مظلوم و

کاملاً مشخص است در چنین حالت‌هایی که فرشتگان از فرد دوری می‌کنند بلکه مورد لعنت آنها قرار دارد رؤیای صادقه‌ای دیده نمی‌شود، و اگر در تاریخ برای بعضی اشخاص - مثل پادشاهان ستمگر - با وجود یکی از این حالتها رؤیای صادقه ثبت شده، موارد استثنائی بوده که خداوند حکیم صلاح دیده‌اند و کلیت ندارد.

مواردی که ذکر شد، بر طبق روایات بود، اما غیر از این، دو معیار کلی برای فهم صادقه بودن رؤیا وجود دارد که باید بدان توجه کرد:

۱. اگر خوابی که دیده شده مربوط به رخ دادن حادثه‌ای در آینده است، صادقه بودنش مشروط به رخ دادن آن واقعه می‌باشد.

۲. اگر محتوای خواب، موضوعی مربوط به مسائل دین و مذهب باشد مثل معرفی شدن حکم یا موضوع شرعی یا عقیده‌ای بر خلاف آنچه قبلاً بدان معتقد بوده، صادقه بودن آن منوط به مطابقتش با مذهب حق می‌باشد که در محکومات قرآن و روایات ثابت و صحیح بیان شده است.

همچنانکه اگر فرد با حالات نفسانی بد به خواب رود رؤیایی که

می‌بیند از صادقه بودن به دور است، از جمله: رؤیا گرایی مفرط^۱، فساد عقائد یا عقیده^۲، انحراف احساسات و عواطف (تحریک شهوت، تحریک غضب، تحریک کینه، وجود حرص، تحریک حسد، غم شدید، خوشحالی شدید)، غلبه مزاج، غلبه عادت غلط^۳. کسانی که با یکی از این حالات به خواب روند به طور طبیعی خوابی که می‌بینند متأثر از اینها بوده و از صادقه بودن به دور است.

اما مدعی یمانی معیار دیگری برای صادقه و حتی حجت بودن رؤیا مطرح کرده و آن اشتغال خواب بر دیدن معصوم یا قرآن و یا خبر غیبی است.^۴

در حالیکه اثبات اینکه ما معصوم را خواب دیده‌ایم خود نیازمند دلیل و معیار است، و صرف دیدن قرآن معیار صدق نیست چون وقتی سوءاستفاده از آیات متشابه و تفسیر به رأی در عالم بیداری در سلطه شیاطین جنی و انسی قرار دارد در عالم خواب هم کاملاً ممکن می‌باشد. همچنانکه صرف خبر غیبی دلیلی بر صدق خواب نیست زیرا هر خبر غیبی ملکوتی و از جانب خدا نمی‌باشد و بهترین شاهد بر این مطلب اخبار شیطان^۵ و کهنه از غیبات مختلف

۱. یعنی کسی که خیلی به خواب بها می‌دهد و دائماً دنبال خواب دیدن است.

۲. بدین معنا که یا تمام عقایدش باطل است یا بعضی از آنها.

۳. مراجعه شود به بلغة الشیعة ص ۱۴۹-۱۵۳

۴. توافر الرؤیا علی ما یمنع کونها من الشیطان کوجود معصوم أو قرآن أو إخبار غیبی. عقائد الإسلام ص ۸۷

۵. «إِنَّمَا تُؤَدَّى الشَّيَاطِينُ إِلَى كُهُنَّائِهِمُ الْخَبَارَ اللَّئِاسِيَّ يَتَّخِذُونَهُ بِهٖ وَمَا يُحَدِّثُونَهُ الشَّيَاطِينُ تُؤَدَّى إِلَى الشَّيَاطِينِ مَا يُحَدِّثُ فِي الْبُعْدِ مِنَ الْحَوَادِثِ مِنْ سَارِقٍ سَرَقَ وَمِنْ قَاتِلٍ قَتَلَ وَمِنْ غَائِبٍ غَابَ». الإحتجاج

در زمان‌های گوناگون از جمله زمان نمرود^۱ و فرعون^۲ و قبل از زمان پیامبر ﷺ است^۳ که در احادیث و نقل‌های تاریخی به وفور ذکر شده است. البته در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام کهانت خیلی کمرنگ شد به گونه‌ای که دیگر اخبار غیبی در دسترس مردم نبود و ما فوق قوه بشری محسوب می‌گشت، برای همین اهل بیت علیهم‌السلام بارها برای اثبات حجت بودن خود از اظهار غیبات استفاده می‌کردند. اما با غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام و تشدید تصوف و رواج عرفان‌های کاذب و تجدید کهانت، دو مرتبه بازار خبر دادن از غیب داغ شد و روشن‌ترین گواه آن عصر حاضر می‌باشد که افراد مختلف در فرقه‌های مختلف خبرهایی از غیب می‌دهند و همین را دلیل صدق مرام و مذهب خود می‌دانند و من شخصاً اخبار غیبی افراد متعدد از نحله‌های مختلف را به چشم دیده و تجربه کرده‌ام.

حال اینکه شیطان و اجنه از کجا به غیب دسترسی دارند و تا چه مقدار، و نیز تفسیر این آیه چیست که می‌فرماید اگر اجنه علم غیب داشتند از مرگ سلیمان علیه‌السلام با خبر می‌شدند^۴ جای دیگری می‌طلبید. تذکر: در برخی روایات چنین بیان شده که دست و پای شیاطین

۱. منجمین به نمرود از فرا رسیدن تولد فرزندی که تاج و تخت او را به باد می‌دهد خبر دادند: الکافی ج ۸ ص ۳۶۷ ح ۵۵۸.

۲. کاهنان به فرعون از نزدیک شدن ولادت کسی که تاج و تخت او را از بین می‌برد خبر دادند: التفسیر المنسوب ص ۲۴۳.

۳. از جمله: اخبارات غیبی سطح کاهن درباره ظهور پیامبری در مکه و حوادث بعد از آن: کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۱۹۴-۱۹۵.

۴. «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجَبُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ». سبأ: ۱۴.

در ماه رمضان بسته است^۱، و بعضی گمان کرده‌اند لازمه این موضوع، راست بودن تمام خواب‌هایی است که در این ماه دیده می‌شود. در حالیکه اولاً احتمال دارد از این حدیث معنایی کنایی مثل ضعیف شدن قوای شیطانی اراده شده باشد نه اینکه آنها واقعاً از هر فعالیت محبوس می‌شوند. ثانیاً معلوم نیست که گستره حبس شیاطین در این ماه شامل عدم تسلط آنها بر خواب سازی هم باشد زیرا از آنجا که ماه رمضان ماه خداست می‌سزد که شیاطین از ایجاد زمینه گناه و وسوسه به آن منع گردند. ثالثاً تنها عامل دیدن خواب‌های باطل شیاطین نیستند تا حبس آنها ملازم با راست شدن همه خواب‌ها گردد و ما در گذشته از اقسام خواب‌های باطل نفسانی و غیر آن سخن گفتیم.

نتیجه: کسی که می‌خواهد بفهمد خوابی که دیده راست بوده یا نه، ابتدا باید شرایط خواب راست و عوامل خواب دروغ را در نظر بگیرد، و اگر عوامل دروغ بودن خواب را داشته یا شرایط راست بودن را ندارد نمی‌تواند به صادقه بودن رؤیایی که دیده اطمینان نماید. و البته آنچه گفته شد ناظر به خواب دیدن معصومین علیهم‌السلام نیست زیرا در این باره در آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت، بلکه نظر ما نسبت به خواب‌هایی است که مثلاً فردی پدرش یا برادر شهیدش یا مادر بزرگش یا نوشته‌ای یا صدایی را در خواب دیده یا شنیده که به نوعی حقانیت مدعی باطلی مثل احمد بصری را تایید می‌کند. چنین خواب‌هایی است که اگر با معیارهای صادقه بودن سنجیده شود کذب آن آشکار می‌گردد.

۱. «أَمَّا خَصْرُ شَهْرِ رَمَضَانَ... وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ سَبْعِينَ مِنْ مَلَائِكَةٍ فَلَيْسَ بِمُخْلُولٍ حَتَّى يَنْقُضِيَ شَهْرَهُمْ هَذَا»؛ من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۹۸ ح ۱۸۳۷، و: «يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِذَا طَلَعَ هَلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَّةُ الشَّيَاطِينِ»؛ الكافي ج ۴ ص ۶۷ ح ۶.

فصل سوم تعبیر خواب

همانطور که قبلاً بیان کردیم، خواب‌های صادقانه دارای دو قسمند:
الف: آنها که همان صورت واقع را نشان می‌دهند و نیازی به تعبیر
ندارند.

ب: آنها که واقعیت را در حجاب تصویر، مخفی نموده‌اند و
نیازمند تعبیرند که خود بر چهار قسم می‌باشند: آنها که ظاهرش
خوب اما باطنش بد است، آنها که ظاهرش بد اما باطنش خوب
می‌باشد، خواب‌هایی که ظاهر و باطنش خوب و یا بد است.^۱
در قرآن کریم از این موضوع به تاویل احادیث تعبیر شده، و در کلام
پادشاه مصر با عنوان «عَبْر» به معنای تفسیر^۲ آمده است.^۳

۱. الرؤیا تنقسم الى ما هو حسن في الظاهر والباطن والى ما هو مكروه فيهما والى ما هو حسن في الظاهر ومكروه في الباطن والى العكس. شرح الكافي (المأزندرانی) ج ۱۲ ص ۴۵۳

۲. قاموس قرآن ج ۴ ص ۲۸۴

۳. «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ». يوسف: ۴۳

آنچه از آیات قرآن بدست می‌آید اینست که علم تعبیر خواب علمی الهی است که در اختیار بعضی پیامبران قرار داشته است؛ هر چند بسیاری خواسته‌اند چنین جلوه دهند که تعبیر خواب علمی تجربی و قابل تعلیم و همچنین پرورش است یا علمی نقلی است که قابل استخراج از آیات قرآن می‌باشد.^۱

در احادیث نیز از جهات مختلفی به تعبیر خواب پرداخته شده که سه موضوع بیشتر مورد توجه می‌باشد:

۱. توجه دادن به اهمیت تعبیر خواب.
۲. تعبیراتی که ائمه علیهم‌السلام از خواب‌های مردم بیان می‌نمودند.
۳. ردیه بر تعبیر خواب‌هایی که اهل سنت و کلاً مردم بیان می‌داشته‌اند.

■ ۱. اهمیت تعبیر خواب

در روایات بر این نکته تاکید شده که اولاً خواب‌های شیطانی را (مثل خواب‌های ترسناک یا شهوانی) اصلاً برای کسی تعریف نکنید چه برسد به اینکه به دنبال تعبیرش باشید، از جمله: فردی خواب ترسناکی دیده بود و برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعریف کرد و ایشان فرمودند: زمانیکه شیطان شما را در خواب به بازی گرفت (و خواب‌های ترسناک نشان‌تان داد) هرگز برای احدی آن خواب را تعریف نکنید.^۲

۱. این معنا در چند جا از سوره یوسف تاکید شده است.

۲. از جمله محدث نوری در دارالسلام و مرحوم آل عصفور در بلغة الشیعة.

۳. «بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْطُبُ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ كَأَنَّ رَأْسِي قَدْ قُطِعَ وَهُوَ يَتَدَخَّرُ».

ثانیاً اگر دنبال تعبیر خواب می‌گردید فقط برای عاقل یا مؤمنی تعریف کنید که از حسد و ظلم به دور باشد و ثالثاً تعبیر خواب، همان است که خود فرد یا اولین شنونده بگوید، پس همیشه خوب تعبیر کنید، از جمله:

الف) پیامبر ﷺ پیوسته می‌فرمودند: رؤیای مؤمن روی سر صاحبش بین زمین و آسمان معلق است تا اینکه او یا کسی مثل او آن را تعبیر نماید که اگر تعبیر شد همان می‌شود پس رؤیای خود را برای کسی تعریف نکنید الا انسانی که اهل تعقل است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ إِنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تُرْفُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَلَى رَأْسِ صَاحِبِهَا حَتَّى يُعْبَرْهَا لِنَفْسِهِ أَوْ يُعْبَرْهَا لَهُ مِثْلُهُ فَإِذَا عُبِّرَتْ لَرِمَتْ الْأَرْضَ فَلَا تَقْضُوا رُؤْيَاكُمْ إِلَّا عَلَى مَنْ يَغْفِلُ»^۱.

ب) نباید رؤیا را برای کسی تعریف کرد الا مؤمنی که از حسد و ظلم به دور است: «الرُّؤْيَا لَا تُقْضَى إِلَّا عَلَى مُؤْمِنٍ خَلَا مِنَ الْحَسَدِ وَ الْبَغْيِ»^۲.

ج) بازتاب رؤیا همان است که تعبیر شود: «الرُّؤْيَا عَلَى مَا تُعْبَرُ»^۳.

د) زنی یک خواب بد را سه بار دید. دو بارش را نزد پیامبر ﷺ رفت و ایشان تعبیر خوب نمودند و همان شد، اما بار سوم مرد بد

وَأَنَا أَلْبَعْدُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تُحَدِّثْ بِالغَيْبِ الشَّيْطَانِ بِكَ ثُمَّ قَالَ إِذَا لَعِبَ الشَّيْطَانُ بِأَحَدِكُمْ فِي مَنَامِهِ فَلَا تُحَدِّثْ بِهِ أَحَدًا». كنز الفوائد ج ۲ ص ۶۲

۱. الکافی ج ۸ ص ۳۳۶ ح ۵۲۹

۲. همان ح ۵۳۰

۳. همان ص ۳۳۵ ح ۵۲۷ و ۵۲۸

فکری را دید و برای او تعریف نمود و آن مرد تعبیر بدی کرد. چون این مساله به گوش حضرت رسید فرمودند: چرا آن مرد تعبیر خوب نکرد:

«إِنَّ امْرَأَةً رَأَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا قَدْ انْكَسَرَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ يَفْقَدُ زَوْجُكَ وَيَأْتِي وَهُوَ صَالِحٌ وَقَدْ كَانَ زَوْجُهَا غَائِبًا فَقَدِمَ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا غَيْبَةً أُخْرَى فَرَأَتْ فِي الْمَنَامِ أَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا قَدْ انْكَسَرَ فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا يَفْقَدُ زَوْجُكَ وَيَأْتِي صَالِحًا فَقَدِمَ عَلَى مَا قَالَ ثُمَّ غَابَ زَوْجُهَا ثَالِثَةً فَرَأَتْ فِي مَنَامِهَا أَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا قَدْ انْكَسَرَ فَلَقِيَتْ رَجُلًا أَعْسَرَ فَقَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا الرَّجُلُ السَّوْءُ يَمُوتُ زَوْجُكَ قَالَ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ أَلَا كَانَ عَبَّرَ لَهَا خَيْرًا»^۱.

تدبر:

الف) بدیهی است آنچه در این روایات مطرح می‌باشد ربطی به خواب‌های دارای حجیت ندارد بلکه سخن این احادیث درباره خواب اتفاقات و حوادث است. زیرا در خواب‌های دارای حجیت - که خواب پیامبران و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد - پیامی واقعی صادر شده که با تعبیر اشخاص تغییر نمی‌کند. بعضی محققین درباره همین روایات می‌گویند: خواب حقیقی که همان بشارت الهی است چون از حقیقت خبر می‌دهد محتوایش

واقع خواهد شد چه تعبیر شود و چه تعبیر نشود^۱، در نتیجه مقصود این روایات خواب‌های طبیعی است که هرکسی ممکن است ببیند. ب) مراد این نیست که تعبیر خواب نیاز به علم ندارد و هر کس هر چه خواست می‌تواند بگوید، بلکه طبق تصریح قرآن در سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، تعبیر خواب علمی الهی است که تنها در اختیار بعضی حجت‌های خدا بوده است و تنها آنها می‌توانسته‌اند از روی علم و آگاهی بگویند تعبیر فلان خواب چه می‌باشد، برای همین منظور این روایات، برداشت‌ها و حدس‌های افراد می‌باشد که با تسامح بدان تعبیر گفته شده است.

ج) در این روایات مطلق رؤیا نیازمند به تعبیر معرفی شده، گویی برای غیر پیامبران، خواب بی‌نیاز از تعبیر اصلاً رخ نمی‌دهد، اما چنین نیست و در بعضی احادیث از خواب‌های بی‌نیاز از تعبیر هم سخن گفته شده مانند رؤیای آن مرد بنی اسرائیلی که در فصل اقسام خواب ذکر شد. بنا بر این ظاهراً مراد این روایات اغلب و اکثر خواب‌های مردم می‌باشد یعنی خواب بی‌نیاز از تعبیر را آنقدر کم دیده که قابل ذکر ندانسته‌اند.

د) در جواب اینکه چگونه تعبیر فرد در تغییر محتوای رؤیا تاثیر دارد دو مطلب به ذهن می‌رسد:

۱. قال بعض الشارحين: أنه عبر عن مطلق الرؤيا بكونها كالطائر الذي لا قرار له ولا ثبات له حتى يحصل تعبیرها فإذا حصل طائر كالطائر الذي أصيب بالضربة أو الرمية فوق بعد طيرانه، وأما الرؤيا الحقيقية التي يعبر عنها بأنها بشرى من الله فهي ما تشاهده النفس المطمئنة من الروحانيات والعالم العلوي، وتلك الرؤيا واقعة عبرت أم لم تعبر، لأن ما في ذلك العالم كله حقيق لا يتغير. مجمع البحرين ج ۱ ص ۱۶۹-۱۷۰

اول: همانطور که اثر چشم و تفأل واقعی است اثر تعبیر خواب هم واقعی می باشد و جایی برای انکار نیست. اما همانگونه که اثر چشم و تفأل همیشگی نبوده و برای تاثیرشان علل و اسبابی وجود دارد که ما از آن بی اطلاعیم، اثر تعبیر خواب نیز همیشگی نیست و این روایات کلیت این مساله را تایید کرده اند نه عمومیتش را. همچنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که وقتی ابو حنیفه رؤیای محمد بن مسلم را تعبیر کرد و رفت امام فرمودند: تعبیرش آنچه او گفت نبود: «لَيْسَ التَّعْبِيرُ كَمَا عَبَّرَهُ»، و سپس خودشان تعبیر درست را بیان کردند؛ که این نشان می دهد همیشه تعبیر خواب همان چیزی نیست که نفر اول می گوید.^۲

■ ۲. تعبیر خواب توسط معصومین علیهم السلام

آنچه از بیانات اهل بیت علیهم السلام پیرامون تعبیر خواب افراد بدست ما رسیده بردو قسم است:

یکی بیان قواعدی کلی برای تعبیر خواب، همانند اینکه فرموده اند: روبروسی کردن با مرده دلیل بر طول عمر خواب بیننده است: «مُعَانَقَةُ الْأَمْوَاتِ لِلْأَحْيَاءِ أَطْوَلُ لِأَعْمَارِهِمْ»^۳، یا: هر کس با شخصی در خواب روبروسی کند که نامش حسین باشد إن شاء الله به زیارت امام

۱. الکافی ج ۸ ص ۲۹۲ ح ۴۴۷

۲. مگر اینکه گفته شود مراد از اولین شخص، فردی است که خواب بیننده به تعبیر کردن اورضایت دهد و چون محمد بن مسلم راضی نبود ابو حنیفه خوابش را تعبیر کند، او اولین شخص حساب نمی شود.

۳. الکافی ج ۸ ص ۲۹۳ ذیل ح ۴۴۷

حسین علیه السلام نائل می‌گردد: «إِنَّ كُلَّ مَنْ عَانَقَ سَمِيَّ الْحُسَيْنِ يُرَوِّدُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱، و عده‌ای به اشتباه از این حدیث چنین برداشت کرده‌اند که هر کس همنام یکی از معصومین علیهم السلام را در خواب ببیند همان معصوم را دیده، که البته صحیح نیست و روایت این را نمی‌گوید.

و مورد دوم تعبیرهایی است که در جواب مراجعه کنندگان درباره خواب‌های آنها فرموده‌اند که حائز دو نکته است: اول اینکه برای ما معلوم نیست همه آنچه ایشان فرموده‌اند تعبیر خواب بوده است یا استفاده از آگاهی غیبی نسبت به حوادثی که برای فرد رخ خواهد داد. و دوم اینکه قطعاً شرایط فرد و اعمال او و زمانی که آن خواب را دیده (شامل ساعت، روز، ماه و فصل سال) در نحوه تعبیر خواب وی اثرگذار بوده است. در نتیجه ما نمی‌توانیم از این بیانات جزئی، قوانین عامی برای تعبیر همه خواب‌هایی که شبیه به آن محتوا را دارند استخراج کنیم.

■ ۳. رد تعبیراتی که اهل سنت گفته‌اند

تعبیر خواب در بین اهل سنت بسیار رواج داشته و در میان آنها افراد متعددی وجود داشته‌اند که شهره به تعبیر خواب بوده‌اند و مشهورترین آنها ابن سیرین می‌باشد. وی معروف به صحیح تعبیر کردن خواب بوده و طرفدارانش آن را عنایتی الهی به خاطر دوری او از موقعیتی مانند موقعیت حضرت یوسف علیه السلام دانسته‌اند.

ولی آنچه از تاریخ بدست می‌آید اینست که ابن سیرین هیچ میانه‌ای با اهل بیت علیهم‌السلام نداشته است. از جمله: محدث نوری از اهل سنت نقل می‌کند که ابن سیرین گفته: امیدوارم خدا حجاج را - عامل قتل صد هزار نفری گناه که بیشتر آنها شیعه بودند - ببخشد. نیز نقل می‌کند که وقتی او می‌دید حجاج حضرت علی علیه‌السلام را لعن می‌کند آن را بد نمی‌شمرد، اما وقتی شنید مردم حجاج را لعنت می‌کنند گفت من طاقت ندارم لعن شدن حجاج را بشنوم و از مسجد خارج شد!^۱

اما با این حال، تعبیرهای ابن سیرین بعدها جمع‌آوری و تبدیل به کتابی شد که متأسفانه در میان شیعه نیز بسیار رواج یافت. این در حالی است که اهل بیت علیهم‌السلام تعبیرهای اهل سنت را قبول ندارند و تصریح می‌کنند که تعبیر ما با تعبیر ایشان متفاوت بوده و آنها در تعبیر خواب اشتباه می‌کنند، از جمله:

آنها غلط تعبیر می‌کنند: «إِنَّهُمْ يَغْلُطُونَ».^۲

تعبیر اهل سنت موافق تعبیر ما نیست و تعبیر ما نیز موافق تعبیر آنها نمی‌باشد: «مَا يُؤَاطَى تَعْبِيرُهُمْ تَعْبِيرَنَا وَلَا تَعْبِيرُنَا تَعْبِيرُهُمْ».^۳

۱. فی کتاب الردّ علی المتعصب العنید المانع من دم یزید لابی الفرج الجوزی عن أشعث الجدائی قال: رأیت الحجاج فی منامی بحال سیّئة فقلت: ما صنع یک ربّک؟ قال: ما قتلت أحدا قتلة ألا قتلتی بها، قلت: ثمّ مه؟ قال: ثمّ أمرنی الی النار، فقلت: ثمّ مه؟ قال: ثمّ أرجو ما یرجو أهل لا اله الا الله، فکان ابن سیرین یقول: اتّی لأرجوله، فبلغ ذلک الحسن فقال: أما والله لیخلفن الله رجاه، یعنی ابن سیرین.

وکان محمد بن سیرین مؤذبا للحجاج علی ولده وکان یسمعه یلعن علیا علیه‌السلام فلا ینکر علیه، فلما لعن الناس الحجاج خرج من المسجد وقال: لا أطبق أسمع شتمه. دارالسلام ج ۱ ص ۱۴۷

۲. الکافی ج ۸ ص ۲۹۲ ح ۴۴۵

۳. همان ص ۲۹۳ ح ۴۴۷

سؤال مهم:

آیا کسی به غیر از حجت‌های خدا دسترسی به علم تعبیر خواب دارد؟

آنچه از آیات قرآن و روایات بدست می‌آید اینست که علم تعبیر خواب مخصوص به بعضی حجت‌های خدا بوده است، همچنانکه در قرآن فقط از علم تعبیر خواب حضرت یوسف علیه السلام و در روایات تنها از تعبیر خواب حضرت دانیال علیه السلام نام برده شده است.^۱

اما طبق تجربه، ممکن است خداوند قدرت تعبیر خواب را به صورت الهام در اختیار بعضی افراد بگذارد. بدین معنا که فرد نه بواسطه فن یا علم بلکه به صورت ناخودآگاه و فهم قلبی و درونی از تعبیر خواب دیگران خبر دهد لکن چنین چیزی بسیار کم اتفاق افتاده و تنها در بعضی علمای بزرگ و ربانی دیده شده است.

پدر علامه مجلسی در این باره می‌نگارد: تعبیر رؤیا را کسی نمی‌داند جز انبیاء و اوصیاء یا کسی از اولیاء که خدا به او الهام نماید، بلکه ما بارها تجربه کردیم که هر نفسی تعبیر خاصی دارد که دیگری ندارد.^۲

نیز علامه مجلسی می‌نگارد: شخصی با حالت ترس و اندوه نزد پدرم آمد و گفت: دیشب خواب دیدم شیر سفیدی که در گردنش مار سیاهی بود به من حمله می‌کردند و می‌خواستند مرا بکشند. پدرم

۱. «عَنِ الْبَاقِرِ سَأَلْتُهُ عَنْ تَعْبِيرِ الرُّؤْيَا عَنْ دَانِيَالٍ عَ أَهْوَصَ حَيْثُ قَالَ نَعَمْ كَانَ يُوحَى إِلَيْهِ وَكَانَ نَبِيًّا وَكَانَ مَنْ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَأْوِيلَ الْأَحَادِيثِ». قصص الأنبياء عليه السلام (للراوندي) ص ۲۲۹-۲۳۰ ح ۲۷۲

۲. لا يعرف تعبیر الرؤيا إلا الأنبياء والأوصياء أو من ألهمه الله من أوليائه، فإنه بحر عميق بل جربنا أن لكل نفس تعبیر خاص ليس لغيرها. روضة المتقين ج ۵ ص ۳۹۹

گفت: شاید صبحش کشک با رب انار خورده ای؟ جواب داد: بله! پدرم فرمود: مشکلی متوجه تو نیست دو خوراکی ناسازگار برای تو این خواب را به تصویر کشیده‌اند.^۱

همچنین علامه مجلسی می‌نگارد: تصاویری که در خواب دیده می‌شود گاهی شبیه آن چیز است که روح مشاهده نموده، گاهی شبیه آن نیست ولی با آن تناسب دارد و گاهی حتی متضاد است؛ مثلاً خواب می‌بیند که برایش پسری متولد شده و بعد صاحب دختری می‌شود یا بر عکس. و اینکه بتوان محتوای خواب را به حقیقتی که خواب از آن خبر می‌دهد بازگرداند نیاز به تسلط بر تعبیر دارد، اما از آنجا که ضابطه خاصی برای تشخیص رابطه محتوای خواب با آن حقیقتی که روح دیده وجود ندارد تعبیرها مختلف می‌شود. مخصوصاً با توجه به اینکه تعبیر هر خوابی به نسبت افراد و حالات آنها و فصلهای سال و سلامت و بیماری خواب بیننده فرق می‌کند، لذا فرد تعبیرگونی نمی‌تواند به تعبیر خواب دست یابد و اگر چیزی بگوید از روی حدس است و برای همین بسیار اشتباه می‌کند.^۲

۱. لقد أتى رجل والدى قدس سره فرعاً مهموماً وقال رأيت الليلة أسداً أبيض في عنقه حية سوداء يحملان على ويريدان قتلي فقال والدى رحمه الله لعلك أكلت البارحة طعام الأقط مع رب الرمان قال نعم قال لا بأس عليك الطعامان المؤذيان صوراك في المنام. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۳۳۳

۲. وربما تبدل المتخيلة الأشياء المريبة في النوم بما يشاهدها ويناسبها مناسبة ما أو ما يضادها كما من رأى أنه ولد له ابن فتولد له بنت وبالعكس وهذه الرؤيا تحتاج إلى مزيد تصرف في تعبيرة فيحلل بالعكس أى يرجع من الصور الخيالية المزعجة إلى المعاني النفسانية الكلية وربما لم تكن انتقالات المتخيلة مضبوطة بنوع مخصوص فانشعبت وجوه التعبير فصار مختلفاً بالأشخاص والأحوال والصناعات وفصول السنة وصحة النائم ومرضه وصاحب التعبير لا ينال إلا بضرب من الحدس ويغلط فيه كثيراً للالتباس. بحار

نیز می‌نگارد: مطالبی که در کتب معتبر تعبیر رؤیا ثبت شده اکثرش قابل اعتماد نیست زیرا آنچه گفته‌اند مبتنی بر ربط و ارتباط نامفهوم و اوهام نامعقول است و اکثر روایاتی که در این زمینه نقل می‌کنند نیز ثابت نیست بلکه به تجربه ثابت شده که بسیاری از این تعبیرها اشتباه است.^۱

در پایان خاطر نشان می‌شود: بعضی ادعا کرده‌اند خوابی که از معصوم می‌بینیم مطلقاً نیاز به تعبیر ندارد اما در بخش سوم بطلان این ادعا ثابت خواهد شد.

الأنوار ج ۵۸ ص ۲۰۶

۱. انتهى ما أخرجناه من كتبهم المعتبرة عندهم ولا يعتمد على أكثرها لابتهاً على مناسبات خفية وأوهام ردية والأخبار التي رووها أكثرها غير ثابتة وقد جرت التجربة في كثير منها على خلاف ما ذكره همان

فصل چهارم

خواب انبیاء علیهم السلام

همانطور که گفتیم، خواب‌های الهی دارای انواع مختلفی است، که در روایات گذشته به چهار نمونه از آنها اشاره شد، اما گونه پنجمی نیز وجود دارد که مخصوص پیامبران علیهم السلام بوده است؛ ما در این فصل روایات مربوط به این مساله را در دو محور بررسی می‌نماییم:

■ محور اول) خواب، راه مستقیم ارتباط خدا با انبیاء علیهم السلام

در احادیث، بین نبی و رسول تفاوت‌هایی ذکر شده که یکی از آنها وسیله ارتباط خدا با آن دو است.

طبق روایات متعدد تنها وسیله یا مهمترین وسیله ارتباط خدا با انبیاء علیهم السلام خواب بوده، اما رسولان اینگونه نبوده‌اند و خواب، خیلی برای آنها موضوعیت نداشته است. بعضی از این روایات عبارتند از:

«الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ: فَنَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ لَا

يَعْدُو غَيْرَهَا؛ وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ، وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ، وَلَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ، وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ، وَعَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى لُوطٍ ع؛ وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ، وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ، وَ يُعَايِنُ الْمَلِكَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قُلُوبًا أَوْ كَثُرُوا كَيُونُسَ ... وَعَلَيْهِ إِمَامٌ؛ وَالَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ، وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ، وَ يُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ، وَ هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعِزْمِ وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ لَا يَبْنَاءُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا»^۱.

محتوا: در این حدیث انبیاء و رسولان بر چهار دسته تقسیم شده‌اند که سه دسته از آنها دارای راه ارتباطی خواب با خداوند می‌باشند:

۱. آنکه در درون خودش فقط نسبت به خودش خبر داده می‌شود و برای دیگران هدایتی ندارد.

۲. آنکه در خواب می‌بیند و صدای فرشته را می‌شنود ولی فرشته‌ای در بیداری ندیده و به هدایت مبعوث نمی‌شود و دارای امام است یعنی پیرو شریعت شخص دیگری است.

۳. آنکه در خواب می‌بیند و صدای مخصوص فرشته را می‌شنود و او را در بیداری نیز مشاهده می‌نماید و برای هدایت مردم فرستاده می‌شود در حالیکه شریعت مستقل ندارد.

۴. آنکه در خواب می‌بیند و صدای مخصوص فرشته را می‌شنود و او را در بیداری نیز مشاهده می‌نماید و دارای شریعت مستقل است و به تعبیر روایت، امام می‌باشد.

۱. الکافی ج ۱ ص ۱۷۴-۱۷۵ ح ۱. سند حدیث ضعیف است: مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۰

تدبیر: روایت از نظر سند شامل راوی مجهول و نیز راوی هفت امامی است^۱ و از نظر محتوا ابهاماتی دارد، از جمله:

ابهام الف) در این حدیث قسم اول انبیاء را کسی معرفی می‌کند که نه در خواب می‌بیند نه صدایی می‌شنود و نه در بیداری مشاهده می‌کند. سوال اینست که پس او از کجا می‌فهمد نبی شده و راه ارتباطی خدا با او چیست؟

آری ملاصدرا با استفاده از کلمات غزالی، «مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ» را الهام تفسیر نموده، و توضیح می‌دهد که این مختص به اولیاء و اوصیاء علیهم‌السلام (یا اصفیاء طبق بیان غزالی در إحياء العلوم) بوده است، و لکن تا قبل از بعثت پیامبر اسلام، به اولیاء ولی گفته نمی‌شده بلکه نبی اطلاق می‌گشته و بین نبی به این معنی و ولی هیچ فرقی نیست. و این در همه امت‌ها بوده و امت اسلام هم که بهترین امت هاست لا جرم کسانی را دارد که در درجه نبیین باشند.^۲

۱. بلکه از جهات دیگری دارای اشکال خاصی است که توضیح آن بیش از دو صفحه طول می‌کشد. مراجعه شود به حاشیه دار الحدیث یا نرم افزار درایه بر همین حدیث.

۲. فتارة يهجم على القلب كأنما القى فيه من حيث لا يدري و... يسمي إلهاماً... الذي لا يدري العبد سببه الملقى... وهذا... يختص به الأولياء والأوصياء عليهم‌السلام. فالدرجة الأولى نبي مني في نفسه، أي جاءته النبوة أي الإعلام والإلهام من الله عز وجل... وهذه درجة الأولياء عليهم‌السلام... إلا أن اسم الولي لم يكن مطلقاً على أحد من الأولياء عليهم‌السلام قبل بعثة نبينا محمد صلى الله عليه وآله بل كانوا يسمون بالأنبياء، إذ لا فرق بين النبوة التي لا رسالة ولا تشريع معها وبين الولاية إلا في إطلاق الاسم دون المعنى فكان قبل البعثة كل ولي نبيا في الاسم. فان الاستعدادات كانت من زمن آدم عليه‌السلام إلى آخر الزمان في الترقى، فيجب أن يكون أمة نبينا صلى الله عليه وآله خيراً من الأمم الماضية... فلا جرم ينبغي أن يكون فيهم الذين درجتم درجة النبیین و... معنی کونه صلى الله عليه وآله خاتم الأنبياء لا نبی بعده، ای انقطعَت الرسالة إليه وانتهت به نبوة التشريع وانما بقيت الإلهامات والمنامات الصادقة والإنذارات. شرح أصول الكافي (صدرا) ج ۲ ص ۴۱۹-۴۲۴

ولی ما در هیچ روایتی نیافتیم نبی را بر کسی اطلاق کرده باشند که فقط دارای الهام است و الهاماتش هم منحصر به هدایت خودش باشد؛ نیز نیافتیم که در امت‌های گذشته بر اولیاء انبیاء اطلاق گشته باشد.

از طرفی کسی که به عنوان نبی تنها راه ارتباطیش الهام باشد از کجا می‌خواهد انتساب آن را به خدا تشخیص دهد؟ زیرا همانطور که بر اهل معرفت پوشیده نیست خطا و اشتباه در الهام راه دارد مگر بر حجت خدا که بواسطه وظیفه تبلیغ دین، معارفی که از طرف خداوند بر او فرستاده می‌شود حفظ می‌گردد، اما وقتی این نبی راه ارتباطی به جز الهام ندارد و از طرفی وظیفه تبلیغ هم ندارد تا حجت خدا گشته باشد، از کجا می‌تواند تشخیص دهد الهاماتش صد در صد الهی است؟

خود ملا صدرا در این زمینه می‌نگارد: در اینجا ضابطه‌ای نیز هست و آن اینکه: هر کشف و مشاهده‌ای که مربوط به امور دنیوی و مطلوبات نفسانی باشد مثل احضار اشیاء گمشده یا احضار میوه‌های غیر فصل یا خبر دادن از آمدن کسی - که عوام آنها را کرامت می‌شمرد - اینها از جن است، همچنین طی زمان و طی مکان و عبور از دیوار از ویژگی‌های مشترک بین جن و فرشتگان می‌باشد. و حق این است که اگر مکاشفات برای انسان غیر کامل در علم و یقین رخ دهد این از باب عذاب استدراج و مایه دور شدن از درگاه الهی و رو آوردن به درگاه شیطان می‌باشد.^۱

و از طرف دیگر، تعبیر به نبیّ خودش، تنها در دو روایت آمده: یکی همین حدیث که از میراث هفت امامی ها به ما رسیده و یکی هم حدیثی از میراث پنج امامی ها^۱ که به غیر از ضعف سند، اشکالات مصدری و محتوایی نیز دارد.

ابهام ب) قسم اول و دوم انبیاء به هدایت کسی فرستاده نمی شوند پس فرق بین آن دو در چیست؟ در اینکه اولی در درونش خبر داده می شود و دومی در خواب؟ اما این فرق چه ثمره ای دارد وقتی که هیچکدام این دو برای هدایت مردم فرستاده نمی شوند؟ و از همین جهت است که علامه مجلسی فرق گذاشتن بین این دو را خالی از اشکال نمی داند.^۲

مگر اینکه گفته شود مراد حدیث، اعطاء تدریجی این مراتب می باشد؛ یعنی ابتدا فقط به او الهام می شود بعد در خواب می بیند و صدا می شنود سپس فرشته را در بیداری می بیند و برای هدایت مبعوث می گردد در حالیکه پیرو شریعت شخص دیگری است و در نهایت خودش به مقام امامت رسیده، صاحب شریعت مستقل می گردد. همچنانکه در انتهای حدیث به این نکته تصریح می کند که ابراهیم علیه السلام ابتدا امام نبود و بعد به مقام امامت رسید.^۳

لکن این برداشت با سیاق کلام نسبت به دسته سوم نمی سازد زیرا اینطور نبوده که هر کس به رسالت مبعوث می شده بعداً به مقام امامت

۱. از ابوالجارود: «... أَوْتِنِي نَفْسِي». رجال الکشی ص ۵ ح ۸

۲. أقول: الفرق بينه وبين الثاني لا يخلو من إشكال. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۱

۳. وهذه المراتب السنية ربما كانت تحصل على التراخي والتدریج. شرح أصول الکافی (صدرا) ج ۲ ص ۲۲۵

هم برسد، و حدیث نیز ظهوری در این ندارد که هر کس دارای رتبه اول می‌گشته رتبه‌های بعدی را هم را بدست می‌آورده است. غیر از اینکه تصریح روایت اینست که انبیاء چهار طبقه داشته‌اند نه اینکه نبوت چهار مرحله داشته است.

لذا دو مرتبه این سوال مطرح می‌شود که ثمره تفاوت این دو طبقه چیست وقتی که هیچکدام این دو برای هدایت مردم فرستاده نمی‌شوند؟

ابهام ج) حدیث برای قسم دوم که فقط صدا می‌شنود ولی برای هدایت کسی فرستاده نمی‌گردد حضرت لوط علیه السلام را مثال زده، در حالیکه ایشان برای هدایت فرستاده شده بود و قومش در اثر ارتکاب آن گناه بزرگ گرفتار عذاب سخت الهی شدند.

علامه مجلسی که متوجه این اشکال بوده، دو توجیه بیان کرده است: یکی اینکه مثال زدن به لوط علیه السلام تنها از جهت امام داشتن ایشان است چون وی پیرو شریعت ابراهیم علیه السلام بوده^۱، و دیگر اینکه مراد از فرستاده نشدن، عدم ارسال از طرف خدا به طور مستقیم است زیرا لوط توسط ابراهیم علیه السلام برای هدایت آن قوم فرستاده شد نه توسط خدا به طور مستقیم، و اینکه در قرآن تصریح شده لوط علیه السلام جزء مرسلین بوده به همین معناست.^۲

۱. والتشبيه بلوط عليه السلام في محض كونه عليه إمام، لأن لوطاً كان من المرسلين، وكان مبعوثاً على أمة عذبوا بمخالفته. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۲

۲. يكون مبعوثاً لكن لا من قبل الله، بل من قبل الإمام بأن يكون لوط مبعوثاً من قبل إبراهيم عليه السلام إليهم لا من قبل الله، وإن كان نبياً، فيكون التشبيه كاملاً، ويكون قوله سبحانه: «وَإِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» يعني به أنه من المرسلين من قبل الإمام. همان

اما هر دو توجیه غیر قابل پذیرش است زیرا اولاً حدیث برای قسم دوم ۵ نشانه ذکر کرده و سپس لوط علیه السلام را برای همان قسم دوم مثال زده، پس حمل آن بر نشانه پنجم خلاف متعارف سخن گفتن است، ثانیاً حمل صریح آیه بر عدم رسالت لوط علیه السلام از جانب خدا مخالف آیات فراوان قرآن در سوره‌های مختلف می‌باشد که از جهات گوناگونی بر رسالت لوط علیه السلام از جانب خداوند دلالت دارد، از جمله:

(اول) این آیه که تصریح می‌کند: «وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»^۱، زیرا این تعبیر در مورد انبیاء دیگر حمل بر رسالت ایشان از جانب خداوند شده است، از جمله حضرت یوسف^۲، حضرت موسی^۳ و حضرت یحیی^۴ علیه السلام.

دوم) در آیات متعدد تصریح به ارسال ایشان مانند ارسال نوح و دیگر پیامبران شده: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ ... وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ»^۵ (سوم) با همان عبارتی که از رسالت انبیاء دیگر خبر می‌دهد رسالت ایشان را بیان می‌کند: «وَإِنِّي إِلَيَّاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ... وَإِنِّي لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ... وَإِنِّي يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۶.

چهارم) ایشان را در عداد دیگر فرستادگان و رسولان خدا می‌شمرد: «وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوسُفَ وَلُوطًا وَكَأَلَّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ»^۷.

۱. انبیاء: ۷۴.

۲. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». یوسف: ۲۲.

۳. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». قصص: ۱۴.

۴. «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا». مریم: ۱۲.

۵. أعراف: ۵۹-۸۰. همچنین: نمل: ۵۴، عنکبوت: ۱۴-۲۸.

۶. صافات: ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۹.

۷. أنعام: ۸۶.

پنجم) از زبان خود ایشان او را رسول امین معرفی می‌نماید: «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ * إِيَّيْكُمْ رَسُولُ آمِينَ»^۱ به همان گونه که نوح^۲ و هود^۳ و صالح^۴ و شعیب^۵ و موسی^۶ را معرفی نموده است.

ششم) آن حضرت را صاحب عذاب مستقل معرفی می‌نماید: «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ * وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا»^۷

همچنین نام حضرت لوط^۸ بار ۲۷ در قرآن مجید ذکر شده^۹ یعنی به تعداد نام حضرت یوسف^{۱۰}، در حالیکه به غیر از پیامبران اولوالعزم^{۱۱} نام تمام رسولانی که رسالتشان از جانب خداوند محرز می‌باشد بسیار کمتر از نام ایشان ذکر شده است و این موید مقام والای آن حضرت و رسالت ایشان از طرف خود خداوند است.^{۱۲}

۱. شعراء: ۱۶۱-۱۶۲

۲. «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِيَّيْكُمْ رَسُولُ آمِينَ». شعراء: ۱۰۶-۱۰۷

۳. «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِيَّيْكُمْ رَسُولُ آمِينَ». شعراء: ۱۲۴-۱۲۵

۴. «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِيَّيْكُمْ رَسُولُ آمِينَ». شعراء: ۱۴۲-۱۴۳

۵. «إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِيَّيْكُمْ رَسُولُ آمِينَ». شعراء: ۱۷۷-۱۷۸

۶. «قَوْمٌ فَرَّغُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ * أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِيَّيْكُمْ رَسُولُ آمِينَ». دخان: ۱۷-۱۸

۷. عنکبوت: ۲۹-۳۱

۸. قاموس قرآن ج ۶ ص ۲۱۵

۹. همان ج ۷ ص ۲۶۴

۱۰. علت اینکه کثرت ذکر نام ایشان را موید دانستیم نه دلیل، اینست که احتمال دارد عذاب و یثو قوم ایشان و اهیت انحراف بزرگ آنها و تلنگور به امت های آینده موجب ذکر فراوان شده باشد برخلاف دیگر پیامبران ^{علیهم السلام}، برای همین می بینیم نام مریم ^{علیها السلام} با اینکه پیامبر نبوده و مقامش هم از خیلی پیامبران پایین تر بوده، بیشتر از عموم آنها ذکر شده یعنی ۳۴ مرتبه (قاموس قرآن ج ۶ ص ۲۵۲)، چون حوادث مربوط به ایشان از اهمیت بسیار بالا و ویژه ای برخوردار بوده است. اما از طرفی ما شاهد آن هستیم که قرآن از

نام آن رسولان و تعداد ذکر نامشان در قرآن از این قرار است:
 هارون علیه السلام ۱۹ مرتبه، آدم علیه السلام ۱۸ مرتبه^۱، اسحاق علیه السلام ۱۷ مرتبه،
 سلیمان علیه السلام ۱۷ بار، یعقوب علیه السلام ۱۶ بار^۲، داود علیه السلام ۱۶ بار، شعیب علیه السلام
 ۱۱ مرتبه، صالح علیه السلام ۹ مرتبه، هود علیه السلام ۷ بار، زکریا علیه السلام ۷ بار، یحیی علیه السلام
 ۵ مرتبه، ایوب علیه السلام ۴ مرتبه، یونس علیه السلام ۴ بار^۳، ادریس علیه السلام ۲ مرتبه،
 الیسع علیه السلام ۲ بار، الیاس علیه السلام ۲ مرتبه^۴ و ذی الکفل علیه السلام ۲ مرتبه^۵.
 و غیر از آیات قرآن، ادله دیگری بر رسالت مستقیم حضرت
 لوط علیه السلام وجود دارد، از جمله:

-
- حضرت لوط علیه السلام خیلی با عظمت یاد می‌کند لذا این احتمال وجود دارد که مقامات شخص آن حضرت در تعداد زیاد ذکر نام ایشان تاثیرگذار بوده است.
۱. البته منظور ما غیر از اصطلاح بنی آدم است که هفت بار در قرآن تکرار شده، چون اختلاف است که مراد از آن همان آدم می‌باشد یا بشر، ولی با احتساب آن نیز عددش می‌شود ۲۵: قاموس قرآن ج ۱ ص ۳۸. تذکر: در "قاموس" گفته کلمه آدم ۱۷ بار و کلمه بنی آدم ۸ بار در قرآن آمده، در حالیکه در قرآن هفت بار «بنی آدم» و یکبار هم «ابنی آدم: یعنی هابیل وقابیل» ثبت شده است (مأنده: ۲۷) پس عددی که ما در متن ثبت کرده ایم صحیح است نه عدد قاموس.
۲. و اگر اسرائیل را نام دیگر ایشان بدانیم عدد مذکور دو رقم بالاتر می‌رود هر چند ظاهر این کلمه لقب ایشان بوده است. قاموس قرآن ج ۱ ص ۸۲
۳. و البته یک بار هم با «ذالنون» و یک بار نیز تعبیری به «صاحب الحوت» شده که می‌شود ۶ مرتبه. همان ج ۷ ص ۲۷۵
۴. البته اگرال یاسین را در آیه ۱۳۰ سوره صافات، همان الیاس بدانیم می‌شود سه مرتبه. همان ج ۱ ص ۱۰۷-۱۰۸
۵. قاموس قرآن ج ۷ ص ۱۵۱، ج ۱ ص ۳۸، ج ۳ ص ۲۴۰، ج ۳ ص ۳۰۶، ج ۷ ص ۲۶۷، ج ۲ ص ۳۶۷، ج ۴ ص ۴۱، ج ۴ ص ۱۴۴، ج ۷ ص ۱۶۸، ج ۳ ص ۱۶۴، ج ۲ ص ۲۱۵، ج ۱ ص ۱۴۶، ج ۷ ص ۲۷۵، ج ۲ ص ۳۳۸، ج ۷ ص ۲۶۴، ج ۱ ص ۱۰۵. تذکر: مؤلف شخصاً تک تک این نامها را در قرآن شمرده است و ذکر آدرس صرفاً برای مستند سازی مطالب کتاب می‌باشد. همچنین نام ذی الکفل علیه السلام در کتاب قاموس شمرده نشده است.

اول) طبق حدیث مورد بحث، خدای متعال دو راه ارتباطی مستقیم با حضرت لوط علیه السلام داشته که یکی شنیدن صدای فرشته در بیداری بوده است: «يَرَى فِي النَّوْمِ، وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ»، لذا معنا ندارد رسالت ایشان را از جانب خداوند ندانیم.

دوم) در روایت تصریح شده که خداوند لوط علیه السلام را مبعوث کرده است: «فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ لُوطًا يُحَذِّرُهُمْ»^۱ و: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا بَعْدَ لُوطٍ إِلَّا فِي عِزٍّ مِنْ قَوْمِهِ»^۲.

و خود علامه مجلسی نیز ذیل همین حدیث در کتاب دیگرش به مبعوث بودن لوط علیه السلام اعتراف نموده است.^۳

همچنانکه بعضی برای اثبات رسالت مستقیم ایشان به این آیه تمسک کرده‌اند^۴: «لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا»^۵.

همه اینها به کنار، وقتی حدیث تصریح می‌کند که لوط علیه السلام هرگز به سوی حتی یک نفر برای هدایت فرستاده نشده: «وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ»، پس چطور می‌توان آن را بر فرستاده شدن توسط ابراهیم علیه السلام حمل کرد؟ حق این است که توجیه اول خیلی کم اشکال تراز توجیه دوم

۱. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۳۳. البته در چند کتاب لفظ «اللَّهُ» ثبت نشده و گوی این حضرت ابراهیم علیه السلام است که لوط علیه السلام را فرستاده است: «فَشَاكَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ علیه السلام فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ لُوطًا»: بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۱۵۵، النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين (للجزائري) ص ۱۳۵، مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۳۴۳. ولی با توجه به دلائل متعددی که در متن ذکر کرده ایم، همان ضبط مصدر را صحیح می‌دانیم.

۲. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۳۵.

۳. لعل التشبيه بلوط ع في محض كون الإمام عليه فإنه علیه السلام ... بعث إلى قومه. بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۵۵.

۴. فهومن الأنبياء الذين نزلت عليه الملائكة. التحقيق في كلمات القرآن الكريم ج ۱ ص ۲۵۹.

۵. عنکبوت: ۳۳.

علامه می‌باشد، و اصلاً شاید بتوان با توجه به فقره: «مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى لُوطٍ» چنین گفت که در این حدیث، برای قسم دوم به خود حضرت لوط علیه السلام مثال زده نشده و نگفته: «مِثْلُ لُوطٍ» تا این دواشکال مطرح شود بلکه به امامت ابراهیم علیه السلام برایشان مثال زده شده، لذا ابهام (ج) از اساس بی‌مورد است.

ابهام (د) در این روایت حضرت لوط علیه السلام از انبیائی شمرده شده که فرشتگان را نمی‌دیدند: «وَلَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ»، در حالیکه ایشان فرشتگان عذاب را به صورت واقعی خود دیده است.

علامه مجلسی در جواب این اشکال می‌نگارد: منظور ندیدن فرشتگان به هنگام آوردن احکام است لذا منافاتی با دیدار لوط علیه السلام با فرشتگان عذاب ندارد.^۱

اما این درحالی است که اولاً حدیث در ندیدن فرشتگان اطلاق دارد و دلیلی بر تفکیک بین فرشته احکام و فرشته عذاب به نظر نمی‌رسد، ثانیاً فرشتگانی که لوط علیه السلام ملاقات نمود برای ابلاغ حکم خروج او و خانواده‌اش نیز آمده بودند: «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ»^۲، و: «فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ... فَأَسْرِبْ أَهْلَكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ»^۳. همچنانکه خود علامه مجلسی در تالیف دیگرشان به این

۱. المراد بعدم المعاينة عدمها عند إلقاء الحكم، وسماع الصوت المشتغل على بيان الحكم الشرعي، فلا ينافي

رؤية لوط علیه السلام الملائكة المرسلين لتعذيب قومه وسماعه أصواتهم. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۲

۲. هود: ۸۱

۳. حجر: ۶۱-۶۵

حقیقت اعتراف کرده‌اند.^۱

بعضی نیز چنین توجیه کرده‌اند که مراد دیدن صورت واقعی فرشته است در حالیکه لوط علیه السلام فرشتگان را به صورت آدمیزاد دیده نه صورت واقعی.^۲

اما این برداشت هم صحیح نیست زیرا طبق ثبت تفسیر قمی، فرشتگان در ابتدای ورودشان به شکل آدمی بودند ولی پس از هجوم قوم لوط به خانه وی به صورت واقعی درآمدند.^۳

بله اگر سخنی که در پایان ابهام (ج) گفتیم درست باشد، اصلاً حضرت لوط علیه السلام به عنوان مصداق قسم دوم انبیاء ذکر نشده‌اند بلکه آنچه مثال زده شده، امامت ابراهیم بر لوط علیه السلام است: «مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى لُوطٍ»، در نتیجه ابهام (د) نیز بی مورد می باشد.

ابهام ه) در این حدیث، قسم چهارم را پیامبری معرفی می کند که امام نیز هست، و مرادش از امام با توجه به فقره قبل، پیامبران صاحب شریعت است^۴ که همان اولوالعزم می باشند^۵ پس پیامبرِ امام، مساوی

۱. لعل التشبيه بلوط ع في محض كون الإمام عليه فإنه عليه السلام قد عاين الملك. بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۵۵

۲. لا يعاينه مطلقاً أو بصورته الأصلية و الظاهر هو الأخير لأن لوطاً قد رآه بصورة الإنسان. شرح الكافي

(المازندرانی) ج ۵ ص ۱۳۵

۳. «كَسَرُوا الْأَبَابَ وَدَخَلُوا الْبَيْتَ فَصَرَبَ جَبْرِئِيلُ بِجَنَاحِهِ عَلَى وُجُوهِهِمْ فَطَمَسَهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ - فَذُوقُوا عَذَابِي وَتُذِرْ»... فَقَالَ جَبْرِئِيلُ يَا لُوطُ اخْرُجْ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ كَيْفَ أَخْرُجُ وَقَدْ اجْتَمَعُوا حَوْلَ دَارِي، فَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ فَقَالَ لَهُ اتَّبِعْ هَذَا الْعَمُودَ وَلَا يَلْقُفْ مِنْكُمْ أَحَدٌ فَخَرَجُوا مِنَ الْقَرْيَةِ مِنْ تَحْتِ الْأَرْضِ». تفسیرالقمی ج ۱ ص ۳۳۶

۴. إمامة الخلق و كونه صاحب شريعة و دين مستقل غير تابع لدين نبی آخر. شرح أصول الكافي (صدر)

ج ۲ ص ۴۲۵

۵. الكافي ج ۲ ص ۱۷ ح ۲

با اولو العزم است، در حالیکه این روایت، اولو العزم را بعضی از مصادیق پیامبرِ امام شمرده است: «وَهُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعَزْمِ».

و به عبارت دیگر: امام به حجتی از خدا گفته می‌شود که دارای ریاست مطلق بر تمام کسانی است که در زمان او هستند و یا بعد از وی می‌آیند تا امام بعدی بیاید لذا تنها شامل اولو العزم می‌شود و مصداق دیگری برایش وجود ندارد.^۱

ابهام و) روایت مذکور، قسم اول انبیاء علیهم‌السلام را شخصی می‌داند که از راه ارتباطی خواب محروم است: «نَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ»، در حالیکه در حدیث شماره ۲ با سند صحیح خواهید دید که تمام انبیاء علیهم‌السلام را واجد این راه معرفی می‌کند.

ابهام ز) در این حدیث، دو دسته از انبیاء علیهم‌السلام را غیر مبعوث دانسته در حالیکه این با آیات متعدد قرآن ناسازگار است، از جمله:

الف) «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ».^۲

در این آیه تصریح می‌کند که خداوند انبیاء را به عنوان بشارت دهنده و انذار دهنده مبعوث نموده و به آنها کتاب داده تا بین مردم به حق حکم کنند. در حالیکه هیچ‌یک از این صفات با آن دو قسم پیامبری که در این حدیث به سوی کسی مبعوث نشده‌اند سازگاری ندارد. ممکن است کسی بگوید مراد آیه همه انبیاء نبوده و «ال» در

۱. الإمام من تكون له الرئاسة العامة ويتبعه كل من يأتي بعده إلى أن تنسخ شريعته، وهذا المعنى ثابت لجميع

أولى العزم، ولأئمتنا صلوات الله عليهم. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۳

۲. بقره: ۲۱۳

«التَّيَّيْنِ» برای عهد ذهنی می‌باشد، اما چه قرینه‌ای بر این گفته وجود دارد؟ بلکه ظهور «ال» در جنس است، یعنی همه انبیاء عليهم السلام اینگونه بوده‌اند.^۱

ب) «لَكِنَّ الْبَرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيَّيْنِ».^۲
در آیه مذکور، لازمه رسیدن به مقام ابرار را ایمان به خدا و ملائکه و کتاب آسمانی و نبی‌ها می‌شمرد، در حالیکه اگر - طبق حدیث مورد بحث - دودسته از انبیاء برای هدایت فرستاده نمی‌شدند هم عصیان آنها ایشان را نمی‌شناختند تا بتوانند به ایشان ایمان بیاورند و اصلاً ایمان به آنها چه موضوعیتی داشته است؟ مگر اینکه گفته شود ایمان کلی کفایت می‌کند.

توجه به این نکته ضروری است که ظاهر این آیه و آیه بعد در اینست که «ال» در «التَّيَّيْنِ» برای جنس می‌باشد و شامل همه انبیاء می‌گردد.

ج) «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالتَّيَّيْنِ وَالشُّهَدَاءِ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ».^۳

در این آیه می‌گوید در روز قیامت همه انبیاء و گواهان آورده می‌شوند تا در مورد انسانها قضاوت شود. یعنی نبی هرامتی را می‌آورند و از رفتار و رابطه امتش با او و او با امتش سوال می‌کنند تا حجت بر

۱. البته شاید با توجه به صدر آیه: «كَانَ النَّاسُ» و ذیل آن: «وَأُنْزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ» منظور فقط پیامبران اولو العزم باشد اما همان‌ها نیز رسول بوده‌اند در حالیکه در اینجا برآنها نبی اطلاق شده است.

۲. بقره: ۱۷۷

۳. زمر: ۶۹

همگان تمام گردد. در حالیکه طبق حدیث مورد بحث، دو دسته از انبیاء اصلاً امتی نداشته‌اند و برای هدایت فرستاده نمی‌شدند و این با اطلاق آیه ناسازگار است.

نتیجه: این حدیث با توجه به ضعف سندی و ابهامات محتوایی، قابل استناد نیست.

«التَّبَيُّ: الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ، وَ يَسْمَعُ الصَّوْت، وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلَك، وَ الرَّسُولُ: الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْت، وَ يَرَى فِي الْمَنَام، وَ يُعَايِنُ الْمَلَك»^۱.

محتوا: در این حدیث، دیدن خواب، راه ارتباطی خدا با نبی و رسول معرفی شده با این تفاوت که برای نبی اولین راه است و برای رسول دومین راه.

تدبیر: این روایت تصریح می‌کند که نبی فرشته را نمی‌بیند در حالیکه روایت شماره ۳ تصریح می‌کند نبی هم فرشته را می‌بیند، ولی این اشکال وارد نیست زیرا حدیث شماره ۳ تصریح دارد که اگر نبی فرشته را ببیند کلامی از او نمی‌شنود لذا در می‌یابیم مراد این روایت از ندیدن فرشته، ندیدن به هنگام سخن گفتن اوست.^۲

اما شبهه دیگری در اینجا وجود دارد و آن اینکه: اگر فرق نبی و رسول در اینست که یکی فرشته را می‌دیده و دیگری نمی‌دیده، معنای این آیه که در مورد اسماعیل حزقیل و موسی عليه السلام می‌فرماید هم رسول بوده‌اند و هم نبی چه می‌شود: «وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»^۳ و نیز این آیه درباره

۱. الکافی ج ۱ ص ۱۷۶ ح ۱. سند روایت صحیح است. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۷

۲. والمعنى: لا يعاينه حين سماع صوته، فلا ينافيه الخبر الآتى. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۷

۳. مزم: ۵۴ و ۵۱

پیامبر اسلام ﷺ: «وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ»^۱، یعنی هم فرشته را می‌دیده‌اند و هم نمی‌دیده‌اند؟

«أَنَّ الرَّسُولَ: الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيْهِ جَبْرَيْلُ، فَيَرَاهُ، وَيَسْمَعُ كَلَامَهُ، وَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، وَ رُبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ النَّبِيُّ رُبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ، وَ رُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَ لَمْ يَسْمَعْ. وَ الْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ، وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ»^۲.

محتوا: این روایت می‌گوید: رسول کسی است که جبرئیل بر او نازل شده و او جبرئیل را می‌بیند و کلامش را می‌شنود و بر او وحی نازل می‌شود و چه بسا در خواب هم ببیند مانند خواب ابراهیم عليه السلام، اما نبی گاهی کلامی می‌شنود و گاهی شخص فرشته را هم می‌بیند ولی کلامی نشنود.

تدبیر:

الف) در دو روایت قبل معین نشده بود که پیامبران چه فرشته‌ای را می‌بینند اما در این روایت تصریح شده جبرئیل را می‌بینند که فرشته وحی می‌باشد. در نتیجه متوجه می‌شویم دیدن دیگر فرشتگان خدا برای نبی امکان دارد و آنچه در این روایات نفی شده، دیدن جبرائیل، آن هم به عنوان آوردن وحی است.^۳

ب) در روایت قبلی علامت نبی را این دانست که در خواب

۱. احزاب: ۴۰.

۲. الکافی ج ۱ ص ۱۷۶ ح ۲. سند روایت مجهول است. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۸.

۳. «ينزل عليه جبرئيل» ذكره على المثال أو على التعيين، فيكون الملك في سائر الأخبار محمولاً عليه. مرآة

العقول ج ۲ ص ۲۸۸.

می‌بیند، اما در این حدیث سخنی از خواب به میان نمی‌آورد و تنها علامت نبی را شنیدن صدا - آن هم کم - معرفی می‌کند: «وَالنَّبِيُّ رُبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ»، گویی دیدن خواب از علامت‌های او نیست.

ج) در این روایت خواب رسول را با ادات تقلیل بیان نموده: «رُبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ: چه بسا در خواب ببیند»، و این می‌رساند که رسولان خیلی چیزی در خواب نمی‌دیده‌اند. حال یعنی اصلاً خوابی نمی‌دیده‌اند یا اینکه خواب می‌دیده‌اند اما بیشترش به عنوان نبوت نبوده است؟ هیچ‌یک را نمی‌توان به راحتی پذیرفت، اما ظاهر قرآن همین است که خواب برای رسولان یک راه ارتباطی کم‌رنگ بوده چنانکه به غیر از سه پیامبر برای دیگر پیامبران هیچ خوابی متذکر نشده است و آن سه پیامبر عبارتند از: حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فقط یک خواب، پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه خواب و حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام فقط یک خواب که البته آن هم قبل از پیامبر شدن ایشان بوده است.

اما اگر اینگونه است، پس با حدیثی که می‌گوید خواب انبیاء وحی است چه باید کرد؟ این مسأله را در محور دوم بررسی خواهیم کرد.

«الرَّسُولُ: الَّذِي يَأْتِيهِ جَبْرِيْلُ قُبْلًا، فَيَرَاهُ، وَيُكَلِّمُهُ، فَهَذَا الرَّسُولُ وَ أَمَّا النَّبِيُّ، فَهُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ، وَ نَحْوَ مَا كَانَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ أَشْبَابِ النَّبُوَّةِ قَبْلَ الْوَحْيِ حَتَّى أَتَاهُ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِالسَّلَاةِ، وَ كَانَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ جُمِعَ لَهُ النَّبُوَّةُ، وَ جَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِحُجَّتِهِ بِهَا جَبْرِيْلُ، وَ يُكَلِّمُهُ بِهَا قُبْلًا، وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ جُمِعَ لَهُ النَّبُوَّةُ، وَ يَرَى فِي مَنَامِهِ، وَ يَأْتِيهِ الرُّوحُ، وَ يُكَلِّمُهُ،

وَيُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى فِي الْيَقَظَةِ. وَأَمَّا الْمُحَدَّثُ، فَهُوَ
الَّذِي يُحَدِّثُ، فَيَسْمَعُ، وَلَا يُعَايِنُ، وَلَا يَرَى فِي مَنَامِهِ»^۱

محتوا: حدیث می‌گوید: رسول کسی است که جبرئیل را می‌بیند و با او سخن می‌گوید و نبی کسی است که در خوابش می‌بیند مثل خواب ابراهیم علیه السلام و خواب‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از شروع وحی و رسیدن به رسالت. و بعضی از انبیاء در خواب می‌بینند و روح نزد آنها می‌رود و با ایشان سخن می‌گوید بدون اینکه در بیداری چیزی ببینند.

تدبیر:

الف) در این حدیث خواب جزء راه‌های ارتباطی رسول معرفی نشده در حالیکه طبق تصریح روایت ۲ و ۳ او از راه ارتباطی خواب نیز به‌رمند است.

ب) در این حدیث تنها راه ارتباطی نبی، خواب معرفی شده، در حالیکه در روایت ۲ و ۳ او از صدای فرشته هم دارای بهره بود.

ج) در این حدیث برای خواب نبی، به خواب حضرت ابراهیم علیه السلام مثال زده شده، در حالیکه ایشان رسول بوده‌اند و باید از کسانی که فقط نبی بوده‌اند مثال می‌زد. ممکن است گفته شود خواب ابراهیم علیه السلام قبل از رسالتشان و در زمان نبوت رخ داده است، در حالیکه اولاً این صرف ادعاست و ادله بر خلاف آنست زیرا خداوند در سن بسیار بالا اسماعیل را به حضرت ابراهیم علیه السلام دادند^۲ حال آنکه سالها از رسالت

۱. الکافی ج ۱ ص ۱۷۶ ح ۳. سند حدیث صحیح است. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۹

۲. «قَالَ أَنْبَشَرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكَبِيرُ فِيمَ تُبَشِّرُونِ». حجر: ۵۴، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ». ابراهیم: ۳۹

ایشان می‌گذشت، و از طرفی ابراهیم علیه السلام توسط فرشتگان الهی به تولد اسماعیل بشارت داده شده بود^۱ در حالیکه این روایات تصریح دارد نبی فرشته را نمی‌دیده است.

ثانیاً در حدیث شماره قبل، همین خواب ابراهیم علیه السلام به عنوان مثالی برای خواب رسول عنوان شده نه خواب نبی. مگر اینکه گفته شود این مثال برای تشبیه آورده شده نه تمثیل، یعنی برای اصل خواب دیدن به نحو الهی، برای همین به خود حضرت ابراهیم علیه السلام تنظیر نشده بلکه به خواب ایشان مثال زده شده است.

د) لازمه تعبیر حدیث که می‌گوید: «خواب‌های پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وحی»، اینست که آن خواب‌ها جزء وحی نبوده، در حالیکه طبق تصریح بعضی روایات، خواب انبیاء علیهم السلام وحی است^۲. اما تناقضی بین این دو وجود ندارد زیرا ظاهر روایت کاملاً می‌رساند مراد از وحی در این روایت، وحیی است که جبرئیل در بیداری می‌آورده است نه خواب^۳.

ه) ظاهراً در فقره «وَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ جُمِعَ لَهُ النَّبُوءَةُ» کلمه رسالت ساقط شده، زیرا اولاً جمع شدن نبوت برای کسی معنا ندارد، ثانیاً علاماتی که برای این جمع شدن می‌شمرد، جامع بین نبوت و رسالت است و ثالثاً در روایت شماره ۵ جمع را بین نبوت و رسالت می‌شمرد: «رُبَّمَا اجْتَمَعَتِ النَّبُوءَةُ وَالرِّسَالَةُ لِوَاحِدٍ»، و نیز در چهار روایت دیگر آمده: «وَمِنْهُمْ

۱. «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى». هود: ۶۹

۲. هذا صريح في أنَّ الرؤيا المقدمة على إتيان جبرئيل عليه السلام ليست وحياً. شرح الكافي (المازندرانی) ج ۵ ص ۱۴۴

۳. إنما الرؤية التي هي وحى ما كان بعد الإرسال. همان

مَنْ يَجْتَمِعُ لَهُ الرِّسَالَةُ وَالتُّبُوءُ^۱.

«الرَّسُولُ: الَّذِي يَظْهَرُ لَهُ الْمَلَكُ، فَيُكَلِّمُهُ وَ النَّبِيُّ هُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ، وَ رَبَّمَا اجْتَمَعَتِ التُّبُوءَةُ وَ الرِّسَالَةُ لِوَاحِدٍ. وَ الْمُحَدَّثُ: الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ، وَ لَا يَرَى الصُّورَةَ». قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي رَأَى فِي النَّوْمِ حَقٌّ، وَ أَنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ؟ قَالَ: «يُوفَّقُ لِذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ، لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ، وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ الْأَنْبِيَاءَ»^۲.

محتوا: در این روایت، علامت نبی، دیدن در خواب معرفی شده است.

تدبیر:

الف) در این حدیث - مانند حدیث شماره ۴ - علامت نبی منحصر به دیدن در خواب معرفی شده، در حالیکه طبق تصریح روایات شماره ۲ و ۳ او در کنار راه ارتباطی خواب، راه ارتباطی صوت ملک را نیز در اختیار دارد.

ب) این روایت دارای نکته جدیدی است و آن اینکه راوی از امام علی^{علیه السلام} می‌پرسد نبی از کجا می‌فهمد آنچه خواب دیده از جانب خداوند است. و امام علی^{علیه السلام} در پاسخ کلامی فرموده‌اند که سه جور ثبت شده است: طبق یک نسخه چنین پاسخ می‌دهند: «يُوفَّقُ لِذَلِكَ» و

۱. بصائر الدرجات ص ۳۷۱ ح ۱۱ و ص ۳۷۲ ح ۱۳ و ص ۳۷۳ ح ۱۹. البته با توجه به فقره بعدی که می‌گوید: «وَيُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى فِي الْيَقَظَةِ» ظاهراً منظور از جمع شدن نبوت، جمع شدن اسباب نبوت می‌باشد (شرح الکافی؛ المازندرانی ج ۵ ص ۱۴۵) اما اگر این مراد است پس این دسته چه فرقی با آن نبی دارد که قبلاً ذکرش کرد؟

۲. الکافی ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۴. سند حدیث ضعیف است. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۹۲

طبق نسخه ای دیگر می‌فرمایند: «يُوقَّعُ عِلْمُ ذَلِكَ»^۱، و طبق نسخه سوم فرموده‌اند: «يُوقَّعُ عِلْمُ ذَلِكَ»^۲، و در روایت دیگری آمده است: «يُبَيِّنُهُ اللَّهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ»^۳ و نیز در روایت دیگر: «بَيَّنَّهُ اللَّهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ حَقٌّ وَيُنَزِّلُ عَلَيْهِ»^۴؛ اما معنای این فقره چیست؟

الف) ملا صدرا طبق نسخه اول می‌نگارد: اشاره به اینست که اگر کسی اهلیت این را داشته باشد که فرشته را در خواب ببیند توفیق الهی و ربانی را هم پیدا می‌کند که بین الهام فرشته و وسوسه شیطان تشخیص دهد چون او دارای بینۀ ای از جانب خداست.^۵

اما این پاسخ کافی نیست زیرا راوی هم دارد از کیفیت همین توفیق می‌پرسد، و در واقع گویی جواب او داده نشده است. از طرفی خود صحت توفیق را از کجا می‌خواهد تشخیص دهد که آیا الهی بوده یا غیر الهی؟

ب) علامه مجلسی طبق نسخه اول می‌نویسد: یعنی خداوند اسباب این شناخت را به او می‌دهد مثلاً معجزه‌ای مقارن با آن خواب به او نشان می‌دهد یا علم روشن و آشکار به صحت آن خواب به وی عطا می‌کند.^۶

۱. بصائر الدرجات ص ۳۷۱ ح ۱۱

۲. بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۷۷

۳. بصائر الدرجات ص ۳۷۰ ح ۷

۴. همان ص ۳۶۹ ح ۳

۵. شرح أصول الکافی (صدرا) ج ۲ ص ۴۵۲

۶. «أى يعطيه أسباب تلك المعرفة ويهيئها له من معجزة مقارنة له أو إفاضة علم ضرورى به . مرآة العقول

قسمت اول پاسخ علامه نیز کامل نیست زیرا نه تنها توفیق امری معنوی است که هیچ ظهوری در معجزه مقارن ندارد که قرآن نیز درباره هیچ یک از خواب‌های انبیاء علیهم‌السلام از جمله حضرت ابراهیم علیه‌السلام حرفی از تقارن معجزه به میان نیاورده است.

ج) مولی صالح می‌گوید: توفیق در اینجا به معنای ایجاد قدرت تشخیص خطا از درست است. از طرفی خواب انبیاء همیشه صادق می‌باشد چون شیطان و خباثت ظاهری و باطنی در آن راه ندارد.^۱

پاسخ مولی صالح مناسب است چون به این نکته پرداخته که خطا و اشتباه در خواب انبیاء علیهم‌السلام راه ندارد، زیرا اگر بپذیریم مطلق خواب انبیاء علیهم‌السلام وحی است، پیامبری که خواب دیده می‌داند این طرف از خداست پس نیازی به علم دوباره ندارد.

اما این جواب با متن احادیث مذکور سازگار نیست چون ظاهر آن اینطور می‌رساند که در مورد پیامبران هم احتمال خواب‌های غلط وجود دارد لذا وقتی خداوند خوابی از جانب خود به ایشان می‌فرستد الهی بودن آن را نیز به ایشان می‌شناساند. در نتیجه اشکال به خود این احادیث وارد است که چرا اینگونه سخن گفته‌اند.

البته این احتمال هم وجود دارد که چون بواسطه بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باب نبوت بسته شده و دیگر بعد از ایشان کسی به نبوت نخواهد رسید، امام علیه‌السلام ضرورتی ندیده‌اند که کیفیت شناخت نبی نسبت به الهی بودن خواب را توضیح دهند لذا با بیانی اجمالی از

روی آن گذر کرده‌اند. و ظاهراً برای تنبه به همین نکته و بستن راه سوء استفاده است که بلافاصله می‌فرمایند: «و خدا بواسطه قرآن و پیامبر اسلام، سلسله کتب و پیامبران را خاتمه داده است: «لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ، وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ الْأَنْبِيَاءَ».

این احتمال خوبی است و با سیاق کلام هم سازگار است، هرچند علامه مجلسی آن را اشتباه دانسته است.^۱

ولی به نظر ما اشکالی بدان وارد نیست بلکه از جهت دیگری نیز دارای ثمره است، و آن اینکه وقتی امام علیه السلام به اجمال، تشخیص الهی بودن خواب را مستند به توفیق خدا کرده‌اند بابتی برای سوء استفاده افراد باز می‌شود که هر خوابی دیدند با استناد به اینکه خدا به ایشان توفیق تشخیص الهی بودن خوابشان را داده، آن را الهی تلقی کنند، از این جهت بلافاصله می‌فرمایند در نبوت بسته شده، تا باب این سوء استفاده نیز بسته گردد.

اما طبق نسخه دوم، معنا اینست که خداوند علم تشخیص خواب الهی از غیر الهی را به نبی عطا می‌کند. و باید توجه داشت که علم غیر از قطع است، زیرا علم یعنی دانستن همان چیزی که واقعاً هست در حالیکه قطع همیشه موافق با واقع نیست و ما چه بسیار به چیزهایی قطع پیدا می‌کنیم که خلاف واقع می‌باشد.

و اما طبق نسخه سوم، علامه مجلسی می‌نگارد: «يُوقَعُ فعل

۱. وقيل: تنبه بذلك على أن كيفية ذلك إنما يحتاج إلى علمه من يكون نبياً، أو من يحتمل نبوته وهو لكم مفروغ

عنه، لانقطاع النبوة بعد نبينا عليه السلام ولا يخفى ما فيه. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۹۲

مجهول از باب تفعلیل است یعنی علم تشخیص الهی بودن خواب در قلب او ثبت می‌شود.^۱

این دو پاسخ هم اشکالی ندارد اما باز اشکال به خود حدیث وارد است که چرا طوری سخن گفته که گویی خواب انبیاء علیهم‌السلام بر دو قسم بوده: الهی و غیر الهی، که خداوند راه تشخیص آن دو را به نبی می‌دهد.

علامه شعرانی نیز در توضیح این فقره می‌گوید: همچنانکه وقتی سرفتیله‌ای را آتش زده و آن را می‌چرخانیم و در نظر مردم یک دایره آتشین واقعی جلوه می‌دهد اما اهلش می‌دانند که این دایره نیست و علت توهم ذهن مردم را نیز می‌دانند، همین طوری انبیاء علیهم‌السلام که با وجود خواب صادق و باطل در میان مردم، آنها قوه تشخیص خواب صادق از کاذب را دارند و به وضوح می‌فهمند کدام خواب از طرف خداوند است.

از طرفی از آنجا که خواب انبیاء علیهم‌السلام وحی است، خداوند متعال وحی خود را با آیاتی مقرون می‌نماید که برای انبیاء قابل تشخیص باشد.^۲

اما در اینجا یک حدیث به سند موثق وجود دارد که برای فهم این فقره بسیار راهگشاست، و آن اینکه می‌فرماید: خبر آسمانی بر قلب نبی نازل می‌شود پس حالتی مانند بیهوش پیدا می‌کند و سپس در

۱. بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۷۷

۲. شرح الکافی (المازندرانی) ج ۵ حاشیه ص ۱۴۵

خواب می‌بیند: «الَّتِي لَا يُعَايِنُ الْمَلِكُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ النَّبَأُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَكُونُ كَالْمُعَمَّى عَلَيْهِ فَيَرَى فِي مَنَامِهِ»^۱.

با توجه به این حدیث، انبیاء علیهم‌السلام قبل از به خواب رفتن، ابتدا پیام الهی بر قلبشان نازل می‌شده است، سپس حالت خاصی پیدا می‌کرده‌اند و بعد به خواب رفته و خواب قدوسی را دریافت می‌نموده‌اند و همین نشانه این بوده که خوابشان صادق و از طرف خداست. و موید این معنی، روایات و نقل‌های تاریخی درباره حالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هنگام دریافت وحی مستقیم در بیداری است که همه خبر از یک نوع حالت خاص و متمایز از حالات بشری می‌دهند.^۲

حال آیا همیشه خوابشان اینگونه بوده است؟ به زودی در این باره سخن خواهیم گفت.

اما غیر از این حدیث، در دو حدیث دیگر مطلبی راجع به کیفیت تشخیص صدای ملک در هنگامیکه دیده نمی‌شود بیان شده که آن هم راهگشا هست. در این دو حدیث راوی می‌پرسد وقتی که حجت خدا ملک را نمی‌بیند و فقط صدای او را می‌شنود از کجا تشخیص می‌دهد که صدا از جانب فرشته بوده و نمی‌ترسد از شیطان باشد؟ و امام پاسخ می‌دهند: در آن هنگام آرامش و وقار خاصی بر او حاکم می‌شود که می‌فهمد این صدای فرشته است ... غیر از اینکه شیطان

۱. بصائر الدرجات ص ۳۷۱ ح ۱۲

۲. كَانَ الَّذِي إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ تَلَقَّاهُ بِلِسَانِهِ وَشَفَّيْتِهِ كَانَ يُعَالِجُ مِنْ ذَلِكَ شِدَّةَ فَنَزَلَ لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ وَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَجَدَ مِنْهُ أَلَمًا شَدِيدًا وَيَتَصَدَّعُ رَأْسُهُ وَيَجِدُ يَقُولُ قَوْلُهُ إِنَّا سَأَلْنِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا.

منافق آل ابی طالب علیهم‌السلام (لابن شهر آشوب) ج ۱ ص ۴۴

متعرض صاحب این امر نمی‌شود:

«قُلْتُ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمَلِكِ وَلَا يَخَافُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الشَّيْطَانِ إِذَا كَانَ لَا يَرَى الشَّخْصَ قَالَ إِنَّهُ يُلْقَى عَلَيْهِ السَّكِينَةُ فَيَعْلَمُ أَنَّهُ مِنَ الْمَلِكِ وَلَوْ كَانَ مِنَ الشَّيْطَانِ لَاعْتَرَاهُ فَزَعٌ وَإِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَا زُرَّارَةُ لَا يَتَعَرَّضُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»^۱.
و: «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَّمَ الْمَلِكِ قَالَ إِنَّهُ يُفْطِي السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَّمَ مَلِكًا»^۲.

از این دو حدیث نیز چنین برداشت می‌شود که هنگام ارتباط خدا یا فرشتگان با حجت‌های الهی، حالت خاصی برای ایشان رخ می‌داده که از توصیف بشری بیرون است و همین علامتی بین آنها و خدا بوده است. در نتیجه نبی نیز به هنگام خواب الهی، حالتی داشته که می‌فهمیده خوابش از طرف خداست، حالتی که ائمه علیهم‌السلام خیلی پیرامون آن توضیح نداده‌اند.

دو سوال مهم

سوال اول، انبیاء علیهم‌السلام چه کسی را در خواب می‌دیده‌اند؟ در این باره تعبیر روایات متعدد است:

الف) لفظ چهار حدیث اینست: «در خواب نزد نبی می‌آید»، و در هر چهار تا نیز به خواب حضرت ابراهیم علیه‌السلام مثال زده شده: «التَّبِيُّ

۱. بصائر الدرجات ص ۳۱۸ ذیل ح ۲

۲. الکافی ج ۱ ص ۲۷۱ ح ۴

الَّذِي يُؤْتِي فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ^۱. اما اولاً همانطور که گفتیم خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان رسالت بوده نه نبوت، غیر از اینکه در حدیث دیگری همین خواب ابراهیم علیه السلام به عنوان مثالی برای خواب دیدن رسول بیان شده نه نبی^۲، ثانیاً تصریح قرآن اینست که ابراهیم خود را در خواب دیده که دارد فرزندش را ذبح می‌کند نه اینکه کسی در خواب به ایشان امر نموده باشد: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»^۳. حال با چشم پوشی از اشکال در مثال، در این چهار حدیث گفته نشده که چه کسی در خواب نبی می‌آید اما در دو روایت که از خواب‌های قبل از رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید تصریح شده که جبرئیل را در خواب می‌دیده‌اند: «أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ فِي النَّوْمِ فَهَكَذَا النَّبِيُّ»^۴ و: «أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ هَكَذَا النَّبِيُّ»^۵، و از عبارت «هَكَذَا النَّبِيُّ» چنین بر می‌آید که دیدن جبرئیل در خواب برای همه انبیاء بوده است.

ب) لفظ دو حدیث اینست که نبی در خواب یا در قلبش خبر داده می‌شود: «مِنْهُمْ مَنْ يُنَبِّأُ فِي مَنَامِهِ مِثْلَ يُوسُفَ وَ إِبْرَاهِيمَ»^۶ و: «النَّبِيُّ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ النَّبَأُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَكُونُ كَالْمُعْمَى عَلَيْهِ فَيَرَى فِي مَنَامِهِ»^۷. و البته نباید توهم شود که مراد حدیث اول، رسیدن به مقام

۱. بصائر الدرجات ص ۳۶۹ ح ۳، ص ۳۷۱ ح ۱۰، ص ۳۷۲ ح ۱۳، ص ۲۷۳ ح ۱۹

۲. «الزُّشُولُ ... رُبَّمَا تُنَبِّئُ فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ». بصائر الدرجات ص ۳۶۹ ح ۴

۳. صافات: ۱۰۲

۴. بصائر الدرجات ص ۳۷۱ ح ۱۰

۵. همان ص ۳۷۳ ح ۱۹

۶. همان ص ۳۷۰ ح ۶

۷. همان ص ۳۷۱ ح ۱۲

پیامبری در خواب است زیرا خواب حضرت ابراهیم علیه السلام را نیز مثال زده که سالها بعد از رسالت ایشان اتفاق افتاده است.

ج) در قرآن نیز - همانطور که گذشت - تصریح شده حضرت ابراهیم علیه السلام خودش را در خواب دیده است.

سوال دوم: انبیاء علیهم السلام چه چیزی در خواب دریافت می‌کرده‌اند، اصل به نبوت رسیدن خویش را یا اخبار و احکام دین را؟

و به عبارت دیگر: وقتی وحی الهی بر نبی توسط خواب رخ می‌داده، و او فرشته را نمی‌دیده، از چه طریقی مقام نبوت به وی اعطا می‌گشته است؟ در همان خواب؟ دلیلی بر این مدعا وجود ندارد و پاسخ توهمی که درباره روایات گزینه (ب) بود داده شد، و در مورد خواب حضرت یوسف علیه السلام نیز در آینده سخن خواهیم گفت. لذا طبق تصریح روایات شماره ۲ و ۳ که نبی را دارای راه ارتباطی صدای ملک معرفی می‌کنند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نبی با وحی فرشته به نبوت می‌رسد.

مؤید این برداشت روایتی است که در بیان فرق رسول و نبی می‌فرماید: «النَّبِيُّ لَا يُعَايِنُ مَلَكًا إِنَّمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ يَرَى فِي مَنَامِهِ»^۱ که ابتدا تصریح می‌کند نبی فرشته را نمی‌بیند بعد می‌گوید بر او وحی نازل می‌شود - که مرادش شنیدن صدای ملک است - و سپس مساله خواب را بیان می‌نماید که این تقدم وحی بر خواب مؤید برداشت ما می‌باشد.

نتیجه: با وجود ابهامات متعددی که در این دسته از روایات وجود

دارد و - ما تنها به بررسی ۵ نمونه پرداختیم - اما کثرت آنها و اتفاق عمومشان نسبت به اینکه راه ارتباطی خدا با نبی غیر رسول، خواب بوده است اطمینان به این مضمون را حاصل می‌کند.

خلاصه: آنچه ما از این روایات بدست می‌آوریم این است که:

- خواب یکی از راه‌های ارتباطی خداوند با انبیاء علیهم‌السلام بوده است.
- رسولان الهی نیز بهره‌ای از خواب‌های الهی داشته‌اند.
- هیچ روایتی بر این دلالت ندارد که فردی در خواب به پیامبری مبعوث شده باشد.

در پایان عرض می‌کنیم این راه ارتباطی مخصوص به انبیاء علیهم‌السلام بوده و طبق تصریح روایات متعدد حتی در دسترس امام نیز نبوده است.^۲ چه برسد به مهدیین که به اعتقاد یمانی‌ها مقامشان از ائمه پایین‌تر است.

■ محور دوم) خواب انبیاء علیهم‌السلام وحی است

وحی بودن خواب، به معنای حجت بودن آن بر شخص نبی و کسانی است که مربوط به آن خواب می‌باشند. در این باره خوابی از حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن مطرح شده که تصریح می‌کند آنچه ایشان دیده، امر و وحی خداوند بوده است، و ما در این باره در بخش‌های بعدی سخن خواهیم گفت.

۱. در بصائر الدرجات ۱۴ حدیث در این باره ثبت کرده است. بصائر الدرجات ۳۶۸-۳۷۴

۲. «وَأَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلِكِ فَيَحْدِثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَرَاهُ وَمِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي النَّوْمِ»، و: «وَأَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلِكِ وَلَا يَرَى وَلَا يَأْتِيهِ فِي الْمَنَامِ»، و: «فَأَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ وَلَا يُعَايِنُ وَلَا يُؤْتَى فِي الْمَنَامِ». بصائر الدرجات ص ۳۷۱ ح ۱۰، ص ۳۷۲ ح ۱۳، ص ۳۷۳ ح ۱۹

همچنانکه در محور اول، متذکر روایات متعددی شدیم که خبر می‌داد راه ارتباطی خدا با نبی خواب می‌باشد که می‌رساند خواب نبی حکم وحی را داشته است.

اما غیر از این، در یک روایت تصریح شده که خواب انبیاء علیهم‌السلام وحی است: «رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ»^۱، و ظاهر اطلاق روایت، شامل همه خواب‌های انبیاء علیهم‌السلام می‌شود.

نیز امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: کلام خداوند چند جور است: اول تکلم خدا با پیامبران، دوم الهام قلبی، سوم خوابی که رسولان می‌بینند و چهارم وحی توسط فرشته: «كَلَامُ اللَّهِ لَيْسَ بِنَحْوِ وَاحِدٍ مِنْهُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ الرَّسُولَ وَمِنْهُ مَا قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمْ وَمِنْهُ رُؤْيَا يَرَاهَا الرَّسُولُ وَمِنْهُ وَحْيٌ وَتَنْزِيلٌ يُنْزَلُ وَيُقْرَأُ»^۲.

نیز در حدیث مرسلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: من در خواب منتظر وحی هستم: «... إِنْ قَلْبِي يَنْتَظِرُ الْوَحْيَ»^۳، و این هم می‌رساند که همه خواب‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی‌گونه بوده است.

و در یک روایت دیگر علت آن چنین بیان شده که خواب انبیاء علیهم‌السلام مانند دیگر مردم نبوده، زیرا ایشان با اینکه چشم‌هایشان بسته بوده اما حواسشان خواب نمی‌رفته و می‌شنیده‌اند، حس می‌کرده‌اند و حتی می‌دیده‌اند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ تَنَامُ عُيُونُنَا وَلَا تَنَامُ قُلُوبُنَا»^۴.

۱. الأُمَالِي (للطوسي) ص ۳۳۸ ح ۲۹. در سند حدیث چندین راوی مجهول وجود دارد.

۲. الإحتجاج ج ۱ ص ۲۴۳

۳. مکارم الأخلاق ص ۲۹۲

۴. بصائر الدرجات ص ۴۲۰-۴۲۱ ح ۸

نیز حضرت علی علیه السلام می فرمایند: پیامبران بر پشت می خوابند و چشم هایشان نمی خوابد زیرا منتظر وحی هستند: «الْأَنْبِيَاءُ تَنَامُ عَلَى أَفْقِيَّتِهَا مُسْتَلْقِيَةً وَاعْيُنُهَا لَا تَنَامُ مُتَوَقِّعَةً لِرُوحِي رَبِّهَا».^۱

همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند: من در خواب همانطور شما را می بینم که در بیداری می بینم: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي أَرَاكُمْ فِي مَنَامِي كَمَا أَرَاكُمْ فِي يَقَظَتِي»^۲، چون چشم من خوابیده اما حواسم نخوابیده است: «أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي أَرَى أَعْمَالَكُمْ فِي مَنَامِي كَمَا أَرَاكُمْ فِي يَقَظَتِي إِنَّ عَيْنِي تَنَامُ وَقَلْبِي لَا يَنَام».^۳

و نیز می فرمایند: چشم من خوابیده اما قلبم بیدار است: «تَنَامُ عَيْنِي وَقَلْبِي يَقَظَان».^۴

و همین حالت برای ائمه علیهم السلام هم بوده است که در روایات متعدد فرموده اند:

(الف) حال ائمه در خواب و بیداری یکی است و خواب چیزی از حواس ایشان را تغییر نمی دهد: «الْأَيِّمَةُ حَالُهُمْ فِي الْمَنَامِ حَالُهُمْ فِي الْيَقَظَةِ لَا يُغَيِّرُ النَّوْمُ مِنْهُمْ شَيْئاً».^۵

(ب) همانا خوابیدن و بیداری مایکی است: «إِنَّ مَنَامَنَا وَيَقَظَتَنَا وَاحِدَةٌ».^۶

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۴۰ ح ۱، الخصال ج ۱ ص ۲۶۳ ح ۱۴۰، علل الشرائع ج ۲ ص ۵۹۷. البته لفظ این روایت از حدیث ن خوابیدن چشمها مخالف روایات متعدد مبنی بر خوابیدن چشمها می باشد، اما عموم راویان این حدیث مجهولند.

۲. بصائر الدرجات ص ۴۲۱ ح ۹

۳. همان ح ۱۰

۴. التفسیر المنسوب ص ۴۵۳

۵. کشف الغمة ج ۲ ص ۴۲۳

۶. قرب الإسناد ص ۳۴۸ ح ۱۲۵۸

ج) برای امام ده نشانه است: مطهر و ختنه شده به دنیا می‌آید ... و اینکه چشمانش می‌خوابد اما حواسش بیدار است: «لِلْإِمَامِ عَشْرُ عِلَامَاتٍ يُولَدُ مُطَهَّرًا مَخْتُونًا وَ... تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ»^۱.

د) ده خصلت از صفات امام است: معصوم می‌باشد ... و چشمانش می‌خوابد اما حواسش بیدار است: «عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ الْعِصْمَةُ وَ... تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ»^۲.

ه) برای امام نشانه‌هایی است: اعلم مردم می‌باشد ... و اینکه چشمش می‌خوابد اما حواسش بیدار است: «لِلْإِمَامِ عِلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَ... تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ»^۳.

ولی در بعضی روایات گویی این از خصائص همه پیامبران نبوده بلکه فقط به پیامبر اسلام ﷺ اختصاص داشته است:

الف) خداوند در توصیف پیامبر اسلام ﷺ خطاب به عیسی علیه السلام فرمودند: چشمانش می‌خوابد اما حواسش نمی‌خوابد: «تَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ»^۴، گویی حضرت عیسی علیه السلام و دیگر انبیاء اینگونه نبوده‌اند.

ب) توصیف پیامبر اسلام ﷺ توسط یکی از اسقف‌های نجران از انجیل به همین عبارت: «تَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ يَا كُلُّ الْهَدْيَةِ وَ لَا يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ»^۵.

۱. الکافی ج ۱ ص ۳۸۸ ح ۸

۲. الخصال ج ۲ ص ۴۲۸ ح ۵

۳. من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۴۱۸ ح ۵۹۱۴

۴. الکافی ج ۸ ص ۱۴۰، الأمالی (للصدوق) ص ۵۱۴

۵. الإختصاص ص ۱۱۳، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة) ج ۲ ص ۳۴۰، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۱۷ و

ج) توصیف خود پیامبر ﷺ چشم من می خوابد ولی قلبم بیدار است: «يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ نَوْمُكَ فَإِنَّا قَدْ أَخْبَرْنَا عَنْ نَوْمِ النَّبِيِّ الَّذِي يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَنَامُ عَيْنِي وَقَلْبِي يَقُظَان».^۱

د) توصیف پیامبر ﷺ توسط امام صادق علیه السلام: ایشان زمانی که می خوابید چشمانش می خوابید اما حواسش نمی خوابید و می فرمود: قلب من منتظروحی است: «كَانَ ﷺ إِذَا نَامَ تَنَامَ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَيَقُولُ إِنَّ قَلْبِي يَنْتَظِرُ الْوَحْيَ».^۲

نیز در کتاب مناقب این را صفت مخصوص رسول خدا ﷺ معرفی نموده است: «فَارَقَ ﷺ جَمَاعَةَ النَّبِيِّينَ بِمِائَةِ وَخَمْسِينَ خَصْلَةً مِنْهَا ... كَانَ يَنَامُ ثُمَّ يُصَلِّي وَيَقُولُ تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي».^۳

ولی در کنار اینکه تعداد این چند حدیث بسیار کم است، همه شان بدون سند می باشند الا حدیث «الف» که راوی آن نیز فطحی مذهب می باشد.

همچنین در پاره ای از روایات خواب های وحی گونه برخی پیامبران حکایت شده است، مانند خواب حضرت یعقوب علیه السلام.^۴ نیز در «توحید مفضل» چنین آمده که اگر تمام خواب های مردم

در اقبال اینگونه ثبت شده است: «تَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ أُتِيَتْ».

۱. التفسیر المنسوب ص ۴۵۳

۲. مکارم الأخلاق ص ۲۹۲

۳. مناقب آل ابی طالب علیه السلام (لابن شهر آشوب) ج ۱ ص ۱۴۲-۱۴۳. مگر اینکه گفته شود خصلت ایشان در ناقض نبودن خوابشان نسبت به وضو بوده است. اما اگر حواس دیگر انبیاء علیه السلام هم نمی خوابیده خواب ایشان نیز نباید ناقض وضوی شان بوده باشد.

۴. دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۴۴

صادقه بود که همه شان پیامبر بودند: «فَكَيْزِيَا مُفَضَّلُ فِي الْأَحْلَامِ كَيْفَ دَبَّرَ الْأَمْرَ فِيهَا فَمَزَجَ صَادِقَهَا بِكَاذِبِهَا فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا تَصْدُقُ لَكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءً»^۱، و این می‌رساند تمام خواب‌های انبیاء علیهم‌السلام صادق بوده است.

و نیز در چند حدیث، رؤیای صادق جزئی از اجزاء نبوت معرفی گشته است.^۲

اما در مقابل این روایات، احادیثی وجود دارد که ظاهرش می‌رساند انبیاء علیهم‌السلام خواب غیروحی هم می‌دیدند، از جمله:

الف) در بیان فرق رسول با نبی در یک حدیث آمده که رسول گاهی در خواب می‌بیند: «الرَّسُولُ: الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيْهِ جَبْرِيْلُ ... وَ رُبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ»^۳، گویی خواب‌های دیگرش وحی گونه نیست.

ب) در حدیثی، راوی از امام علیه‌السلام می‌پرسد: نبی از کجا می‌فهمد آنچه در خواب دیده وحی بوده: «كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي رَأَى فِي النَّوْمِ حَقٌّ وَ أَنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ» و امام هم پاسخ می‌دهند: توفیق فهم آن به او داده می‌شود: «يُوفَّقُ لِذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ»^۴.

و گویی خواب انبیاء علیهم‌السلام بر دو قسم بوده: الهی و غیر الهی، که خداوند راه تشخیص آن دو را به نبی عطا می‌نموده است و ما قبلاً این اشکال را مطرح کردیم.

۱. توحید المفضل ص ۸۵، بحار الأنوار ج ۳ ص ۸۵

۲. الفاظ و مصادر این احادیث در بخش حجیت خواب ذکر می‌شود.

۳. الکافی ج ۱ ص ۱۷۶ ح ۲

۴. همان ص ۱۷۷ ح ۴

ج) در روایتی پیرامون فرق رسول و نبی چنین وارد شده که خبر آسمانی بر قلب نبی نازل می شود پس حالتی مانند بیهوش پیدا می کند و سپس در خواب می بیند: «التَّيُّ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ النَّبَأُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَكُونُ كَالْمُعَمَّى عَلَيْهِ فَيَرَى فِي مَنَامِهِ»^۱.

و با توجه به این حدیث، انبیاء قبل از به خواب رفتن، ابتدا پیام الهی بر قلبشان نازل می شده است، سپس حالت خاصی پیدا می کرده اند و بعد به خواب رفته و خواب قدوسی را دریافت می نموده اند و همین نشانه این بوده که خوابشان صادق و از طرف خداست. حال آیا همیشه خوابشان اینگونه بوده است؟ ظاهر روایت این را نمی رساند بلکه ظاهراً این تنها مربوط به وقتی بوده که می خواسته برایشان وحی نازل شود چون - طبق روایاتی که در بخش اول مرور کردیم - راه ارتباطی خدا با انبیاء عليهم السلام خواب بوده است.

با پذیرش این معنی، معلوم می شود مراد آن حدیثی که می گوید خواب انبیاء وحی است، مطلق خواب های ایشان نیست.

و از این بالاتر، در یک حدیث اصلاً خواب به عنوان راه ارتباطی نبی معرفی نشده است: «وَالنَّبِيُّ رُبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ، وَ رُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَ لَمْ يَسْمَعْ»^۲، گویی اصلاً خواب وحی گونه برای نبی رخ نمی دهد. اما با وجود احادیث متعدد که خواب را وسیله ارتباط خدا با نبی می شمرد، نمی توان به این تک حدیث اعتنا کرد.

۱. بصائر الدرجات ص ۳۷۱ ح ۱۲

۲. الکافی ج ۱ ص ۱۷۶ ح ۲. البته سند روایت مجهول است. مرآة العقول ج ۲ ص ۲۸۸

نتیجه: در اینکه بعضی خواب‌های انبیاء علیهم‌السلام وحی بوده شکی نیست و قرآن و روایات در این باره اتفاق نظر دارند، اما اثبات اینکه تمام خواب‌های ایشان وحی بوده مشکل است. بله طبق روایت «توحید مفضل»، همه خواب‌های شان صادق بوده^۱، اما هر خواب صادق‌ای وحی نیست، و اینکه در بعضی روایات، خواب صادق یکی از هفتاد جزء نبوت شمرده شده، مراد، علامت نبوت است که همه خواب‌های او صادق است نه اینکه هر چه ببیند وحی می‌باشد.

رؤیای دیگران

در اینجا یک سوال مهم مطرح است و آن اینکه: آیا خواب غیر انبیاء علیهم‌السلام هم می‌تواند وحی‌گونه و حجت باشد؟ از روایت «رؤیا الأنبياء وخی: رؤیای انبیاء وحی است»، چنین بدست می‌آید که خواب وحی‌گونه برای غیر انبیاء علیهم‌السلام رخ نمی‌دهد. و ما در این سخن به مفهوم وصف یا لقب استدلال نمی‌کنیم که اشکال شود آن دو مفهوم ندارند بلکه به ظاهر عرفی تمسک می‌کنیم که عرف از این جمله اختصاص را می‌فهمد. غیر از اینکه مراد کسانی که برای وصف و لقب مفهوم قائل نیستند بدون در نظر گرفتن وجود اطلاق مقامی یا مناسبات حکم و موضوع است. حال بر فرض که روایت بر نفی حجیت خواب دیگران دلالت نکند اما اثبات هم نمی‌کند، و هر چه مشکوک الحجیة باشد اصل عدم آن است.

۱. توحید المفضل ص ۸۵، بحار الأنوار ج ۳ ص ۸۵

بله در دو روایت بدون هیچ سندی این مساله ادعا شده که رؤیای مؤمن همیشه درست است و حکم وحی الهی را دارد: «رُوی عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَجْرِي مَجْرَى كَلَامِ تَكَلَّمَ بِهِ الرَّبُّ عِنْدَهُ»^۱ و: «فِي كِتَابِ التَّغْيِيرِ عَنِ الْأَيْمَةِ أَنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ صَحِيحَةٌ لِأَنَّ نَفْسَهُ طَيِّبَةٌ وَ يَقِينُهُ صَحِيحٌ وَ يَخْرُجُ رُوحُهُ فَيَتَلَقَّى مَعَ الْمَلَائِكَةِ فَهِيَ وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ»^۲.

اما این دو حدیث چند مشکل سندی و محتوایی دارند، از جمله: الف) بدون هیچ سندی و با این تعبیر: «از علی علیه السلام روایت شده» و: «از ائمه علیهم السلام چنین رسیده» ثبت گشته‌اند بدون هیچ توضیحی که چه کسی اینها را نقل کرده و از کجا به معصومین علیهم السلام نسبت داده است.

ب) در دو کتاب حدیثی فوق العاده ضعیف به نام کنز الفوائد ق ۳۵ و جامع الأخبار ق ۶ ثبت شده‌اند و در کتب معتبر شیعه وجود ندارند.

البته شاید فردی که روحیه اخباری گری داشته باشد بگوید این دو اشکال مهم نیست و همین که به عنوان حدیث ثبت شده‌اند کفایت می‌کند. اما کسانی که در حدیث شناسی تخصص دارند به خوبی می‌دانند چه بسا کلماتی از علماء یا عرفاء یا صوفیه که اصلاً حدیث نبوده‌اند ولی اشتباهاً به عنوان حدیث توسط افراد غیرمتخصص ثبت شده‌اند. برای همین توجه به مصدر حدیث و اینکه چه کسی آن را

۱. کنز الفوائد ج ۲ ص ۶۱

۲. جامع الأخبار ص ۱۷۲

۳. البته کتاب کنز الفوائد از نظر علمی در سطح بسیار خوبی قرار دارد و ضعف آن تنها از نظر حدیثی می‌باشد.

حدیث تشخیص داده جهت اثبات حدیث بودن یک کلام از اهمیت بالایی برخوردار است، مخصوصاً اگر با تعبیرهای غیر مستند همچون: «روایت شده» و: «چنین گفته اند» همراه باشد.

ج) محتوایی منحصر به فرد داشته و قبل و بعد از این سابقه مضمونی ندارند.

ممکن است کسی این مطلب را مشکل نداند، اما باید دانست که هندسه فکر شیعه بر اساس روایات متقن و متواتر قبل از رخداد غیبت آخرین حجت خدا شکل گرفته، پس دو حدیثی که تا قرن پنج و شش مطرح نبودند جایگاهی در هندسه تفکر شیعی ندارند مخصوصاً اگر مربوط به رکن اعتقادی یعنی شناخت حجت خدا باشند.

د) شبیه به حدیث اول در منابع اهل سنت و منسوب به پیامبر ﷺ ثبت شده - نه امام علی (علیه السلام) - : «الرؤیا الصالحة یراها المؤمن لنفسه او تری له و هو کلام یکلم به ربک عبده فی المنام»^۱ و همین، احتمال رسوخ این گفته از اهل سنت به شیعه را تقویت می‌نماید.

اشتباه نشود، ما نمی‌گوییم هر حدیثی مشابه سنی داشت مجعول است، بلکه سخن ما درباره نقلهایی است که بدون سند و با تعبیر: «روایت شده» و: «گفته شده» ثبت گشته، که با پیگیری‌های محققین روشن شده بسیاری از این نقلها در کتب اهل سنت وجود داشته و بعد از قرن پنجم و توسط غیر متخصصین وارد کتب شیعه شده، و به

نام اهل بیت علیهم السلام ثبت گشته است؛ چیزی که به وفور در کتاب چهار جلدی «عوالی اللئالی» نظاره گریم.

ه) با واقعیت خارجی ناسازگارند زیرا ما می بینیم خواب مؤمن همیشه راست نیست. و همچنین عقل براساس تناسب حکم و موضوع آشکارا این را می فهمد که هر مؤمنی شایسته این نیست که مورد وحی قرار بگیرد و - بر فرض قبول - مؤمنی مراد است که از شدت تقوا و اخلاص به جایگاهی نزدیک به مقام نبوت رسیده باشد.

ما در بخش بعدی درباره حجیت خواب مؤمن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

اما در اینجا شبهه‌ای وجود دارد و آن اینکه در بعضی روایات از خواب‌هایی درباره غیر انبیاء علیهم السلام سخن گفته شده که فرشته‌ای به امر خدا در خواب فرد آمده و با وی سخن گفته، آیا این همان خواب وحی‌گونه نیست؟ از جمله آن خواب مرد بنی اسرائیلی که قبلاً ذکر شد.

در پاسخ باید گفت: اولاً ما بارها به این نکته تذکر داده‌ایم که خواب صادق غیر از خواب حجت است و نیز در تقسیمات خواب، این مطلب را توضیح دادیم که خواب الهی گاهی صادق است و گاهی حجت، در نتیجه به صرف اینکه خوابی به امر یا عنایت خدا دیده شود حجت و وحی بر آن اطلاق نمی‌شود. این در حالیست که موضوع این خواب‌ها عموماً اخبار از آینده است و همچنانکه برای بعضی

مؤمنین رخداد الهام در بیداری وجود دارد دیدن چنین خوابی نیز ممکن است. ثانیاً سخن هر فرشته‌ای وحی تلقی نمی‌شود زیرا فرشته وحی - طبق روایات فراوان - شخص جبرئیل علیه السلام و بعضی فرشتگان مخصوص دیگر می‌باشند و برای همین حتی سخن اسرافیل و میکائیل و عزرائیل با پیامبران وحی تلقی نشده است.

بخش سوم
حجیت خواب

حجیت خواب (قابلیت التزام به محتوای خواب) یعنی لزوم عمل یا اعتقاد پیدا کردن به محتوای خواب، بگونه‌ای که قابل احتجاج در پیشگاه خدا و عقل باشد، و این در دو دایره تصویر می‌شود: دایره امور دینی و دایره امور دنیوی. حجیت خواب در دایره امور دینی به معنای لزوم شرعی پایبند شدن به محتوای خواب است که شامل پنج محور می‌باشد:

۱. حجیت خواب در اصول دین و اعتقادات، مانند اینکه خواب

ببیند پیامبری جدید مبعوث شده؛

۲. حجیت خواب در فروع کلی دین و احکام، شامل تشریع حکم

جدید یا نسخ حکم قدیم مثل اینکه در خواب بگویند حرمت

موسیقی برداشته شده است؛

۳. حجیت خواب در فروعات جزئی یا شخصی، مثلاً خواب

ببیند استعمال تنن حرام نیست یا واجب است با فلان دختر

ازدواج کند؛

۴. حجیت خواب در تشخیص موضوعات شرعی عام، مانند

مضاف بودن آب دریا؛

۵. حجیت خواب در تشخیص موضوعات شرعی خاص، همچون غصبی بودن لباسی که خریده است؛ که خود اینها گاهی دارای محتوای اثباتی است مثلاً فلان کار را بکن یا عقیده‌ای که داری درست است، و گاهی دارای محتوای نفیی است مثلاً فلان کار را نباید بکنی یا عقیده‌ای که داری صحیح نیست، نیز گاهی در قالب اثبات جهالت می‌باشد مثل کسی که اصلاً از دین جدید خبر نداشته و خواب‌نما شده، و گاهی در قالب اثبات ضلالت است مثل کسی که از مذهب مخالف آگاه بوده ولی آن را باطل می‌دانسته و حالا خواب دیده که همان مذهب درست بوده است.

از طرفی حجیت محتوای این خواب‌ها گاهی به صورت مطابقی است؛ یعنی دقیقاً همانچه دیده است را می‌پذیرد و گاهی التزامی است؛ یعنی لازمه آنچه از خواب فهمیده قابل پذیرش است مثل اینکه خواب دیده فلانی دزد اموالش است و چون نمی‌تواند این را در دادگاه ثابت کند برود به مقدار مالش از اموال آن بیچاره بردارد.

همچنین حجیت خواب از جهت دیگری شامل دو محور است:

۱. حجیت خواب در مسائل فردی مثل وجوب تغییر شغل.
۲. حجیت خواب درباره موضوعات اجتماعی مثل وجوب صلح با دشمن.

■ رابطه رؤیای صادقانه با حجیت خواب

عده‌ای گمان می‌کنند هر خوابی که راست باشد حجت هم هست، بدین معنا که اگر راست بودن خوابشان اثبات شد عمل کردن یا اعتقاد پیدا کردن به محتوای خواب نیز شرعاً واجب است. در حالیکه چنین تصویری صحیح نیست و راست بودن خواب با حجت بودن آن تلازمی ندارد و می‌شود خواب راست باشد اما حجت نباشد، همچنانکه اهل بیت علیهم‌السلام دارای علم غیب بودند و علمشان هم راست و درست بود اما آن علم بر آنها حجت نبود و تکلیف نمی‌آورد و آنها طبق ظاهر رفتار می‌نمودند.

و با توجه به همین نکته است که علامه حلی می‌نگارد: اگر معصومی را در خواب ببیند که به او دستوری دهد انجام دادن آن دستور واجب نیست.^۱

■ ادله حجیت خواب

احمد بصری با ادعای اینکه راه شناخت حجیت خدا منحصر در نص، سلاح و پرچم می‌باشد^۲، یکی از اقسام نص را نص مباشر دانسته که توسط وحی از جانب خدا در عالم رؤیا صورت می‌پذیرد که در اختیار همه مردم قرار دارد^۳ و این بعد از حضرت آدم علیه‌السلام تا روز

۱. ما یقول سیدنا فی من رأى فی منامه رسول الله صلی الله علیه و آله أو بعض الأئمة علیهم‌السلام وهو یأمره بشیء أو ینهاه عن شیء، هل یجب علیه امتثال ما أمر به أو اجتناب ما ینهاه عنه أم لا یجب ذلك؟ الجواب: ... الأولى المتابعة من

غیر وجوب، وروایت علیه‌السلام لا یعطى وجوب اتباع المنام. أجوبة المسائل المهنية ص ۹۷-۹۸

۲. عقائد الإسلام ص ۶۸-۹۹

۳. کان طریق النص المباشر منه هو الوحی وطریق الوحی المفتوح بینة و بین کل خلقه من الناس هو الرؤیا

الصادقة. همان ص ۷۰

قیامت در جریان است^۱ و چنین نصی با تواتر رؤیاها ثابت می‌شود و شرطش اینست که موافق با نص خلیفه قبلی بر حجت بعدی باشد^۲، و تصریح می‌کند که رؤیا حجتی مستقل است.^۳

او برای مستدل جلوه دادن ادعای خود با استناد به سیره بعضی از انبیاء که به گمان او دارای نص الهی مباشر یعنی رؤیا بوده‌اند^۴ این را برای همه انبیاء علیهم‌السلام و سنتی الهی شمرده که تغییر و تحویلی در آن راه ندارد.^۵

در مقابل این ادعا به طور خلاصه باید گفت:

اولاً سنت خداوند برای معرفی حجت خود در طول تاریخ مشخص است در حالیکه حتی یک پیامبر دلیل حجت خود را رؤیا معرفی نکرده و نیز هیچ ملتی از راه رؤیا پیامبر خویش را نشناخته‌اند الا چیزی که درباره حضرت یوسف علیه‌السلام ادعا شده که به زودی پاسخش بیان می‌شود. و برفرض قبول که اصلاً در قرآن درباره چند تن از انبیاء علیهم‌السلام تصریح شده باشد که دارای نص الهی به معنای رؤیا بوده‌اند اما این

۱. أن القانون الإلهي الثابت والسنة الإلهية في تنصيب خلفاء الله في أرضه هو النص من الله... نص الله على الحجة باق ولم يرفع، بل بقي كدليل تشخيص لخليفة الله مع النص من الخليفة السابق. عقائد الإسلام ص ۶۸ و: فالله شهد لخلفائه عند المكلفين فيما مضى ويعرض نفسه دائماً كشاهد لخلفائه عند المكلفين فهي سنة الله إذ لا تتبدل ولا تتحول. همان ص ۷۲

۲. فالرؤى (النص الإلهي) التي يمكن الاحتجاج بها هي الرؤى المتواترة التي يتمتع تاطوؤ مدعى رؤيتها على الكذب، والموافقة للنص الإلهي الواصل من الخليفة السابق المباشر، أو النص التشخيصي من الخليفة غير المباشر، والموصوف بأنه عاصم من الضلال مثلاً. همان ص ۶۹

۳. وهي باعتبارها وحياً إلهياً فهي دليل مستقل إن تحققت فيها الشروط. همان ص ۸۰

۴. همان ص ۷۰-۷۱

۵. همان ص ۶۸ و ۷۲

ثابت نمی‌کند که همه حجت‌های خداوند دارای چنین نصی بوده‌اند و به بیان علمی: موجب جزئیة مثبت موجبہ کلیہ نیست؛ همچنانکه خود این جریان در رابطه با معجزه حجت‌های خدا همین را می‌گویند که چون در قرآن برای چند پیامبر ذکر معجزه شده نمی‌توان نتیجه گرفت همه انبیاء علیهم‌السلام دارای معجزه بوده‌اند و یکی از راه‌های شناخت حجت خدا معجزه است^۱، پس چطور احمد بصری از ماجرای که تنها برای چند پیامبر ذکر شده آن را سنت بدون تبدیل و تغییر الهی می‌شمرد؟

غیر از اینکه طبق روایتی اصلاً مردم تا مدت‌ها خواب نمی‌دیدند: «إِنَّ الْأَخْلَامَ لَمْ تَكُنْ فِيمَا مَضَىٰ فِي أَوَّلِ الْخَلْقِ، وَإِنَّمَا حَدَّثَتْ»^۲، پس چه شد آن سنت الهی که از بعد حضرت آدم علیه‌السلام تبدیل و تغییر پذیر نمی‌باشد؟

ثانیاً نص الهی باید به گونه‌ای آشکار و متقن باشد که حجت را بر همگان تمام کند؛ این در حالیست که خواب از آن جهت که در معرض دستبرد گسترده شیطان قرار دارد و خیلی اوقات نیازمند به تعبیر می‌باشد به طور عمومی اطمینان‌آور نیست.

امام صادق علیه‌السلام در همین باره می‌فرمایند: بسیاری از خواب‌های مردم دروغ قرار داده شده تا به صورت کلی و همیشگی مورد اعتماد آنها نباشد: «... وَتَكْذِبُ كَثِيرًا لِّئَلَّا يَعْتَمِدَ عَلَيْهَا كُلُّ الْإِعْتِمَادِ»^۳.

۱. طرح شده در بعضی مناظرات.

۲. الکافی ج ۸ ص ۹۰ ح ۱

۳. توحید المفضل ص ۸۵، بحار الأنوار ج ۳ ص ۸۵

و اتفاقاً مدعیان متعددی با سوء استفاده از همین رؤیا یا تواتر آن توانسته‌اند افراد زیادی را از جاده حق منحرف ساخته، حجت بودن خویش را متوهم سازند.

بنابراین، شأن رؤیا شأن نصب و معرفی حجت خداوند نیست. و احمد برای فرار از این اشکال شرط می‌کند که ادعای رؤیا باید موافق نص خلیفه قبلی باشد لذا هر کس بدون چنین نصی ادعای رؤیا کرد یا که نص برخلاف او وجود داشت ادعایش باطل و سخنش دروغ است^۱ و چون هیچ مدعی مهدویت نصی موافق خود ندارد احتجاج آنها به رؤیاهایی که در تایید ایشان دیده شده باطل می‌باشد. و با این سخن، خودش جاهلانه حجیت مستقل خواب را رد نموده، صادقه بودن آن را مبتنی بر موافقت نص شمرده که می‌رساند آنچه حجت است نص بر حجت خدا توسط خلیفه قبل می‌باشد و خواب محوریتی ندارد. اما دست احمد از نص هم خالی است و روایات متواتری بر ضد ادعاهای او وجود دارد.

البته از طرف جریان مدعی یمانی برای اثبات حجیت خواب، دلیل‌های متعددی مطرح شده که عبارتند از: آیات قرآن، روایات، تواتر (تواتر معنوی، تواتر خواب‌ها) حجیت قطع، و حجیت قول معصوم در خواب. ما به ترتیب به بررسی این ادله می‌پردازیم.

۱. لا حجة للرؤی فی مقابل النص... وکل أحلام تخرج عن نص الخلیفة السابق فهی أماً (هكذا) هوی نفس أومن الشیطان أو أكاذیب یؤلفها أصحابها. عقائد الإسلام ص ۸۷؛ فن يدعی النص من الله (أو شهادة الله) بخلاف أوبدون النص من الخلیفة السابق فهو كاذب. همان ص ۶۸؛ فكل من یؤلف رؤیا كذباً وزوراً مخالفة لنص الخلیفة السابق یتبین انه كاذب علی الله. همان ص ۸۱

فصل اول

حجیت خواب در قرآن

قرآن کریم از جنبه‌های گوناگونی به خواب توجه نموده است. جنبه اول، توجه به اصل قرار داد خواب در بین موجودات عالم است. او در این جهت، گاهی خواب را دلیل بر وجود عالم غیرمادی معرفی می‌کند تا با برهانی محکم، بطلان ماتریالیست و ماده محوری محض را آشکار کند، و زمانی آن را برهانی بر وجود روح تلقی می‌نماید، گاهی آن را شاهدی بر معاد و زنده شدن انسان‌ها معرفی می‌کند، زمانی آن را گواه بر سلطه و تسخیر خدا نسبت به عالم انسانی می‌شمرد، و گاهی نیز تلنگوری بر ضعف آدمی و پاک بودن ساحت ربوبی از این ضعف می‌داند.

آیاتی همانند: «وَجَعَلْنَا تَوْفِيقَكُمْ سُبَاتًا»^۱.

و: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ تُشُورًا».^۱
 و: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اتِّفَاقُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ فِي ذَلِكَ
 لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ».^۲
 و: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي
 قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
 يَتَفَكَّرُونَ».^۳
 و: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَ مَا فِي الْأَرْضِ».^۴

و جنبه دوم، توجه به محتوای خواب است که گاهی آن را حجت
 تلقی می‌کند، گاهی صادقه‌ای که خبر از رخداد واقعه‌ای می‌دهد و
 زمانی نیز از تاویل و تعبیر داشتن بعضی خواب‌ها پرده برمی‌دارد.
 آنچه ما در اینجا دنبال می‌کنیم بررسی جنبه دوم است و باید
 دانست که بعضی از این آیات تصریح به موضوع خواب دارند، بعضی
 با توجه به روایات، مربوط به موضوع خواب می‌باشند، و برخی از آنها
 نیز به ادعای جریان احمد بصری دلالت بر خواب می‌کنند. بدیهی
 است که آیات ادعا شده را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱. فرقان: ۴۷

۲. روم: ۲۳. البته در بلغة الشیعة ص ۱۱۰ احتمال داده که مراد از "منامکم" در این آیه رؤیاهای صادقه الهی
 باشد، در حالیکه غلط بودن این احتمال با توجه به معطوف علیه آن یعنی: «وَ اتِّفَاقُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ»
 کاملاً مشخص است. غیر از اینکه "منام" به معنای عمل خوابیدن می‌باشد نه آنچه که در خواب دیده
 می‌شود.

۳. زمر: ۴۲

۴. بقره: ۲۵۵

■ آیات خواب

آیه اول، «الْأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^۱.

محتوا: در این آیات بیان می‌کند: اولیاء خدا - یعنی همان‌ها که ایمان واقعی دارند^۲ و در کنار آن، از همه گناهان پرهیز می‌نمایند^۳ - برای ایشان دو بشارت قرار داده شده: یکی در دنیا و یکی در آخرت.^۴ در روایات متعدد، این بشارت به حضور رسول خدا و امیر المؤمنین (علیه السلام) هنگام وفات مؤمن تفسیر گشته که به او بشارت به بهشت می‌دهند.^۵

۱. یونس: ۶۲-۶۴

۲. «أى صدقوا»، تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۱۴، و: «أى آمنوا بجميع ما يجب الإيمان به». بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۵۲

۳. أى يَتَّقُونَ مع ذلك معاصيه. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۵۲، مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۱

۴. این ترجمه براساس صفت بودن «الَّذِينَ» برای «أُولِيَاء» است و همین صحیح بوده و مطابق روایات می‌باشد.

۵. «وَالْإِيمَانُ يُبَيِّرُهُمْ يُغَيِّرُ الْقِيَامَ وَيُظْهِرُهُ وَيَقْتُلُ أَعْدَاءَهُمْ وَبِالنَّجَاةِ فِي الْآخِرَةِ وَالْوُجُودِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصَّادِقِينَ عَلَى الْحَوْضِ». الکافی ج ۱ ص ۴۲۹-۴۳۰ ح ۸۳

و: «يَا عَفِيَّةُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسُ مُؤْمِنَةٍ أَبَدًا حَتَّى تَرَاهَا (رَسُولُ اللَّهِ ص وَعَلِيٌّ ع) ... يَدْخُلَانِ جَمِيعًا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَيَجْلِسُ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ رَأْسِهِ وَعَلِيٌّ ع عِنْدَ رِجْلَيْهِ فَيُكَبِّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَيَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبَشِرْ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى خَيْرِ لَكَ مِمَّا تَرَكْتَ مِنَ الدُّنْيَا ثُمَّ يَنْهَضُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَيَقُومُ عَلَى ع حَتَّى يُكَبِّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبَشِرْ أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتُ تُحِبُّهُ أَمَا لَا تَفْعَلْكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَنْ أَتِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ فِي يُونُسَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَاهُنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ هُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

همان ج ۳ ص ۱۲۹ ح ۱

و: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا وَقَعَتْ نَفْسُهُ فِي صَدْرِهِ بَرَى ... رَسُولُ اللَّهِ ص فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَنَا أَبَشِرُكَ بِرَى عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ع فَيَقُولُ أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتُ تُحِبُّهُ حُبٌّ أَنْ أَلْفَعَكَ الْيَوْمَ قَالَ فَلَنْ لَهُ

ولی این روایات مشخص نکرده‌اند که تفسیرشان مربوط به بشارت در دنیا است یا بشارت در آخرت. بله در دو روایت ضعیف^۱، بشارت دنیوی به رؤیای حسنه تفسیر شده: «قَالَ هِيَ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَى الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ»^۲، و: «فَهِيَ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ... وَفِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهَا بَشَارَةٌ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الْمَوْتِ...»^۳.

همچنانکه در تفسیر قمی همین گونه بیان گشته است: «البشرى فى الحياة الدنيا الرؤيا الحسنة يراها المؤمن وفى الآخرة عند الموت وهو قول الله: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ»^۴، و بقیه روایاتی که در کتاب بحار الانوار در این زمینه از روایانی

أَيُّكُمْ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَرَى هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا قَالَ لَا إِذَا رَأَى هَذَا أَبَدَ أَمَاتٌ وَأَعْظَمَ ذَلِكَ قَالَ وَذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ هُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».

همان ص ۱۳۳ ح ۸

و: «يَقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَسْكِنِكَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَانْظُرْ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَ رُقُوعَاؤُكَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * هُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ». تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۲۵

۱. ضعف یکی بخاطر ضعف بودن راوی و ضعف دیگری به علت ذکر نشدن سند و مرسل بودن است.

۲. «قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا قَالَ هِيَ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَى

الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ». الکافی ج ۸ ص ۹۰ ح ۶۰

۳. متن کامل حدیث اینگونه است: «وَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ لَهُ حَسَمٌ وَجَمَالٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ هُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ فَقَالَ أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى هُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَهِيَ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَفِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهَا بَشَارَةُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَيُبَشِّرُ بِهَا عِنْدَ مَوْتِهِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلَكَ بِحَبْلِكَ إِلَى قَبْرِكَ». من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۳۳-۱۳۴ ح ۳۵۳. نکته اینکه این حدیث از اهل سنت

گرفته شده و برای همین مرسل می‌باشد. الدر المنثور ج ۳ ص ۳۱۲

۴. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۱۴

مثل پسر عمر و ابوهریره و دیگران ثبت شده^۱ تماماً از کتب اهل سنت می باشد نه شیعه^۲.

اما همان دو روایت هم به غیر از ضعف سندی، دارای مشکل محتوایی هستند، از جمله:

الف) در کلام معصومین علیهم السلام تعبیر «رؤیای حسنه» تنها در همین دو روایت آمده^۳، در حالیکه در روایات متعدد، از خواب درست به «رؤیای صادقه» تعبیر شده نه حسنه، همچنانکه در قرآن کریم نیز از صدق رؤیا سخن گفته شده نه حُسن آن، زیرا صادقه بودن یعنی راست و درست بودن خواب، در حالیکه حسنه بودن فقط خوب بودن محتوای خواب را می رساند نه راست بودنش را. همین شذوذ و ابهام، انتساب این دو روایت را به معصوم دچار خدشه می کند، غیر از اینکه روایت دوم از کتب اهل سنت گرفته شده^۴، و تنها ناقل آن یعنی مرحوم صدوق آن را به هیچ معصومی نسبت نداده است.^۵

ب) از طرفی چون در هیچ روایت دیگری خواب راست تعبیر به رؤیای حسنه نشده، می توان چنین برداشت کرد که مراد از رؤیای حسنه، همان رؤیت رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلام در

۱. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۱-۱۹۴

۲. الدر المنثور ج ۳ ص ۳۱۱-۳۱۲

۳. به دریک حدیث دیگر در کلام راوی آمده نه معصوم. بصائر الدرجات ص ۲۵۵ ح ۶

۴. الدر المنثور ج ۳ ص ۳۱۲

۵. من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۳۳-۱۳۴ ح ۳۵۳

بیداری به هنگام مرگ می‌باشد که در روایات متعدد مطرح شده است، و چون این رؤیت در حالت مکاشفه رخ می‌دهد بدان رؤیا اطلاق گشته است.^۱

همچنانکه خود احمد بصری تصریح کرده رویا بر دو قسم است: رؤیا در خواب و رؤیا در بیداری.^۲

البته این برداشت تنها با روایت اول تناسب دارد که توضیحی درباره بشارت در آخرت نداده است، اما در روایت دوم تصریح شده که مراد از بشارت در آخرت همان بشارت هنگام سكرات مرگ است لذا به قرینه مقابله، بشارت در دنیا که تفسیر به رؤیای حسنه شده تنها بر خواب خوب قابل تطبیق می‌باشد. ولی همانطور که تذکر دادیم این روایت از اهل سنت گرفته شده و اصلی در منابع شیعه ندارد.

ج) روایت دوم می‌گوید مراد از بشارت در آخرت، همان بشارتی است که در سكرات مرگ به مؤمن داده می‌شود: «وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهَا بَشَارَةٌ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الْمَوْتِ»، درحالی‌که مؤمن در آن حالت هنوز در دنیا است نه در آخرت، و من با تتبع ناقص ندیدم در روایات از سكرات مرگ به عالم آخرت تعبیر شده باشد. ممکن است کسی بگوید چون فرد محترض در حال

۱. در تفاسیر ثعلبی، خواجه عبد الله، بغوی، فخر رازی، نیشابوری، خازن و... آمده: عرب به رؤیت با چشم هم رؤیا می‌گوید: العرب تقول: رأيت بعيني رؤية ورؤيا. الكشف والبيان ج ۶ ص ۱۰۹، كشف الأسرار ج ۵ ص ۵۷۵، تفسیر البغوی ج ۳ ص ۱۴۱، التفسیر الكبير ج ۲۰ ص ۳۶۱، غرائب القرآن ج ۴ ص ۳۶۲، لباب التأویل ج ۳ ص ۱۳۵

۲. الرؤيا تنقسم إلى قسمين: رؤيا في النوم ورؤيا في اليقظة. عقائد الإسلام ص ۸۲؛ فهو إما رؤيا في النوم أو رؤيا في اليقظة. همان ص ۸۳

رفتن به جهان دیگر است، زمان بشارت در آن هنگام را آخرت خوانده‌اند، اما بر فرض هم این توجیه را بپذیریم باید می‌گفت «عند الآخرة» نه «فی الآخرة».

غیر از اینکه در یک روایت تصریح شده که مقصود از بشارت در دنیا همان ملاقات با رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام مرگ است^۱ و این مخالف مضمون دو روایت مورد بحث می‌باشد.

حال بر فرض که محتوای این دو روایت ضعیف را بپذیریم که مراد از بشارت در دنیا بشارت در خواب خوب به معنای راست است. اما قرآن این بشارت را تنها برای افراد خاصی می‌داند و شرط دیدن این بشارت را چیزهایی معرفی می‌کند که در هر کسی یافت نمی‌شود، و آنها عبارتند از: ولایت الله، ایمان کامل و تقوای مستمر.

۱. آنها ولی خدا هستند: «الْأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...».

مراد از ولایت الله اینست که مؤمن آنقدر مقرب درگاه پروردگار شده باشد که مورد عنایت خاص ایشان قرار گیرد.

توضیح آنکه: «ولایت» در اصل به معنای بر طرف شدن واسطه بین دو چیز است، به گونه‌ای که میان آن دو، واسطه‌ای که از جنس آنها نیست وجود نداشته باشد و در این صورت هر یک ولی دیگری محسوب می‌شوند. در نتیجه وقتی قرآن می‌گوید خدا ولی بنده مؤمنش هست، معنایش اینست که چنان مرتبط با بنده و متولی و مدبر امور وی می‌باشد که هیچ کس دیگری این گونه ارتباطی با آن

۱. زُرِّيقُ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي قَوْلِهِ: «هُمُ الْبَشَرِيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا قَالَ هُوَ أَنْ يُبَشِّرَ بِالْجَنَّةِ عِنْدَ الْمَوْتِ يَعْنِي

مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا ع». مناقب آل أبي طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۳ ص ۲۲۳

بنده ندارد. نیز وقتی مؤمنی ولیّ خدا تلقی می‌شود که از شدت اتصال به خدا متولی اطاعت ایشان در همه اوامر و نواهی‌شان باشد، و در چنین حالتی است که تمامی برکات معنوی از قبیل هدایت، توفیق، تایید و به دنبالش اکرام به بهشت و رضوان را از خدای تعالی دریافت می‌کند.^۱

در روایات نیز در ذیل همین آیه اوصافی برای اولیاء خدا بیان شده که جایگاه آنها را کاملاً مشخص می‌نماید، از جمله:

حضرت علی علیه السلام درباره همین آیه می‌فرماید: مراد از اولیاء الله کسانی هستند که در عبادت خدا برای او خالص باشند و در حالی که مردم ظاهر دنیا را می‌بینند آنها باطن دنیا را دیده‌اند، آنها به معرفت دنیا رسیده‌اند و فریب آن را نخورنده‌اند.^۲

نیز در بیان دیگری درباره همین آیه، اولیاء الله را افرادی معرفی می‌کنند که در درجه بعد از معصومین علیهم السلام قرار دارند.^۳

و در بیان سومی درباره همین آیه می‌فرمایند: کسی که به لقاء خدا مشرف شود در حالیکه مؤمن و عارف و مطیع امامش باشد اهل جنت

۱. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۸۸-۸۹

۲. «سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». فَقِيلَ لَهُ: مَنْ هَؤُلَاءِ الْأَوْلِيَاءُ؟ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «هُمْ قَوْمٌ أَخْلَصُوا لِلَّهِ تَعَالَى فِي عِبَادَتِهِ، وَنَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، فَعَرَفُوا أَجَلَهَا حِينَ عَزَا الْخَلْقُ سِوَاهُمْ بِعَاجِلِهَا، فَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْقَى لَهُمْ، وَأَمَّا مَا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَمِيتُهُمْ». الْأَمَالِيُّ (لِلْمَقْبِد) ص ۸۶

۳. «قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. ثُمَّ قَالَ: تَدْرُونَ مَنْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟ قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: هُمْ نَحْنُ وَأَتْبَاعُنَا فَتَنْ تَبِعْنَا مِنْ بَغْدَا طُوبَى لَنَا وَطُوبَاهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَانَا. قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا شَأْنُ طُوبَاهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَانَا؟ أَلَسْنَا نَحْنُ وَهُمْ عَلَى أَمْرِ؟ قَالَ: «لَا، لِأَنَّهُمْ حَمَلُوا مَا لَمْ نَحْمَلُوا، وَأَطَاعُوا مَا لَمْ نَطِيعُوا». تَفْسِيرُ الْعِيَاثِيِّ ج ۲ ص ۱۲۴ ح ۳۰

است، نه کسی که با گناهان کبیره مرده، که او در معرض عذاب الهی قرار دارد. راوی پرسید: چنین کسی در حالیکه به شما مؤمن است داخل جهنم می شود؟ فرمودند: بله زیرا او از آن مؤمنانی نیست که خدا فرموده و لیثان است و فرموده ترس و حزنی برایشان نباشد ...^۱

همچنین امام سجاد علیه السلام در ذیل همین آیه می فرماید: زمانی که همه واجبات خدا را با حدودش انجام دهند و از همه محرمات الهی دوری گیرند و نسبت به جلوه های دنیا بی رغبت شوند و نسبت به نعمت های معنوی و اخروی اشتیاق داشته باشند، و از رزق طیب استفاده نمایند و اهل فخر فروشی و بزرگ نمایی نباشند و ...^۲

نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: خوشا به حال شیعیان قائم ما، همانها که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند، آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند: «طُوبَى لِّشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ

۱. «قُلْتُ [أَصْلَحَكَ اللَّهُ] قَن لَقِيَ اللَّهَ [مُؤْمِنًا عَارِفًا بِأَمَامِهِ مُطِيعًا لَهُ أَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُوَ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَقِيَ اللَّهَ] وَ هُوَ [مُؤْمِنٌ] مِنْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ... الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قُلْتُ قَن لَقِيَ اللَّهَ مِنْهُمْ عَلَى الْكِبَارِ قَالَ هُوَ فِي مَشِيَّتِهِ إِنْ عَذَبَهُ فَيَذْبُهُ وَإِنْ نَجَّاهُ وَرَعْنَهُ فَيَرْحَمُهُ قُلْتُ فَيَذْخُلُهُ النَّارُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ نَعَمْ يَذْبُهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ عَنِ اللَّهَ أَنَّهُ وَلَّى الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّ الَّذِينَ عَنِ اللَّهَ أَنَّهُ هُمْ وَلَّى وَأَنَّهُ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَالَّذِينَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ». کتاب سلیم بن قیس الملالی ج ۲ ص ۶۰۹-۶۱۰

۲. «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ قَالَ: إِذَا أَدَّوْا فَرَانِصَ اللَّهِ، وَاتَّخَذُوا بِسْمَتَ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَتَوَرَّعُوا عَنْ حَرَامِ اللَّهِ، وَزَهَّدُوا فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، وَرَغَبُوا فِيْمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَاتَّخَذُوا الظَّلِيمَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ، لَا يُرِيدُونَ بِهِ التَّفَاخُرَ وَالتَّكَاثُرَ، ثُمَّ أَنْفَقُوا فِيْمَا يَلْزَمُهُمْ مِنْ حَقُوقِ وَاجِبَةٍ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ بَارَكَ اللَّهُ هُمْ فِيْمَا اتَّخَذُوا، وَيَتَابُونَ عَلَى مَا قَدَّمُوا لِآخِرَتِهِمْ». تفسیر العیاشی

وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أُولَئِكَ أُولِئَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱.

که این بیان اولاً می‌رساند قائم اهل بیت علیهم اسلام امام دوازدهم است نه مهدی اول، زیرا می‌فرماید شیعیان در دوران غیبت قائم ما، منتظر ظهور او هستند: «الْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ»، در حالیکه احمد بصری غیبتی نداشته تا پیروانش منتظر ظهور او باشند بلکه وی مخفی شده و آنها منتظر خروجش می‌باشند. ثانیاً می‌گوید: این شیعیان منتظر، هنگامی از قائم اطاعت می‌کنند که ظهور نموده باشد: «الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ»، لذا احمد بصری که ادعا می‌کند امام زمان علیه السلام در حالیکه غائب هستند شیعیان را به پیروی از او امر نموده‌اند سخت در اشتباه است.

۲. آنان مؤمن واقعی هستند: «الَّذِينَ آمَنُوا».

مراد آیه از ایمان چیست؟ با توضیحی که درباره ولی الله بودن دادیم روشن شد مراد آیه از ایمانی که مطرح نموده، بالاترین مراتب آنست، اما در خود آیه نیز نکته‌ای وجود دارد که از این حقیقت پرده بر می‌دارد، و آن اینکه در ادامه می‌فرماید: «وَوَكَانُوا يُتَّقُونَ»، و با آوردن این جمله می‌فهماند که اولیای خدا قبل از تحقق ایمان، دارای تقوای مستمر و دائمی بوده‌اند، در حالیکه ایمان ابتدایی قبل از تقواست، و اول ایمان پیدا می‌شود، بعد به تدریج تقوا به دست می‌آید. بنا بر این، مراد آیه از

ایمان این گروه، مرتبه‌ای از ایمان است که بعد از تقوای دائمی حاصل می‌شود.

و از آثار چنین ایمانی اینست که بنده با درک حقیقت الوهیت، تسلیم امر پروردگارش می‌شود، و حقیقتاً خود را عبد، و خدا را اله و معبود خویش می‌داند. و اینجاست که دیگر نارضایتی و خشم از او سر نمی‌زند، در برابر هیچ امری از قضاء و قدر و حکم پروردگارش ناراحت نمی‌شود و بر هیچ‌یک از خواسته‌های او اعتراض نمی‌کند.^۱ و اینچنین است که خدا درباره ایشان می‌فرماید هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

۳. ایشان دارای تقوای دائمی هستند: «وَكَانُوا يَتَّقُونَ».

مراد از تقوا چیست؟ تقوا یعنی روحیه‌ای در نهاد آدمی که او را از ارتکاب گناه ترسانده و حفظ می‌کند و در زبان فارسی به آن خدا ترسی و پرهیزکاری می‌گویند. اما آیه با آوردن «كَانُوا» تذکر می‌دهد که خدا ترسی اولیاء خدا دائمی و سابقه دار است نه ناپیوسته و هرازگاهی^۲، و چنین حالتی تنها برای افراد معدودی حاصل می‌گردد.

حال که مراد این آیه واضح شد، کدامیک از پیروان احمد بصری می‌توانند ادعا کنند در چنین مرتبه‌ای از ایمان بوده‌اند که رؤیای حسنه دیده‌اند؟ و البته که بازار ادعا در جریان‌های انحرافی داغ است!

۱. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۰ ص ۱۸۹

۲. زیرا در زبان عرب، از ضمیه «کان» و فعل مضارع، ماضی استمراری ساخته می‌گردد.

همه اینها به کنار، آیه می‌فرماید چنین افرادی دارای بشارت در دنیا هستند، لذا بر فرض که آن بشارت را خواب حسنه بدانیم، تنها شامل خواب‌هایی می‌شود که محتوایش بشارت به چنین مؤمنینی است نه خوابی که محتوایش بیان احکام الهی، معرفی حجت خدا، یا تذکره به گمراهی و ارائه طریق هدایت باشد، زیرا برهیچکدام از اینها بشارت اطلاق نمی‌شود. و ما در این باره در فصل بررسی روایات بیشتر سخن خواهیم گفت.

آیه دوم) «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِإِخْوَتِهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»^۱

محتوا: در این سه آیه ماجرای خواب دیدن یوسف عليه السلام بیان شده که وقتی آن را برای پدر تعریف کرد، پدر به او توصیه نمود خوابش را برای برادرانش نگوید که به وی حسودی می‌ورزند، و در ادامه از عطا شدن علم تاویل خواب به وی خبر می‌دهد.

و از این آیات سه نکته به اثبات می‌رسد: الف) بعضی خواب‌ها صادق هستند. ب) بعضی خواب‌ها دارای تعبیر هستند. ج) علم تعبیر خواب از علوم اعطایی به برخی انبیاء عليهم السلام می‌باشد؛ و این

۱. یوسف: ۴-۶

۲. البته بعضی چهار نکته به دست آورده، نکته چهارم را این شمرده‌اند که اگر معصوم خواب را تعبیر کند درست است؛ ولی همانطور که به زودی توضیح خواهیم داد، کلامی که حضرت یعقوب عليه السلام فرموده‌اند تعبیر خواب یوسف عليه السلام نبوده است.

اعطای تاویل احادیث به حضرت یوسف علیه السلام سه بار دیگر در قرآن تاکید شده است.^۱

از این دو نکته نیز نباید غافل شد که اولاً حضرت یوسف علیه السلام با این خواب به نبوت نرسید، زیرا او این خواب را در سن کودکی و سالها قبل از رسیدن به نبوت دید^۲، همچنانکه حضرت یعقوب علیه السلام مساله انتخاب یوسف علیه السلام را با صیغه مضارع مطرح می نماید: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ»، یعنی اینکه تو بعداً به مقام نبوت خواهی رسید.

و اگر در بعضی روایات چنین آمده که: انبیاء بر پنج قسمند و یک نوع کسی است که: «يُنَبِّأُ فِي مَنَامِهِ مِثْلُ يُوسُفَ وَ إِبْرَاهِيمَ»^۳، مرادش این نیست که یوسف علیه السلام در خواب به پیامبری رسیده است زیرا یوسف علیه السلام را در کنار ابراهیم علیه السلام نام می برد در حالیکه خواب ابراهیم علیه السلام سالها بعد از نبوتش بود و ربطی به پیامبری او نداشت، بلکه منظور اینست که در خواب به ایشان وحی می شده است، همچنانکه این را با صیغه مضارع بیان کرده که دلالت بر استمرار دارد. ثانیاً - برخلاف توهم عده ای - تعبیر خواب آن حضرت این نبود که وی در آینده به نبوت می رسد، بلکه طبق تصریح خود قرآن^۴ و

۱. «وَلْيُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». یوسف: ۲۱، و: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ». یوسف: ۱۰۱، و: «ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي».

یوسف: ۳۷

۲. «فَرَأَى يُوسُفَ هَذِهِ الرُّؤْيَا وَلَهُ تِسْعَ سِنِينَ». تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۴۰

۳. «الْأَنْبِيَاءُ عَلَى خَمْسَةِ أَنْوَاعٍ مِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتِ مِثْلَ صَوْتِ التِّلْسَلَةِ فَيَعْلَمُ مَا عَنِ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُنَبِّأُ فِي مَنَامِهِ مِثْلَ يُوسُفَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْهُمْ مَنْ يُعَايِنُ وَمِنْهُمْ مَنْ يُنْكِتُ فِي قَلْبِهِ وَيُوقِفُ أَذْيَهُ». بصائر الدرجات ص ۳۶۹-۳۷۰ ح ۶

۴. «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا».

یوسف: ۱۰۰

بعضی روایات^۱، تعبیر این خواب، پادشاهی حضرت یوسف علیه السلام و سجده پدر و مادر و برادران برای خدا در مقابل او بوده است. اما جریان احمد بصری با بی توجهی به آنچه گفته شد، می‌گوید: «در اینجا می‌بینیم رؤیای حضرت یوسف علیه السلام نه تنها برای خود او بلکه برای پدرش حضرت یعقوب علیه السلام که از پیامبران و حجت‌های معصوم خداوند است راهی برای شناخت حجت می‌باشد. زیرا حضرت یعقوب با دیدن این رؤیا از جانب حضرت یوسف علیه السلام، او را از برگزیدگان پروردگار و در زمره دیگر حجت‌های خدا یعنی حضرت ابراهیم و حضرت اسحاق علیه السلام می‌بیند. همچنین گفتار حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام که خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می‌کشند نشانه آن است که رؤیای صادقه از راه‌های شناخت حجت برای مردم نیز بوده است. زیرا با این خوابی که حضرت یوسف علیه السلام دیده بود برادرانش پی به حجت بودن او می‌بردند»^۲.

و خود احمد می‌گوید: «آیا قرآن را نخوانده اید و در داستان یوسف علیه السلام تفکر نکرده اید؟ که چگونه حضرت یعقوب علیه السلام - در حالیکه پیامبر خداست - در قرآن - و آن کتاب خداست - رؤیای یوسف علیه السلام را دلیل تشخیص مصداق خلیفه خدا - که آن یوسف علیه السلام

۱. «تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مَضْرُوبُ دُخْلٍ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَإِخْوَتُهُ، أَمَّا السَّمْسُ فَأُمُّ يُوسُفَ رَاحِيلُ وَالْقَمَرُ يَعْقُوبُ وَأَمَّا أَحَدُ عَشَرَ كَوْكَبًا فَأِخْوَتُهُ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ سَجَدُوا لَشُكْرِ اللَّهِ وَخَدَعَهُ حِينَ نَظَرُوا إِلَيْهِ وَكَانَ ذَلِكَ

السُّجُودُ لِلَّهِ». تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۳۹

۲. بین یدی الصیحة ص ۵۶ و ۶۰

بود - معتبر دانست؟ و یوسف را بر حذر داشت که این رؤیا را به برادران خود نگوید؛ زیرا با این رؤیا، او را خواهند شناخت و در نهایت ممکن است همان اتفاقی که برای هابیل افتاد، برای او نیز تکرار شود.

آیا این اقرار واضح قرآنی، به حجیت رؤیا، در تشخیص مصداق خلیفه الله در زمین نیست؟^۱

نیز می‌نگارد: «برادران یوسف از فرزندان پیامبران بودند و دین را به خوبی می‌شناختند و از جایگاه رؤیا نسبت به اینکه نص الهی بر خلیفه خدا در زمین است آگاهی داشتند. برای همین اگر خواب یوسف را می‌شنیدند می‌فهمیدند آن برای تشخیص یوسف علیه السلام به عنوان خلیفه خدا در زمین می‌باشد و از این جهت یعقوب ترسید آنها بر یوسف حسد برند و ماجرای هابیل و قابیل دوباره تکرار شود».^۲

و خلاصه ادعای این جریان سه مساله است: ۱. اینکه تعبیر خواب یوسف علیه السلام رسیدن به پیامبری بوده است، ۲. اینکه حضرت یعقوب از طریق خواب یوسف علیه السلام حجت بعد از خود را شناخت، ۳. اینکه برادران هم از طریق رؤیای او خلیفه بعدی را شناختند و برای همین به وی حسد بردند و اصلاً آنها می‌دانستند رؤیا نصی الهی بر حجت‌های خداست.

۱. خطبه ۵ محرم ۱۴۳۲ از احمد بصری. این خطبه به صورت جزوه نیز ترجمه و چاپ گردیده است. و نزدیک

به آن: عقائد الإسلام ص ۷۱

۲. أخوته أبناء أنبياء ويعرفون الشريعة جيداً، ويعرفون موضع الرؤيا في دين الله وأنها نص إلهي على خليفته في أرضه، وبالتالي فعند سماعهم الرؤيا سيعرفون أنها في تشخیص يوسف عليه السلام خليفة الله في أرضه، فخاف يعقوب عليه السلام أن يحسدوا يوسف عليه السلام وتعاد قصة ولدى آدم عليه السلام القديمة مع يوسف وأخوته، وهذا واضح

لمن تدبر الآيات. عقائد الإسلام ص ۷۴

اما اینها از نکات متعددی در آیات مورد بحث غفلت نموده‌اند، از جمله:

نکته اول) آیه از خواب کسی سخن می‌گوید که قرار است در آینده حجت خدا شود، پس یک قضیه شخصی است و اطلاقی ندارد تا شامل خواب دیدن افراد عادی در طریق شناخت حجت گردد.

نکته دوم) دلیلی نداریم که حضرت یعقوب علیه السلام از این خواب، حجت بعد از خود را شناخته باشد، و به عبارت دیگر از این خواب فهمیده باشد که قرار است یوسف به پیامبری برسد زیرا وقتی ایشان خواب فرزندش را شنید، دو مطلب به او گفت، یکی اینکه وی بعداً به مقام نبوت می‌رسد و دوم اینکه خداوند علم تاویل خواب را به او تعلیم خواهد نمود، در حالیکه عطا شدن علم تعبیر خواب به یوسف علیه السلام ربطی به محتوای خواب او ندارد.

و به عبارت دیگر: شبهه اینست که حضرت یعقوب علیه السلام چگونه از رؤیای یوسف علیه السلام مساله عطا شدن علم تعبیر خواب به او را کشف نمود؟

در نتیجه می‌توان گفت حضرت یعقوب علیه السلام از قبل می‌دانست کدام فرزندش به پیامبری خواهد رسید و این را کتمان می‌کرد تا یوسف علیه السلام آن خواب را دید و حضرت یعقوب علیه السلام هم آنچه را قبلاً می‌دانست به او فرمود نه اینکه خواب یوسف علیه السلام را تعبیر به نبی شدن وی در آینده نموده باشد.

بلکه این مطلب در روایتی از امام صادق علیه السلام تایید شده که فرمودند: پیراهن یوسف علیه السلام همان لباس بهشتی بود که جبرئیل برای

ابراهیم علیه السلام هنگام افروختن آتش برضد او آورد و ویژگی‌اش این بود که گرما و سرما در آن اثر نمی‌کرد و ابراهیم به هنگام وفات آن را همراه اسحاق نمود و اسحاق همراه یعقوب کرد و چون یوسف متولد شد یعقوب آن را به بازوی یوسف بست و این پیراهن به آل محمد رسیده است.^۱

این روایت بیانگر آنست که پیراهن ابراهیم علیه السلام به حجت‌های خدا به ارث می‌رسیده است - همچنانکه در حدیث آمده که آن لباس فعلاً در اختیار آخرین وصی یعنی امام زمان علیه السلام می‌باشد^۲ - لذا وقتی حضرت یعقوب علیه السلام به محض تولد یوسف علیه السلام آن را به بازوی وی می‌بندد و او را وارث لباس ابراهیم علیه السلام قرار می‌دهد، مشخص است که از همان اول می‌داند کدامیک از فرزندان‌ش قرار است حجت خدا شود.

و این برداشت شواهد دیگری نیز دارد، از جمله اینکه یعقوب علیه السلام

۱. «أُتِدِرَى مَا كَانَ قَبِيضُ يُوسُفَ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَنَا أَوْفَدَتْ لَهُ النَّارُ أَقَاهُ جَبْرِئِيلُ عَ يَبْقُوبَ مِنْ بَابِ الْحَيَّةِ فَالْبَيْسَةُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَيْمَةِ وَعَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَعَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفَ عَ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضْدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهُ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفَ بِمَضْرَمِ التَّيْمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَهُوَ قَوْلُهُ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنِّي تُفِيدُونَ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَيَّةِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالِي مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ ع». الكافي ج ۱ ص ۲۳۲ ح ۵، بصائر الدرجات ص ۱۸۹ ح ۵۸، كمال الدين وتمام النعمة ج ۱ ص ۱۴۲ ح ۱۰، علل الشرائع ج ۱ ص ۵۳ ح ۲.

۲. (الف) روى «أَنَّ الْقَائِمَ عَ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَبِيضُ يُوسُفَ وَمَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ ع». كمال الدين وتمام النعمة ج ۱ ص ۱۴۳

ب) «يُخْرِجُ عَلَيْهِ قَبِيضَ يَوْسُفَ فَيَشِمُ الْمُؤْمِنُونَ رَاحَتَهُ شَرْقًا وَغَرْبًا وَهُوَ الَّذِي شِمَ رَاحَتَهُ يَعْقُوبُ فِي قَوْلِهِ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ». الصراط المستقيم ج ۲ ص ۲۵۳

نمی‌گوید تاویل خواب تو اینست، بلکه انتخاب شدن یوسف علیه السلام را تنظیر به خواب دیدن او می‌کند و می‌گوید: همانطور که خداوند تو را با نشان دادن این خواب تکریم نموده، با انتخاب کردن نیز تو را اکرام می‌نماید: ^۱ «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ...».

شاهد دیگر اینکه یعقوب علیه السلام نمی‌گوید می‌ترسم برادرانت برضد تو حيله‌ای کنند، بلکه با تاکید خبر می‌دهد خوابت را نگویی که برضد تو حيله می‌کنند.^۲

و این به وضوح می‌رساند که حضرت یعقوب علیه السلام دارد از غیب خبر می‌دهد نه اینکه در صدد تعبیر خواب یوسف علیه السلام باشد.

از طرفی وقتی حضرت یعقوب علیه السلام از حسد و کید برادران خبر می‌دهد، واضح است که آنها را لایق مقام پیامبر شدن نمی‌داند، پس این خواب باعث شناخت حضرت یعقوب علیه السلام نسبت به حجت بعدی نشده است.

اما بعضی برای رفع اشکال ربط خواب یوسف علیه السلام به علم تعبیر رؤیا جواب‌هایی داده‌اند، از جمله:

یکم) چون یوسف در آن سن و سال کم این خواب را بطور

۱. إِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيكَ وَيُخْتَارُكَ وَيُصْطَفِيكَ وَيُكْرِمُكَ بِذَلِكَ، كَمَا أُكْرِمُكَ بِأَنْ أَرَاكَ فِي مَنَامِكَ هَذِهِ الرَّؤْيَا. التبيين في تفسير القرآن ج ۶ ص ۹۸؛ وكذلك أي كما أراك هذه الرؤيا تكملة لك وبين أن إختوتك يخضعون أو يسجدون لك يجتبيك ربك أي يصطفيك ربك ويختارك للنبوّة. مجمع البيان ج ۵ ص ۳۲۱، بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۲۱۹

۲. فلم يقل: إني أخاف أن يكيدوا، ألا أمنهم عليك بتفريع الخوف من كيدهم أو عدم الأمن من جهنم بل فرغ على اقتصاص الرؤيا نفس كيدهم وأكد تحقق الكيد منهم بالمصدر. الميزان في تفسير القرآن ج ۱۱

خصوصی و دور از چشم برادران برای پدر نقل نمود و این نشان می دهد که یوسف نیز از خواب خود احساس خاصی داشت که آن را در جمع مطرح نکرد، وجود چنین احساسی در کودک کم سن و سالی مانند یوسف دلیل بر این است که او یک نوع آمادگی روحی برای کشف تعبیر خواب دارد و پدر احساس کرد با پرورش این آمادگی، او در آینده آگاهی وسیعی در این زمینه پیدا خواهد کرد.^۱

بررسی: ما که هر چه فکر کردیم بین اختصاص نقل خواب برای پدر و بین کشف تعبیر خواب در آینده ارتباطی متوجه نشدیم. غیر از اینکه طبق نقلی جای خواب یوسف کنار یعقوب علیه السلام بوده، لذا وقتی آن خواب را دید و بیدار شد، پدرش در کنارش بود و پرسید چه شده و او هم خوابش را تعریف نمود.^۲ بنا بر این قصدی در کار نبوده که خواب را به طور خصوصی برای پدر نقل کند.

دوم) ارتباط پیامبران با عالم غیب از چند طریق بوده است: گاهی از طریق الهامات قلبی، و گاه از طریق نزول فرشته وحی، و گاه از طریق خواب. گرچه یوسف در آن زمان هنوز به مقام نبوت نرسیده بود اما وقوع چنین خواب معنی داری برای یوسف نشان می داد که او در آینده از این طریق با عالم غیب ارتباط خواهد گرفت و طبعاً باید تعبیر و مفهوم خواب را بداند تا بتواند چنین رابطه ای داشته باشد.^۳

بررسی: این سخن می گوید لازمه پیامبر بودن دانستن علم تعبیر

۱. تفسیر نمونه ج ۹ ص ۳۱۸

۲. دارالسلام ج ۱ ص ۱۰۲ به نقل از ثعالی

۳. تفسیر نمونه ج ۹ ص ۳۱۸

خواب است چون یکی از راه‌های ارتباط خداوند با انبیاء علیهم‌السلام خواب بوده است لذا آنها باید تعبیرش را هم می‌دانسته‌اند. این در حالیست که اولاً عموماً خواب‌های انبیاء علیهم‌السلام به گونه‌ای بوده که نیازی به تعبیر نداشته چون خواب آنها وحی بوده مثل خواب حضرت ابراهیم علیه‌السلام و اگر هم داشته، طبق روایات، تعبیرش را یا در همان خواب یا بعد از بیداری توسط جبرئیل متوجه می‌شده‌اند پس از این جهت نیازی به علم تعبیر خواب نداشته‌اند، ثانیاً طبق روایات، هر پیامبری ممکن بوده خواب الهی ببیند پس همه انبیاء نیازمند به علم تعبیر خواب بوده‌اند در حالیکه نه در قرآن و نه در روایات بیان نشده که همه انبیاء علیهم‌السلام علم تعبیر خواب داشته‌اند بلکه فقط از حضرت دانیال علیه‌السلام نام برده شده است.^۱ ثالثاً علوم دیگری که انبیاء علیهم‌السلام برای هدایت گری نیاز دارند خیلی مهم تر از علم تعبیر خواب است لذا ذکر آنها توسط یعقوب علیه‌السلام بسیار با اهمیت تر بود تا علم تعبیر خواب. و برای همین در مورد هیچ پیامبر دیگری نمی‌بینیم قرآن در میان علوم اعطایی به ایشان، علم تعبیر خواب را ذکر کرده باشد.

سوم) فقره «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»، جمله‌ای مستانفه است و ربطی به ما قبل ندارد.^۲ یعنی تعبیر خواب یوسف علیه‌السلام همین بوده که خدا او را به عنوان حجت انتخاب می‌کند، اما اینکه علم تعبیر خواب هم به وی داده خواهد شد مطلبی جداست که خود حضرت یعقوب علیه‌السلام گفته است.

۱. قصص الأنبياء علیهم‌السلام (للمراوندي) ص ۲۲۹-۲۳۰ ح ۲۷۲

۲. کلام مبتدأ خارج عن التشبيه كأنه قيل وهو يعلمك. أنوار التنزيل وأسرار التأويل ج ۳ ص ۱۵۵

بررسی: اولاً این برداشت خلاف ظاهر آیه است، ثانیاً ما از شما می‌پرسیم حضرت یعقوب علیه السلام از کجا گفت که به یوسف علیه السلام علم تعبیر خواب خواهند داد؟ از غیب گفت؟ خوب اگر این طور است چه دلیلی دارید که انتخاب شدن یوسف علیه السلام را هم از غیب نگفته باشد؟^۱ و به عبارت دیگر: اگر جمله دوم جزء تعبیر خواب یوسف علیه السلام نبوده، چه دلیلی دارید که جمله اول جزء تعبیر خواب بوده است؟ در حالیکه هم قرآن و هم بعضی روایات تصریح می‌کنند تعبیر خواب او رسیدن به پادشاهی بوده است نه پیامبری.

چهارم) مراد از تاویل احادیث، علم تعبیر خواب نیست بلکه همه علومى است که انبیاء علیهم السلام بدان نیاز داشته‌اند زیرا از ظاهر داستان یوسف علیه السلام برمی‌آید که مقصود از احادیثی که خداوند تاویل آن را به او تعلیم داده بود اعم از احادیث رؤیا و شامل مطلق حوادث و وقایعی است که به تصور انسان در می‌آید، چه آن تصوراتی که در خواب دارد و چه در بیداری. و منظور از تاویل اینها آنست که انسان بتواند چیزهایی که این حوادث با آنها ارتباط دارند را بشناسد - یعنی هم سرمنشأ و هم عاقبت و انتهای آنها را - بطوری که از هر حادثه‌ای حوادث بعدی و نتیجه‌ای که بدان منتهی می‌شود را بداند.

مؤید این عمومیت آنست که در آیه ۱۵ سوره یوسف تصریح می‌کند وقتی یوسف را به چاه انداختند به او وحی شد که در آینده به برادران خود از تاویل آنچه با او کردند خبر خواهد داد: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ

۱. گفته نشود از پیامبر شدنش دانست، زیرا همانطور که در چند سطر قبل توضیح دادیم، نبوت تلازمی با دانستن تعبیر خواب نداشته است.

أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»، و نیز یوسف در آیه ۳۷ به دو همراه زندانش می‌گوید هیچ طعامی برای شما نمی‌آورند الا اینکه من قبلش از تاویل آن به شما خبر می‌دهم: «قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزَقَّا بِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي».^۱

ما نیز دو موید دیگر ذکر می‌کنیم: یکی اینکه یعقوب علیه السلام فرمود: خدا علم تاویل احادیث را به تو می‌دهد بلکه فرمود: «يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»، یعنی علم به تاویل مقداری از احادیث را به تو عطا می‌کند نه همه‌اش را، زیرا «مِنْ» برای تبعیض است، و این با علم تعبیر خواب نمی‌سازد چون معنی ندارد بگویم حضرت یوسف علیه السلام تنها بعضی خواب‌ها را می‌توانسته تعبیر کند حال آنکه آشفته‌ترین خواب را که مربوط به پادشاه بود توانست آنقدر زیبا تعبیر نماید.

دوم اینکه طبق روایتی^۲، یکی از دو همراه یوسف علیه السلام که گفت خواب دیده‌ام، خوابی ندیده بود اما باز هم یوسف علیه السلام از عاقبت وی خبرداد و گفت چیزی که گفتم در قضاء الهی گذشته است: «قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ».

بررسی: اینکه به حضرت یوسف علیه السلام علم غیب هم داده شد یک حرف است و اینکه مراد از تاویل الاحادیث در کلام حضرت

۱. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۱ ص ۸۰-۸۱. و شبیه به آن: علّمه من تأویل الأحادیث، و من الحقائق و المعارف التي هي بواطن العلوم، و اليها تأويل الظواهر من العلوم و الأحاديث المتداولة بين الناس. التحقيق في كلمات القرآن الكريم ج ۱۴ ص ۲۴۹. و: قيل هو معاني كتب الله و سنن الأنبياء و ما غمض في الناس من مقاصدها يفسرها لهم و يشرحها. مجمع البحرين ج ۲ ص ۲۴۴

۲. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۴۴

یعقوب علیه السلام چیست یک حرف دیگر. باید توجه داشت که در تمام قرآن «حدیث» و «احادیث» به معنای سخن یا قصه آمده است^۱ پس تفسیر احادیث به حوادث روی چه ملاکی می‌باشد؟!

همچنانکه عنوان «تاویل احادیث» فقط در سوره یوسف و درباره حضرت یوسف علیه السلام آمده، در حالیکه اگر مراد علم به منشأ و منتهای حوادث و وقایع بود برای دیگر انبیاء علیهم السلام نیز به کار می‌رفت. غیر از اینکه «تاویل» از ماده «أول» به معنای بازگشت و بازگرداندن فرع به اصل است^۲، پس این چه ربطی به استنباط عاقبت حوادث دارد؟ و اصلاً اینکه از هر حادثه‌ای حوادث بعدی و نتیجه‌ای که بدان منتهی می‌شود را بداند نامش "فراست" است و ربطی به علم لدنی ندارد. و از همه مهم‌تر در بعضی روایات تصریح شده که آنچه به یوسف علیه السلام داده شد علم تاویل رؤیا بوده است.^۳

همچنانکه در روایت دیگری وقتی راوی از صحت تعبیر رؤیای دانیال علیه السلام می‌پرسد، امام باقر علیه السلام در تائید آن می‌فرمایند: بله خدا به او علم تاویل احادیث را داده بود^۴؛ و تناسب بین سوال و جواب می‌رساند مراد از تاویل احادیث همان علم تعبیر خواب است. و اما استدلال به آیاتی که به عنوان موید آورده شده نیز مخدوش

۱. نویسنده، تمام موارد استعمال این دو کلمه را در قرآن مورد بررسی قرار داده است.

۲. قاموس قرآن ج ۱ ص ۱۴۱-۱۴۲

۳. «كَأَمْرًا لِلْكَافِرِينَ يُوَسِّفُ فِي السَّجْنِ أَلْهَمَهُ اللَّهُ تَأْوِيلَ الرُّؤْيَا فَكَانَ يُعْبَرُ لَأَخْلِلَ السَّجْنَ... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَنْ... أَهْمَكَ تَأْوِيلَ الرُّؤْيَا...». تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۵۳

۴. «سَأَلْتُهُ عَنْ تَغْيِيرِ الرُّؤْيَا عَنْ دَانِيَالٍ عَنْ أَهْوِصَ حَيْثُ قَالَ نَعَمْ كَانَ يُوحَى إِلَيْهِ وَكَانَ نَبِيًّا وَكَانَ يَمْنُ عِلْمَهُ اللَّهُ تَأْوِيلَ الْأَحَادِيثِ». قصص الأنبياء علیهم السلام (للمراوندي) ص ۲۲۹-۲۳۰ ح ۲۷۲

می‌باشد، زیرا آیه ۱۵ می‌گوید توبه برادرانت کاری را که کرده‌اند خبر می‌دهی یعنی از این چاه نجات پیدا می‌کنی و دوباره آنها را دیدار خواهی کرد، ولی این چه ارتباطی به اعطای علم غیب دارد؟ آیه ۳۷ نیز دو جور تفسیر شده و یک تفسیر آنست که: من قبل از اینکه برای شما غذایی بیاورند تاویل خوابتان را می‌گویم نه تاویل طعامتان را، که باز هم ربطی به علم غیب ندارد. و اما اینکه «مِنْ» برای تبعیض باشد ادعایی بدون مدرک است و در اینجا احتمالات متعددی درباره «مِنْ» وجود دارد، از جمله: اینکه بیانیه از مفعول محذوف، بیان جنس و یا تاکیدیه باشد.

مخصوصاً با توجه به اینکه در برخی روایات «مِنْ» وجود ندارد و علم تاویل خواب را به صورت مطلق به یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نسبت می‌دهد و در همان روایت، کلمه «احادیث» تفسیر به «رؤیا» شده است.^۱ و اما اینکه یکی از دو زندانی اصلاً خواب ندیده بود و آن حضرت از غیب به عاقبتش خبر داد مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا همانطور که تذکر دادیم اینکه آن حضرت علم غیب هم داشته یک حرف است و اینکه مراد از تاویل الاحادیث شامل علم غیب نیز باشد یک حرف دیگر است.

نکته سوم) همانطور که عرض شد تاویل خواب یوسف عَلَيْهِ السَّلَام این نبود که به پیامبری می‌رسد بلکه این بود که به پادشاهی می‌رسد و این تصریح قرآن است که وقتی خانواده‌اش به مصر آمدند و در پیشگاه او

۱. «أَلْهَمَهُ اللَّهُ تَأْوِيلَ الرُّؤْيَا... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ... أَلْهَمَكَ تَأْوِيلَ الرُّؤْيَا...». تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۵۳

برای خدا سجده نمودند یوسف علیه السلام فرمود: این تاویل رؤیای من است که در گذشته دیده بودم که خدا آن را محقق نمود: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»^۱.

همچنین در بعضی روایات به این مساله تصریح شده است، از جمله:

امام باقر علیه السلام فرمودند: تاویل این خواب آن بود که یوسف در آینده پادشاه مصر خواهد شد و خانواده اش بر او وارد شده، برای خدا سجده می کنند: «تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مَصْرًا وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَ إِخْوَتُهُ ... سَجَدُوا شُكْرًا لِلَّهِ وَحْدَهُ حِينَ نَظَرُوا إِلَيْهِ»^۲.

و حتی در روایتی به سند صحیح دارد که وقتی یوسف علیه السلام خواب خود را برای یعقوب علیه السلام گفت، ایشان اندوهگین شد و منتظر امتحانی درباره یوسف گشت: «فَلَمَّا رَأَى يُوسُفُ الرُّؤْيَا وَ أَصْبَحَ يَقْضُهَا عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ، فَاعْتَمَ يَعْقُوبُ لَمَّا سَمِعَ مِنْ يُوسُفَ وَ بَقِيَ مُعْتَمًا»^۳.

و این کاملاً می رساند که تعبیر خواب او پیامبر شدن نبوده و الا اینکه ناراحتی ندارد و باید بسیار خوشحال هم شد.

همچنین نکته مهم دیگری در اینجا وجود دارد که توجه به آن، فهم عدم دلالت خواب یوسف علیه السلام بر پیامبر شدنش را روشن تر می کند، و آن اینکه: در روایات تصریح شده که تاویل سجده خورشید و ماه بر

۱. یوسف: ۱۰۰

۲. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۳۹

۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۶

یوسف عَلَيْهِ السَّلَام سجده پدر و مادرش به هنگام پادشاهی او بوده است.^۱ لذا اگر خواب او را تاویل به مقام معنوی و پیامبر شدن وی ببریم، لازمه اش این می شود که مقام یوسف پیامبر از یعقوب پیامبر آنقدر بالاتر بوده که مورد سجده پدر قرار گرفته است، در حالیکه چنین مطلبی حتی به ذهن کسی هم خطور نکرده چه برسد به گفتن آن.

نکته چهارم) علت اینکه پدر به یوسف عَلَيْهِ السَّلَام فرمود خواب را به برادرانت نگواین نبود که آنها پی به حجت بودن او می بردند و به این خاطری را می کشتند. بلکه چون تعبیر خواب یوسف عَلَيْهِ السَّلَام این بود که به مقام دنیوی بالایی می رسد آنها چشم دیدن آن را نداشتند. غیر از اینکه یوسف همین طوری هم مورد حسد ایشان بود و با اینکه خواب را نگفت^۲ باز هم آنها نقشه قتل او را کشیدند، برخلاف قتل هابیل توسط قابیل که به جهت شناخته شدن حجت الهی بود.^۳

همچنانکه این ادعای احمد که برادران یوسف از جایگاه رؤیا نسبت به اینکه نص الهی بر خلیفه خدا در زمین است آگاهی داشتند به این استدلال که آنها از فرزندان پیامبران بودند و دین را به خوبی

۱. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۳۹

۲. البته دریک روایت آمده که یوسف به حرف پدرش گوش نداد و خوابش را برای برادرانش گفت: «قَلَمُ يَكْتُمُ يُوسُفُ رُؤْيَاَهُ وَقَصَّهَا عَلَى إِخْوَتِهِ». علل الشرائع ج ۱ ص ۴۵ ح ۱. اما این قابل پذیرش نیست و علمش را به آل الله واگذار می کنیم. و باید توجه داشت که این نقل موافق نقل تورات می باشد که از رزنی

برای عصمت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام قائل نیست. تورات سفر باب ۴۰ به نقل از دارالسلام ج ۱ ص ۱۰۲

۳. «فَلَمَّا جَعَلْتُ ذَاكَ فَفِيهِ قَتَلَ هَابِيلَ قَابِيلَ هَابِيلَ فَقَالَ فِي الْوَصِيَّةِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَدَمَ أَنْ يَدْفَعُ الْوَصِيَّةَ وَاسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ إِلَى هَابِيلَ وَكَانَ قَابِيلُ أَكْبَرِمْنَهُ فَنَلَّغَ ذَلِكَ قَابِيلَ فَغَضِبَ فَقَالَ أَنَا أَوَّلُ بِالْكَرَامَةِ وَالْوَصِيَّةَ فَأَمَرَهُمَا أَنْ يُقَرَّبَا فَرَبَّانَا يَوْحِي مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ فَفَعَلَا فَقَبِلَ اللَّهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ فَحَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ». تفسیر العباسی ج ۱ ص ۳۱۲ ح ۸۳

می شناختند واقعاً مضحک است. زیرا صرف فرزند پیامبر بودن دلیل آگاهی و شناخت نسبت به دین نیست و پسر نوح مثال بارز آنست، از طرفی انعکاس رفتار آنها در سوره یوسف نسبت به پدر و برادرشان کاملاً مشخص می کند آنها جایگاهی از نظر دینی نداشته اند، غیر از اینکه در هیچ آیه و روایتی کوچکترین اشاره ای به آگاهی آنها نسبت به دین و شریعت نشده است. همچنان که خود احمد برای اثبات دوران فترت به احادیثی درباره "زید" استناد می کند که او حتی نمی دانسته پدرش امام سجاد علیه السلام امام منصوب از طرف خداوند است.^۱

آیه سوم) «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ * قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِي إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي ... * يَا صَاحِبِي السِّجْنَ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ»^۲.

محتوا: در این آیات سخن درباره خواب دو خدمتکار پادشاه مصر است که تعبیر آن را از حضرت یوسف علیه السلام پرسیدند و ایشان هم تعبیرش را بیان نمود.

و این فقرات نکات متعددی را اثبات می نماید، از جمله: الف) غیر مؤمن هم می تواند خواب صادق ببیند. ب) اعتنا به خواب مذموم

۱. عقائد الإسلام ص ۵۵-۵۶

۲. یوسف: ۳۶-۴۱

نیست و فرد می‌تواند به دنبال تعبیرش باشد. ج) اگر معصوم تعبیر خواب را بگوید صحیح است. د) علم تعبیر خواب از علوم اعطایی به بعضی انبیاء علیهم‌السلام می‌باشد.

البته در این آیات تصریح نشده آنچه آن دو خدمتکار دیده‌اند در خواب بوده یا مثلاً مکاشفه، اما به تصریح روایتی، هر دو ادعای دیدن خواب کردند در حالیکه یکی از آن دو خواب ندیده بود ولی حضرت یوسف علیه‌السلام از فرجام او نیز خبر داد.^۱

نکته قابل توجه اینکه آن دو نمی‌گویند ما خواب دیدیم بلکه از صیغه مضارع استفاده کرده و می‌گویند ما خواب می‌بینیم: «إِنِّي أَرَانِي» که می‌رساند این خواب را مکرر دیده‌اند که به صادق بودنش اطمینان حاصل کرده، به دنبال تعبیرش می‌گردند.

اما به هر حال، این آیات تنها از دو خواب صادق و تعبیر داشتن آن سخن گفته و ربطی به حجت بودن خواب نداشته و نیز معیاری برای تشخیص رؤیای صادق از کاذب و رؤیای با تعبیر از بی نیاز از تعبیر ارائه نمی‌دهد.

آیه چهارم) «قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعُ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ * قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَخْلَامِ بِعَالَمِينَ * وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ * يُوسُفُ أَيُّهَا

الصَّادِقُ أَفْتِنَا فِي سَنَعِ بَقَرَاتِ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَنَعٌ عِجَافٌ وَ سَنَعِ سُنبُلَاتٍ خُضِرٍ
وَ أُخْرَى بِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعَ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ * قَالَ تَزْرَعُونَ سَنَعِ سِنِينَ
دَابَّاً فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ
ذَلِكَ سَنَعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ
بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ»^۱

محتوا: در این آیات داستان خواب پادشاه مصر بازگو شده که تعبیر
کنندگان نتوانستند آن را تعبیر نموده، خواب آشفته‌اش خواندند اما
حضرت یوسف علیه السلام تعبیر آن را بیان فرمود.

نکاتی که از این آیات بدست می‌آید عبارتند از: الف) غیر مؤمن
هم می‌تواند خواب صادقه ببیند. ب) بعضی خواب‌ها جزء احلام
هستند که تعبیر ندارند.^۲ ج) بعضی خواب‌ها دارای تعبیر هستند.
د) گاهی در شناخت خواب‌های آشفته از رؤیای صادقه اشتباه رخ
می‌دهد و این معصوم است که می‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد.
ه) اگر معصوم تعبیر خوابی را بگوید صحیح می‌باشد.

نکته مهم اینکه تفاوت این خواب با خواب یوسف آنست که او
یکبار خواب دید ولی پادشاه چند بار آن خواب را دیده است، زیرا
جمله «إِنِّي أَرَى...» مفید استمرار می‌باشد یعنی من پیوسته چنین
می‌بینم. به نظر می‌آید که پادشاه مصر آن خواب را چند بار در یک

۱. یوسف: ۴۳-۴۹

۲. به این نکته در بعضی روایات تصریح شده است: «وَمَا زَاثٌ فِيمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَهُوَ يَمَّا يُخْبِلُهُ
الشَّيْطَانُ وَلَا تَأْوِيلَ لَهُ». مجمع البیان ج ۸ ص ۷۸۱ به نقل از تفسیر عیاشی

شب یا چند شب متوالی دیده تا در صدد تعبیرش برآمده و اگر یکبار دیده بود شاید اهمیت نمی‌داد.^۱

و ما این نکته را در آیه قبل متذکر شدیم.

جریان مدعی یمانی از این داستان سوء استفاده کرده، می‌گوید: «آیا یوسف بر اساس رؤیای فرعون، اقتصاد دولت مصر را پایه گذاری نکرده، و برای مردم غذای فراوان فراهم ننمود؟»^۲. اما آنها نکات مهمی را در نظر نگرفته‌اند، از جمله:

الف) همان طور که عرض کردیم، پادشاه مصر آن خواب را مکرر دیده، و یوسف علیه السلام هم طبق خوابی که بارها دیده شده رفتار نمود نه خوابی که یک بار دیده شده است. در نتیجه اگر هم این داستان دلالتی داشته باشد، تنها به خوابی که توسط یک نفر مکرر دیده شده بها می‌دهد و نسبت به اعتبار تک خواب‌ها یا خواب‌های متعدد از افراد متعدد ساکت است.

ب) حضرت یوسف حجت خدا بود و حجت خدا بر اساس وحی کار می‌کند نه بر اساس خواب دیگران. وقتی حتی نقشه ساده مخفی کردن پیمانه طلا در وسایل بنیامین توسط وحی به یوسف علیه السلام ابلاغ شده^۳، چگونه خداوند در مساله مهم کشوری از وحی دریغ می‌دارد تا او با تکیه بر خواب دیگران برنامه چهارده

۱. قاموس قرآن ج ۳ ص ۳۸

۲. جزوه رؤیای صادق، مکتوبات انصار

۳. زیرا خداوند این نقشه را به خود نسبت داده‌اند نه فکرواندیشه یوسف علیه السلام؛ قرآن می‌فرماید: «كَذَلِك

كَذَلِكَا لِيُيَسِّفَ». یوسف: ۷۶

ساله بریزد؟ اشتباه نشود اینکه یوسف علیه السلام علم تعبیر خواب داشت و می دانست آن رؤیا صادقه بوده و از تعبیرش نیز آگاهی داشت، معجز این نمی شده که بدون دستور خدا طبق آن خواب برای یک ملت برنامه ریزی کند، زیرا تلازمی بین صادقه بودن رؤیا و حجت بودن آن وجود ندارد. ولی به هر حال حضرت یوسف علیه السلام معیاری برای تشخیص رؤیای صادقه و فهم تعبیر آن برای ما مشخص نکرده اند.

ج) طبق برخی روایات، این خواب پادشاه به خواست شخص پروردگار بوده تا از یک طرف موجبات آزادی یوسف علیه السلام را فراهم آورد^۱ و از طرف دیگر مردم مصر را از هلاکت قطعی نجات دهد چون تنها راه نجات مردم مصر از قحطی این بود که خواب را پادشاه ببیند، زیرا پادشاه به خواب کسی غیر خودش اینقدر بها نمی داد که بخواهد طبقش اقدام مناسبی انجام دهد. بنا بر این هیچ بُعدی ندارد که حضرت یوسف علیه السلام توسط خداوند از صادقه بودن این خواب مطلع و مأمور گشته بر اساس آن، برنامه اقتصادی مصر را بچیند. همچنانکه در بعضی روایات تصریح شده که یوسف علیه السلام به زمان آزادیش خبر داده شد.^۲ و از همه جالبتر اینکه امام کاظم علیه السلام در روایتی موثق^۳ می فرمایند:

۱. «... فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ قُلْ يَا يُوسُفُ أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ وَإِخْسَائِكَ الْقَدِيمِ وَلُطْفِكَ الْعَمِيمِ يَا رَحْمَنُ يَا

رَحِيمُ فَقَالَهَا فَرَأَى الْمَلِكُ الرُّؤْيَا فَكَانَ فَرْجُهُ فِيهَا». تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۵۴

۲. «قَلَمَّا انْقَضَتْ الْمُدَّةُ وَأَذِنَ اللَّهُ لَهُ فِي دُعَاءِ الْفَرْجِ قَوَّضَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ «اللَّهُمَّ...». تفسیر القمی

ج ۱ ص ۳۴۵، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۷۸ ح ۲۹

۳. سند این روایت موثق است. مرآة العقول ج ۲۶ ص ۴۹۰

رؤیا به همان گونه که تعبیر شود اتفاق می‌افتد، و راوی در تایید حرف ایشان می‌گوید بعضی شیعیان روایت می‌کنند خواب پادشاه مصر واقعاً خوابی آشفته و بدون تعبیر بوده (و چون حضرت یوسف علیه السلام آن را آنگونه تعبیر کرد همانگونه شد)، و حضرت کاظم علیه السلام گفته او را نه تنها رد نکرده که با ذکر داستانی تایید می‌نمایند:

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ الرُّؤْيَا عَلَى مَا تَعَبَّرَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا رَوَى أَنَّ رُؤْيَا الْمَلِكِ كَانَتْ أَضْغَاثَ أَخْلَامٍ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام إِنَّ امْرَأَةً رَأَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا قَدْ انْكَسَرَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقْدَمُ زَوْجُكِ وَيَأْتِي وَهُوَ صَالِحٌ وَقَدْ كَانَ زَوْجُهَا غَائِبًا فَقَدِمَ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ... ثُمَّ غَابَ زَوْجُهَا ثَالِثَةً فَرَأَتْ فِي مَنَامِهَا أَنَّ جِدْعَ بَيْتِهَا قَدْ انْكَسَرَ فَلَقِيَتْ رَجُلًا أَعْسَرَ فَقَصَّتْ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَهَا الرَّجُلُ السَّوْءُ يَمُوتُ زَوْجُكِ قَالَ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَلَا كَانَ عَبَّرَ لَهَا خَيْرًا»^۱.

خوب با توجه به مضمون این روایت، حضرت یوسف علیه السلام در واقع خواب پادشاه را تعبیر نکرده بلکه طبق علمی که از غیب داشته خبر از قحطی مصر و راهکار آن داده است نه اینکه براساس خواب پادشاه برای یک کشور برنامه ریخته باشد.

۱. لم تكن لها حقيقة، وإنما وقعت كذلك لتعبير يوسف عليه السلام، وإنما أورد الراوي تلك الرواية تأييداً لما ذكره عليه السلام.

مرآة العقول ج ۲۶ ص ۲۹۱

۲. الكافي ج ۸ ص ۳۳۵-۳۳۶ ح ۵۲۸

همه اینها به کنار، خود احمد بصری تصریح کرده که طبق آیات و روایات، رؤیا در هیچ چیز الا شناخت خلیفه خدا حجیت ندارد^۱ آنوقت شما که پیرو او هستید چطور ادعا می کنید خواب پادشاه مصر بر یوسف علیه السلام حجت بوده است؟!

آیه پنجم) «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ».^۲

محتوا: در این آیه از به حقیقت پیوستن خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله در آینده ای نزدیک خبر می دهد و این بعد از ممانعت مشرکین از حج مسلمین و رخداد صلح حدیبیه بوده است.

توضیح آنکه: پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمین خبر داده بودند که به زودی امکان حج برای آنها فراهم خواهد شد اما وقتی به سمت مکه رهسپار شدند مشرکین از ورود ایشان جلوگیری نمودند و واقعه صلح حدیبیه رخ داد که طبق آن به مسلمین اجازه داده شد سال بعد به حج بیایند. در پی آن حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله دستور بازگشت به مدینه را صادر کردند و به همین واسطه برخی مسلمین به شک افتاده و از حضرت پرسیدند: آیا شما نگفتید ما وارد مکه می شویم؟ و حضرت به ایشان تذکر دادند که آیا من گفتم همین امسال وارد مکه می شویم؟ گفتند نه. حضرت فرمودند: پس همانطور که گفتم ما این شاء الله وارد مکه خواهیم شد؛ بعد

۱. لا حجية للرؤيا في دين الله عقيدة و شرعية، غير ما أثبتته النص (القرآن و الروايات)، و هو ما بيناه من

تشخيص مصداق خليفة الله في أرضه. عقائد الإسلام ص ۸۷

۲. فتح: ۲۷

ایشان خواب دیدند که با مسلمین به حج مشرف شده‌اند^۱ و خداوند این آیه را نازل فرمود و سال بعد به حج مکه مشرف شدند.^۲ طبق این آیه، خواب پیامبر ﷺ راست و بدون تعبیر بوده و دقیقاً همانچه را در خواب دیده بودند به واقعیت پیوست و مسلمین با کمال امنیت وارد مسجد الحرام شدند.

نتیجه اینکه بعضی از خواب‌ها راست هستند و اینقدر وضوح دارند که نیازی به تعبیرشان نیست، اما آیه معیاری ارائه نمی‌دهد که کدام خواب‌ها نیاز به تعبیر دارند.

نکته‌ای مهم: در آیه بعدی خداوند چنین فرموده: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۳: اوست کسی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و خداوند به عنوان شاهد کفایت می‌کند. و جریان یمانی ادعا کرده: «مراد از شهادت خدا اینست که خلیفه خود را در زمینش، با رؤیا و مکاشفه آشکار می‌کند، و گرنه چگونه خداوند شهادت می‌دهد؟ و چگونه خدا با بندگان چه کافر و یا مؤمن سخن گفته و برای آنها شهادت می‌دهد؟»^۴.

۱. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص جِئَ صَدِّ عَنْ النَّبِيِّ وَقَدْ كَانَ سَاقٍ الْهُدَىٰ وَأَخْرَجَ أَرَادَ اللَّهُ الرُّؤْيَا الَّتِي أَخْبَرَهُ اللَّهُ بِهَا فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ اللَّهَ سَيَقِي لَهُ بِمَا أَرَادَ». الكافي ج ۶ ص ۴۸۶ ح ۵

۲. بحار الأنوار ج ۵۸، ص ۱۵۵-۱۵۶، مجمع البيان ج ۶ ص ۴۲۴

۳. فتح: ۲۸

۴. و كيف يمكن أن يشهد الله خلقه بغير الوحي سواء المباشر أو بتوسط بعض خلقه من الأرواح والملائكة، وأى طريق للوحي مفتوح دائماً بين الله وكل المكلفين غير الرؤيا الصادقة من الله. عقائد الإسلام ص ۷۲

خوب در اینجا دو مطلب ادعا شده است: یکی اینکه مراد از شهادت خدا خواب دیدن بندگان می‌باشد و دیگر اینکه محتوای شهادت خداوند آشکار کردن خلیفه خود توسط رؤیاست.

اما در پاسخ باید گفت: اولاً مراد از شهادت خداوند سخن گفتن ایشان با بندگان نیست که حمل بر خواب و رؤیا شود، و اصلاً چون شهادت خداوند برای همه بندگان است و همه مؤمنان و کافران خواب ندیده‌اند، نمی‌توان این شهادت را همان خواب دیدن تفسیر کرد. نتیجه اینکه گواهی دادن خداوند هر چه هست طوریست که مورد شهود همه انسانها باشد غیر از اینکه در این قضیه خود پیامبر ﷺ خواب دیده‌اند نه دیگران درباره ایشان. ثانیاً در کجای آیه آمده که محتوای شهادت خداوند شناساندن خلیفه خود بوده است؟

بلکه طبق بیان آیه، شهادت خداوند یا بر راست بودن رؤیای پیامبر ﷺ می‌باشد و یا بر اینکه دین اسلام را بر همه دینها غلبه می‌دهد که اگر اولی باشد گواهی دادن خداوند به محقق کردن وعده‌ای است که در خواب به رسولشان نشان دادند که این وعده محقق شد و گواهی خدا تحقق یافت. و اگر دومی باشد که درباره قیام امام زمان ﷺ خواهد بود و گواهی دادن خدا به اینست که آیات و معجزات بزرگی در اختیار امام زمان ﷺ قرار دهد که بر همه انسانها حجت تمام گردد. و برای همین طبق روایات فراوان، همه میراث‌های انبیاء ﷺ دست ایشان است و وعده‌ای از پیامبران یهود و امت‌های گذشته همچون

اصحاب کهف^۱ و حضرت عیسی علیه السلام با ایشان می‌آیند^۲ تا یهودی و مسیحی راهی برای انکار نداشته باشند.

و جالب اینکه این وعده غلبه اسلام بر همه دینها در بعضی روایات به روز رجعت موکول شده: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» * قال: يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ^۳، در حالیکه فرقه یمان‌ی رجعت را بعد از مهدی‌های دوازده گانه می‌داند که صدها سال از قیام امام زمان علیه السلام گذشته است.^۴

و تفسیر آیات دیگری که خدا را به عنوان شاهد پیامبر صلی الله علیه و آله کافی دانسته^۵ نیز از همین قرار است. یعنی اینکه خدای متعال آنقدر آیات و بیّنات در اختیار پیامبرش گذاشته که هر انسان منصفی ببیند یا بشنود پی به حقانیت ایشان می‌برد و اینگونه گواهی خداوند محقق می‌گردد نه اینکه فقط افراد معدودی را توسط خواب هدایت نماید!

آیه ششم) «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ».^۶

۱. إحقاق الحق ج ۱۳ ص ۲۶۶

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۰۲، الأمالی (للصدوق) ص ۲۱۸ ح ۴

۳. مختصر البصائر ص ۸۸

۴. عالم الرجعة بیده مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر وهو القائم الذي يخرج عليه الحسين ع.... الرجعة

ثالث ایام الله الکبری ص ۲۴

۵. «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا». إسرءء: ۹۶، «لَكِنَّ اللّٰهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا». نساء: ۱۶۶، «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». رعد: ۴۳

۶. إسرءء: ۶۰

محتوا: در این آیه خبر از خوابی می دهد که پیامبر اسلام ﷺ درباره حادثه ای دیده اند که مایه آزمایش سخت مردم است.

توضیح آنکه: پیامبر ﷺ در خواب دیدند بوزیگانی بر منبر ایشان بالا و پایین می روند و جبرئیل خبر از غصب منبر ایشان توسط بنی امیه داد.^۱

نکته قابل توجه در این آیه اینست که خداوند وقوع این خواب را مستقیماً به خود نسبت می دهند: «أَرَيْنَاكَ» که می رساند این خواب از مختصات مقام نبوت و رسالت بوده، و همانطور که در ذیل آیه بعدی بیان می کنیم حکم وحی را داشته است. همچنین طبق روایتی که این آیه را تفسیر کرده، خواب پیامبر ﷺ دارای تعبیر بوده که توسط جبرئیل بیان شده است.^۲

آیه هفتم) «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ... فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».^۳

محتوا: این آیات پیرامون خواب حضرت ابراهیم علیهِ السلام مبنی بر سر بریدن فرزند عزیزش برای خدا می باشد.

۱. «(إن رسول الله ص نام فرأى أن بنى أمية يصعدون المنابر فكلما صعد منهم رجل رأى رسول الله الذلة و المسكنة فاستيقظ جزوعاً من ذلك، وكان الذين رآهم اثنا عشر رجلاً من بنى أمية، فأثام جبرئيل بهذه الآية، ثم قال جبرئيل: إن بنى أمية لا يملكون شيئاً إلا ملك أهل البيت ضعيفه». تفسير العياشي ج ۲ ص ۲۹۸ ح ۱۰۱، و: «تَرَلَّيْنَا مَا رَأَى النَّبِيُّ فِي نَوْمِهِ كَأَنَّهُ قُرُودٌ أَتَضَعُدُ مِنْتَرُهُ فَسَاءَ ذَلِكَ وَنَعْمَهُ نَعْمًا شَدِيدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ: وَمَا جَعَلْنَا...». تفسير القمي ج ۲ ص ۲۱

۲. همان

۳. صافات: ۱۰۲-۱۰۵

نکات مهمی در این آیات وجود دارد، از جمله:

الف) هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام این خواب را با فرزند خود مطرح کرد او پاسخ نداد پدر جان آنچه در خواب دیده‌ای انجام بده بلکه گفت: آنچه بدان امر می‌شوی را انجام بده.^۱ همچنانکه خود حضرت ابراهیم نیز به فرزندش فرمود: خداوند به من امر نموده که تو را ذبح کنم: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِكَ».^۲ و این بیان به وضوح می‌رساند که خواب پیامبران یکی از اقسام وحی بوده^۳ که شیطان در آن راه نداشته است و ایشان موظف بوده‌اند طبق آن عمل نمایند یا خبری را به مردم برسانند. و این واقعیت در روایات تصریح شده که قبلاً به بررسی آن پرداختیم. همچنانکه خداوند در پایان آیه می‌فرماید: «ابراهیم به خواب خود جامه عمل پوشاند و ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم»، در حالیکه اگر خواب وی امر خدا نبود و او به غیر امر خدا عمل کرده بود نیکوکار نامیده نمی‌شد، زیرا در منطق قرآن، کسی نیکوکار است که به او امر خدا عمل نماید.^۴

ب) از تعبیر «اینی آری» که فعل مضارع می‌باشد چنین برداشت می‌شود که ابراهیم علیه السلام چند مرتبه این خواب را دیده^۵ و در

۱. «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ يَتَّخِذُ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا زَأَيْتَ». عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۱۰، الحنضل ج ۱ ص ۵۶

۲. الکافی ج ۴ ص ۲۰۷ ح ۹. سند روایت موثق است: مرآة العقول ج ۱۷ ص ۴۱

۳. هذا يدل على أن نوم الأنبياء ع بمنزلة الوحى. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۵۲

۴. ليس بمحسن من امتثل غير أمر الله تعالى في ذبح ولده. كنز الفوائد ج ۱ ص ۲۳۰

۵. قوله: «إِنِّي أَرَى» يدل على تكرار هذه الرؤيا له. الميزان في تفسير القرآن ج ۱۷ ص ۱۵۲

بعضی تفاسیر اهل سنت ذکر شده که ایشان سه مرتبه آن خواب را دیده است.^۱

ج) خواب حضرت ابراهیم علیه السلام دارای تعبیر نبوده و دقیقاً آنچه را دیده بود انجام داد.^۲ حال سوال مهم اینست که معیار تشخیص اینکه کدام خواب دارای تعبیر و کدام خواب بی نیاز از تعبیر است چیست؟ در این باره هیچ بیانی در روایات بیان نشده، لذا تنها حضرات معصومین علیهم السلام هستند که می دانند چه خوابی دارای تعبیر است و چه خوابی بی نیاز از تعبیر می باشد.

از طرفی اگر خواب حضرت ابراهیم علیه السلام دارای تعبیر نبوده، پس چطور آنچه در خواب دیده بود رخ نداد و فرزند ایشان ذبح نشد و عوض او گوسفندی ذبح گشت؟

جواب این سوال اینست که ظاهراً حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دید مشغول ذبح کردن فرزند خویش است نه اینکه سر بریدن کامل او را دیده باشد، و دقیقاً همان را که دیده بود رخ داد^۳ و ایشان مشغول ذبح

۱. أنوار التنزیل وأسرار التأویل ج ۵ ص ۱۵

۲. و اینکه بعضی مفسرین مضمون خواب ابراهیم علیه السلام را چیز دیگری دانسته اند که تاویلش سر بریدن بوده است دلیل بر آن نیافتیم؛ فعنی الآية أن إبراهيم قال لابنه إني أبصرت في المنام رؤيا تأويلها الأمر بذبح. مجمع البيان ج ۸ ص ۷۰۶

۳. قد تسمى الأفعال التي في مقدمات الذبح مثل القصد والإضجاع وأخذ الشفرة ووضعها على الحلق ونحو ذلك ذبحاً مجازاً واتساعاً. كنز الفوائد ج ۱ ص ۲۳۰-۲۳۱

إن الله تعالى لم يأمر إبراهيم بالذبح الذي هو فري الأوداج بل بمقدماته كالإضجاع وتناول المذبة ونحو ذلك والعرب تسمى الشيء باسم مقدماته يدل عليه قوله وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا. متشابه القرآن ومختلفه (لابن شهر آشوب) ج ۲ ص ۱۵۱

فرزند خویش شد اما چاقو نبرید و فرمان جدید خداوند مبنی بر ذبح گوسفند نازل گشت.^۱

غیر از اینکه در روایتی آمده که حضرت ابراهیم علیه السلام صدایی در خواب شنید که فرزندت را برای خدا ذبح کن و سپس صورت آن پسری که باید ذبح شود نشان داده شد نه اینکه خود ذبح کردن را در خواب دیده باشد: «... فَأَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ وَقَدْ رَأَى فِيهِ شَمَائِلَهُ وَخَلَاتِقَهُ».^۲ و با توجه به این حدیث، مراد قرآن از اینکه می‌گوید: ابراهیم علیه السلام خواب دید فرزندش را ذبح می‌کند، شنیدن امر و دیدن صورت فرزند در خواب است، مگر اینکه قائل به تعدد خواب ایشان شویم.

آیه هشتم) «إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَتَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأُمُورِ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ».^۳ محتوا: این آیه در رابطه با جنگ بدر است که خداوند در عالم خواب، تعداد لشکر مشرکان را به پیامبر صلی الله علیه و آله کم نشان دادند و ایشان نیز همین را به اصحاب خود فرمودند و روحیه آنها برای جنگ با مشرکان تقویت شد.

توضیح آنکه: وقتی مسلمین برای مصادره کاروان تجاری قریش رهسپار گشتند، قریش خبردار شد و مسیر کاروان را منحرف ساخت و در عوض، لشکری که از نظر تعداد، سه برابر مسلمین بود را به جنگ

۱. الکافی ج ۴ ص ۲۰۸ ح ۹

۲. همان ص ۲۰۷ ح ۹. سند روایت موثق است. مرآة العقول ج ۱۷ ص ۴۱

۳. انفال: ۴۳

آنها فرستاد. مسلمین شب را در راه خوابیدند و پیامبر ﷺ در رؤیا تعداد لشکر قریش را کم دیدند و فردا به اصحاب خبر دادند.^۱

در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: یکی اینکه طبق ظاهر آیه، خوابی که پیامبر ﷺ دیده‌اند دارای تعبیر بوده و آن اینکه عده دشمن از نظر روحیه و نداشتن هدف متعالی در جنگ کم است نه از نظر تعداد نفرات. دوم اینکه چون خواب انبیاء ﷺ در حکم وحی است و ابهام و اشتباه در وحی امکان ندارد^۲، شخص پیامبر ﷺ از واقعیت آن خواب آگاه بوده‌اند اما تکلیفشان این بوده که همان چه دیده‌اند را برای اصحاب تعریف کنند نه تعبیرش را.

نکاتی که در این آیه وجود دارد اینست که:

الف) قرآن رخداد این خواب پیامبر ﷺ را به خود خداوند نسبت داده: «يُرِيكُمُ اللَّهُ»، و این می‌رساند خواب پیامبر ﷺ وحی گونه بوده است.

ب) بعضی از خواب‌های انبیاء ﷺ دارای تعبیر بوده نه صریح در موضوع، اما ایشان تعبیرش را هم می‌دانسته‌اند.

ج) نکته دیگر آن است که مسلمانان صدر اسلام به این امر عادت

۱. ابن عباسی فی قوله كما أخرجك ربك: «إِنَّ الصَّحَابَةَ قَرَعُوا لَمَّا فَاتَ عِيرَ أَبِي سُفْيَانَ وَادْرَكَهُمُ الْقِتَالُ فَبَاثُوا إِلَيْهِمْ... فَرَأَى النَّبِيُّ فِي مَنَامِهِ قَلَّةَ قُرَيْشٍ قَوْلُهُ إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا قَلَمَّا التَّقَى الْجُمُعَانِ اسْتَحَقَّرَ كُلُّ جَيْشٍ صَاحِبَتَهُ». مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب) ج ۱ ص ۱۴۱

و: «معناه بربکم اللہ فی نومک قلیلاً لتخبر المؤمنین بذلک فیجترءوا علی قتالهم و هو قول اکثر المفسرین».

مجمع البیان ج ۴ ص ۸۴۰، بحار الأنوار ج ۱۹ ص ۲۳۴

۲. لا يجوز أن يلهمه اعتقاد الشيء على خلاف ما هو به لأن ذلك يكون جهلاً لا يجوز أن يفعله الله سبحانه.

داشته و می‌دانستند خواب‌های نبوی دستورات الهی است و روی خواب‌های پیامبر ﷺ بحث و برنامه ریزی می‌کردند، زیرا این آیه می‌گوید اگر نفرات دشمن در خواب پیامبر زیاد بود، شما پس از شنیدن خواب ایشان سست می‌شدید و به جنگ نمی‌رفتید و پیروزی در جنگ بدر را از دست می‌دادید: «وَلَوْ أَزَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ».

آیه نهم) «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَائِرِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».^۱
 محتوا: این آیه دو جور تفسیر شده:

یکی اینکه در گوشی حرف زدن دو نفر مقابل نفر سوم کاری شیطانی است که باعث ناراحت شدن آن فرد سوم می‌شود، و از پیامبر ﷺ نقل شده: زمانی که سه نفر بودند دو نفری در گوشی سخن نگویید زیرا این کار باعث غمگین شدن نفر سوم می‌شود: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزُنُهُ».^۲

و دوم اینکه نجوای شیطان برای محزون ساختن مؤمنین می‌باشد، که در بعضی روایات به خواب‌های آشفته از جانب شیطان تفسیر گشته است.^۳

۱. مجادلة: ۱۰.

۲. عوالی اللالی ج ۱ ص ۱۴۶.

۳. «إِذَا رَأَيْتَ فِي مَنَامِكَ شَيْئًا تَكْرَهُهُ أَوْ رَأَى أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلْيَقُلْ: أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...». تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۵۵-۳۵۶.

نکته‌ای که از این تفسیر به دست می‌آید اینست که شیطان توانایی خواب سازی حتی برای مؤمن را دارد و بعضی خواب‌ها باطل می‌باشند.

اما در روایت عجیبی که در تفسیر قمی به تفصیل^۱ و در کتاب کافی به اجمال آمده^۲، سبب نزول این آیه خوابی از حضرت فاطمه علیها السلام درباره اهل بیت علیهم السلام معرفی شده که از جانب شیطان بوده، و در روایت تفسیر عیاشی نیز از خوابی باطل برای فاطمه علیها السلام سخن گفته شده که موجودی به نام اضغاث آن را به تصویر کشیده بوده^۳ که این شامل دو نکته است: الف) شیطان می‌توانسته برای حضرت فاطمه علیها السلام خواب سازی کند. ب) شیطان می‌تواند صورت واقعی پیامبر و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام را در خواب بسازد.

ما این احادیث را در فصل خواب دیدن معصومین علیهم السلام بررسی خواهیم کرد.

خاتمه: خلاصه آنچه ما از این آیات به دست می‌آوریم اینست که:

خواب‌ها لاقبل بر دو قسمند: رؤیای صادق و احلامی که دارای تعبیر نیستند.

و: «إِذَا رَأَى الرَّجُلُ مَا يَكُونُ فِي مَنَامِهِ فَلْيَنَحْوَئِلْ عَنْ شِقِّهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ تَأَمُّبًا وَلْيَقُلْ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَخْزُنَ الَّذِينَ أَمْتُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ لْيُقْلْ عُذْتُ بِمَا عَاذْتُ...». الکافی ج ۸ ص ۱۴۲

ح ۱۰۶

۱. تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۵۵-۳۵۶

۲. الکافی ج ۸ ص ۱۴۲-۱۴۳ ح ۱۰۷

۳. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۷۸-۱۷۹ ح ۳۱

شرط دیدن رؤیای صادقه مؤمن بودن نیست، همچنانکه خادم پادشاه مصر و خود پادشاه خواب راست دیدند ولی به صورت طبیعی غیر مؤمن به ندرت خواب راست می‌بیند، اما شرط دیدن رؤیای حسنه و بُشری، ایمان بسیار بالاست.

خواب‌های راست بر دو نوعند: آنها که صریح و روشنند و نیاز به تعبیر ندارند و آنها که نیازمند به تعبیر هستند، و پیامبران علیهم‌السلام هر دو نوع را می‌دیده‌اند.

علم تعبیر خواب، علمی الهی است که خداوند به بعضی انبیاء عطا می‌نموده است.

خواب پیامبران علیهم‌السلام در حکم وحی بوده و شیطان در خواب ایشان تسلطی نداشته است.

شیطان توانایی خواب سازی برای مؤمن را دارد و بعضی خواب‌های مؤمن باطل است.

عموم خواب‌هایی که در قرآن ذکر شده مربوط به رخداد وقایعی در آینده بوده و هیچ‌یک در اثبات امری مربوط به شریعت یا معرفی حجت خدا نیست. مگر خواب حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مورد امری که مربوط به مقام نبوت و شخص ایشان بوده و مورد دیگری برایش یافت نمی‌شود.

قرآن درباره اینکه غیر معصوم هم می‌تواند تعبیر خواب کند بیانی ندارد.

اعتنا به خواب مذموم نیست و فرد می‌تواند به دنبال تعبیرش بگردد.

در قرآن درباره خواب‌های دارای حجیت برای افراد عادی و نیز حجیت خواب افراد عادی سخنی گفته نشده است. آنچه در قرآن مطرح شده تنها رؤیایی است که انبیاء علیهم‌السلام دیده‌اند یا ایشان آن را تعبیر نموده‌اند و این اخص از مدعاست که خواب از مردم و تعبیر توسط غیر معصوم باشد، و از نظر علمی استدلال به اخص برای اثبات اعم باطل است.

■ بررسی آیات ادعا شده

«وَ إِذْ أُوحِیْتُ اِلَیَّ الْخَوَارِیِّیْنَ اَنْ اَمْنُوْا بِیْ وَ بِرُسُوْلِیْ قَالُوْا اَمَنَّا وَ اَشْهَدُ بِاَنَّکُمْ مُّسْلِمُوْنَ».^۱

محتوا: در این آیه تصریح شده که خداوند به خواریون عیسی علیه‌السلام وحی فرستاد که به من و پیامبرم عیسی ایمان بیاورید. فرقه یمانی ادعا می‌کند که مراد از وحی در اینجا، خواب دیدن آنها بوده است.^۲

این در حالیست که در هیچ روایتی چنین چیزی بیان نشده، بلکه در روایات، وحی بر آنها دو گونه تفسیر شده است^۳: یکی اینکه مراد از وحی در اینجا الهام است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام إِذْ أُوحِیْتُ اِلَیَّ الْخَوَارِیِّیْنَ قَالَ اَلَهُمْوَا»^۴، همچنانکه در قرآن آمده که خدا به زبور هم وحی نموده:

۱. مائده: ۱۱۱

۲. عقائد الإسلام ص ۷۱، ادله جامع بمائی ص ۶۲

۳. منہج الصادقین ج ۳ ص ۳۴۸

۴. تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۳۵۰ ح ۲۲۱

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»^۱ که منظورش الهام می‌باشد.^۲

و دیگر اینکه مراد امر کردن خدا به آنها به واسطه وحی بر حضرت عیسی علیه السلام است:^۳ «وَأَمَّا وَحْيُ الْأَمْرِ فَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي»^۴، و از این جهت وحی به خود آنها نسبت داده شده که مضمونش مخصوص به ایشان بوده است. و اگر اشکال شود که چگونه ممکن است خدا کسی را که به پیامبری ایمان نیاورده توسط همان پیامبر امر به ایمان آوردن کند، در پاسخ می‌گوییم: آنها به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و این ایمان غیر از ایمان قبلی و از قبیل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۵، می‌باشد.^۶

همچنان که احتمال دارد وحی به آنها به صورت مستقیم رخ داده باشد چون بعضی از آنها پیامبر بوده‌اند.^۷

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ»^۸.

۱. نحل: ۶۸.

۲. «وَأَمَّا وَحْيُ الْإِلْهَامِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ». بحار الأنوار ج ۹۰ ص ۱۶.

۳. آی: امرئهم علی السنة رسی. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۴ ص ۲۶۰.

۴. بحار الأنوار ج ۹۰ ص ۱۶.

۵. نساء: ۱۳۶.

۶. علت این برداشت به طور تفصیل در بعضی تفاسیر بیان شده است. مراجعه شود به المیزان فی تفسیر

القرآن ج ۶ ص ۲۲۱.

۷. ربما دل قوله تعالى: «وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ...» أن إجابتهم إنما كانت بوحي من الله تعالى إليهم، و أنهم كانوا أنبياء فيكون الإيمان الذي أجابوه به هو الإيمان بعد الإيمان. الميزان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۲۰۴.

۸. انبياء: ۵. بعضی از این آیه و شبیه به آن چنین توهم کرده‌اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ معجزه‌ای نداشته‌اند، در حالیکه درخواست این مشرکان معجزه‌ای مانند معجزات گذشتگان بود که در آیات دیگر بدان تصریح شده است.

محتوا: در این آیه سخن مشرکان بازگو شده که می‌گفتند حرفهایی که پیامبر می‌زند بخاطر دیدن خواب‌های آشفته است نه بلکه بر خدا عمداً دروغ می‌بندند نه بلکه روانش بر عقلش غلبه پیدا کرده و سجع می‌بافد و الا معجزه‌ای مثل معجزه پیامبران گذشته بیاورد.

احمد بصری می‌گوید: مراد مشرکان از خواب‌های آشفته، همان رؤیاهای صادق‌ای بوده که مردم درباره پیامبر می‌دیده‌اند، لذا هر کس خواب‌های صادق‌ای که پیروان مدعی یمانی دیده‌اند را خواب آشفته و باطل تلقی کند پیرو مشرکان بوده بلکه راساً کافر است.^۲

این در حالیست که پیامبر ﷺ هیچگاه به خواب‌های خود یا دیگر مسلمانها بر مشرکان استدلال ننمود، لذا سخن مشرکان در این آیه ربطی به آنچه جریان مدعی یمانی می‌گوید ندارد، بلکه هدف مشرکان این بود که مطالبی که پیامبر ﷺ به عنوان وحی الهی بیان می‌کند را مستند به خواب‌های پریشان کنند. یعنی می‌گفتند پیامبر چیزهایی در خواب‌های آشفته می‌بیند و می‌آید همانها را به عنوان وحی الهی با بیان دیگری به ما عرضه می‌کند و چون نمی‌توانستند این ادعا را اثبات کنند مدام آن را تغییر داده و از ادعای توهم زدگی در خواب، به ادعای دروغ بافی آشکار پناه بردند و از آن نیز به شاعر بودن و غلبه پیدا کردن روان بر عقل و حتی جن زدگی، سحر و کهنات.^۳

۱. وردوا نص الله على محمد ﷺ نبیه بالرؤیا التي يراها الناس فقالوا كهولهم اليوم: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ...» عقائد الإسلام ص ۷۹

۲. فن يستخف بنص الله وبشهادة الله ووحی الله لأجل أهواه ماذا يمكن أن يوصف؟! غير أنه - في الحقيقة - كافر بالله. همان ص ۸۳

۳. تهمت جن زدگی در آیات زیادی حکایت شده است، از جمله: قلم: ۵۱. و همچنین است تهمت سحر: صافات: ۱۵، و کهنات: حاقه: ۴۲.

«أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَاثُهُمْ بِهِذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»^۱.

محتوا: در این آیه خداوند از کسانی که حقانیت پیامبر ﷺ را انکار می‌کنند چنین می‌پرسد که: آیا احلامشان آنها را به اینجا کشانده یا اینکه علت انکارشان سرکش بودن نفس‌های ایشان است؟

و مراد از «احلام» یعنی عقل‌های آنان^۲، زیرا «احلام» جمع «حلم» به معنای بردباری است که چون داشتن آن از نشانه‌های عقل است به معنای عقل هم به کار می‌رود^۳. اما بعضی گمان کرده‌اند منظور از «احلام» در این آیه، خواب دیدن است و خدا می‌خواهد بگوید: آیا خواب‌های تان شما را به این انکار رهنمایی نموده که در این صورت دارای برهان هستید یا اینکه برای مخالفت تان دلیلی ندارید و چون سرکش هستید انکار می‌کنید. در نتیجه آیه در صدد اثبات برهانی بودن خواب است.

این در حالیست که اگر «احلام» را به معنای خواب بگیریم، از آنجا که در فرهنگ قرآن و روایات، احلام جمع «حُلُم» بر خواب‌های باطل و پریشان اطلاق می‌شود، معنای آیه این می‌شود که: آیا خواب‌های پریشان تان شما را به مخالفت سوق داده یا سرکشی تان. لذا آیه اصلاً در صدد اثبات برهانی بودن خواب نیست و ارتباطی با آنچه فرقه مدعی یمانی ادعا می‌کنند ندارد.

۱. طوز: ۳۲

۲. تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۳۳

۳. قال الله تعالى: «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَاثُهُمْ بِهِذَا»، قيل: معناه عقولهم وليس الحلم في الحقيقة هو العقل لكن فسروه بذلك لكونه من مسببات العقل. مفردات ألفاظ القرآن ص ۲۵۳

«قَالَتَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّ إِلَهِي إِلَهِي كِتَابٌ كَرِيمٌ»^۱.

محتوا: این آیه سخن بلقیس را بازگو می‌کند در آن وقت که نامه حضرت سلیمان علیه السلام توسط هُدهد به او رسید، و او گفت: به من نامه ارزشمندی رسیده است.

جریان مدعی یمانی چنین ادعا می‌کند که بلقیس از کجا دانست آن نامه بزرگ و ارزشمند است جز از طریق رؤیا؟ آری چون بلقیس در عالم رؤیا دانسته بود که سلیمان علیه السلام پیامبر خداست فهمید نامه او با ارزش است.^۲

اما این فقط صرف ادعاست و آیه هیچ ارتباطی با مساله رؤیا و حجیت آن ندارد، و بلقیس هم از محتوای نامه پی به بزرگی و ارزشمندی آن برد، و یا چون طبق بعضی تواریخ^۳ و تفاسیر^۴، درهای قصر بسته بود و هدهد آن را از دریچه کوچکی از سقف به دامن بلقیس که خوابیده بود انداخت، و او نفهمید چگونه این نامه به درون قصر رسیده است، آن را خارق العاده و ارزشمند تلقی نمود. لذا این سخن که چون نمی‌دانیم بلقیس از کجا کریمانه بودن نامه را فهمیده پس حتماً از طریق رؤیا بوده، واقعاً سبک و غیر منطقی است.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَّقْنَاهُ فِي الْيَمِّ وَلَا

۱. غل: ۲۹

۲. المتشابهات ج ۱- ۴ ص ۲۳۶ ذیل سوال ۱۴۵، نصیحة الى طلبة حوزات العلمية ص ۱۸، ج-امع الأدل-ة ص ۳۱۱ و

۳. ترجمه نهایه الأرب، نویری ج ۹ ص ۱۱۳-۱۱۴

۴. إذ كانت مستقلة في بيت مغلقة الأبواب فدخل الهدهد من كوة وألقاه على نحرها بحيث لم تشعر به. أنوار التنزيل وأسرار التأويل ج ۴ ص ۱۵۹

تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ^۱، وَ: «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَمْرَكَ مَا يُوْحَىٰ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ»^۲.

محتوا: این آیات درباره وحی خدا به مادر موسی علیه السلام در راستای نجات جان وی سخن می‌گوید.

اهل سنت در کیفیت این وحی چهار احتمال داده اند^۳ از جمله اینکه وحی به مادر موسی علیه السلام در خواب بوده و ایشان براساس یک خواب، کودک خویش را در صندوقی به دریا افکنده است، و البته بعضاً از این احتمال تعبیر به «قیل» نموده اند^۴ که مشعر به ضعف آن می‌باشد و در تفسیر مجمع البیان این عقیده به جبائی رئیس معتزله نسبت داده شده است.^۵ و در میان شیعه تنها یک نفر این کلام را با عنوان اتفاق اهل اسلام مطرح نموده است^۶، اما احمد بصری بدون ارائه هیچ دلیلی این وحی را در عالم رؤیا می‌داند.^۷ این در حالیست که در هیچ روایتی مساله خواب دیدن ایشان

۱. قصص: ۷

۲. طه: ۳۸-۳۹

۳. به‌لهم أَوْفَىٰ مَنَامٍ أَوْ عَلَىٰ لِسَانِ نَبِيٍّ فِي وَقْتِهَا أَوْ مَلَكٌ. أنوار التنزيل وأسرار التأويل ج ۴ ص ۲۷

۴. وقيل: إنه كان رؤيا منام. وضع البرهان في مشكلات القرآن ج ۲ ص ۱۴۵

۵. قيل كانت رأيت في المنام عن الجبائي. مجمع البيان ج ۷ ص ۱۸؛ قيل كان هذا الوحي رؤيا منام عبرتها من يثق به من علماء بني إسرائيل عن الجبائي. همان ص ۳۷۷

۶. اتفق أهل الإسلام على أن الوحي كان رؤيا مناماً أو كلاماً سمعته أم موسى في منامها على الاختصاص. تصحيح اعتقادات الإمامية ص ۱۲۱. البته این ادعا خلاف حقیقت بوده و نه تنها چنین اتفاقی وجود ندارد که اصلاً در میان شیعه به ندرت مطرح شده است.

۷. فأوحى الله بالرؤيا لأم موسى. عقائد الإسلام ص ۷۱

مطرح نگشته^۱ بلکه طوری سخن گفته شده که می‌رساند او در بیداری صدا را شنیده است، از جمله: خدا تابوت را بر موسی نازل کرد و به مادرش ندا داده شد: «أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى التَّابُوتَ وَنُودِيََتْ أُمُّهُ...»^۲. همچنانکه در میان مفسران شیعه کسی را نیافتیم که وحی مادر آن حضرت را تفسیر به خواب کرده باشد، و اگر هم کسی چنین تفسیری نماید چون بدون دلیل است قابل پذیرش نیست، غیر از اینکه به تصریح شیخ مفید، این یک قضیه شخصی مخصوص به مادر حضرت موسی علیه السلام بوده^۳، و نمی‌توان از آن یک قاعده کلی با عنوان حجیت خواب استنباط کرد.

همه اینها به کنار، مگر نه اینکه مدعی یمانی تصریح می‌کند رؤیا وقتی راه شناخت حجت خداست که متواتر باشد؟ پس کو تواتر رؤیا در خواب یوسف علیه السلام، کو تواتر رؤیا در خواب بلقیس، کو تواتر رؤیا در خواب مادر موسی علیه السلام؟ اینها که همه تک خواب بودند پس چگونه برای عموم مردم راه شناخت حجت خدا تلقی شدند؟ حق اینست که تواتر که هیچ، تعدد افراد خواب بیننده هم از هیچ یک از آیات بدست نمی‌آید الا شماره ۱ و ۲ و ۳ از آیات ادعا شده که پاسخ آنها داده شد.

۱. بله در تفسیر المیزان ادعا شده که وحی به ایشان طبق روایات در خواب بوده است: (رؤیا أم موسی ... علی ما ورد فی الروایات أنه کان رؤیا. المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۱ ص ۲۶۸)، اما نه تنها در بحث روایی هیچ حدیثی به این مضمون ذکر نمی‌کند که هنگام تفسیر آیه نیز می‌گوید این وحی به صورت الهام بوده است: (والمعنی: وقلنا بنوع من الإلهام لأم موسی. همان ج ۱۶ ص ۱۰). اما نیازی به این بحثها نیست چون روایات پیش روی ماست و همانطور که گفتیم، در هیچ‌کدام وحی به مادر آن حضرت تفسیر به خواب نشده است.

۲. تفسیر القمی ج ۲ ص ۱۳۵

۳. کان رؤیا مناما أو کلاما سمعته أم موسی فی منامها علی الاختصاص. تصحیح اعتقادات الإمامیه ص ۱۲۱

فصل دوم

حجیت خواب در روایات

در میان احادیث شیعه، روایاتی وجود دارد که ممکن است توهم حجیت خواب را ایجاد کند. ما در این فصل به بررسی این روایات می‌پردازیم.

«إِنَّ الْأَحْلَامَ لَمْ تَكُنْ فِيمَا مَضَى فِي أَوَّلِ الْخَلْقِ، وَإِنَّمَا حَدَثَتْ». فَقُلْتُ: وَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ بَعَثَ رَسُولًا إِلَى أَهْلِ زَمَانِهِ، فَدَعَاهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، فَقَالُوا: إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ فَمَا لَنَا؟ فَوَاللَّهِ مَا أَنْتَ بِأَكْثَرِنَا مَالًا، وَلَا بِأَعَزَّنَا عَشِيرَةً. فَقَالَ: إِنْ أَطَعْتُمُونِي أَدْخِلُكُمْ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَ إِنْ عَصَيْتُمْ أَدْخِلُكُمْ اللَّهُ النَّارَ. فَقَالُوا: وَ مَا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ؟ فَوَصَفَ لَهُمْ ذَلِكَ، فَقَالُوا: مَتَى نَصِيرُ إِلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِذَا مِثُّم. فَقَالُوا: لَقَدْ رَأَيْنَا أَمْوَاتَنَا صَارُوا عِظَامًا وَ رُفَاتًا. فَازْدَادُوا لَهُ تَكْذِيبًا وَ بِهِ اسْتَحْفَافًا، فَأَخَذَتِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمُ الْأَحْلَامَ، فَأَتَوْهُ، فَأَخْبَرُوهُ بِمَا رَأَوْا وَ مَا أَنْكَرُوا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرَادَ أَنْ يَخْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِهَذَا، هَكَذَا تَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ إِذَا مِثُّم. وَ إِنْ بَلِيتْ أَبْدَانُكُمْ

تَصْبِيرُ الْأَرْوَاحِ إِلَى عِقَابٍ حَتَّى تُثَبِّتَ الْأَبْدَانُ».^۱

محتوا: این حدیث مجهول السند^۲ می‌گوید انسانها ابتدا خواب نمی‌دیدند تا اینکه رسولی به سوی مردم مبعوث شد و آنها را بشارت به بهشت داده، انذار از جهنم نمود و گفت بعد از مرگ، بهشت و جهنم (برزخی)^۳ خواهد بود. اما ایشان که مرگ را پایان زندگی می‌دیدند با استناد به پوسیده شدن اجساد مردگان، وی را تکذیب کردند. پس خداوند در آنها قوه خواب دیدن را ایجاد کرد و ایشان خواب آنچه تکذیب کردند را دیدند^۴ و پیامبرشان این را حجتی از جانب خدا برای اثبات عذاب برزخی دانست.

تدبیر: این حدیث می‌گوید انسانها در ابتدا خواب نمی‌دیدند در حالیکه در روایت دیگری تصریح شده اولین کسی که خواب دیده حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بوده است: «فلما نام آدم عَلَيْهِ السَّلَام، خلق الله من ضلع جنبه الأيسر... حواء... فلما خلقها الله تعالى، أجلسها عند رأس آدم و قد رآها في نومه».^۵

۱. الکافی ج ۸ ص ۹۰ ح ۱

۲. سند روایت مجهول است: مرآة العقول ج ۲۵ ص ۲۰۲

۳. قوله: «فقال اذا تم» دل علی دخول الناس بعد الموت فی الجنة أو النار. شرح الکافی (المنازعات) ج ۱۱ ص ۴۴۲

۴. قوله: «فأحدث الله فيهم الأحلام» أي رآوا في المنام أن الله يعذبهم، كما أخبرهم نبيهم، وإنما خصصنا الأحلام بذلك بقرينة آخر الحديث. البضاعة المزجاة ج ۲ ص ۹۱. «وما أنكروا من ذلك» أي استغرابهم ذلك أو ما أصابوا من المنكر والعذاب في النوم أو ما أنكروا أولاً من عذاب البرزخ، والأول أظهر. مرآة العقول

ج ۲۵ ص ۲۰۳

۵. البرهان في تفسير القرآن ج ۳ ص ۳۴۷ ح ۵۸۴۱

مگر اینکه گفته شود، مراد حدیث از «احلام» خواب‌های بد است، پس آن قوم نیز خواب می‌دیدند اما خواب بد نمی‌دیدند تا اینکه خدا به آنها خواب‌های وحشتناک القاء کرد. ولی پذیرش این ادعا آسان نیست، همچنانکه پذیرش اصل این سخن که انسانها تا مدت‌ها اصلاً خواب نمی‌دیدند نیز بسیار مشکل است.

اما با صرف نظر از این اشکال، شاید از فقره: «أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِهِذَا» چنین توهم شود که احتجاج خدا به محتوای خواب آنها بوده و این مساوی با اثبات حجیت خواب است. در حالیکه مضمون این فقره، احتجاج خداوند به حالت خوابیدن و اثبات امکان عذاب کردن روح جدا شده از بدن با استناد به احساس درد و عذاب در عالم خواب می‌باشد که تفسیر آن در جمله بعدی آمده: «هَكَذَا تَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ».

توضیح آنکه: طبق متن روایت، قوم آن پیامبر منکر این بودند که روح جدا شده از بدن قابلیت عذاب شدن را داشته باشد، پس خداوند خواب عذاب را بر آنها القاء نمود و آنها در خواب درد را توسط روح خود احساس کردند در حالیکه بعد از بیدار شدن اثری از آن عذاب‌ها بر روی جسمشان نبود. و بدین گونه آن پیامبر این خواب‌ها را حجتی از جانب خداوند خواند که خواسته به آنها بفهماند امکان عذاب نمودن روحی که از بدن جدا شده در برزخ وجود دارد و وجهی برای انکار عذاب برزخی نیست.^۱

۱. قوله ﷺ: «هَكَذَا تَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ» أي كما أن في النوم تتألم أرواحكم بما لم يظهر أثره على أجسادكم ولا يطلع من ينظر إليكم عليه، فكذا لك نعيم البرزخ وعذابه. مرآة العقول ج ۲۵ ص ۲۰۳

و این تمثیل در روایات متعددی آمده است، از جمله: امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ... چگونه است شادی و ترس کسی که در خواب انواع شادی‌ها یا صحنه‌های وحشتناکی را مشاهده می‌کند که بر توصیف آنها قادر نیست، مرگ نیز همین گونه است پس برای آن آماده شوید:

«قِيلَ لِمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام مَا الْمَوْتُ قَالَ هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلُّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يُنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رَأَى فِي نَوْمِهِ مِنْ أَصْنَافِ الْفَرَحِ مَا لَا يُقَادِرُ قَدْرُهُ وَمِنْ أَصْنَافِ الْأَهْوَالِ مَا لَا يُقَادِرُ قَدْرُهُ فَكَيْفَ حَالُ فَرَحٍ فِي النَّوْمِ وَوَجَلٍ فِيهِ هَذَا هُوَ الْمَوْتُ فَاسْتَعِدُّوا لَهُ»^۱.

«رَأَى الْمُؤْمِنِ رُؤْيَاهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ النَّبْوَةِ»^۲.
محتوا: این روایت می‌گوید رأی مؤمن و رؤیای او در آخر الزمان بر هفتاد جزء از اجزاء نبوت است، و یاران احمد به این حدیث برای اثبات حجیت خواب بسیار استناد می‌کنند.^۳

تدبر:

الف) مراد از مؤمن کیست؟ در این روایت، رأی و رؤیای هر کسی از اجزاء نبوت شمرده نشده، بلکه آن منحصر به مؤمن معرفی شده است و چون عقل حکم می‌کند که بین حکم و موضوع باید تناسب باشد، روشن می‌شود تنها به کسی جزئی از نبوت عطا می‌گردد که از شدت تقوا و اخلاص نزدیک به مقام نبوت گشته باشد، پس شامل هر شیعه‌ای نمی‌شود.

۱. معانی الأخبار ص ۲۸۹ ح ۵

۲. الکافی ج ۸ ص ۹۰ ح ۵۸

۳. فصل الخطاب فی حجة رؤیا ولی الالباب ص ۱۴

و به عبارت دیگر: از آنجا که خواب انبیاء علیهم‌السلام طبق روایت «توحید مفضل» همیشه صادق بوده^۱، می‌فهمیم مراد از مؤمن در این حدیث، شخصی است که همیشه خواب‌های صادق می‌بیند، همچنانکه در دو روایت دیگر به جای خواب مؤمن تعبیر به خواب صادق شده است: «إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»^۲.

و اگر در دو نقل منسوب به ائمه علیهم‌السلام وارد شده که رؤیای مؤمن همیشه درست است و حکم وحی الهی را دارد^۳، مراد خالص‌ترین مؤمن هاست که همیشه خواب راست می‌بینند.

این در حالیست که خود کلمه «رؤیا» غالباً به معنای خواب راست می‌باشد و برای همین در قرآن در مورد خواب‌های راست، فقط لفظ «رؤیا» به کار برده شده است. لذا معنای حدیث این می‌شود که خواب‌های راست مؤمن جزئی از نبوت محسوب می‌شود نه هر خوابی که ببیند، و معیار راست و دروغ بودن خواب، بسته به محتوای آن فرق می‌کند. یعنی - همانطور که در گذشته گفتیم - اگر حادثه‌ای را خواب ببیند معیار صدقش رخ دادن آن است، و اگر حکم شرعی یا عقیده‌ای را خواب ببیند ملاک صدقش منطبق بودن آن با موازین دین می‌باشد. این در حالیست که ادعای احمد بصری در مورد ۲۴ وصی مخالف روایات متواتر شیعه می‌باشد^۴ و همین روشن می‌کند خواب‌هایی که

۱. توحید المفضل ص ۸۵، بحار الأنوار ج ۳ ص ۸۵

۲. من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۳۱۹۱ از امام رضا علیه السلام، الإختصاص ص ۲۴۱ از امام صادق علیه‌السلام.

۳. کنز الفوائد ج ۲ ص ۶۱ و جامع الأخبار ص ۱۷۲. مادر پایان بخش دوم بی اعتبار بودن این دو نقل را آشکار نمودیم.

۴. ما این روایات را در کتاب «دوازده خورشید» گرد آورده‌ایم.

پیروان او درباره حقانیت وی دیده‌اند صادق نبوده است. ممکن است کسی اشکال کند که اگر مراد این حدیث فقط خواب‌های صادق مؤمن می‌باشد، پس چرا آن را به آخر الزمان اختصاص داده است، چون در هر زمانی رؤیای صادق جزئی از نبوت محسوب می‌شود.

اما در پاسخ باید گفت اولاً اتفاقاً در حدیث دیگری کلمه «آخر الزمان» وجود ندارد و این موید برداشت ماست: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ رُؤْيَاهُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوءَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى عَلَى الثَّلَاثِ»^۱.

غیر از اینکه صرف دیدن خواب صادق جزئی از نبوت نیست زیرا هم سلول یوسف علیه السلام هم خواب صادق دید، بلکه همانگونه که توضیح دادیم، آنچه جزئی از نبوت بوده، همیشه راست بودن خواب‌های پیامبران می‌باشد، لذا اگر کسی به این مقام رسید که همیشه خواب‌های راست ببیند او به یکی از هفتاد جزء از نبوت دست یافته است.

قرطبی از علماء سنی در شرح همین حدیث با لفظ: «الرؤیا الصادقة جزء من سبعین جزءاً من النبوة»، می‌نگارد: رؤیا نمی‌تواند جزئی از نبوت باشد الا زمانی که توسط مسلمان صالح راستگو دیده شود چون حال چنین کسی با حال پیامبر تناسب دارد. اما راست در آمدن خواب کافرو دروغگو و متوهم به ندرت، مثل راست در آمدن خبر

۱. رؤیای مؤمن جزئی از هفتاد جزء نبوت است و به بعضی مؤمنان سه جزء داده می‌شود. المؤمن ص ۳۵ ح ۷۱. ترجمه طبق بیان بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۱ ثبت شده است.

کاهن و منجم از غیب به ندرت است.^۱

و اصلاً اگر به واقعیت خارجی هم نگاه کنیم، می‌بینیم که مؤمن همیشه خواب راست و درست نمی‌بیند و همچنانکه در حدیثی آمده، رؤیا بر سه قسم است: بشارتی از جانب خدا، ترساندنی از جانب شیطان، و انعکاس آنچه شخص در ذهن داشته است: «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسُهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ».^۲

خلاصه اینکه: روایت نمی‌گوید خواب مؤمن جزئی از اجزاء نبوت است بلکه می‌گوید: «رؤیای مؤمن»، و منظور از رؤیا خواب‌های صادقه است، و با توجه به معرفی آن به عنوان جزئی از نبوت، تنها شامل کسی می‌شود که همیشه خواب راست می‌بیند، یعنی کسی که نزدیک به مقام نبوت باشد.

حال کدامیک از یاران احمد که با خواب به او ایمان آورده‌اند، می‌توانند ادعا کنند در چنین مرحله‌ای از تقوا و اخلاص و ایمان قرار داشته‌اند؟

از طرفی ما از یاران احمد می‌پرسیم این حدیث شامل کدام خواب شما می‌شود، خواب قبل از ایمان که توسط آن ایمان آورده‌اید یا خواب‌های بعد از ایمان؟ اگر مرادتان خواب قبل از ایمان است که فرد خواب بیننده هنوز به دعوت احمد بصری مؤمن نبوده در حالیکه حدیث می‌گوید خواب مؤمن از اجزاء نبوت است، و اگر مرادتان

۱. الجامع لأحكام القرآن ج ۹ ص ۱۲۴-۱۲۵

۲. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۱ به نقل از کتاب التبصره لعلی بن بابویه.

خواب‌های بعد از ایمان است و منظور از مؤمن را مؤمن به دعوت احمد بصری می‌دانید که خواب بعد از ایمان نمی‌تواند دلیل بر خود ایمان تلقی شود، غیر از اینکه توضیح دادیم مراد از مؤمن در این حدیث چه کسانی هستند.

تازه همه آنچه گفته شد با توجه به خود روایت بود، و الا در آیات و روایات متعدد نشانه‌هایی برای مؤمن بیان شده که تنها در افراد بسیار کمی یافت می‌شود، ولی چون ممکن بود کسی بگوید مؤمن در حدیث بدون قید خاصی عنوان شده، پس منظورش اصطلاح عمومی است، ما به آن آیات و روایات اشاره نکردیم و از خود حدیث ثابت نمودیم که مرادش از مؤمن، افراد واقعاً خاصی است.

اینها همه مربوط به خواب خود شخص بود، اما اگر دیگری خوابی درباره او یا همه امت دید و به ما خبر داد، در این صورت مراد از مؤمن چه کسی است؟ صرف شیعه راستگو، یا کسی که بتوان دین و اعتقاد خود را بر اساس خواب او اصلاح نمود؟ بدیهی است که در مهمترین مساله زندگی انسان یعنی مذهب و اعتقاد، عقل تکیه بر خواب افراد عادی را نمی‌پذیرد و به غیر از خواب برترین مؤمنان اعتنا نمی‌کند.

ب) آخر الزمان یعنی چه موقع؟

اصطلاح «آخر الزمان» لا اقل به ۱۰ معنی در روایات به کار رفته است:

۱. دوره رسالت پیامبر اسلام ﷺ: در آخر الزمان پیامبری مبعوث می‌شود که علمش را پسرعمو و وصیش به ارث می‌برد، و: خدا

۱. «إِنَّهُ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيٌّ... وَ يَرِثُ عِلْمَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيَّتُهُ». تأویل الآيات الظاهرة ص ۱۱۱

در آخر الزمان پیامبری مبعوث می‌کند که محل خروجش مکه و مهاجرتش به مدینه می‌باشد،^۱ و یهود شام گفتند این به خدا قسم همان محمد است که قرار بود در آخر الزمان بیاید...^۲، و: جبرئیل نزد آدم آمد و فرمود: بگو: خدایا تو را قسم به پنج تنی که در آخر الزمان از صلب من خارج می‌کنی توبه مرا بپذیر و بر من رحم کن،^۳ و: نعل یهودی گفت: در آنچه موسی برای ما باقی گذاشته چنین آمده که چون آخر الزمان فرا برسد پیامبری به نام احمد خروج می‌کند که آخرین نبی بوده و بعدش پیامبری نخواهد بود.^۴

۲. پس از وفات پیامبر ﷺ به بعد: برادران من گروهی از آخر الزمان هستند که به من ایمان آورده‌اند در حالیکه مرا ندیده‌اند: «إِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي...»^۵.

۳. زمان ائمه عليهم السلام: شهری در آخر الزمان به نام زوراء (بغداد) ساخته می‌شود که مردمش با ریختن خون ما طلب شفا می‌کنند و با بغض ما به خدا تقرب می‌جویند: «أَهْلُ مَدِينَةِ تُسَمَّى الزُّورَاءُ تُبْنِي

۱. «يَبْعَثُ نَبِيًّا فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَكُونُ مَخْرُجُهُ بِمَكَّةَ وَمُهَاجِرَتُهُ بِالْمَدِينَةِ إِلَى الْبَحِيرَةِ». تفسیر القمی ج ۲ ص ۱۸۰
 ۲. «قَالُوا: هَذَا وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ الْخَارِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، الْمُدَّالُ عَلَى الْيَهُودِ وَسَائِرِ أَهْلِ الْأَذْدِيَانِ». التفسیر المنسوب

ص ۱۵۹ ح ۷۹

۳. «أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا أَدَمُ ادْعُ رَبَّكَ... قُلْ رَبِّ أَشَأْلُكَ بِحَقِّ الْحُمْسَةِ الَّذِينَ تُخْرِجُهُمْ مِنْ صُلْبِي آخِرَ الزَّمَانِ إِلَّا ثُبْتُ عَلَى وَرَجَمْتَنِي». تفسیر فرات الکوفی ص ۵۷

۴. «فِيمَا عَهْدَ إِلَيْنَا مُوسَى إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ يُخْرِجُ نَبِيٌّ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ». کفایة الأثر ص ۱۴

۵. بصائر الدرجات ج ۱ ص ۸۴ ح ۴

- فی آخر الزمان یستشفون یدمائنا و یتقرَّبون بِنُصْنَا»^۱.
۴. زمان ولادت امام زمان (عج): فرزندی در آخر الزمان متولد شود که همو مهدی از این عترت است و دارای حیرت و غیبت می باشد: «مَوْلُودٌ فِی اَخْرِ الزَّمانِ هُوَ الْمَهْدِیُّ مِنْ هَذِهِ الْعِترَةِ تَكُونُ لَهُ حِیرَةٌ وَ غِیْبَةٌ»^۲.
۵. زمان غیبت ایشان: شگفت انگیزترین مردم از حیث ایمان و عظیم ترین آنها از نظر یقین گروهی در آخر الزمان هستند که پیامبر را ندیده اند و حجت نیز از آنها غائب شده است پس به یک سیاهی بر روی سفیدی (قرآن) ایمان آورده اند.^۳
۶. دوره نزدیک به ظهور: در آخر الزمان و نزدیک شدن ساعت که بدترین زمان هاست، زنانی ظاهر می شوند که کشف کننده حجاب، برهنه و آرایش کرده اند، از دین خارج، داخل در فتنه ها، متمایل به شهوات، شتاب کننده به سوی لذات، حلال شمرنده محرمات می باشند و اینها در جهنم جاوید خواهند بود.^۴

۱. الخصال ج ۲ ص ۵۰۷ ح ۴. مراد از زوراء شهر بغداد است: الزوراء بغداد: بحار الأنوار ج ۵ ص ۲۷۹. اما بعضی به اشتباه آن را شهری (تهران فعلی) دانسته اند و بدین طریق خواسته اند روایت را مربوط به آستانه ظهور معرفی کنند، در حالیکه "ری" در همین روایت، قبل از دو خط ذکر شده است: «أَهْلٌ مَدِیْنَةُ تَدْعَى الرَّیُّ هُمْ أَغْدَاءُ اللَّهِ».

۲. کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۳۰ ح ۱۴.

۳. «أَعْجَبُ النَّاسِ إِمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ یَقِینًا قَوْمٌ یَكُونُونَ فِی اَخْرِ الزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بَیْاضٍ». من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۶۶. نیز در این زمینه مراجعه شود به: تفسیر فرات الکوفی ص ۴۲۵، المحاسن ج ۱ ص ۲۶۲ ح ۳۲۲.

۴. «یُظْهَرُ فِی اَخْرِ الزَّمانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَیْمَةِ نِسْوَةٌ کَاشِفَاتُ عَارِبَاتٍ مُمْتَرِجَاتٍ {خَارِجَاتٍ} مِنْ الدِّینِ دَاخِلَاتٍ فِی الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٍ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَعِجِلَاتٍ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِی جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ». من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۹۰ ح ۴۳۷۴.

۷. زمان خروج امام زمان (عج): آن مهدی که در آخر الزمان خروج می‌کند از فرزندان عبد المطلب است^۱، و نهمین فرزند حسین قلعه‌های ضلالت و قلب‌های بسته را فتح می‌کند او در آخر الزمان قیام می‌نماید^۲، و ائمه بعد از حسین نه نفر از صلب اویند که از همانها قائم می‌باشد که در آخر الزمان قیام می‌کند^۳، و برای مهدی غیبتی طولانی است که عده‌ای از آن برمی‌گردند و عده‌ای ثابت قدم می‌مانند پس زمانیکه آخر الزمان شود خروج کرده، زمین را پراز عدل و داد می‌نماید^۴، و مردی از فرزندان من در آخر الزمان خروج خواهد کرد^۵، و از امام رضا (ع) پرسیدم: چه کسی در آخر الزمان با ما می‌جنگد؟ فرمودند: همانکه با مولای عیسی بن مریم می‌جنگد.^۶

۸. زمانی مبهم: خدای متعال می‌دانست در آخر الزمان مردمی دارای فکر عمیق خواهند بود و برای همین سوره توحید را نازل کرد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ

۱. «الْمُهْدِيُّ الَّذِي يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب (ع) ص ۶۱

ح ۲۷۸

۲. «التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ع يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا غَفْلًا يَقُومُ بِالزَّيْرِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ». كفاية الأثر ص ۶۴

۳. «الْأَيُّمَةُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تَسَعَّةٌ مِنْ صُلْبِهِ وَمِنْهُمْ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ». همان ص ۱۱۷

۴. «لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيُثْبِتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُخْرِجُ قَيْمًا لِدُنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا». همان ص ۱۲۱

۵. «يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ». کمال الدین وتمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۳ ح ۱۷

۶. «سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعَ عَنْ مَنْ قَاتَلَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَالَ مَنْ قَاتَلَ صَاحِبَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ».

صحيفة الإمام الرضا (ع) ص ۸۹ ح ۸

اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...»^۱.

۹. زمان قبل ظهور تا بعد از خروج: به زودی خدا در آخر الزمان آیاتی

نشان تان می دهد، از جمله: دابة الارض، دجال، نزول عیسی بن

مریم، طلوع خورشید از سمت مغرب^۲، و: ای علی زمانیکه آخر

الزمان بشود خداوند تورا در زیبا ترین صورت خارج می نماید.^۳

۱۰. زمانی نزدیک به قیامت: در آخر الزمان آتشی از یمن از قعر زمین

خارج می شود که احدی را پشت سرش جا نمی گذارد و مردم را

به سوی محشر سوق می دهد، هر وقت مردم زنده شوند آن آتش

نیز برپا می شود و آنها را به سمت محشر سوق می دهد.^۴

و شاید بتوان همه اینها را در چهار گزینه جای داد: ۱. از دوره

پیامبر ﷺ به بعد ۲. دوره ما قبل از ظهور تا ظهور ۳. دوره ما بعد از ظهور

تا قبل از نزدیک شدن قیامت ۴. دوران نزدیک به برپا شدن قیامت.

حال منظور حدیث مورد بحث از «آخر الزمان» کدامیک از این موارد

است؟ قطعاً چون این حدیث منسوب به امام صادق علیه السلام می باشد

به زمانی بعد از عصر ایشان اشاره دارد، اما چه زمانی؟ زمان غیبت

حجت الهی، زمان قبل از ظهور، زمان بعد از خروج، زمان تشکیل

۱. الکافی ج ۱ ص ۹۱ ح ۳. علت اینکه زمان این رخداد را مهم دانستیم چون مشخص نیست دوره غیبت

کبری مراد است یا دوره بعد از ظهور.

۲. «وَسُيْرُكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ، مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَالْذِّجَالُ، وَنُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ

مِنْ مَغْرِبِهَا». تفسیر القمی ج ۱ ص ۱۹۸

۳. «يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ». همان ج ۲ ص ۱۳۰

۴. «تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدْعُ خَلْقَهَا أَحَدًا تَسْوِقُ النَّاسَ إِلَى الْمُخْشَرِ

كُلَّمَا قَامُوا قَامَتْ هُمْ تَسْوِقُهُمْ إِلَى الْمُخْشَرِ». الحاصل ج ۲ ص ۴۴۹ ح ۵۲

حکومت عدل جهانی، زمان نزدیک شدن قیامت؟ فعلاً دلیلی برای انتخاب هیچ‌یک از این گزینه‌ها نداریم تا نکته بعدی را بررسی کنیم. ولی به هر حال باید به این نکته توجه داشت که در سه حدیث دیگر، فقره «آخر الزمان» اصلاً وجود ندارد: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ رُؤْيَاهُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوءَةِ...»^۱ و: «إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوءَةِ»^۲.

نیز باید توجه داشت که اگر ما نتوانیم مراد از «آخر الزمان» را از بین این همه معانی ثابت نماییم، نمی‌توانیم به مضمون این حدیث برای اثبات حجیت خواب‌های قبل از ظهور استدلال کنیم.

حال اگر فرض را بر این بگذاریم که مراد حدیث، دوره نزدیک به ظهور است، خوب ما از کجا بدانیم که در دوره نزدیک به ظهور قرار داریم؟ بله بعضی پیروان احمد بصری چیزهایی را به عنوان علامتهای دوره نزدیک به ظهور مطرح کرده اند^۳ که اثبات غلط بودن آنها کتاب دیگری می‌طلبد.^۴

ج) منظور از رأی مؤمن چیست که به همراه رؤیای مؤمن جزئی از نبوت تلقی شده است؟ فهم این نکته بسیار مهم است زیرا می‌تواند کمک کند تا محدوده آخر الزمان را تشخیص دهیم.

«رأی» به معنای اندیشه‌ی برخاسته از تعقل است، در نتیجه معنای حدیث این می‌شود که اندیشه مؤمن به همراه رؤیایش در آخر الزمان

۱. المؤمن ص ۳۵ ح ۷۱

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۳۱۹ والإختصاص ص ۲۴۱

۳. در کلیپ‌هایی که درسی دی‌ها یا کانال‌های خود منتشر می‌کنند.

۴. مثل ظهور کف در آسمان و شنیده شدن صیحه گاوو ظهور سفیانی اول که ادعا می‌کنند رخ داده است.

جزئی از هفتاد جزء نبوت خواهد بود، لذا این سوال مطرح می شود که مگر در آخر الزمان چه اتفاقی می افتد که اندیشه مؤمن در حد جزئی از نبوت ارتقاء می یابد؟ جواب این سوال را در بیان امام باقر علیه السلام خواهید یافت که می فرمایند: زمانیکه قائم ما قیام کند دست خود را بر سر مردم گذاشته، عقل های ایشان را جمع می نماید لذا عقل ها - یا خواب های - آنها کامل می شود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ».^۱

و غیر از این حدیث جواب دیگری نمی توان یافت، زیرا قطعاً صرف گذشت زمان تاثیری در صادق شدن رؤیاها ندارد^۲ و حتماً باید واقعه خاصی رخ دهد که همه رؤیاهای مؤمن صادق گردد و اندیشه اش جزئی از نبوت شود، و در این حدیث از آن واقعه مهم پرده برداشته شده است.

لذا از این روایت در می یابیم که مراد حدیث از «آخر الزمان» دوره بعد از خروج است و ربطی به خواب هایی که قبل از خروج دیده می شود ندارد.

همچنانکه اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: زمانیکه تقارب زمان رخ دهد خواب مؤمن دروغین نخواهد شد: «إِذَا تَقَارَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكُذْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذُوبٌ...».^۳

۱. که اگر «أَخْلَاقُهُمْ» را به معنای خواب آنها بگیریم دقیقاً مطابق با حدیث مورد بحث می باشد.

۲. الکافی ج ۱ ص ۲۵ ح ۲۱ و به سند دیگر: الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۸۴۰ ح ۵۷

۳. لا أثر لإعتدال الزمان في صدق الرؤيا. البضاعة المزجاة ج ۲ ص ۹۳

۴. الأُمالي (للطوسي) ص ۳۸۶ ح ۹۴. عموم راویان این حدیث از اهل سنت می باشند.

و در حدیث دیگری مراد از تقارب زمان هنگام حکومت حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده که سال به اندازه ماه می‌گذرد و ماه به اندازه هفته و هفته به اندازه یک روز و یک روز به اندازه یک ساعت: «یتقارب الزمان حتى تكون السنة كالشهر، والشهر كالجمعة، والجمعة كالיום، واليوم كالساعة».^۱

بله بعضی نیز این احتمال را داده‌اند که مراد از «آخر الزمان» زمان نزدیک به قیامت باشد چون در هنگامه قیامت همه حقایق منکشف می‌شود و برای همین یکی از نام‌های قیامت «الحاقّة» است؛ در نتیجه وقتی قیامت نزدیک گردد خواب‌ها راست می‌شوند.^۲

همچنانکه مساله «تقارب زمان» در روایت دیگری مربوط به دوران نزدیک به قیامت معرفی شده است: «لا تقوم الساعة حتى يتقارب الزمان، فتكون السنة كالشهر، ويكون الشهر كالجمعة، وتكون الجمعة كالיום، ويكون اليوم كالساعة».^۳

اما اینکه بعضی گفته‌اند مراد از رأی، استنباط یقینی است^۴ دلیلی بر آن نیافتم^۵، الا اینکه گفته شود یکی از نام‌های قیاس باطل

۱. قالوا يريد خروج المهدى وبسطه العدل. الفائق في غريب الحديث ج ۳ ص ۸۲، شرح الكافي (المازندرانی)

ج ۱۱ ص ۴۴۵

۲. لأن القيامة هي الحاقّة التي تحقّق فيها الحقائق، وكلّ ما قرب منها فهو أخصّ بها. البضاعة المزجاة ج ۲ ص ۹۳

۳. معجم الأحاديث الإمام المهدى علیه السلام ج ۳ ص ۴۳۷

۴. الإستنباط اليقيني. مرآة العقول ج ۲۵ ص ۲۰۴

۵. بعضی محققین در رد این ادعا می‌گویند: وجهی برای تخصیص رأی مؤمن به استنباط یقینی وجود ندارد و ظاهر لفظ حدیث، مطلق اندیشه مؤمن را می‌رساند، همچنانکه وجهی برای تخصیص آخر الزمان به دوران غیبت وجود ندارد؛ لا وجه لتخصیص الرأی بما ذكر، بل الظاهر تعميمه في مطلق فراسة المؤمن و

در روایات، «رأی» است، و اهل قیاس معروف به اهل رأی بوده اند، و قیاس نوعی استنباط باطل از احکام شرعی می باشد، پس مراد از رأی در این روایت نیز استنباط احکام است اما استنباطی یقینی که با جزء نبوت بودن سازگار باشد.

ولی چه تناسبی بین رأی مؤمن و رؤیای او وجود دارد که در کنار هم جزئی از نبوت شمرده شده اند؟ و در آخر الزمان چه رخ می دهد که همه استنباطات شرعی او یقینی می گردد؟^۲

جواب را در کلام امام باقر علیه السلام می یابید که می فرمایند: زمانیکه قائم قیام کند در هر اقلیمی از اقالیم زمین مردی را بفرستد و بگوید عهد تو در کف دست تو است، هرگاه با موضوعی مواجه شدی که خودش و قضاوت درباره آن را ندانستی به کف دست نگاه کن و به آن چه در وی است عمل نما:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ
عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ
فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا».^۳

و از این حدیث نیز متوجه می شویم مقصود از «آخر الزمان» زمان بعد از خروج مهدی موعود علیه السلام و تشکیل حکومت عدل جهانی است.

۱. إدراكاته الحقّة. وكذا لا وجه لتخصيص آخر الزمان بزمان الغيبة. البضاعة المزجاة ج ۲ ص ۹۲
۱. «إِيَّاكُمْ وَأَصْحَابَ الرَّأْيِ، فَأَيُّهُمْ أَعْدَاءُ الشُّنَنِ»: التفسير المنسوب ص ۵۳، «أَنَّ أَصْحَابَ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ

مُخْطِئُونَ»: المحاسن ج ۱ ص ۲۰۹-۲۱۰ ح ۷۶

۲. توجه به این نکته نیز مهم است که ذکر «رأی مؤمن» منحصر در این روایت است و در آن سه روایت دیگری که قبلاً آوردیم سخنی از رأی مؤمن به میان نیامده است.

۳. الغيبة للنعماني ص ۳۱۹ ح ۸

د) مراد از جزء نبوت یعنی چه؟ ما در خلال مباحث گذشته چند بار توضیح دادیم که صادق بودن خواب تلازمی با حجت بودن آن ندارد.^۱ اما آنها که اصرار بر تلازم می‌کنند نسبت به این حدیث باید پاسخ دهند که آیا منظورش اینست که رؤیای مؤمن در آخر الزمان بالفعل حجت است یا اینکه اقتضاء حجت را دارد یعنی می‌تواند حجت باشد به شرطی که مانعی از پذیرش آن وجود نداشته باشد؟ اگر اولی باشد در صورتی که یک مؤمن دو خواب متعارض ببیند یا دو مؤمن دو خواب متعارض درباره یک موضوع ببینند تکلیف چیست؟ آیا می‌توان هر دو خواب متعارض را حجت دانست؟ اینکه امکان ندارد، لذا متوجه می‌شویم مراد این حدیث، اثبات اقتضاء حجت برای خواب مؤمن است در صورتی که مانعی نباشد، که یکی از موانع، مخالف بودن محتوای خواب با موازین مذهب و شریعت می‌باشد، همچنانکه یکی دیگر از موانع، خواب دیدن اثبات حکم شرعی یا عقیده است که با این حدیث صحیح مخالفت دارد که می‌گوید: دین خدا ارجمندتر از آنست که در خواب دیده شود: «فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ».^۲

۱. البته ممکن است کسی بگوید: درباره شناخت حجت خدا، صادق بودن خواب ملازم با حجت بودن آنست و معنا ندارد خوانی که مثلاً در مورد مهدی بودن فلان شخص دیده شده را صادق بدانیم اما اعتقاد به وی را لازم نشمریم. ولی این سخن درست نیست زیرا تا حجت بودن خواب اثبات نشود لزوم اعتقاد به محتوای خواب ثابت نمی‌گردد هر چند خواب صادق باشد. همچنانکه ائمه علیهم‌السلام نسبت به عامل قتل خویش علم داشتند اما موظف به خودداری از آن نبودند و بدین گونه اقدام آنها نسبت به عامل قتل خویش خودکشی محسوب نمی‌شده است.

۲. الکافی ج ۳ ص ۴۸۲ ح ۱

و جالب اینکه این حدیث صحیح درباره تشریع اذان مستحب وارد شده و بر آن دین اطلاق شده است. حال وقتی حتی اذان مستحب با خواب و رؤیا به اثبات نمی‌رسد آیا شناخت حجت خدا که سعادت بشر به آن گره خورده با خواب امکان دارد؟!

بله در اینجا احتمالی وجود دارد که مراد این حدیث صحیح، إنشاء احکام باشد نه اخبار از آن، بدین معنا که وقتی دین جدیدی آمد خداوند احکام آن دین را در خواب یاران پیامبرش بیان نمی‌کند نه اینکه اگر حکمی توسط دین بیان شده اما به مرور زمان دستخوش تحریف یا فراموشی قرار گرفته، صحیحش در خواب گفته نخواهد شد. و علت این احتمال، جهت صدور حدیث می‌باشد، زیرا اهل سنت اعتقاد داشتند که اذان در خواب یکی از اصحاب بیان شده و پیامبر هم بر آن خواب اعتماد کردند و امام صادق علیه السلام با رد این ادعا فرمودند: دین خدا در خواب دیده نمی‌شود.

اما این مجرد یک احتمال است که اطمینانی برای ما نمی‌آورد، و این حدیث صحیح بر عمومیت خود باقی است.

مدعی یمانی در راستای فرار از این اشکال می‌گوید: رؤیا نسبت به هیچ عقیده یا حکمی حجیت ندارد الا نسبت به تشخیص خلیفه خدا در زمین که قرآن و روایات بدان تصریح کرده است.^۲

۱. ممکن أن یخص بابتداء شرعیتهما. بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۲۴۲-۲۴۳، و: يمكن أن يقال المراد أنه لا يثبت أصل

شرعية الأحكام بالنوم. همان ج ۵۸ ص ۲۳۷

۲. لا حجية للرؤيا في دين الله عقيدة و شرعية، غير ما أثبتته النص (القرآن و الروايات) و هو ما بيناه من

تشخيص مصداق خليفة الله في أرضه. عقائد الإسلام ص ۸۷

این در حالیست که اولاً چنین تخصیصی در قرآن و روایات وجود ندارد و حدیث مورد بحث و روایات دیگری که در ادامه می‌آید نیز اطلاق دارند لذا اگر حجیت خواب ثابت شود در همه چیز ثابت خواهد بود.

ثانیاً در روایات که هیچ نصی درباره شرعیت شناخت حجت خدا از طریق رؤیا وجود ندارد و آنچه در قرآن وارد شده نیز - بر فرض ثبوت - تنها در مورد چند خلیفه خداست و قانونی کلی به ما جهت شناخت همه حجت‌های خدا ارائه نمی‌دهد.

ممکن است گفته شود: رخداد دو خواب متعارض، تنها یک فرض است که در آخر الزمان اتفاق نمی‌افتد. غافل از آنکه یاران احمد، همین روزگار را دوره آخر الزمان می‌دانند در حالیکه عده‌ای خواب‌های متعددی بر ضد احمد بصری دیده‌اند که با محتوای خواب یمانی‌ها پیرامون تأیید احمد در تعارض است.

هر چند احمد برای فرار از این اشکال چنین عنوان می‌کند که آنچه شرعاً ثابت شده، اعتنا به خواب برای شناخت حجت خداست نه اعتنا به خواب برای رد مدعی خلافت.^۱

غافل از آنکه او تمثیل شیطان به معصوم را در عالم رؤیا مطلقاً رد کرده، پس طبق مبنای خودش اگر کسی معصومی را در خواب ببیند که بطلان احمد را اعلام کند حجت است و راهی برای انکار آن وجود ندارد.

۱. ولا یجیب الالتفات للرؤی المدعاة فی نفی خلافة الله فی أرضه عن شخص؛ لأن ما ثبت شرعاً هو أنها تأتي كدلیل تشخیص، ولم یثبت شرعاً أنها تأتي كدلیل معارضة أو نفی. همان ص ۸۰

غیر از اینکه اولاً اطلاق روایات مورد بحث، مقابل چشم شما خواننده عزیز است که شامل اثبات ورد مدعی، هردو می شود. لذا به وضوح مکروهیله این جریان جهت فرار از خواب هایی که برضدشان دیده شده را مشاهده می کنید، ثانیاً خود انشعابات جریان مدعی یمانی برضد هم خواب دیده اند مثل رأیاتی برضد مکتبی ها.

از طرفی حدیث می گوید رأی مؤمن به همراه رؤیای او جزئی از نبوت است، حال اگر رأی مؤمن مخالف رؤیایش در آمد وظیفه چیست؟ مثل اینکه صدها دلیل در مورد باطل بودن ادعای احمد وجود دارد، و رأیش می گوید احمد حجت خدا نیست اما صدایی در خواب می شنود که: احمد بر حق است، خوب در این صورت کدام حجت است؟ نیز اگر رؤیای او با رأی یک مؤمن دیگر مخالف در آمد چه؟ مانند اینکه مؤمنی با ادله محکم به این رأی رسیده که جریان یمانی باطل است اما او خواب دیده که درست است، آیا در این صورت رأی مقدم است یا رؤیا، در حالیکه هردو در کنار هم جزئی از نبوت شمرده شده اند؟ تنها راه حل برای این تعارض همانست که بگوییم حجیت خواب، - بر فرض ثبوت - اقتضائی است لذا اگر مانعی بر سر راهش مثل مخالفت رأی مؤمن وجود داشت، حجیت ندارد.

(ه) مراد از «برهفتاد جزء» چیست؟

توضیح آنکه این روایت نمی گوید رأی و رؤیای مؤمن یک جزء از هفتاد جزء نبوت است بلکه می گوید: بر هفتاد جزء از اجزاء نبوت است: «عَلَى سَبْعِينَ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَاءِ النَّبُوءَةِ»؛ این یعنی چه؟

دو احتمال وجود دارد:

اول) اینکه رأی و رؤیای مؤمن بر منوال و همطراز هفتاد جزء از اجزاء نبوت است^۱، اما این برداشت قابل پذیرش نیست زیرا هرگز نمی‌توان تصور کرد که یک خواب معمولی در رتبه هفتاد جزء از اجزاء نبوت باشد.

دوم) منظور یک جزء از هفتاد جزء نبوت است و راوی نتوانسته الفاظ را خوب نقل کند زیرا در سه حدیث دیگر به همین معنا تصریح شده است^۲: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ رُؤْيَاهُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى عَلَى الثَّلَاثِ»^۳ و: «إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»^۴. و اما در معنای خود «هفتاد جزء» سه احتمال وجود دارد:

اول) طرق دریافت وحی هفتاد نوع می‌باشد زیرا گاهی وحی بدون واسطه و مستقیم از جانب خدا بوده و گاهی بواسطه فرشته بوده و گاهی القاء در قلب بوده و گاهی الهام بوده و گاهی فرشته با صورت واقعی می‌آمده و گاهی به صورت انسان می‌آمده و گاهی در خواب می‌آمده و گاهی فقط صدا و نور بوده و گاهی مانند صدای زنجیر بوده

۱. لفظة «على» هاهنا نهجبة أى على نهج سبعين جزءا. شرح الكافي (المازندرانی) ج ۱۱ ص ۴۴۴ به نقل از فاضل استرآبادی. و: لعل المراد أن للنبوة أجزاء كثيرة سبعون منها، من قبل الرأي، أى الاستنباط اليقيني لا الاجتهاد والتظني، والرؤيا الصادقة فهذا المعنى الحاصل لأهل آخر الزمان على نحو تلك السبعين. مرآة العقول ج ۲۵ ص ۲۰۳-۲۰۴

۲. و. محتمل أن يكون المراد على نحو بعض أجزاء السبعين كما ورد أن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزء. همان ص ۲۰۴

۳. المؤمن ص ۳۵ ح ۷۱

۴. من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۳۱۹۱ والإختصاص ص ۲۴۱

و گاهی به القاء روح القدس بوده و صورت‌های دیگری که بعضی در روایات بیان شده و روی هم هفتاد نوع می‌شده که ما از همه آن راه‌ها اطلاع نداریم.

دوم، ویژگی‌های مقام نبوت هفتاد خصوصیت است که یکی از آنها رؤیای صادقه می‌باشد.

سوم) منظور از هفتاد، تمثیلی برای مبالغه می‌باشد^۱، و شاید برای همین در روایات اهل سنت اعداد دیگری مثل چهل و شش ذکر شده است.^۲

امام رضا علیه السلام: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ؟ يَعْْنِي بِهِ الرَّؤْيَا»^۳.

محتوا: در این حدیث آمده روش پیامبر صلی الله علیه و آله کلاً این بوده که هر روز صبح به اصحاب خویش می‌فرمودند: آیا کسی مبشّراتی دیده؟ و مرادشان رؤیا بوده است.

تدبیر:

الف) مبشّرات یعنی چه؟ طبق تصریح روایت، مراد از "مبشّرات" رؤیاست، امانه خواب‌هایی که به امور دنیوی بشارت دهد و مثلاً کسی خواب ببیند خانه خریده یا قرض‌هایش را داده است. زیرا هر چند اینها باعث شادی شخص می‌شود ولی قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌آمدند از این چیزها پرسند. در نتیجه به اقتضای تناسب

۱. الدرّة النجفیة ج ۲ ص ۲۸۸

۲. صحیح البخاری ج ۶ ص ۵۶۲ ح ۶۵۸۲، ۶۵۸۶-۶۵۸۸، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۸۲ ح ۳۸۹۳، ۳۸۹۴

۳. الکافی ج ۸ ص ۹۰ ح ۵۹

حکم و موضوع یعنی بشارت و ایمان، محتوای مبشرات مطالبی درباره عاقبت مؤمن است که او با دیدن آنها شاد می‌گردد.

ب) مبشر صادق: طبق آنچه قبلاً توضیح دادیم اصطلاح «رؤیا» غالباً به معنای خواب‌های راست می‌باشد، غیر از اینکه سوال پیامبر ﷺ نیز از خواب‌های راست بوده است نه خواب‌های باطل. این در حالیست که در آن زمان شخص پیامبر ﷺ تشریف داشته و مبشر صادق را از خواب باطل جدا می‌نمودند اما همینکه که دست ما از معصوم کوتاه است برای فهم صدق رؤیا راهی جز مراجعه به معیارهای راست بودن خواب نداریم که شامل زمان، مکان، حالت، روز و محتوا می‌بود و در گذشته آنها را بیان کردیم.

از طرفی طبق تصریح خود پیامبر ﷺ بعضی از مبشرات از جانب شیطان می‌باشد و این زمانیست که فرد اهل عمل به همه قرآن نباشد: هرگز یکی از شما به خاطر رؤیایی که خودش دیده یا دیگری درباره او دیده مغرور نشود، بلکه خود را بر کتاب خدا عرضه کند اگر عمل کننده به آن بود شاد شود و الا بداند که خوابش از طرف شیطان بوده است: «لَا يَغْتَوَّنَ أَحَدُكُمْ بِالرُّؤْيَا يَرَاهَا أَوْ تَرَى لَهُ وَلَكِنْ فَيَعْرِضُ نَفْسَهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا كَانَ غَامِلًا بِهِ فَلْيَفْرَحْ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهَا مِنَ الشَّيْطَانِ»^۱.

محدث نوری در این باره می‌گوید: طبق خود حدیث، اگر کسی به مبشره‌ای که دیده بود مغرور شود نشانه الهی نبودن آن خواب است،

زیرا مبشّرات زمانی نعمت الهی هستند که بر خوف یا شوق یا عمل صالح آن شخص بیفزایند و الا ممکن است مصداقی از امتحان، استدراج یا پاداش دنیوی برای محروم ماندن از پاداش اخروی باشد.^۱ در نتیجه خواب‌هایی که پیروان فرقه‌های باطل می‌بینند که مثلاً در بهشت جای داده شده‌اند، یا صدایی شنیده‌اند که شما به خاطر همین عقیده بهشتی خواهید بود، نمی‌تواند جزء مبشّرات تلقی شود چون این طور خواب‌ها اگر از طرف شیطان نباشد ناشی از حدیث نفس و انعکاس ذهنیات آنها در خواب می‌باشد. و همین طور است خواب‌هایی که قبل از گرویدن به فرقه‌های باطل دیده شده که خواب بیننده را بشارت به حقانیت فلان فرقه داده است.

و البته باید توجه داشت که مراد ما از «مبشّرات» این نیست که کسی معصومی را در رؤیا دیده و ایشان به او بشارتی داده باشند، چون این نوع خواب‌ها را در فصل خواب دیدن معصومین علیهم‌السلام بررسی می‌کنیم.

ج) مبشّر به معنای مشرّع نیست! منظور از مشرّع یعنی خوابی که در آن از وضع حکم جدید، نسخ حکم قدیم، تغییر محدوده و شرایط احکام، رخداد بداء در اخبارات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تاسیس عقیده‌ای جدید و از این قبیل موضوعات خبر داده شود. یاران احمد «مبشّرات» را به معنای مشرّعات یا چیزی که شامل

۱. إن نفس حصول الاغترار بها علامة عدم كونها نعمة من الله تعالى عليه لأنها تصير نعمة لوزادت في خوفه

او شود او عمله دار السلام ج ۴ ص ۱۸۸

مشرّعات هم بشود گرفته‌اند لذا به خواب‌های خود برای حقانیت عقیده به ۲۴ وصی استناد می‌نمایند^۱، در حالیکه هیچ‌یک از این دو معنی صحیح نیست. زیرا اگر معنای اول را بگیریم یعنی پیامبر ﷺ هر روز صبح می‌پرسیده‌اند چه کسی خوابی درباره احکام جدید یا عقائد دینی دیده؟! آیا معقول است پیامبری که خود متصل به وحی بوده و مشرّع احکام و خبر دهنده از عقاید حقیقی است از خواب دیگران کمک بگیرد و به خواب اصحابش استناد نماید؟ غیر از اینکه رخداد چنین چیزی صریحاً توسط امام صادق علیه السلام نفی شده و عقیده مند به آن دروغگو معرفی گشته است.^۲

و اگر معنای دوم را انتخاب کنیم با روایت قبلی که می‌گفت رؤیای مؤمن در آخر الزمان جزئی از نبوت است سازگاری ندارد. زیرا این می‌گوید از زمان پیامبر ﷺ چنین خواب‌هایی بوده و آن می‌گوید در آخر الزمان چنین خواب‌هایی خواهد بود.^۳

غیر از اینکه «بشارت» نوعی اخبار و خبر دادن است اما تشریع نوعی إنشاء و قرار دادن است پس امکان ندارد که «مبشرات» شامل تشریع حکم یا عقیده باشد.

همچنین رتبه انشاء و تشریع مقدم بر رتبه اخبار و تبشیر است.

۱. فصل الخطاب فی حجة رؤیا و اولی الالباب ص ۱۲۰

۲. «... فُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ آيَةَ نَبِيٍّ كُنَّ رَأَتْ فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا...». الکافی ج ۳ ص ۴۸۲ ح ۱

۳. و استاد ما به مفهوم وصف یا لقب نیست تا عدم حجیت آنها مطرح شود بلکه مستند ما فهم عرفی است که از قید آخر الزمان حصر را می‌فهمد. همچنانکه چون آن حدیث منتسب به امام صادق علیه السلام می‌باشد قطعاً نگاهش به آینده است نه گذشته و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله.

یعنی تا حکم یا عقیده‌ای وضع نشده باشد خبر دادن از آن امکان ندارد. مگر اینکه گفته شود، مراد کاشفیت «مبشرات» از تشریع است، اما این کاشفیت، زمانی ثابت می‌شود که راست بودن خواب با دلیل دیگری به اثبات رسیده باشد.

بنا بر این، بر فرض که بپذیریم مبشر شامل کاشف از تشریع هم می‌شود، اما از آنجا که هر خواب مبشری راست نیست و پیامبر ﷺ نیز به دنبال خواب‌های باطل نبودند، تا زمانی که صادق بودن رؤیای مبشر به اثبات نرسد اعتباری نداشته، کشفی از تشریع نمی‌کند.

د) تعبیر مبشرات: همانطور که در گذشته توضیح دادیم، خواب‌های راست دارای دو قسمتند: آنها که صریح و واضح می‌باشند و نیازی به تعبیر ندارند و آنها که دارای تاویل می‌باشند و باید تعبیر شوند، و خواب‌های مبشر نیز از این قاعده مستثنی نیستند. و از آنجا که تعبیر خواب نیز فقط در دست اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، صرف اینکه کسی خواب راستی دید که از آن خشنود شد نمی‌تواند مفهومی از آن استنباط نماید. همچنانکه تعبیر بسیاری از خواب‌ها به خاطر جنسیت خواب بیننده یا شب و روز یا ساعتی که خواب دیده، یا شرایط جسمی یا روحی یا اعمالی که انجام داده وارونه یا با تاخیر است. پس می‌شود کسی اهل یک فرقه باطل باشد و خواب ببیند بهشتی است در حالیکه تعبیرش مربوط به زمانی است که دست از گمراهی برداشته و اعتقاد صحیح پیدا نماید. درست مانند ندائی که حر

هنگام خروج از کوفه برای دستگیر کردن امام حسین علیه السلام شنید که او را بشارت به بهشت می‌داد: «يَا حُرُّ أَبَشِّرْ بِالْجَنَّةِ»^۱ حال آنکه این بشارت مربوط به بعد از توبه کردن وی و فدا نمودن جان‌ش در دفاع از سید الشهداء علیه السلام بود.

ه) هدف پیامبر صلی الله علیه و آله: ظاهراً هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه خودشان از «مبشرات» تفتیش می‌کرده‌اند این بوده است که خواب‌های راست را از دروغ معلوم نمایند و همچنین تعبیر خواب‌های تاویل‌دار را خود بیان نمایند تا کسی دچار سوء برداشت و گمراهی نشود. اما حال که دست ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام کوتاه است آیا می‌توان به «مبشرات» اعتماد کرد؟ تنها در یک صورت می‌توان و آن اینکه معیارهای صادقه بودن خواب بر آن منطبق باشد. در نتیجه ملاک خود «مبشرات» نیست، بلکه انطباق آن با دین و شریعت است که آن را با ارزش می‌نماید.

و) دائمی یا موقت؟ این نکته قابل تأمل است که هیچ معصوم دیگری دنبال «مبشرات» نبوده، و از هیچ امامی چنین نقل نشده که سیره‌اش جستجو کردن از مبشرات اصحابش باشد. لذا این سوال مهم در ذهن مطرح می‌شود که اگر «مبشرات» به خودی خود دارای جایگاهی بوده، چرا دیگر معصومین علیهم السلام به دنبال آن نبوده‌اند و فقط پیامبر صلی الله علیه و آله است که از «مبشرات» می‌پرسد؟ این پرسش به ما اطمینان می‌دهد قضیه «مبشرات» هر چه که

بوده مربوط به زمان شخص پیامبر ﷺ بوده است و بیان این حدیث توسط امام رضا علیه السلام دلالتی بر جریان قضیه «مبشرات» بعد از پیامبر ﷺ ندارد چون خود امام رضا علیه السلام و ائمه قبل و بعد از ایشان هیچکدام سوال از مبشرات اصحاب خود نمی کرده اند. و تازه این سوال در صورتی است که سیره پیامبر ﷺ را در تمام طول نبوت بدانیم و الا دایره زمانی سوال از «مبشرات» کوچک و کوچکتري می شود.

اینها همه به کنار، عجیب اینست که در هیچ منبع شیعی نیافتم برای این حدیث ادامه ای نقل شده باشد، یعنی کسی جواب سوال پیامبر ﷺ را داده باشد که بله من دیشب مبشرات دیده ام، و تنها چیزی که نقل شده فقط همین است که پیامبر ﷺ می پرسیدند! این موضوع مهم، ما را به برداشت دیگری سوق می دهد که در نکته بعدی بدان می پردازیم.

۲) تفسیر «مبشرات» به رؤیا از جانب کیست؟ در حدیث، سوال پیامبر ﷺ از «مبشرات» به رؤیا تفسیر شده: «يَعْنِي بِهَ الرُّؤْيَا». اما سوال اینست که این تفسیر از کیست، آیا ادامه سخن امام رضا علیه السلام است یا کلامی از خود راوی می باشد؟

توضیح آنکه گاهی اوقات کسی که حدیث امام را نقل می نموده، برای رفع ابهام از کلمه یا جمله ای در حدیث، توضیحی از خود می افزوده است که به چنین حدیثی اصطلاحاً حدیث مُدرَج گفته می شود. یعنی حدیثی که کلام راوی با کلام معصوم مخلوط شده

است، و خیلی اوقات مخاطب، همه را کلام معصوم می‌پندارد. در حدیث مورد بحث نیز تفسیری برای «مبشرات» ذکر شده که ما نمی‌دانیم ادامه کلام امام رضا علیه السلام می‌باشد یا برداشتی از جانب راوی است که برای توضیح «مبشرات» بیان کرده است، و تا این نکته معلوم نشود استدلال به حدیث امکان ندارد. این احتمال، با وجود کلمه «یَعْنِی» - توضیحی نه سوالی یا تفسیری - آن هم در پایان حدیث بیشتر تقویت می‌شود.

حال اگر فرض را بر این بگذاریم که فقره آخر حدیث: «یَعْنِی بِه الرُّؤْیَا»، جزء کلام امام رضا علیه السلام نباشد، "مبشرات" بر معنای لغوی خود یعنی خبرهای خوش حمل شده، مضمون حدیث این می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز صبح از اصحاب خود درباره خبرهای خوش دینی یا دنیوی می‌پرسیده‌اند، خبرهایی مثل اینکه چه کسی جدیداً ایمان آورده یا برای چه کسی کودکی متولد شده، تا به اصحاب خود یاد دهند که خوش خبر باشند و با دادن خبرهای خوش یکدیگر را خوشحال نمایند.

در این صورت، این حدیث هیچ ربطی به موضوع خواب و حجت بودن آن ندارد، و ما با اینکه بر این برداشت اصرار نداریم اما آن را عقلانی می‌دانیم و تا وقتی که در یک حدیث دو احتمال عقلانی مخالف وجود داشته باشد قابل استدلال نیست.^۱

۱. بله فقط یک شبهه وجود دارد که چرا این پیگیری را در صبح انجام می‌دادند در حالیکه معمولاً حوادث در طول روز رخ می‌دهد نه طول شب. و این شبهه معنای اول را تقویت می‌کند اما در حدی نیست که بتواند احتمال دوم را ابطال نماید.

این در حالیست که در منابع شیعه تنها همین یک حدیث وجود دارد که کلمه «مبشرات» را تفسیر به رؤیا نموده است، حال آنکه در کتب اهل سنت روایات متعددی موافق همین مضمون وجود دارد، که احتمال مُدَرَج بودن حدیث را بالا می‌برد، از جمله: «انْقَطَعَ الْوُحْيُ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ، وَهِيَ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ، يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ أَوْ تُرَى لَهُ»^۱. و به عبارت دیگر: آن مذهبی که «مبشرات» را تفسیر به رؤیا نموده، مذهب اهل سنت است و در شیعه تنها یک روایت وجود دارد^۲ که معلوم نیست قسمت تفسیرش جزء کلام معصوم باشد.

اشتباه نشود، ما منکر خواب‌های بشارت گونه نیستیم، بلکه می‌گوییم این موضوع که پیامبر ﷺ هر روز صبح در میان اصحاب خود به دنبال خواب‌های مبشرات می‌گشته‌اند قابل اثبات از مذهب شیعه نیست.

با فهم آنچه در اینجا گفته شد، پاسخ این شبهه روشن می‌شود که چرا دیگر معصومین عليهم السلام بعد از پیامبر ﷺ پیگیر «مبشرات» نبودند. جواب اینست که منظور از «مبشرات» خبرهای خوش اصحاب پیامبر ﷺ بوده چون آنها جامعه کوچکی را تشکیل می‌دادند و امکان پیگیری خبرهای خوش ایشان وجود داشته، ولی در زمان دیگر

۱. مفردات ألفاظ القرآن ص ۱۲۶

۲. به در جامع الأخبار (للسعري) ص ۱۷۲ نیز این حدیث ثبت شده: «انْقَطَعَ الْوُحْيُ وَبَقِيَ الْمُبَشِّرَاتُ أَلَا وَهِيَ نَوْمُ الصَّالِحِينَ وَالصَّالِحَاتِ»، اما منبع آن از اهل سنت است همچنانکه در متن به آن اشاره کردیم. نیز در صحیح بخاری، صحیح مسلم و سنن ابن ماجه به این لفظ ثبت شده: «ذهبت النبوة وبقيت المبشرات».

بخاری ج ۲ ص ۳۳۱، صحیح مسلم ص ۴۷۹ سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۲۸۳

معصومین علیهم‌السلام که اصحاب ایشان در شهرهای مختلف پراکنده بوده‌اند چنین پیگیری موضوعیتی نداشته است.

ح) مراد از اصحاب کیست؟ حدیث می‌گوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر روز صبح از اصحاب خود می‌پرسیدند چه خبر از «مبشرات»؟ اما منظور از «اصحاب خود» یعنی چه کسانی؟ آیا مراد همه کسانی است که به ایشان به ظاهر ایمان آورده‌اند؟ اهل سنت چنین عقیده‌ای دارند. ولی در خصوص این حدیث قطعاً این معنا مراد نیست زیرا اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراوان بوده‌اند و معقول نبوده که هر روز از تمام آنها بپرسند آیا «مبشرات» دیده‌اید. ممکن است گفته شود منظور افراد دور و برایشان بوده‌اند یعنی هر روز صبح از همان عده که اطراف ایشان بوده‌اند چنین سوالی می‌پرسیده‌اند. اما این نیز قابل پذیرش نیست زیرا گاهی در میان آنها غاصبان و مارقان و ناکصان آینده می‌بودند که انتظار دیدن «مبشرات» توسط آنها معقول نبوده است. در نتیجه آنچه به ذهن می‌رسد اینست که مخاطب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها اصحاب خاص شان بوده که جایگاهی نزد خدا داشته‌اند، کسانی مثل سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، حذیفه نه هر کسی.

و این دقیقاً مطابق همان برداشتی است که در تفسیر آیه «بُشْری»

در سوره یونس بیان نمودیم.

حال اگر از این برداشت دست برداریم، لا اقل این را باید بپذیریم که مخاطب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروان فرقه‌های منحرف نبوده‌اند بلکه از اصحاب خود این سوال را می‌پرسیده‌اند، لذا این حدیث نمی‌تواند

مستند خواب‌های بشارتی باشد که پیروان فرقه‌های منحرف قبل از گرویدن یا بعد از گرویدن دیده‌اند. بلکه ابتدا باید حق بودن خود را با دلیل دیگری ثابت نمایند تا نوبت به این حدیث برسد.

با این بیان نیز روشن می‌شود «مبشرات» به تنهایی معیار تشخیص حق از باطل نیست و آنچه به «مبشرات» ارزش می‌بخشد مطابقت محتوای آن با موازین دین و شریعت می‌باشد.

خلاصه: معیار تشخیص اینکه خواب دیده شده، جزء مبشرات صادقه‌ای است که پیامبر ﷺ از آن جستجو می‌کرده‌اند، در خود حدیث ذکر نشده است، و اگر بخواهیم آن را بر معنایی عرفی حمل کنیم، باز تا صادقه بودن آن ثابت و تعبیرش روشن نشود قابل استناد نمی‌باشد. غیر از اینکه این روایت تنها در مورد نوع خاصی از خواب به نام «مبشرات» سخن می‌گوید لذا بر فرض هم حجیت آن را به اثبات برساند ربطی به حجیت دیگر خواب‌ها مثل امر و نهی و خبر دادن از صحت یا باطل بودن عقیده ندارد.

«الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ بَشَارَةٍ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَ تَحْذِيرٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَضْغَاثٍ أَخْلَامٍ»^۱

محتوا: روایت مزبور می‌گوید: رؤیا بر سه قسم است: بشارتی از جانب خداوند برای مؤمن، ترساندنی از طرف شیطان و خواب‌های آشفته؛ و قطعاً بشارت الهی حجت می‌باشد.

تدبر: این حدیث دارای اشکالاتی از نظر محتواست، از جمله:

الف) مراد از رؤیا چیست؟ همانطور که قبلاً اشاره کردیم، رؤیا غالباً به معنای خواب‌های راست به کار می‌رود، اما در این روایت به چه معناست، مطلق خواب یا خواب‌های راست؟ هر کدام که باشد حصری که بیان نموده مشکل دارد.^۱ زیرا اگر مطلق خواب مراد باشد، اقسامش از سه تا بیشتر است - همچنانکه در اوائل کتاب اقسام خواب از منظر روایات گذشت^۲ - و اگر مرادش فقط خواب‌های راست باشد، چگونه خواب شیطانی و خواب آشفته را نیز جزء رؤیا شمرده است؟

آری یاران احمد که برای عدد مفهوم قائل نیستند، حصری از این روایت نمی‌فهمند، اما همانطور که در کتاب «دوازده خورشید» توضیح داده ایم، اگر گوینده در مقام تعیین شماره، عددی را بیان کند مرادش حصری باشد و این نزد عرف کاملاً روشن است.

ب) در روایت دیگری همین تعبیر از پیامبر ﷺ با همین تقسیم بندی آمده ولی قسم سوم خواب‌های نفسانی معرفی شده نه خواب‌های آشفته: «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ».^۳

۱. این حصر مستفاد از مفهوم عرفی عدد است که وقتی حجت خدا در مقام بیان می‌باشد و می‌گوید «سه تا» یعنی بیشتر نه.

۲. همچنانکه مولی صالح می‌گوید: الرؤيا التي منه تعالى غير منحصرة في البشارة اذ قد يكون انذارا منه لاعتنائه بعبد له لئلا ياتي ما قدر عليه أو يتوب ويرجع عما فعله من المعاصي ويكون منه على حذر كما يقع ذلك في كثير من الصالحين. شرح الكافي (المازندراني) ج ۱۱ ص ۴۴۷

۳. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۱ به نقل از کتاب التبصرة لعلی بن بابویه. مگر اینکه گفته شود خواب نفسانی قسمی از خواب‌های آشفته است.

همچنانکه قسم دوم - بر خلاف حدیث قبل - «تحزین» شمرده شده است. بلکه بعضی احتمال داده‌اند «تحذیر» که در حدیث قبل آمده تصحیف «تحزین» باشد^۱ و موید این احتمال حدیثی از اهل سنت است که بازگشت تحذیر را به تحزین می‌داند یعنی ترساندنی که موجب غمگین شدن انسان شود: الرؤیا علی ثلاثة منها تخويف من الشیطان لیحزن به ابن آدم^۲. و لکن چیزی که این احتمال را تضعیف می‌کند اینست که حدیث «تحزین» تنها در یک منبع شیعی آن هم بدون ذکر سند آمده است در حالیکه همین حدیث در منابع صحیح اهل سنت وجود دارد^۳ لذا معلوم نیست این حدیث که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده توسط اهل بیت علیهم السلام نقل شده باشد.

لکن حتی اگر این حدیث را کنار بگذاریم، با توجه به واقعیت خارجی، وجود خواب‌های تحزین و نیز خواب‌های نفسانی غیر قابل انکار است همچنانکه قبلاً روایت شیطان زها که عامل خواب‌های ناراحت کننده بود را متذکر شدیم^۴؛ پس در هر صورت حصر این روایت دارای خدشه است.

اما با صرف نظر از این دو اشکال می‌گوییم: با توجه به توضیحاتی که ذیل روایت قبل بیان کردیم مشخص شد مراد از بشارت الهی غیر از خبر دادن از احکام و اعتقادات صحیح یا جدید است، لذا حجت

۱. یحتمل أن يكون «تحزین من الشیطان» بالنون، فصحف. مرآة العقول ج ۲۵ ص ۲۰۵

۲. مراجعه شود به دارالسلام ج ۴ ص ۱۵۶.

۳. صحیح مسلم ج ۴ ح ۲۲۶۳، مسند احمد ج ۲ ص ۵۰۷

۴. «سَيِّطَانٌ يَقَالُ لَهُ الزَّهَّا [الزُّهَّا]... وَيُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ فِي نَوْمِهِمْ مَا يُعْتَمُونَ بِهِ». تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۵۶

دانستن خوابِ بشارتی معنا ندارد. بله اگر کسی بشارت در خواب را دلیل صحت اعتقاد خود بداند حجیت آن خواب معنا پیدا می‌کند، ولی همانطور که گفتیم اولاً تا صادقه بودن خوابِ بشارت ثابت نشود قابل استناد نیست ثانیاً تا تعبیر آن خواب با دلیل روشن نگردد قابل اعتنا نیست و ثالثاً تا ایمان فرد خواب بیننده اثبات نشود استناد به خواب بشارتی ممکن نمی‌باشد.

نتیجه اینکه صرف دریافت بشارت در خواب یا برداشت بشارت از آن، حجیت ندارد و آنچه صدق آن را روشن می‌کند، انطباقش بر شریعت است.

«إِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا أَرَاهُ فِي مَنَامِهِ رُؤْيَا تَرَوُّهُ فَيَنْزِعُ رُبَّهَا عَنْ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ وَإِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ التُّبُّؤَةِ»^۱.

محتوا: حدیث مذکور، از خوابی ترسناک اما الهی سخن می‌گوید که خود خداوند برای بنده ایجاد می‌نمایند و این قطعاً حجیت چنین خوابی را می‌رساند.

تدبر:

الف) این حدیث بدون سند و فقط در یک کتاب ثبت شده است اما محتوای آن قابل پذیرش می‌باشد مخصوصاً با توجه به قسمت پایانی حدیث که مضمونش در روایات دیگر هم آمده است.

ب) هر چند ابتدای حدیث درباره خواب ترسناکی سخن می‌گوید که به عبد گنهکار جهت ترک معصیت نشان داده می‌شود اما چون در انتها، چنین خوابی را بر یک کبرای کلی تطبیق می‌دهد که: رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است، بر حجیت دیگر خواب‌ها نیز دلالت دارد. ولی این کبرای کلی تنها درباره رؤیای صادقه سخن می‌گوید یعنی خوابی که صادقه بودنش محرز باشد، لذا نمی‌تواند حجیت مطلق خواب را ثابت کند، پس حتی رؤیایی که آن عبد معصیت کار دیده نیز تا صادقه بودنش - با توجه به معیارهایی که قبلاً تذکر داده شد - به اثبات نرسد، منسوب کردن آن به خداوند صحیح نمی‌باشد. و البته این مساله را هم چند بار توضیح داده‌ایم که صادقه بودن خواب ربطی به حجت بودن آن ندارد.

ج) این حدیث درباره خواب‌های ترسناکی سخن می‌گوید که از جانب خداوند است، در حالیکه در روایات دیگر، خواب خدایی منحصر در بشارت معرفی شده نه ترساندن؛ و دو حدیث متناقض قابل استناد نیستند، و پاسخ مفهوم نداشتن عدد را نیز متذکر شدیم.

«خَيَارُكُمْ أُولُو النَّهْيِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أُولُو النَّهْيِ فَقَالَ أُولُو النَّهْيِ أُولُو الْأَخْلَامِ الصَّادِقَةِ»^۱

محتوا: در این روایت از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده: بهترین

شما اولوا الثَّهی هستند یعنی کسانی‌که دارای احلام صادقه می‌باشند؛ و بعضی گمان کرده‌اند منظور از احلام خواب است.^۱ تدبیر: غافل از اینکه لفظ «احلام» اگر جمع حُلُم باشد به معنای خواب است اما اگر جمع حِلَم باشد به معنای عقل یا بردباری می‌باشد،^۲ و در اینجا لا اقل به دو دلیل عقل مراد است نه خواب: اولاً با توجه به کلمه «أُولُو الثَّهی» که به معنای صاحبان عقل می‌باشد^۳ منظور از «أُولُو الْأَحْلَامِ الصَّادِقَةِ» که در تفسیر آن کلمه آمده نیز عقل‌های راست‌گواست یعنی کسانی‌که عقلشان ایمان آنها را تصدیق نموده و به کارهای نیک و امی دارد و معنای حدیث اینست که بهترین شما صاحبان عقل‌های راست‌گو هستند.

ثانیاً این حدیث بدون هیچ سندی در کتابی ضعیف نقل شده در حالیکه همین روایت در کتاب «کافی» با سند به این گونه ثبت گشته است: «إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُو الثَّهی قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أُولُو الثَّهی قَالَ هُمْ أُولُو الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَالْأَخْلَامِ الرَّزِيَّةِ وَصِلَةِ الْأَرْحَامِ وَالْبِرَّةِ بِالْأُمَّهَاتِ وَالْأَبَاءِ وَ...»^۴. که اولاً «أُولُو الثَّهی» را صاحبان «الْأَخْلَامِ الرَّزِيَّةِ» معرفی نموده نه احلام صادقه و «رزینة» به معنای سنگین^۵ یعنی متین می‌باشد و

۱. مجار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۹۰ ح ۵۷

۲. الأحلام جمع حلم بالكسر یعنی العقل أو الأناة وعدم التسرع إلى الانتقام وهو هنا أظهر. مرآة العقول ج ۹ ص ۲۷۸

۳. النهية بالضم العقل كالنهي. القاموس المحيط ج ۴ ص ۴۵۹، النهية العقل الناهي عن القبائح جمعها نهی.

مفردات ألفاظ القرآن ص ۸۲۷

۴. الکافی ج ۲ ص ۲۴۰ ح ۳۲

۵. الرزین: الثقیل من کل شیء. لسان العرب ج ۱۳ ص ۱۷۹

در زبان عرب به زن عاقل «رزینه»^۱ و به مرد صاحب حلم «رزین» گفته می‌شود.^۲ و این قطعاً با معنای خواب سازگاری ندارد و الا مضمون حدیث این می‌شود که بهترین شما کسی است که خوابش سنگین باشد! و ثانیاً این خصوصیت را در کنار اخلاق نیکو و صله رحم و خوبی به مادر و پدر و دیگر کارهای خیر شمرده که از سیاق کلام کاملاً مشخص است مراد افرادی هستند که ایمان شان در اعمالشان نمود دارد و حکم عقل را بر هوای نفس ترجیح می‌دهند.

و به همین معناست کلام امیر المؤمنین علیه السلام: «إِنَّمَا سَرَاةُ النَّاسِ أَوْلُوُا الْأَحْلَامِ الرَّغِيْبَةِ وَالْهَمَمِ الشَّرِيفَةِ وَ ذَوُو الثَّبَلِ».^۳

حال بر فرض که سخن این حدیث درباره خواب باشد اما چه ربطی به حجیت خواب دارد؟! زیرا اولاً جایگاه خاصی برای خواب صادق بیان نمی‌کند که مثلاً راه شناخت حجت خدا هم هست یا نه، و ما نیز قبلاً توضیح دادیم که خواب صادق تلازمی با حجیت خواب ندارد، ثانیاً حدیث از کسانی سخن می‌گوید که همیشه خواب راست می‌بینند و الا هر کسی ممکن است رؤیایی صادق مشاهده کند، و از آنجا که طبق حدیث «توحید مفضل» فقط انبیاء علیهم السلام بوده‌اند که همه خواب‌های شان صادق بوده، مراد حدیث معصومین علیهم السلام^۴ یا

۱. الرزينة: العاقلة. الإفصاح في فقه اللغة ج ۱ ص ۳۳۰

۲. رَجُلٌ رَزِينٌ: أَيْ حَلِيمٌ. شمس العلوم ج ۴ ص ۲۴۹۱

۳. عیون الحکم والمواعظ (للشیخ) ص ۱۸۰ ح ۳۶۹۱. بهترین و بزرگوارترین مردم صاحبان عقلهای عمیق و نیات ارزشمند و با نجات‌بخشند. ترجمه بر طبق: شرح آقا جمال بر غرر الحکم ص ۹۶

۴. همچنانکه در حدیثی فرمودند: ما به خدا قسم اولوالنهی هستیم: «نَحْنُ وَاللَّهُ أَوْلُو النَّهْيِ». تفسیر القمی

متقرب‌ترین افراد به مقام ایشان است نه هر کسی.
 «لَوْ قَرَأَ رَجُلٌ لَيْلَةً ثَلَاثَ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنَّا أَرْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
 أَلْفَ مَرَّةٍ لَأَصْبَحَ وَهُوَ شَدِيدُ الْيَقِينِ بِالْإِعْتِرَافِ بِمَا يُخْصُ بِهِ فِينَا وَمَا ذَاكَ إِلَّا
 لِيَشْهَدَ عَايِنُهُ فِي نَوْمِهِ»^۱.

محتوا: در این حدیث چنین بیان شده که اگر مردی شب بیست
 و سوم رمضان هزار مرتبه سوره قدر را قرائت نماید، در حالی صبح
 می‌کند که نسبت به اختصاص این شب^۲ به اهل بیت علیهم‌السلام شدید
 الیقین می‌گردد و این به خاطر چیزی است که به صورت عیان در
 خوابش دریافت شده است.

تدبیر: هر چند این مضمون منحصر به همین تک حدیث است
 که سندش نیز ضعیف می‌باشد^۳، و نیز در یک نسخه به جای «نومه»
 «یومه» ثبت شده^۴ یعنی در روزش چیزی می‌بیند که موجب شدت
 یقینش می‌گردد نه در خوابش، و همچنین در بعضی مصادر اصلاً
 جمله اخیر ثبت نشده است^۵. اما از اینها که بگذریم این حدیث
 در مورد شناخت حجت خدا یا یقین به حقانیت او سخن نمی‌گوید
 بلکه تنها از تشدید یقین شخص آن هم درباره اختصاص شب قدر به
 اهل بیت علیهم‌السلام که شب نزول ملائکه برایشان است حرف می‌زند، آن

۱. تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۰۰-۱۰۱ ح ۳۴

۲. بما یخص أی: الشهر، أو الليل. ملاذ الأخیار ج ۵ ص ۱۰۰

۳. ملاذ الأخیار ج ۵ ص ۱۰۰

۴. فی ب: «یومه» بدل «نومه». المنفعة حاشیة ص ۱۳۳

۵. بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۱۳۲ ح ۱۰۱، هداية الأمة ج ۴ ص ۲۴۹

هم نه هر خوابی، بلکه خوابی که فقط در سومین شب قدر و با پیش زمینه خواندن هزار بار سوره قدر باشد، و باز آن هم نه هرگونه دیدنی در خواب بلکه دریافت عیان که هیچ گونه ابهامی در آن نباشد: «عَايَنَهُ فِي نَوْمِهِ».

همچنانکه در روایت دیگری آمده:

در هر شب ماه رمضان هزار بار سوره قدر را قرائت کن و چون شب بیست و سوم رسید قلبت را محکم نما و گوشهایت را باز کن که عجائب آنچه را می بینی نیز بشنوی: «إِذَا أَتَى شَهْرَ رَمَضَانَ فَأَقْرَأْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ أَلْفَ مَرَّةٍ فَإِذَا أَتَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَاشْدُدْ قَلْبَكَ وَافْتَحْ أُذُنَيْكَ بِسَمَاعِ الْعَجَائِبِ مِمَّا تَرَى»^۱.

و ما نیز قبول داریم اگر کسی توفیق این را پیدا کرد که هزار بار سوره قدر را در چنین شبی با اخلاص بخواند چیزهایی خواهد دید و شنید، اما این ربطی به حجیت خواب جهت شناخت حجت خدا ندارد. از طرفی از آنجا که خود حجت خدا دیدن چنین خوابی را با آن موضوع خاص تایید نموده اند صادقانه بودن آن اثبات می گردد و این تلازمی با خواب هر کسی در هر شبی و با هر عملی آن هم جهت شناخت حجت خدا ندارد.

«رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَجُلٍ بِمَرْوَ وَ كَانَ مَعَنَا رَجُلٌ وَاقِفِي فَقُلْتُ لَهُ أَتَقِي اللَّهَ قَدْ كُنْتَ مِثْلَكَ ثُمَّ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبِي فَصِمَ الْأَرْبَعَاءَ وَ الْخَمِيسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ اغْتَسَلَ وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَ سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُرِيكَ فِي مَنَامِكَ مَا

تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَقَدْ سَبَقَنِي كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ إِلَيَّ يَأْمُرُنِي فِيهِ أَنْ أَدْعُو إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهِ وَأَخْبَرْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ أَحْمَدُ اللَّهِ وَاسْتَخِرْهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَقُلْتُ إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُتَوَرَّاهُ قَلْبُكَ فَأَفْعَلَ مَا قُلْتُ لَكَ مِنَ الصَّوْمِ وَالدُّعَاءِ فَأَتَانِي يَوْمَ السَّبْتِ فِي السَّحَرِ فَقَالَ لِي أَشْهَدُ أَنَّهُ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ أَتَانِي أَبُو الْحَسَنِ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَاللَّهِ لَتَرْجِعَنَّ إِلَى الْحَقِّ وَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يَطْلُعْ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ.^۱

محتوا: در این حدیث، بدون سند با تعبیر «رُوی: روایت شده» از حسن و شَء نقل می‌کند که به مردی واقفی گفته برای اینکه بفهمی امام رضا علیه السلام امام برحق است روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و بعد غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه در خواب چیزی نشان دهد که تو بر امامت آن حضرت بدان استدلال کنی. سپس وقتی حسن به خانه می‌آید می‌بیند نامه‌ای از امام رضا علیه السلام رسیده که آن مرد را دعوت به امامت ایشان کند. حسن نزد آن مرد می‌رود و می‌گوید خدا را حمد کن و صد مرتبه از او طلب خیر نما که نامه‌ای از آن حضرت به من رسیده که تو را دعوت به امامت ایشان نمایم پس آن روزه و آن دعا که گفتیم^۲ را انجام بده. آن مرد سحر روز شنبه نزد حسن آمد و ابراز ایمان نمود و گفت امام رضا علیه السلام در

۱. در مدینه المعاجز ج ۷ ص ۱۲۰ استجیره: پناه بردن به خدائیت شده است.

۲. الخرائج والجرائج ج ۱ ص ۳۶۶ ح ۲۳

۳. محدث نوری درباره این دعا می‌نگارد: احتمال دارد مراد دعای مخصوصی بوده که هنگام نقل ساقط شده. دارالسلام ج ۳ ص ۲۲. اما مشخص است که منظور همان درخواست از خدا جهت هدایت یافتن در خواب می‌باشد که حسن و شَء قبلاً به آن مرد گفته بود: «سَلِ اللَّهَ أَنْ يُرِيكَ فِي مَنَامِكَ».

خواب آمده و گفتند: ابراهیم به خدا قسم تو حتماً به حق باز می‌گردی. و اعتقاد آن مرد این بود که غیر از خدا کسی از این ماجرا اطلاع نداشته است.

تدبیر: هر چند این حدیث بدون هیچ سندی و دارای مضمون منحصر به فردی در کتابی ضعیف ثبت شده است، اما مهم‌تر از آن اینست که عمل مذکور منسوب به معصوم نیست و تنها حسن و ثناء چنین پیشنهادی به آن مرد داده است در حالیکه عمل غیر معصوم برای ما حجت نیست^۱. گمان نشود که مراد از فقره: «أَنْ أَدْعُوَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ» در نامه امام، دعوت ایشان به انجام این عمل بوده است، بلکه مراد از «هَذَا الْأَمْرِ» امر امامت می‌باشد که در یک سطر قبل هم ذکر شده است: «تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ»؛ در نتیجه عمل مذکور منتسب به معصوم نیست و قابلیت استناد ندارد.

و این سخن که حسن و ثناء از بزرگان اصحاب بوده و امکان ندارد چیزی از پیش خودش در آورده باشد پس حتماً این عمل را از معصوم شنیده، قابل پذیرش نیست، زیرا برای این نقل هیچ سندی ارائه نشده تا ثابت کند واقعاً حسن و ثناء چنین عملی را پیشنهاد کرده بوده. و هیچ بُعدی ندارد که بعضی از واقفیه برای سست نشان دادن ادله امامت حضرت رضا (علیه السلام) این حدیث را ساخته‌اند تا چنین جلوه

۱. هر چند محدث نوری از صدر حدیث چنین برداشت کرده که آن عمل بین شیعه برای هدایت یافتن متداول بوده؛ و ظاهر صدر الخبر کون العمل المذكور کان معهوداً متداولاً بینهم للحاجة المزبورة. دارالسلام ج ۳ ص ۲۲. اما اگر اینگونه بوده پس چرا هیچ کس غیر از حسن و ثناء این عمل متداول را نقل نکرده و همان نقل هم تا قرن ششم در هیچ کتاب حدیثی ذکر نشده و وقتی هم ثبت شده هیچ سندی برایش ارائه نگشته و به هیچ معصومی هم منتسب نشده است؟!

دهند افرادی که دست از وقف بر امام کاظم علیه السلام برداشته‌اند با دلیل و برهان محکم نبوده، بلکه با چیزهایی مثل خواب و استخاره بوده است. همچنانکه شیخ طوسی در کتاب الغیبة از علی بن معاذ واقفی نقل می‌کند که از صفوان بن یحیی پرسید چگونه به امامت علی (امام رضا علیه السلام) قطع پیدا کردی؟ و او پاسخ داد: نماز خواندم و خدا را خواندم و از او درباره وی طلب خیر نمودم و بر امامتش قطع کردم: علی بن معاذ قال قلت لصفوان بن یحیی بأی شیء قطعتم علی علی قال صلیت و دعوت الله و استخرت علیه^۱ و قطعتم علیه^۲.

گو اینکه امام رضا علیه السلام هیچ دلیل محکمی بر امامت خویش نداشته که شخص بزرگی مانند صفوان باید با نماز و دعا امامت ایشان را بفهمد!

خود شیخ طوسی در اینباره می‌نگارد: اگر می‌گفتند صفوان تنها از روی تقلید دیگران به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتقاد پیدا کرده شنیع تر از این نبود که بگویند با نماز و استخاره ایمان پیدا نموده، و شاید هم صفوان، علی بن معاذ را در درجه‌ای از ابله بودن دیده که تکلیفی نسبت به هدایت وی بر خود ندیده و با این کلام از بحث با او طفره رفته است:

فهذا لیس فیه أكثر من التشنیع علی رجل بالتقلید وإن صح ذلك
فلیس فیه حجة علی غیره علی أن الرجل الذی ذکر ذلك عنه فوق

۱. لیس فی نسخ «أ، ف، م».

۲. الغیبة (للطوسی) ص ۶۱

هذه المنزلة لموضع و فضله و زهده و دینه فكيف يستحسن أن يقول لخصمه فى مسألة علمية أنه قال فيها بالاستخارة اللهم إلا أن يعتقد فيه من البله و الغفلة ما يخرجہ عن التكليف فيسقط المعارضة لقوله^۱.

جالب اینکه خود حسن و شاء مدتی واقفی بوده، اما برای یافتن حقیقت به این عمل متمسک نشد. بلکه از طریق طرح مسائل علمی و دیدن معجزه امام رضا علیه السلام، دست از وقف برداشته و به آن حضرت ایمان آورد.^۲ در حالیکه اگر چنین عملی را یاد داشت زحمت آن همه فکر کردن و طرح مسائل پیچیده و آزمودن آن امام را به خود نمی داد. همچنانکه در متن حدیث گفته نشده آن مرد، عمل مذکور را انجام داده و بدین واسطه حجت خدا را شناخته، بلکه علت ایمان او را معجزه غیب گویی امام رضا علیه السلام معرفی می نماید^۳: «وَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ».

۱. همان ص ۶۲

۲. «كُنْتُ كُنْتُ مَعِيَ مَسَائِلَ كَثِيرَةً قَبْلَ أَنْ أَقْطَعَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ وَ جَمَعْتُهَا فِي كِتَابٍ بَمَأْزُونٍ عَنْ آبَائِهِ ع وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أَقْبَتَ فِي أَمْرِهِ وَ أَخْبِرَهُ فَحَمَلْتُ الْكِتَابَ فِي كُمِّي وَ صِرْتُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَخَذَ مِنْهُ خُلُوعًا فَأَتَانِي الْكِتَابَ فَجَلَسْتُ تَاحِيَةً وَ أَنَا مُتَفَكِّرٌ فِي طَلَبِ الْإِذْنِ عَلَيْهِ وَ بِالْبَابِ جَمَاعَةٌ جُلُوسٌ يَتَخَذَتُونَ قَبِينًا أَنَا كَذَلِكَ فِي الْفِكْرَةِ فِي الْإِخْتِيَالِ لِلدُّخُولِ عَلَيْهِ إِذْ أَنَا بِغِلَامٍ قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ فِي يَدِهِ كِتَابٌ فَتَدَاى أَكْبَمُ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ ابْنُ بَشْتِ الْبَغْدَادِيِّ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ أَنَا الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ فَمَا حَاجَتُكَ فَقَالَ هَذَا الْكِتَابُ أَمَرْتُ بِدَفْعِهِ إِلَيْكَ فَهَآكَ خُذْهُ فَأَخَذْتُهُ وَ تَنَحَّيْتُ تَاحِيَةً فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا وَاللَّهِ فِيهِ جَوَابٌ مَسْأَلَةٍ مَسْأَلَةٍ فَعَبَدْتُ ذَلِكَ قَطَعْتُ عَلَيْهِ وَ تَرَكْتُ الْوَقْفَ» . عيون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲

ص ۲۲۹

۳. خواب پریشان ص ۸۴

اما با صرف نظر از این اشکالات، چون آن مرد چهره معصوم را در بیداری دیده بوده و همان چهره را در خواب مشاهده کرده، و بعداً خواهیم گفت که شیطان به صورت واقعی معصوم در خواب در نمی‌آید، حجیت خواب وی مبتنی بر دیدار چهره معصوم بوده نه اینکه مطلق خواب، راهی برای شناخت حجت خدا باشد.

روایات مخالف

نه تنها این روایاتی که تا به حال مورد بررسی قرار دادیم، نتوانست حجیت خواب را برای عموم مردم به اثبات برساند که حتی احادیثی برخلاف این مدعا وجود دارد، از جمله در کتاب بصائر الدرجات از عابدی که قبلاً سنی بوده^۱ و خواب‌های خوبی می‌دیده و دیگران نیز در مورد وی خواب‌های خوبی می‌دیدند نقل می‌کند که بعد از شیعه شدنم توسط معجزه امام کاظم علیه السلام، دیگر خواب‌های خوب نمی‌دیدم و کلاً رؤیاهایم قطع شد، پس شبی در خواب امام صادق علیه السلام را دیدم و به ایشان در این باره شکایت کردم که در پاسخ فرمودند: غصه نخور زیرا مؤمن هنگامی که در ایمان راسخ شود رؤیا از وی برداشته می‌گردد: «كَانَ لِي ابْنٌ عَمٌّ يُقَالُ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ كَانَ مِنْ أَعْبَدِ أَهْلِ زَمَانِهِ ... وَ كَانَ مِنْ قَبْلِي ذَلِكَ يَرَى الرُّؤْيَا الْحَسَنَةَ وَ تُرَى لَهُ ثُمَّ انْقَطَعَتْ عَنْهُ الرُّؤْيَا فَرَأَى

۱. محدث نوری سهواً او را واقعی معرفی نموده (دارالسلام ج ۴ ص ۱۵۶) در حالیکه در خود روایت تصریح شده که وی ولایت هیچ‌یک از ائمه علیهم السلام را قبول نداشته و مرید خلفا بوده. بلکه در کتاب کافی برادرش که راوی حدیث می‌باشد توصیف به واقعی شده است. الکافی ج ۱ ص ۳۵۲ ح ۸

لَيْلَةً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا يَرَى النَّاسُ فَشَكَا إِلَيْهِ انْقِطَاعَ الرُّؤْيَا فَقَالَ لَا تَغْتَمَّ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا رَسَخَ فِي الْإِيمَانِ رُفِعَ عَنْهُ الرُّؤْيَا»^۱

ما از این نقل می فهمیم که اولاً دلخوش بودن به خواب های خوب روش اهل سنت بوده که هم خودشان خواب خوب می دیده اند و هم دیگران درباره همدیگر، و ثانیاً بعضی از خواب های حسنه و مبشره که دیده می شود از جانب شیطان است تا تورا در گمراهی یی که به سر می بری راسختر نماید، و ثالثاً رؤیای خوب راه ارتباطی ضعیف برای کسانی است که در ایمان راسخ نیستند و الا کسی که در ایمان راسخ باشد رؤیا از او برداشته می شود. و از این ضعف در می یابیم که رؤیا نمی تواند راه شناخت حجت خدا باشد که نقش تعیین کننده در سعادت و شقاوت ابدی افراد دارد.

البته این نکته اخیر را امام صادق علیه السلام در خواب آن عابد فرموده اند، ولی فرقه یمانی که قائلند کلام امام در خواب، مانند کلام ایشان در بیداری است به ناچار باید این گفته را نیز قبول نمایند.

همچنین در کتاب تحف العقول از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند: احدی از شما به جهت اینکه رؤیا از وی برداشته شده غمگین نگردد زیرا اگر کسی در علم راسخ شود رؤیا از او برداشته می گردد: «لَا يَحْزَنُ أَحَدُكُمْ أَنْ تُرْفَعَ عَنْهُ الرُّؤْيَا فَإِنَّهُ إِذَا رَسَخَ فِي الْعِلْمِ رُفِعَتْ عَنْهُ الرُّؤْيَا»^۲

خوب در این روایت نیز تصریح شده که رؤیا مربوط به کسانی است

۱. بصائر الدرجات ص ۲۵۵ ح ۶

۲. تحف العقول ص ۵۰

که در علم راسخ نیستند و الا کسی که در علم راسخ باشد نیازی به رؤیا ندارد و رؤیا از او برداشته می‌شود.

همچنانکه شیخ مفید می‌گوید: هر که علمش زیاد گردد خواب‌هایش کم می‌شود: *إن كل من كثر علمه و اتسع فهمه قلّت مناماته*^۱.

و این حدیث نیز می‌فهماند معیار اصلی برهان علمی است و رؤیا دارای آن جایگاه نیست که برای شناخت حجت خدا از آن استفاده شود.

۱. کنزالفوائد ج ۲ ص ۶۱

فصل سوم

تواتر معنوی حجیت خواب و حجیت خواب متواتر

عده‌ای چنین ادعا می‌کنند که حجیت اجمالی خواب، دارای تواتر معنوی در روایات است. مراد از تواتر معنوی یعنی اینکه از مجموع احادیث مختلف در موضوعات گوناگون معنای واحدی به دست آید. اما ادعای مذکور فاقد هرگونه دلیل می‌باشد و این گروه بین رؤیای صادقه با حجیت خواب خلط کرده‌اند و آنچه که دارای تواتر معنوی بلکه مورد اتفاق همه اقشار بشر است، پذیرش اجمالی رؤیای صادقه است بدین معنا که در بین خواب‌هایی که هر شب می‌یارد ها انسان می‌بینند بعضی از آنها صادقه است. ولی اینکه بعضی خواب‌ها حجت هستند به این معنا که شرعاً واجب است به محتوای آن پایبند شویم دارای تواتر معنوی نیست.

اما احمد و پیروان او تواتر دیگری را ادعا می‌کنند و آن تواتر

خواب‌هایی است که پیروان او درباره حقایق وی دیده اند^۱ و اصلاً یکی از معجزات احمد بصری را همین تکثر خواب‌ها می‌دانند و می‌گویند اولاً چنین چیزی درباره هیچ مدعی دیگر اتفاق نیفتاده و ثانیاً اگر این معجزه نیست شما هم مثلش بیاورید.^۲

لکن اولاً وقتی در جای خودش باطل بودن محتوای این خواب‌ها به اثبات رسیده، کثرت تعداد این خواب‌ها - چه از سوی یک نفر و چه از سوی افراد متعدد - حجیت این خواب‌ها و حقایق احمد بصری را به اثبات نمی‌رساند. ثانیاً هر چند ما نتوانیم مانند معجزه احمد را تولید کنیم اما در گذشته‌ای نه چندان دور، مدعیان زیادی همانند معجزه او را ارائه کرده، دلیل حقایق خود را خواب‌نما شدن افراد متعدد عنوان نموده‌اند، کسانی مانند احمد قادیانی و علی محمد باب، و همچنین در دوره ما فرقه اِکنکار که به شدت خواب‌گرا هستند و افراد زیادی به واسطه خواب بدان گرویده اند^۳. لذا اگر مدعیان معجزه احمد، کمی آگاهی از فرقه‌های گوناگون داشتند می‌دانستند که معجزه احمد مشابه زیاد دارد و این معجزه، نخ نما شده است.

۱. فالرؤی (النص الإلهی) التي يمكن الاحتجاج بها هي الرؤى المتواترة التي يتمتع تواطؤ مدعی رؤيتها علی

الکذب. عقائد الإسلام ص ۶۹

۲. مطرح شده در مناظره شفاهی با بعضی یمنیها.

۳. اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر ص ۲۶-۲۷

فصل چهارم

حجیت خواب به واسطه قطع

گروهی که نتوانسته‌اند حجیت ذاتی خواب را به اثبات برسانند به سراغ حجیت عرضی آن رفته و مساله قطع را پیش می‌کشند. بدین معنا که قطع ذاتاً حجت است و ما به هر چه قطع پیدا کنیم پذیرش آن عقلاً بر ما واجب می‌باشد و چون دین و شرع نمی‌تواند برخلاف عقل حکم کند پس هر چه را که ما بدان قطع پیدا کردیم و از هر راهی که قطع پیدا کردیم شرعاً باید بدان پایبند باشیم و ما به محتوای خواب‌هایی که می‌بینیم قطع داریم پس بر ما حجت می‌باشد. بلکه پیروان احمد پا را فراتر از این گذاشته‌اند و می‌گویند: چون محتوای خواب ما مبنی بر قائم بودن احمد اسماعیل، مربوط به همه مردم جهان است، قطع ما برای همه انسان‌ها حجت است.^۱

۱. أما حدود حجية هذا النص أي كون هذا النص حجة فقط على صاحبه أم أنه حجة على غير صاحبه، أو لو قلنا هل يمكن أن يكون هذا النص الإلهي حجة على غير صاحبه باعتبار أن حجيته على صاحبه ثابتة؟

البته آنها بر روی تواتر خواب‌ها تکیه دارند و از این طریق آن را بر همه حجت می‌دانند اما استدلال احمد به ماجرای یوسف است که تک خوابی بیش نیست و تواتری در آن وجود ندارد. لذا جریان یمانی راهی برای تصحیح استدلال امام خود جز این ندارد که قطع از یک خواب را نیز برای همه حجت بداند.

غافل از آنکه اولاً قطع کسی برای دیگری حجیت نمی‌آورد و الا لازمه‌اش تقلید در عقاید است که خود احمد و پیروانش به شدت آن را تخطئه می‌کنند، ثانیاً هر چند حجیت ذاتی قطع معروف شده اما آنچه که ذاتاً دارای حجیت می‌باشد علم است نه قطع.

توضیح آنکه: یک بار ما همان چیزی را که هست می‌دانیم و یک بار حالت درونی ما اینست که آنچه می‌دانیم همان واقعیت است که به اولی علم می‌گویند و به دومی قطع. قطع ذاتاً مطابق واقعیت نیست و چه بسیار پیش می‌آید که ما به چیزی قطع داریم و بعداً متوجه می‌شویم اشتباه کرده‌ایم. بلکه قطع تنها از آن جهت مورد پیروی قرار می‌گیرد که راهی برای شناخت واقعیت می‌باشد و ما اگر قطع را کنار بگذاریم راهی برای شناخت واقعیت نخواهیم داشت، لذا حجیت قطع عقلی نیست بلکه عقلانی است. در نتیجه تنها آن مقدار از قطع دارای حجیت به معنای لزوم پیروی و پایبندی است که عقلانی و تشکیل یافته از مقدماتی عقل پسند باشد، و برای همین قطع‌هایی که

فی الحقیقة إن هذا الأمر تكفل القرآن ببیانہ، وأوضح بجلالہ بأن النص الإلهی حجة علی غیر صاحبه، فرؤیا یوسف... و بهذا تكون رؤیاهم بمجموعها حجة علی الناس غیرهم. عقائد الإسلام ص ۷۴-۷۵

نشأت گرفته از اموری غیر عقلائی است حجیت ندارند. مثل اینکه کسی از پریدن کلاغ قطع پیدا کند نماز جمعه در عصر غیبت حرام است یا به قصد اینکه بفهمد فلان عالم شیعه بوده یا نه هندوانه را قاچ نماید و چون هندوانه بسیار سرخ و شیرین در آمده قطع کند او شیعه بوده، یا با خودش قرار گذاشته اگر فلان صحنه را دید پس فلان اتفاق می افتد مثلاً اگر دید گربه دست خود را می لیسد امروز تصادف خواهد کرد و آن روز از ترس تصادف با ماشین سرکار نرود چون قطع پیدا کرده است.

به راستی اگر حجیت قطع ذاتی بود ما خیلی راحت می توانستیم با استفاده از قیاس در احکام و قطع به نتایج، نظریات اسلام را در مسائل مختلف استخراج کنیم و اینقدر سختی استنباط را به دوش نکشیم. حال آنکه نهی اهل بیت علیهم السلام از عمل کردن به قیاس کاملاً مطلق بوده و هیچ فرقی بین قیاس قطع آور و غیر آن در بیانات ایشان یافت نمی شود، از جمله: دین را قیاس نکنید که امر خدا قیاس بردار نیست: «لَا تَقِيسُوا الدِّينَ فَإِنَّ أَمْرَ اللَّهِ لَا يُقَاسُ»^۱.

غیر از اینکه ماهیت خواب، ذاتاً ماهیتی ظن آور است نه قطع آور، زیرا صورت هایی که در خواب دیده می شود توسط قوه خیال شکل می گیرد مثل سرابی که انسان خیال می کند آب واقعی است.^۲ همچنانکه حصول قطع از خواب، یک امر شخصی است که برای

۱. المحاسن ج ۱ ص ۲۱۵ ح ۹۸

۲. الرؤیا فی المنام تخیل للمعنی من غیر قطع وإن جامعه قطع مع الإنسان علی المعنی وإنما ذلک علی مثل ما یخیل السراب ماء من غیر قطع علی أنه ماء. بحار الأنوار ج ۱۹ ص ۲۳۴

یک نفر رخ می‌دهد و برای ده نفر دیگر رخ نمی‌دهد، و چنین چیزی نمی‌تواند به عنوان حجت یا راه شناخت حجت تلقی شود که امری اجتماعی و فراگیر است.

حال بر فرض که حجت قطع را ذاتی بدانیم، این حجت به طریق حصول قطع همچون خواب سرایت نمی‌کند، بنا بر این، آنچه که حجت می‌باشد قطع است نه خوابی که از آن قطع حاصل گشته و یا بالاتر: مطلق خوابی که دیده شده است.

فصل پنجم

حجیت قول معصوم در خواب

■ محور اول) خواب دیدن معصومین علیهم السلام

۱. پیشینه و اقسام

مسأله حجیت قول معصوم در خواب، موضوع جدیدی نیست بلکه عمری به درازای تاریخ اسلام دارد و علمای زیادی در این زمینه قلم زده‌اند، از جمله شیخ مفید (۴۱۳)، سید مرتضی (۴۳۶)، علامه کراچکی (۴۴۹)، علامه حلی (۷۲۶)، علامه مجلسی (۱۱۱۰) و محقق بحرانی (۱۱۸۶).

خواب دیدن معصوم به شش گونه قابل تصور است:

۱. قبلاً چهره معصوم را در بیداری دیده؛ لذا وقتی در خواب می‌بیند می‌داند که همان معصوم است.
۲. چهره را در بیداری ندیده اما در خواب احساس می‌کند چهره معصوم است.

۳. چهره را در بیداری ندیده ولی به او الهام می‌شود که فلان معصوم است.^۱

۴. خود شخصی که خواب دیده بگوید من فلان معصوم هستم.

۵. شخص دیگری در خواب بگوید که او فلان معصوم است.

۶. از روی قرائن و شواهدی حدس بزند که آن چهره متعلق به فلان معصوم می‌باشد^۲ مثل اینکه اعمالی را جهت خواب دیدن معصوم انجام داده و شب خوابی دیده که آن را بردیدن معصوم تطبیق می‌دهد یا سیدی همانام یکی از معصومین علیه السلام دیده و گمان می‌کند همان معصوم است.

مورد اول برای ائمه علیهم السلام و مردمی که در زمان معصومین علیهم السلام ایشان را در بیداری دیده بودند رخ می‌دهد و بسیاری از روایاتی که در زمینه خواب دیدن معصومین علیهم السلام توسط افراد ثبت شده از این قبیل است.^۳

۱. علامه شعرانی در مورد کسانی که بعد از عصر معصومین علیهم السلام می‌زیسته و خواب ایشان را دیده‌اند فقط صورت الهام را پذیرفته و می‌نگارد: هذا هو المقصود والا فليس أحد ممن جاء بعد رسول الله صلی الله علیه و آله يعرفه بصورته حتى يعلم أن الممثل بصورته هو أو بغير صورته... وبالجملة الإلهام من عالم الغيب يلقي إلى قلب الرائي ويعرف هو صحتة بعلم ضروري لا يشك فيه. شرح الكافي (المازندرانی) ج ۷ حاشیه ص ۳۷۷

۲. البته صورت ۲ تا ۶ شامل این گزینه نیز می‌شود که چهره معصوم را در بیداری دیده‌اند اما در خواب ایشان را به شکل دیگری مشاهده نموده است، هر چند چنین موردی در روایات یافت نشد.

۳. گفته نشود که ائمه متاخر نیز صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را در بیداری ندیده بودند اما بارها می‌فرمودند ما خواب پیامبر را دیدیم. زیرا طبق تصریح روایات متعدد، ائمه علیهم السلام هرازگاهی در عالم معنی با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار داشته‌اند و چهره ایشان را می‌شناختند: «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَاقَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَرْشَ وَاقَى الْأَكْتَةَ ع مَعَهُ» (الکافی ج ۱ ص ۲۵۴ ح ۲). غیر از اینکه چون به تصریح روایات، شیطان متعرض ایشان نمی‌شده است: «الشَّيْطَانُ يَا زُرَّادُ لَا يَتَعَرَّضُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۱۹ ح ۲) با الهام غیر شیطانی هم می‌توانستند بفهمند که پیامبر صلی الله علیه و آله را خواب دیده‌اند. و اصلاً آنها که خلیفه خدا در روی زمین هستند دارای علم حضوری به همه اشیاء می‌باشند و به علم حضوری می‌دانند که چه کسی را خواب

از طرفی کسی را که در خواب می‌بینیم یا صورت شخص دیگری است که او را می‌شناسیم ولی در خواب یا بعد از خواب چنین برداشت یا تعبیر می‌کنیم که فلان معصوم است؛ یا چهره‌هایی است که از معصومین علیهم‌السلام نقاشی کرده‌اند؛ و یا صورتی است که در بیداری ندیده‌ایم که یا خیلی منحصر به فرد است و یا معمولی است، و گاهی هم فقط یک صورت پراز نور می‌بینیم که قادر به تشخیص خصوصیات چهره‌اش نیستیم.

از طرف دیگر، گاهی ما صورتی در خواب می‌بینیم که با ما حرف می‌زند، گاهی تصویری نمی‌بینیم و تنها صدایی می‌شنویم که مطلبی می‌گوید، گاهی صورتی می‌بینیم که به ما کاغذی نشان می‌دهد که در آن مطلبی نوشته است، و گاهی فقط نوشته یا کتابی را در خواب می‌بینیم و نه صورتی در کار است و نه صدایی.

با توجه به همه این مطالب نکاتی را متذکر می‌شویم:
نکته اول، برداشت ما نسبت به اینکه معصوم را در خواب دیده‌ایم چند گونه قابل تصور است:

اول، اگر صورتی که در خواب دیده‌ایم، یکی از تصویرهای نقاشی شده از معصومین علیهم‌السلام باشد، راست بودن این خواب قابل اثبات نیست. چون اولاً طبق بعضی روایات، نقاشی صورت انسان حرام می‌باشد^۱ پس آیا می‌شود معصومین علیهم‌السلام با ظاهر شدنشان به شکل

دیده‌اند. در نتیجه ادعای ایشان نسبت به خواب دیدن پیامبر یا دیگر معصومین علیهم‌السلام قابل مقایسه با ادعای مردم عادی نیست.

۱. «قَالَ جَبْرِئِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةُ إِنْسَانٍ». الکافی ج ۳ ص ۳۹۳ ح ۲۶

آن نقاشی‌ها، این عمل حرام را تایید کنند؟ ثانیاً از آنجا که این تصویرها در خزانه ذهن موجود می‌باشند و ما پیش زمینه دیدن چنین تصویرهایی را در خواب داریم، احتمال اینکه این خواب‌ها از نوع خواب‌های نفسانی باشد کاملاً قوی است.

دوم) اگر صورتی که در خواب دیده ایم، چهره یکی از افراد آشنا باشد اثبات اینکه معصوم را در خواب دیده باشیم مشکل است. زیرا هیچ فرد غیر معصومی لیاقت این را ندارد که معصوم به چهره او ظاهر شود حتی اگر در عالم خواب باشد، و این سخن حتی درباره پاک‌ترین انسانها نیز صادق است زیرا بالآخره آنها معصوم نیستند و مقامشان از مقام اهل بیت علیهم‌السلام خیلی فاصله دارد. و حتی اگر سید هم باشند باز نمی‌توان پذیرفت که معصوم به چهره آنها درآمده باشد.

سوم) اگرما حدس زده‌ایم که معصوم را در خواب دیده ایم، حدس حجیت شرعی ندارد و جز ظن و گمان چیزی نیست و قرآن می‌فرماید: ظن به هیچ وجه جای واقعیت را نمی‌گیرد.^۱

حال اگر از روی قرائن و شواهد حدس زده‌ایم که معصوم را دیدیم، باید دید آیا آن قرائن عقل‌پسند است یا خیر. مثلاً چون یک خانم با چهره نورانی دیده‌ایم می‌گوییم حضرت فاطمه علیها‌السلام بوده است! اما سوال اینست که آیا نفس یا شیطان نمی‌تواند یک صورت نورانی در خواب به ما نشان دهد؟ بله اگر آن صورت نورانی خودش گفته باشد من فلان معصوم هستم این بحث پیش می‌آید که آیا شیطان در خواب

۱. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». نجم: ۲۸، یونس: ۳۶

به صورت معصوم در می‌آید یا خیر، و ما این مساله را در ضمن روایات بررسی خواهیم کرد.

چهارم) در صورتی که ما احساس کرده باشیم معصوم را در خواب دیده ایم، اگر این احساس دارای پیش زمینه بوده مثل اینکه به خود تلقین کرده‌ایم که امشب حتماً باید معصوم را در خواب ببینم، یا کسی به ما گفته تو امشب معصوم را در خواب خواهی دید، یا اعمالی را به نیت خواب دیدن معصوم انجام داده‌ایم و با فکر خواب دیدن او به خواب رفته ایم، احتمال اینکه این خواب‌ها از نوع نفسانی باشد کاملاً قوی است. حال چه آن اعمال در روایات وارد شده بوده - که این را بعداً بررسی می‌کنیم - و چه در روایات وارد نشده بوده که این خودش بدعت در دین است و دریچه‌ای برای تسلط شیطان بر ایجاد خواب برای او باز می‌کند.

لذا تمام یاران احمد که واسطه خواب دیدنشان دستور العمل احمد بصری بوده مبنی بر اینکه سه روز روزه بگیرند و بعد به حضرت زهرا علیها السلام جهت کشف حقانیت احمد در خواب متوسل شوند^۱ یا دعایی که او گفته را چهل شب بخوانند^۲، چون اصل این روزه و آن دعا در روایات نیامده، عملشان بدعت تلقی شده، هر خوابی که ببینند به دور از تسلط شیطان در خواب نیست.^۳

۱. احمد می‌گوید: أقصر طریق للإيمان بالغيب هو الغيب، إساءى الله بع - دأن تص - ومى ثلاثة أيام وتوسلى بحق فاطمة بنت محمد أن تعرف الحق من الله بالرؤيا أو الكشف أو بأى آية من آياته الغيبية المملوكة سبحانه وتعالى. الجواب المنير ج ۱ ص ۷

۲. بشارق ص ۲

۳. اشکال نشود که آنها احمد را حجت معصوم و فرستاده خدا می‌دانند لذا عمل به دستورات او برای ایشان

ما در اینجا روایتی ذکر می‌کنیم تا نقش دریاچه شیطان کمی واضح تر شود. شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد خواب وحشتناکی که پیوسته به سراغ او می‌آید کمک خواست. خواب وی این بود که زنی وحشتناک به سمتش می‌آید و او آنچنان از ترس فریاد می‌کشد که همسایه‌ها صدایش را می‌شنوند. امام صادق علیه السلام فرمودند: علت دیدن این خواب اینست که تو زکات نمی‌دهی. گفت: می‌دهم. فرمودند: پس به اهلش نمی‌دهی:

«عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَعَثَنِي إِنْسَانٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام زَعَمَ أَنَّهُ يَفْرُغُ فِي مَنَامِهِ مِنْ امْرَأَةٍ تَأْتِيهِ قَالَ فَصَحْتُ حَتَّى سَمِعَ الْجِيرَانَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اذْهَبْ فَقُلْ إِنَّكَ لَا تُؤَدِّي الزَّكَاةَ قَالَ بَلَى وَاللَّهِ إِنِّي لَأُؤَدِّيهَا فَقَالَ قُلْ لَهُ إِنْ كُنْتَ تُؤَدِّيهَا لَا تُؤَدِّيهَا إِلَيَّ أَهْلِهَا فِي حَدِيثٍ لَهُ»^۱

در این حدیث، علت خواب‌نما شدن آن شخص سهل‌انگاری در پرداخت صحیح زکات بوده و همین امر باعث تسلط شیطان بر خواب وی شده است. البته خواب‌های شیطانی همیشه از نوع ترسناک نیست، بلکه طبق روایات - همانطور که در اقسام خواب گذشت - یکی از خواب‌های شیطانی ایجاد انحراف در عقیده است.

بدعت نیست. زیرا آنها خواب را حجت مستقل می‌شمرند و می‌گویند همین که خواب حقایق احمد را دیدی حجت بر تو تمام است. در نتیجه گروهی از ایشان که به واسطه دستور العمل احمد و دیدن خواب به او ایمان آورده‌اند، در حالی برای دیدن خواب به دستور العمل وی عمل کرده‌اند که هنوز حقایق او برای شان مشخص نشده بوده، و این دقیقاً مصداقی از بدعت است.

پنجم) کسانی که می‌گویند به ما الهام شد که این چهره فلان معصوم است باید بدانند که احساس کردن با الهام شدن فرق دارد و الهام الهی تنها برای کسانی رخ می‌دهد که در درجات بسیار بالای ایمان و تقوا بوده و از بسترهای تسلط شیطان نیز به دور باشند و حتی همان افرادی که اهل الهامات هستند تصریح می‌کنند که گاهی در اصل الهام یا تعبیری که از آن دارند دچار اشتباه می‌شوند. بلکه رخداد اشتباه حتی در بیداری هم ممکن است همچنانکه مرحوم مشیری در تشرف خدمت امام زمان علیه السلام حضرت خضر را با ایشان اشتباه گرفت.^۱ حال وقتی ما می‌گوییم در خواب به ما الهام شده که فلان معصوم بوده، چه راهی برای اثبات عصمت خود از اشتباه در الهام داریم که توهم را با الهام اشتباه نگرفته باشیم؟ راهی که قاعده‌ای کلی برای همه خواب‌های همه افراد ارائه دهد؟ این سوالی است که همچنان بی پاسخ مانده و کسانی که ادعای الهام می‌کنند بیش از اینکه بگویند بر احساس خود تکیه کرده‌اند سخنی ندارند.

همچنانکه چه بسیار در برداشت از محتوای خواب به اشتباه می‌رویم. در همین راستا از امام صادق علیه السلام نقل شده: روزی اُمّ ایمن خواب دید قسمتی از اعضاء بدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اوست و (وی گمان کرد که ایشان به زودی وفات خواهند کرد) لذا تمام شب و صبح را گریه کرد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلع شدند فرمودند: تعبیر رؤیا چیزی نبوده که تو دیدی بلکه فاطمه حسین را به دنیا خواهد آورد و تو

۱. مشروح این داستان را در کتاب راه‌های ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام آورده‌ام.

اورا پرورش می‌دهی و به این صورت قسمتی از اعضاء من در خانه تو خواهد بود. چون حسین متولد شد اُمّ ایمن اورا در پارچه‌ای پیچیده، نزد آن حضرت آورد و ایشان فرمودند: این تاویل رؤیای توبود:

«وَأَقْبَلَ جِيرَانُ أُمِّ أَيْمَنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ لَمْ تَنِمِ الْبَارِحَةَ مِنَ الْبُكَاءِ لَمْ تَزَلْ تَبْكِي حَتَّى أَصْبَحْتَ قَالَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْ أُمِّ أَيْمَنَ فَجَاءَتْهُ فَقَالَ لَهَا يَا أُمَّ أَيْمَنَ لَا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنُكَ إِنَّ جِيرَانَكَ أَتَوْنِي وَ أَخْبَرُونِي أَنَّكَ لَمْ تَزَلِي اللَّيْلَ تَبْكِينَ أَجْمَعَ فَلَا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنُكَ مَا الَّذِي أَبْكََاكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ رُؤْيَا عَظِيمَةً شَدِيدَةً فَلَمْ أَزَلْ أَبْكِي اللَّيْلَ أَجْمَعَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُصِّيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَعْلَمُ فَقَالَتْ تَعْظُمُ عَلَيَّ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِهَا فَقَالَ لَهَا إِنَّ الرُّؤْيَا لَيْسَتْ عَلَى مَا تَرَى فَقُصِّيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ كَأَنَّ بَعْضَ أَعْضَائِكَ مُلْقَى فِي بَيْتِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ نَامَتْ عَيْنُكَ يَا أُمَّ أَيْمَنَ تَلِدُ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنِ فَتَرْبِيْنَهُ وَ تَلِيْنَهُ فَيَكُونُ بَعْضُ أَعْضَائِي فِي بَيْتِكَ فَلَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنِ ﷺ فَكَانَ يَوْمَ السَّابِعِ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَحُلِقَ رَأْسُهُ وَ تُصَدِّقَ بِوَرْنِ شَعْرِهِ فَضَتْهُ وَ عَقَى عَنْهُ ثُمَّ هَيَّأَتْهُ أُمُّ أَيْمَنَ وَ لَفَتْهُ فِي بُرْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَقْبَلَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ﷺ مَرْحَبًا بِالْحَامِلِ وَ الْمَحْمُولِ يَا أُمَّ أَيْمَنَ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَاكَ»^۱

در این حدیث، اُمّ ایمن پیامبر ﷺ را دیده اما تعبیرش چیزی نبوده

که او تصور کرده است.^۱

ششم) اگر صدایی شنیدیم که خودش را معرفی نکرد نمی‌توانیم بگوییم حتماً صدای معصوم یا فرشته بوده، همچنین اگر فقط نوشته‌ای را در خواب دیدیم که در آن مطلبی نوشته شده نمی‌توانیم چنین برداشت کنیم که این نوشته از طرف معصوم یا خداوند بوده، نیز اگر شخص دیگری را در خواب دیدیم که گفت این فلان معصوم است چون خود آن شخص را نمی‌شناسیم یا اگر می‌شناسیم ایمن نیستیم که مثل شیطان نباشد^۲ نمی‌توانیم به گفته او اعتماد کرده و ادعا کنیم که فلان معصوم را در خواب دیده‌ایم.

نتیجه اینکه: ادعای خواب دیدن معصوم تنها در صورتی قابل طرح است که ما چهره‌ای را در خواب ببینیم و او خودش بگوید من فلان معصوم هستم و یا از حرفهایش متوجه شویم که فلان معصوم می‌باشد یا قرائن قطعی برای این امر دلالت کند و یا به علم حضوری چنین دریافت نماییم. ولی این ادعا فقط قابل طرح است اما اینکه قابل اثبات هم می‌باشد این شاء الله در ضمن بررسی روایات روشن خواهد شد.

نکته دوم) با توجه به روایتی که با چندین سند صحیح می‌گوید حکم شرعی در خواب دیده نمی‌شود^۳، در می‌یابیم که امکان ندارد

۱. اشکال نشود که او تنها عضوی از حضرت را دیده نه کل بدن را، زیرا تا او خود حضرت را ندیده باشد

چطور فهمیده آن عضو قسمتی از جسم پیامبر ﷺ است؟

۲. اشکال نشود که در حدیثی آمده شیطان به صورت شیعیان متمثل می‌شود، زیرا در آینده توضیح خواهیم

داد که مراد هر شیعه‌ای نیست.

۳. الکافی ج ۳ ص ۴۸۲ ح ۱، علل الشرائع ج ۲ ص ۳۱۲ ح ۱ با چند سند صحیح دیگر.

یکی از معصومین علیه السلام برای اثبات یا رد حکم یا عقیده‌ای تنها به خواب اکتفاء نموده، جهت بیان چنین مطالبی در خواب افراد بیاید.

نکته سوم) اگر یکی از عوامل دروغ بودن خواب در فرد وجود داشت مثل جنابت یا بی وضو بودن یا اول شب خواب دیدن، نمی‌تواند ادعا کند کسی را که در خواب دیده فرد معصوم بوده است. زیرا در احادیثی که قبلاً متذکر شدیم، تصریح به باطل و دروغ بودن چنین خوابی گشته است.

نکته چهارم) وقتی به واقعیت بیرونی نگاه می‌کنیم می‌بینیم در طول تاریخ اسلام، افراد متعددی از فرقه‌های گوناگون ادعای دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب نموده‌اند که ایشان عقائد آن فرد را تایید یا حتی تاکید کرده‌اند و قطعاً نمی‌شود همه این خواب‌ها راست باشد و نمی‌شود همه آن افراد را در ادعای خواب دیدن دروغ‌گو فرض کرد. این ادعا به وفور در میان پیروان مذاهب فقهی اهل سنت مثل حنفی و حنبلی و شافعی، مکاتب حدیثی شیعه مثل اخباری‌ها و ضد فلسفه‌ها، مکاتب عرفانی و صوفی مثل عرفان ابن عربی و فلسفه ملاصدرا، و فرقه‌های جدا شده از تشیع مثل بابیت و بهائیت یافت می‌شود.

شیخ مفید در همین زمینه می‌نگارد: اینکه انسان پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه علیهم السلام را خواب ببیند نزد من بر سه قسم است: صحیح قطعی، باطل قطعی، محتمل الصحة والبطلان.

صحیح قطعی آن است که پیامبر ﷺ یا یکی از ائمه ﷺ را خواب ببیند، در حالیکه ایشان انجام‌دهنده طاعتی یا دستوردهنده به طاعتی یا نهی‌کننده از معصیتی یا بیان‌کننده زشتی معصیتی و یا گوینده حق و دعوت‌کننده به آن باشند.

باطل قطعی هرچه بر عکس این باشد؛ زیرا ما علم داریم که پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ صاحبان حق و به دور از باطل هستند.

و محتمل‌الصحه خوابی است که پیامبر ﷺ یا یکی از ائمه ﷺ را در حالتی عاری از حالات مخصوص به تشریع ببیند؛ مثلاً سواره یا پیاده و یا نشسته.

و با این بیان روشن می‌شود مراد روایتی که می‌گوید شیطان نمی‌تواند در خواب متمثل به پیامبر ﷺ گردد، قسم اول است زیرا شیطان هیچگاه در بیان طاعت متمثل به ایشان نمی‌شود.

از طرفی وقتی بشری مثل فرعون و مانند او در عالم بیداری ادعای خدایی می‌کند چه مانعی وجود دارد که شیطان در خواب کسی آمده و ادعا کند پیامبر است. و از دلائلی که ثابت می‌کند گاهی خوابی که خیال می‌کنیم از پیامبر یا امام دیده‌ایم باطل می‌باشد، خواب‌هایی است که ناصبی‌ها از رسول خدا ﷺ درباره حقانیت غاصبین خلافت می‌بینند، بر عکس شیعه که خواب حقانیت امیر المؤمنین ﷺ را مشاهده می‌کند. و بهترین راه برای تشخیص خواب حق، حقیقتی است که در بیداری ثابت شده^۱، همچنانکه برای تشخیص خواب

۱. البته محدث نوری در این باره چنین اشکال می‌کند: اگر شناخت خواب حق متوقف بر مطابقتش با حقیقتی است که در بیداری ثابت شده پس چه فرقی بین خواب دیدن معصوم و خواب دیدن غیر او

باطل، برهانی که بر بطلانش اقامه شده کفایت می‌کند.
ما خود، فردی ناصبی را دیدیم که بعد از شیعہ شدن می‌گفت
الآن خواب‌هایی می‌بینم که برخلاف خواب‌های زمان ناصبی بودم
است.^۱

۲. تمثیل شیطان

تمثیل شیطان به صورت انسان، موضوعی است که در روایات
متعدد بیان گشته است، از جمله: تمثیل شیطان برای بازماندگان وَدّ
فرزند قایل و ساختن مجسمه وی برای آنها و بنیاد نهادن بت پرستی
در میان بشر^۲، تمثیل او به صورت یک پسر بچه^۳ یا پیرمرد^۴ برای مردان
قوم لوط و به صورت زن برای زنهای ایشان و ایجاد انحراف جنسی در
آنها^۵، تمثیل وی برای مردم قریش و تعلیم شرک به آنها^۶، تمثیل او در

باقی می‌ماند؟ دارالسلام ج ۴ ص ۲۷۷. اما فرقی در جواب آن حقیقتی است که در خواب دیده شده،
مثل تشویق پیامبر یا توبیخ ایشان یا بشارت آن حضرت در مورد انجام یا ترک یک کار یا پایداری بربک
اعتقاد یا ترک آن. به راستی کسی که پدرش را خواب ببیند که وی را بخاطر توجّهی به مادرش توبیخ
کند یا کسی که توبیخ پیامبر ﷺ را دیده فرقی ندارد؟ به راستی اگر مادر کسی در خواب به او بگوید چرا یا
قرآن انس نداری با اینکه یک معصوم به او چنین سخنی بگوید تفاوت نمی‌کند؟ این در حالیست که لزوم
احترام به مادر و انس با قرآن حقیقتی است که در بیرون از عالم خواب ثابت شده است.

۱. کنز الفوائد ج ۲ ص ۶۲-۶۵

۲. قصص الأنبياء ﷺ (للاروندی) ص ۶۷ ح ۴۸

۳. الکافی ج ۵ ص ۵۴۴ ح ۴ و ص ۵۴۵ ح ۵

۴. تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۳۳

۵. الکافی ج ۵ ص ۵۴۵ ح ۵

۶. تفسیر القمی ج ۲ ص ۱۵۴

اجتماع دار الندوه و ارائه نقشه قتل پیامبر ﷺ، تمثیل وی در جنگ بدر و قبل از آن در روز عقبه^۲، تمثیل او در روز فتح خیبر^۳، تمثیل او به صورت یک پیرمرد فرتوت در روز غصب خلافت و بیعت وی^۴، و موارد متعدد دیگر.

امام صادق علیه السلام به همین حقیقت تصریح نموده، می‌فرماید: ابلیس شیطانی به نام "مُتَكُون" دارد که نزد مردم به هر صورتی بخواهد می‌رود چه کوچک و چه بزرگ: «إِنَّ ابْلِيسَ سَلَطَ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُتَكَوِّنُ يَأْتِي النَّاسَ فِي أَيِّ صُورَةٍ شَاءَ، إِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ صَغِيرَةٍ وَإِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ كَبِيرَةٍ...»^۵.

همچنین فرمودند: از پدرم شنیدم شیطانی به نام «مُذْهَب» هست که به هر صورتی ظاهر می‌شود مگر چهره پیامبر یا وصی پیامبر: «... سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُذْهَبُ يَأْتِي فِي كُلِّ صُورَةٍ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيِّ...»^۶.

یکی از زیر مجموعه‌های این تمثیل، تمثیل شیطان به صورت حجت‌های خدا ﷺ می‌باشد که چهار گونه قابل تصور است: ۱. تمثیل شیطان در عالم بیداری در زمان حیات حجت خدا و به صورت بیدار، ۲. تمثیل شیطان در عالم بیداری در زمان حیات حجت خدا به

۱. تفسیر القمی ج ۱ ص ۲۷۳، الأمالی (للطوسی) ص ۱۷۷ ح ۵۰.

۲. الأمالی (للطوسی) ص ۱۷۶ ح ۵۰.

۳. همان ص ۴ ح ۲.

۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالی ج ۲ ص ۵۸۰.

۵. رجال الکشی ص ۳۰۰ ح ۵۳۷.

۶. همان ص ۲۹۳ ح ۵۱۶.

صورت خواب، ۳. تمثیل شیطان در عالم بیداری بعد از وفات حجت خدا، ۴. تمثیل شیطان در عالم خواب چه در حیات حجت خدا و چه بعد از وفات ایشان.

مراد از صورت اول اینست که شیطان در عالم بیداری به شکل پیامبری در آید و به صورت عادی با مردم تعامل داشته باشد. منظور از صورت دوم اینست که شیطان در عالم بیداری خود را به شکل پیامبری در آورد که جایی خوابیده است.

مقصود از صورت سوم اینست که شیطان بعد از وفات پیامبری به صورت او در آید و به طور مستقل ظهور کرده یا توسط شخص دیگری به مردم نشان داده شود.

مراد از صورت چهارم اینست که شیطان در خواب افراد به صورت یکی از پیامبران یا امامان در آید و با کلام یا رفتار خود باعث گمراهی آنها شود.

صورت دوم توسط کسی ادعا نشده، و فقط اهل سنت حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که هر کس مرا خوابیده دید مرا بیدار دیده است: «مَنْ رَأَى نَائِمًا رَأَى يَقْظَانَ»^۱.

مراد حضرت این بود که ادراک من در حالت خواب نیز پا برجاست لذا مانند حالت بیداری هم می‌بینم و هم می‌شنوم^۲، و ما احادیث

۱. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۱۱

۲. یکون قوله نائماً حالاً للنبی ص و لیست حالاً لمن رآه فکأنه قال من رآنی وأنا نائم فکأنما رآنی وأنا منتبه والفائدة فی هذا المقام أن یعلمهم بأنه یدرک فی الحالتین إدراکاً واحداً فیمنعهم ذلك إذا حضروا عنده و هو نائم أن فیضوا فیما لا یحسن ذکره بحضرتة و هو منتبه. کنز الفوائد ج ۲ ص ۶۳ به نقل از شیخ مفید

بیان‌گرایان حقیقت را در گذشته بیان کردیم. ولی ممکن است کسی چنین برداشتی داشته باشد که مقصود پیامبر ﷺ اینست که اگر کسی مرا در جایی خوابیده دید گمان نکند شیطان به صورت من متمثل شده بلکه خود من را دیده است.^۱

اما صورت اول و سوم و چهارم هر سه ادعا شده است.

صورت اول، اولین بار توسط یهود مطرح شد و متأسفانه بعدها در روایات اهل سنت رسوخ پیدا نمود. داستانی که آنها ساختند این بود که صخر جنی - از جن‌های فوق العاده قوی و پر کینه نسبت به حضرت سلیمان علیه السلام - خود را به صورت ایشان در آورد و زمانی که آن حضرت برای رفتن به دستشویی خاتم خویش را - که پادشاهی بر جن و انس بسته به آن بود - در آوردند و به خدمتکار دادند صخر جنی آمد و گفت خاتم مرا بده، و چون به صورت سلیمان علیه السلام متمثل شده بود خدمتکار گمان کرد خود حضرت می‌باشند و خاتم را به او داد، و وی با دست کردن انگشتر مورد اطاعت جن و انس قرار گرفت و بر تخت سلیمان علیه السلام تکیه زد. از آن طرف سلیمان علیه السلام برگشت و به خدمتکار گفت خاتم مرا بده اما چون شکلشان عوض شده بود خدمتکار ایشان را نشناخت و دوری جست و سلیمان علیه السلام که هیچکس او را با آن قیافه نمی‌شناخت و همه چیزش را از دست داده بود در خانه‌های مردم گدایی می‌کرد یا کارگریک ماهیگیر شده بود تا روزی یک ماهی به او بدهد و این وضعیت چهل روز ادامه داشت.

۱. هر چند با توجه به کلمه «يَقْظَان» بطلان این برداشت کاملاً مشخص است.

از آن طرف، صخر جنی که با رفتار شیطانی خود شک اطرافیان را برانگیخته بود که نکند او سلیمان نباشد، احساس خطر نمود و بعد از چهل روز پادشاهی فرار کرده و خاتم را در دریا انداخت تا هیچگاه به دست سلیمان عليه السلام نرسد. اما یک ماهی آن خاتم را بلعید و همان روز صید سلیمان عليه السلام شد و او آن خاتم را از شکم ماهی پیدا نمود و با دست کردنش پادشاهی بر جن و انس به وی بازگشت.^۱

اهل سنت به طور گسترده به این افسانه در نوشتارهای تفسیری - ذیل آیه: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ الْأَقْيَنَّا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا»^۲ - کتب تاریخی^۳ و نیز حدیثی پرداخته‌اند و حتی شعرايي چون حافظ با پذیرش این افسانه درباره آن شعر سروده‌اند.^۴

بعد از این توضیح می‌گوییم که یکی از بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عدم تمثیل شیطان به چهره ایشان مربوط به چنین تمثلی می‌باشد و هیچ ارتباطی با مساله خواب ندارد، از جمله اهل سنت از ایشان نقل می‌کنند که فرمودند: هر کس مرا ببیند مرا دیده است چون شیطان به چهره‌ای شبیه من در نمی‌آید: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَشَبَّهُ بِى»^۵.

۱. أنوار التنزیل وأسرار التأویل ج ۵ ص ۲۹-۳۰. البته با کمال تأسف این داستان در تفسیر قری هم درج شده است. تفسیر القمی ج ۲ ص ۲۳۶-۲۳۸

۲. ص: ۳۴

۳. ترجمه نه‌ایه الأرب، نویری، ج ۹ ص ۱۲۱-۱۲۸

۴. من آن نگین سلیمان به هیچ نستاتم / که گاه بر او دست اهرمن باشد / روا مدار خدایا که در حریم وصال / رقیب، محرم و حرمان، نصیب من باشد. دیوان حافظ غزل ۱۶۰

۵. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۱۱

اگر به متن حدیث توجه شود، حضرت نمی‌فرمایند هر که مرا در خواب ببیند، بلکه می‌گویند هر که مرا ببیند، که این مربوط به عالم بیداری و صورت دوم تمثیل شیطان می‌باشد.

همچنین در منابع شیعی از قول پیامبر ﷺ چنین ثبت شده: شیطان به صورت من و هیچ‌یک از اوصیاء من تا روز قیامت در نمی‌آید نه در خواب و نه در بیداری:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْطَعُ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

شیخ صدوق و پدرش همین مساله را دلیل قاطعی بر عدم امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام می‌دانند. زیرا به سند صحیح از ولید بن صبیح وارد شده که گوید: جمعی را مشاهده کردم شراب می‌نوشیدند و اسماعیل بن جعفر هم میان آنها بود، من اندوهناک از آنجا بیرون آمده، نزد حجر الاسود رفتم که دیدم اسماعیل بن جعفر به خانه کعبه چسبیده و اشک می‌ریزد و پرده خانه را از اشک خود تر کرده است. بیرون دویدم باز دیدم اسماعیل با آن جمع شرابخوار نشسته، دوباره برگشتم دیدم به پرده کعبه چسبیده و آن را با اشک خود خیس کرده است. من این حادثه را به امام ششم عرض کردم، فرمودند: پسرم گرفتار شیطانی شده که به صورت او متمثل می‌شود.^۲

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی ج ۲ ص ۸۲۳. شاهد مثال مافقط فقره: «ولا يقطع» می‌باشد و درباره فقره: «و

لا في النوم» و «إلى يوم القيامة» در ادامه توضیح خواهیم داد.

۲. «جاءني رجل فقال لي تعالى حتى أرىك ابن الزجل قال فذهبت معه قال فجاءني إلى قوم يشربون فيهم إسماعيل بن جعفر قال فخرجته مغموماً فجيئت إلى الحجرة فإذا إسماعيل بن جعفر متعلقاً بالتيب يبكي قد

همچنین زید نرسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: شیطانی شیفته فرزندم اسماعیل شده و به صورت او در می‌آید تا مردم را به فتنه بیندازد، اگر دیدی کسی می‌گوید اسماعیل زنده است، همان شیطانی است که به صورت اسماعیل درآمده ... و اگر شیطان تلاش کند که به صورت فرزندم موسی در آید هرگز قادر بر این کار نیست.^۱

بعد شیخ صدوق در رد امامت اسماعیل می‌نگارد: وقتی روایت شده که شیطان به صورت پیغمبر و وصی پیغمبر متمثل نمی‌شود چگونه ممکن است امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل وصیت نموده باشد با اینکه صحت گفتار امام علیه السلام درباره تمثل شیطان به او ثابت می‌باشد؟^۲

همچنانکه امام صادق علیه السلام در حدیثی در مورد پدرشان همین واقعیت را تثبیت نموده‌اند: فردی به نام حمزه ادعا می‌کرد که امام باقر علیه السلام بعد از وفات نزد او می‌آیند. ولی امام صادق علیه السلام فرمودند: او دروغ می‌گوید بلکه شیطانی به نام متکون پیش او می‌رود، همانا

بَلْ أَسْتَأْذِنُ الْكُفَّةَ بِدُئُوعِهِ قَالَ فَخَرَجْتُ أَشْتَدُّ فَإِذَا إِسْمَاعِيلُ جَالِسٌ مَعَ الْقَوْمِ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ آخِذٌ بِأَسْتَارِ الْكُفَّةِ قَدْ بَلَّهَا بِدُئُوعِهِ قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَقَدْ إِنْبُلَى ابْنِي بِشَيْطَانٍ يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِهِ».

الإمامة والتبصرة من الحيرة ص ۷۱ ح ۵۹، کمال الدین وتمام النعمة ج ۱ ص ۷۰

۱. «إِنَّ شَيْطَانًا قَدْ وَلَعَ بِابْنِي إِسْمَاعِيلَ يَتَصَوَّرُ فِي صُورَتِهِ لِيَفْتِنَ بِهِ النَّاسَ وَأَنَّهُ لَا يَتَصَوَّرُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيٍّ فَهَنْ قَالَ لَكَ مِنَ النَّاسِ: إِنَّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي حَتَّى لَمْ يَمُتْ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يَتَمَثَّلُ لَهُ فِي صُورَةِ إِسْمَاعِيلَ... وَلَوْ جَهَدَ الشَّيْطَانُ أَنْ يَتَمَثَّلَ بِابْنِي مُوسَى مَا قَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ أَبَدًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ». الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث) ص ۱۹۷

۲. وَقَدْ رَوَى «أَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا فِي صُورَةِ وَصِيِّ نَبِيٍّ» كَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَنْصَ عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ مَعَ صَحَّةِ هَذَا الْقَوْلِ مِنْهُ فِيهِ. کمال الدین وتمام النعمة ج ۱ ص ۷۰

متکوّن شیطان‌ی است که نزد مردم به هر صورتی که بخواهد می‌رود ... و به خدا قسم نمی‌تواند به صورت پدرم در بیاید:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَخْبَرَنِي عَنْ حَمْرَةَ أَيْزَعُمَ أَنَّ أَبِي آتَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ، قَالَ كَذَبَ وَاللَّهِ مَا يَأْتِيهِ إِلَّا الْمُتَكَوِّنُ، إِنَّ إِبْلِيسَ سَلَطَ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُتَكَوِّنُ يَأْتِي النَّاسَ فِي أَيِّ صُورَةٍ شَاءَ، إِنَّ شَاءَ فِي صُورَةٍ صَغِيرَةٍ وَإِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ كَبِيرَةٍ، وَلَا وَاللَّهِ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِيَءَ فِي صُورَةِ أَبِي عليه السلام»^۱.

همچنانکه درباره شیطان "مذهب" فرمودند: او به چهره پیامبر و وصی پیامبر در نمی‌آید: «... إِلَّا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيِّ...»^۲.

درباره صورت سوم نیز روایات متعددی راجع به نشان داده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات به خلیفه اول توسط حضرت علی علیه السلام وارد شده که در بعضی از آنها تصریح شده شیطان به چهره پیامبر صلی الله علیه و آله متخیل نمی‌شود:

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا لَا تَخَسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله رَسُولَ اللَّهِ مَاتَ شَهِيدًا وَاللَّهِ لَيَأْتِيَنَّكَ فَأَيُّنِكَ إِذَا جَاءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَخَيَّلٍ^۳ بِهِ...»^۴.

۱. رجال الکشی ص ۳۰۰ ح ۵۳۷. شاهد مثال ماتنها فقره آخر می‌باشد: «والله ما يستطيع...» که اطلاقش شامل زمان حیات امام باقر علیه السلام نیز هست.

۲. همان ص ۲۹۳ ح ۵۱۶

۳. فی بعض النسخ: متمثل

۴. الکافی ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۳

و پوشیده نیست که این صورت و روایت بیانگر آن - همانند صورت اول و دوم - مربوط به کسانی است که چهره پیامبر ﷺ را در زمان حیات ایشان دیده‌اند و ربطی به مردم زمان‌های بعد ندارد.

و اما صورت چهارم یعنی تمثیل شیطان در عالم خواب، خود دارای دو فرد است: ۱. تمثیل شیطان به چهره واقعی معصومین علیهم‌السلام در خواب افرادی که در زمان آن حضرات زندگی می‌کردند و چهره ایشان را در بیداری دیده و می‌شناختند. ۲. تمثیل شیطان به صورت انسانی برای افرادی که در زمان معصومین علیهم‌السلام نبوده و چهره آنها را نمی‌شناسند با ادعای اینکه فلان معصوم است.

و البته باید توجه داشت که تمثیل شیطان در خواب دو گونه قابل تصور است: ۱. صریحاً ادعا کند فلان معصوم است، ۲. بردل شخص القاء نماید فلان معصوم می‌باشد.

در این باره روایات متعددی در منابع اهل سنت وجود دارد که بعضاً در منابع شیعی نیز درج شده است و اهل سنت به شدت به عدم امکان چنین تمثیلی در مورد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعتقاد دارند و در این باره نیز بحث‌های گسترده‌ای نموده‌اند، و در مورد خواب‌های متناقضی که فرقه‌های مختلف از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌بینند در تحریر افتاده‌اند.^۱

و اما در شیعه نیز چند روایت ثبت شده که همین‌ها مستمسک خوبی برای فرقه‌های منحرف مانند صوفیه، بابیت، بهائیت و از جمله فرقه احمد بصری شده است که همینک به بررسی این روایات می‌پردازیم.

بررسی روایات

ما برای فهم بهترین روایات، آنها را در سه دسته مورد بررسی قرار می‌دهیم:

دسته اول) کسانی که در زمان خود معصوم، خواب او را دیده‌اند:
روایت اول) مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: من دیشب شما را در خواب دیدم و گویا به شما گفتم: چقدر از عمر من باقی مانده و شما با دست به پنج اشاره نمودی و ذهن من از این بابت آشفته شده است. امام فرمودند: تو چیزی از من پرسیدی که فقط خدا خبر دارد و آن پنج چیز است... «حَدَّثَ أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ رَأَيْتُكَ فِي النَّوْمِ كَأَنِّي أَقُولُ لَكَ كَمْ بَقِيَ مِنْ أَجَلِي فَقُلْتَ لِي بَيِّنَكَ هَكَذَا وَأَوْمَأَ [ت] ^۱ إِلَى خُمْسٍ وَقَدْ شَغَلَ ذَلِكَ قَلْبِي فَقَالَ عليه السلام إِنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهِيَ [خُمْسٌ] ^۲ تَفَرَّدَ اللَّهُ بِهَا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ^۳ إِلَى آخِرِهَا» ^۴.

تدبیر: این حدیث درباره کسی سخن می‌گوید که چهره امام را در بیداری دیده و می‌شناسد و همان را در خواب دیده و امام هم با لفظ «إِنَّكَ سَأَلْتَنِي» صحت آن خواب را تایید می‌کنند پس ربطی به دوره غیبت ندارد. اما اولاً سند این روایت به غیر از راوی اول که سنی

۱. هکذا فی البحار.

۲. ما بین المعقوفین من البحار.

۳. لقمان: ۳۴.

۴. الدعوات (للراوندی) ص ۲۳۹-۲۴۰ ح ۶۷۱

می‌باشد^۱ اصلاً ذکر نشده و ثانیاً در انتها تصریح می‌کند که ائمه علیهم‌السلام از مدت عمر دیگران خبر نداشته‌اند در حالیکه طبق روایات فراوان، آنها چنین علمی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ارث برده بودند^۲ و حتی بارها از مقدار عمر و اتفاقات زندگی اشخاص مختلف خبر می‌داده‌اند.^۳

مگر اینکه گفته شود چون آن مرد سنی بوده، امام علیه‌السلام هم در خواب و هم در بیداری از او تقیه کرده‌اند یا توریه نموده و منظورشان نفی علم ذاتی یا علم تفصیلی به این موارد بوده که مخصوص خداوند می‌باشد. ولی به هر حال، در این روایت به نکته‌ای لطیف اشاره شده و آن اشتباه در فهم کلام معصوم در خواب است، زیرا امام علیه‌السلام با اشاره به عدد پنج می‌خواسته‌اند بفهمانند سوال تو از مواردی است که ما به صورت ظاهری نمی‌دانیم اما مخاطب گمان برده منظور ایشان اینست که تو تا پنج روز دیگر می‌میری.

در نتیجه بر فرض برای ما ثابت شود شخصی را که در خواب دیده‌ایم خود معصوم بوده است اما تعبیر صحنه‌ای که دیده‌ایم یا

۱. رجال البرقی ص ۴۳

۲. بصائر الدرجات ص ۱۱۹ ح ۲، ص ۱۲۰ ح ۳ و ۴، ص ۲۶۶ ح ۱ و ۳ و

۳. «عن إسخاق بن عمارة قال: سمعت العبد الصالح ينعى إلى رجل نفسه فقلت في نفسي وإنه يعلم متى يموت الرجل من شيعته فالتفت إلى شبيهه المغضب فقال يا إسخاق قد كان رئيسه الهجري يعلم علم المتأنياء والبلايا والإمام أولى يعلم ذلك ثم قال يا إسخاق اضنع ما أنت صانع فإن عمرتك قد فني وإني أكثرت إلى سنتين وإخوانك وأهل بيتك لا يلبثون بعدك إلا يسيراً حتى تتفرق كلمتهم ويخون بعضهم بعضاً حتى يشمت بهم عدوهم فكان هذا في نفسيك فقلت فإني أستغفر الله بما عرض في صدري فلم يلبث إسخاق بعد هذا المجلس إلا يسيراً حتى مات فما أتى عليهم إلا قليل حتى قام بنو عمارة بأموال الناس فأفلسوا». الكافي ج ۱ ص ۴۸۴ ح ۷

کلامی که شنیده‌ایم نیز مبتنی بر سوال از خود معصوم می‌باشد که ما دسترسی به او نداریم؛ مگر اینکه دوباره در خواب ما بیاید و تعبیر خواب قبلی را به گونه‌ای بازگو کند که خودش نیاز به تعبیر نداشته باشد!

و با وجود این روایت، از صاحب «بلغة الشیعة» تعجب است که با تمسک به روایت «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۴ تصریح می‌کند: خوابی که از معصومین علیهم‌السلام می‌بینیم نیازی به تعبیر ندارد!^۵ این در حالیست که اولاً حدیث مورد بحث نسبت به رخداد اشتباه در تعبیر خواب معصوم صراحت دارد، همچنانکه پیش از این، حدیث اشتباه اُم ایمن را در تعبیر خوابش متذکر شدیم. ثانیاً روایت تکلم به اندازه عقول، هیچ ارتباطی به تعبیر نداشتن سخن معصومین علیهم‌السلام ندارد، زیرا به اندازه عقل حرف زدن یک مطلب است و صریح و بدون تعبیر حرف زدن یک مطلب دیگر. و اصلاً اگر به صدر روایت توجه می‌شد که می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به اندازه عقل خودش با مردم سخن نگفت: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ» چنین توهمی پیش نمی‌آمد.

روایت دوم) شخصی از امام کاظم علیه‌السلام سوال کرد: مردی شما را در خواب دیده در حالیکه شرابخوار است. امام علیه‌السلام فرمودند: شراب

۴. همان ج ۸ ص ۲۶۸ ح ۳۹۴

۵. بلغة الشیعة ص ۱۰۰-۱۰۱

ایمان او را از بین نمی‌برد بلکه اگر ما را ترک کند و از ما تخلف ورزد ایمانش از بین می‌رود: «إِنَّ رَجُلًا رَأَى فِي مَنَامِهِ وَهُوَ يَشْرِبُ اللَّبِيدَ قَالَ لَيْسَ اللَّبِيدُ يُفْسِدُ عَلَيْهِ دِينَهُ إِنَّمَا يُفْسِدُ عَلَيْهِ تَرْكُنَا وَتَخَلُّفُهُ عَنَّا»^۱.

تدبیر: این روایت علاوه بر اشتغال سندش بر راوی‌های مجهول و ضعیف، خواب دیدن امام توسط شیعه شرابخوار را تایید می‌کند! ولی به هر حال در مورد کسی سخن می‌گوید که چهره امام علیه السلام را در بیداری دیده و همان صورت را در خواب نیز مشاهده نموده است، در نتیجه ربطی به دوره غیبت و کسانی که صورت معصوم را نمی‌شناسند ندارد. روایت سوم) بشیر دهان به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: من خواب دیدم که به شما گفتم جهاد به همراه امامی که مفترض الطاعه نیست حرام است مثل گوشت مرده و خون و گوشت خوک، و شما در جواب فرمودی همین طور است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آری همین طور است همین طور است: «قُلْتُ لَهُ إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخَنَزِيرِ فَقُلْتُ لِي نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ»^۲.

تدبیر: هر چند ما نمی‌دانیم بشیر دهان کیست و آیا می‌شود به گفته‌اش استناد کرد یا خیر اما به هر حال این خواب در مورد کسی است که چهره معصوم را در بیداری دیده و می‌شناسد و همان را هم در رؤیا دیده، لذا از تباطی به ادعای پیروان احمد بصری ندارد.

روایت چهارم) مردی که زبانش از کار افتاده بود امام رضا علیه السلام را در

۱. الإختصاص ص ۹۰

۲. الکافی ج ۵ ص ۲۷ ح ۲ و با سند مرسل: ص ۲۳ ح ۳

خواب دید و ایشان دوی بیماریش را بیان فرمودند. چون از خواب بیدار شد به خوابش اعتنایی نکرد تا اینکه در نیشابور خدمت امام رضا علیه السلام رسید و از ایشان دارویی طلب کرد. امام رضا علیه السلام به او فرمودند: مگر یادت ندادم؟ برو و همانچه را در خواب به تو گفتم انجام بده ...:

«... فَرَأَى فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنَّهُ قَائِلًا يَقُولُ لَهُ إِنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ وَرَدَ خُرَّاسَانَ فَسَلُّهُ عَنْ عِلَّتِكَ فَرُبَّمَا يَعْلَمُكَ دَوَاءٌ تَنْتَفِعُ بِهِ قَالَ فَرَأَيْتُ كَأَنِّي قَدْ قَصَدْتُه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَكُوتُ إِلَيْهِ مَا كُنْتُ دُفِعْتُ إِلَيْهِ وَأَخْبَرْتُهُ بِعِلَّتِي فَقَالَ لِي خُذْ مِنَ الْكُمُونِ وَالسَّعْتَرِ وَالْمِلْحِ وَدُقَّهُ وَخُذْ مِنْهُ فِي فَمِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَإِنَّكَ تُعَافَى فَانْتَبَهَ الرَّجُلُ مِنْ مَنَامِهِ وَلَمْ يُفَكِّرْ فِيمَا كَانَ رَأَى فِي مَنَامِهِ وَلَا اعْتَدَّ بِهِ حَتَّى وَرَدَ بَابَ نَيْسَابُورٍ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ ارْتَحَلَ مِنْ نَيْسَابُورٍ وَهُوَ بِرِبَاطٍ سَعْدٍ فَوَقَّعَ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ أَنْ يَقْصِدَهُ وَيَصِفَ لَهُ أَمْرَهُ لِيَصِفَ لَهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ مِنَ الدَّوَاءِ فَقَصَدَهُ إِلَى رِبَاطٍ سَعْدٍ فَدَخَلَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ مِنْ أَمْرِي كَيْتٌ وَكَيْتُ وَقَدْ انْتَفَسَدَ عَلَيَّ فَمِي وَلِسَانِي حَتَّى لَا أَقْدِرُ عَلَى الْكَلَامِ إِلَّا بِجُهْدٍ فَعَلِمْنِي دَوَاءً أَنْتَفِعَ بِهِ فَقَالَ الرِّضَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَمْ أَعْلَمِكَ أَذْهَبَ فَاسْتَعْمِلْ مَا وَصَفْتُهُ لَكَ فِي مَنَامِكَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ رَأَيْتُ أَنْ تُعِيدَهُ عَلَيَّ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي خُذْ مِنَ الْكُمُونِ وَالسَّعْتَرِ وَالْمِلْحِ فَدُقَّهُ وَخُذْ مِنْهُ فِي فَمِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَإِنَّكَ سَتُعَافَى قَالَ الرَّجُلُ فَاسْتَعْمَلْتُ مَا وَصَفَ لِي فَعُوفِيتُ قَالَ أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ

۱. السعتر: نبات طيب الرائحة يخلف بزرادون بزرالريحان زهره أبيض الى الغبرة. يقال له بالفارسية «آویشان».

الكمون: نبات له حب يقال بالفارسية «زیره».

بُنْ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ الثَّعَالِبِيُّ سَمِعْتُ أَبَا أَحْمَدَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ
الرَّحْمَنِ الْمَعْرُوفَ بِالصَّفْوَانِيِّ يَقُولُ رَأَيْتُ هَذَا الرَّجُلَ وَسَمِعْتُ مِنْهُ
هَذِهِ الْحِكَايَةَ^۱.

تدبیر: راویان این حدیث مجهول هستند، و هر چند ما نمی دانیم آن
فرد صورت امام علیه السلام را در بیداری ندیده بوده تا برای مردم عصر غیبت
قابل استناد باشد، اما به هر حال چون هم عصر ایشان بوده و بعد از
خواب در بیداری خدمت حضرت رسیده و همان صورت را دیده و
امام علیه السلام نیز خواب او را تایید کرده اند پی به صحت رؤیای وی می بریم
نه اینکه قانونی کلی به ما ارائه دهد که هر کس گمان کرد معصومی را
خواب دیده خوابش صحیح است.

روایت پنجم) موسی بن قاسم می گوید: فردی به نام اسماعیل در
مکه با من درباره امام رضا علیه السلام مشاجره کرد و گفت براو واجب بود که
مامون را به سوی خدا و طاعتش دعوت کند، و من ندانستم چه جوابی
بدهم. وقتی خوابیدم امام جواد علیه السلام را در خواب دیدم و این قضیه را
برای ایشان نقل کردم که فرمودند: امام تنها کسانی که مثل تو و اصحاب
تو هستند (که امام از آنها تقیه ندارد) دعوت به خدا می کنند، و من بیدار
شده و به طواف رفته و همین جواب را به اسماعیل دادم و او ماند که
چه بگوید.

سال بعد به مدینه خدمت امام جواد علیه السلام رفتم که ایشان بی مقدمه
فرمودند: ای موسی! اسماعیل سال قبل به توجه گفت در آن مشاجره ای
که پیرامون پدرم نمود؟ گفتم فدایت شوم شما که می دانید. فرمودند:

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۱۱ ح ۱۶

آن رؤیا که دیدی چه بود؟ گفتم شما را در خواب دیدم و شکایت اسماعیل را کردم. امام فرمودند: و من چنین گفتم ... من خودم بودم که در خواب به تو چنین گفتم و حالا برایت تکرارش می‌کنم:

«مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ، قَالَ: شَاجَرَنِي رَجُلٌ وَ نَحْنُ فِي مَكَّةَ مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ فِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ كَانَ يَجِبُ أَنْ يَدْعُوا الْمَأْمُونِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى طَاعَتِهِ فَلَمْ أَدْرِ مَا أُجِيبُهُ فَأَنْصَرَفْتُ إِلَى فِرَاشِي فَرَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي نَوْمِي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ سَأَلَنِي هَلْ كَانَ يَجِبُ عَلَى أَبِيكَ أَنْ يَدْعُوا الْمَأْمُونِ إِلَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَلَمْ أَدْرِ مَا أُجِيبُهُ فَقَالَ لِي إِنَّمَا يَدْعُوا الْإِمَامَ إِلَى اللَّهِ مِثْلَكَ وَ مِثْلَ أَصْحَابِكَ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ فَأَنْتَبِهْتُ وَ حَفِظْتُ الْجَوَابَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ وَ خَرَجْتُ إِلَى الطَّوَافِ فَلَقِيَنِي إِسْمَاعِيلُ فَقُلْتُ لَهُ مَا قَالَهُ لِي أَبُو جَعْفَرٍ فَكَأَنِّي أَلْقَمْتُهُ حَجْرًا فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلِ أُنْتُيْتُ الْمَدِينَةَ وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ هُوَ يُصَلِّي فَأَجْلَسَنِي مُوَفَّقُ الْخَادِمِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ لِي: يَا مُوسَى مَا الَّذِي قَالَ إِسْمَاعِيلُ بِمَكَّةَ عَامَ أَوَّلِ حَيْثُ شَاجَرَكَ فِي أَبِي قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ تَعْلَمُ قَالَ مَا كَانَتْ رُؤْيَاكَ قُلْتُ رَأَيْتُكَ يَا سَيِّدِي فِي نَوْمِي وَ شَكَوْتُ إِلَيْكَ إِسْمَاعِيلُ قَالَ: فَقُلْتُ إِنَّمَا يَجِبُ طَاعَتُهُ عَلَى مِثْلِكَ وَ مِثْلِ أَصْحَابِكَ مِمَّنْ لَا يَنْغِيهِ، وَ خَصَمْتُهُ، قَالَ هُوَ ذَلِكَ قَالَ: أَنَا قُلْتُ لَكَ فِي مَنَامِكَ وَ السَّاعَةَ أُعِيدُهُ عَلَيْكَ فَقُلْتُ وَ اللَّهُ هَذَا هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»^۱.

تدبیر: هر چند این حدیث در کتاب «هدایة الکبری» ثبت شده که نویسنده‌اش جزء فرقه نُصیری و غیر قابل اعتماد می‌باشد اما به هر حال درباره کسی سخن می‌گوید که چهره امام علیه السلام را در بیداری دیده و می‌شناسد و همان را در خواب دیده است که ربطی به افراد عصر غیبت ندارد.

روایت ششم) فضل بن حارث می‌گوید: هنگام وفات امام هادی علیه السلام، امام عسکری را دیدم که گریبان چاک داده است؛ من از جلالتش بهت زده شدم و نیز از سرخی رنگ ایشان تعجب کردم و دلم برای سختی که ایشان می‌کشد سوخت. شب آن حضرت را در خواب دیدم که فرمودند: رنگی که از آن تعجب کردی انتخاب خداست که برای هر کس بخواهد اختیار می‌کند و ما مثل مردم نیستیم که چون آنها سختی بکشیم و بدان که کلام ما در خواب مانند کلام ما در بیداری است:

«الْفَضْلُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: كُنْتُ بِسَرَمَنْ رَأَى وَقْتُ خُرُوجِ سَيِّدِي أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَرَأَيْنَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا شِئْنَا قَدْ شَقَّ ثِيَابُهُ فَجَعَلْتُ أَتَعَجَّبُ مِنْ جَلَالَتِهِ وَ مَا هُوَ لَهُ أَهْلٌ وَ مِنْ شِدَّةِ اللَّوْنِ وَ الْأُذْمَةِ وَ أَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنَ التَّعَبِ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ رَأَيْتُهُ عليه السلام فِي مَنَامِي فَقَالَ اللَّوْنُ الَّذِي تَعَجَّبْتَ مِنْهُ اخْتِيَارٌ مِنَ اللَّهِ لِيَخْلُقَ بِهِ يُجْرِيهِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ أَنَّهَا لَعِبْرَةٌ فِي الْأَبْصَارِ لَا يَقَعُ فِيهِ عَلَى الْمُخْتَبِرِ دُمُوسُنَا كَالنَّاسِ فَتَتَعَبُ كَمَا يَتَعَبُونَ نَسَأَلُ اللَّهَ الثَّبَاتَ وَ تَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّ فِيهِ

مُسْعَاً وَاعْلَمَ أَنَّ كَلَامَنَا فِي النَّوْمِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي الْيَقَظَةِ»^۱.

تدبر: در این حدیث نیز کسی امام را خواب دیده که در بیداری با ایشان ملاقات داشته است و در چنین رؤیایی کلام امام مانند کلام ایشان در بیداری می باشد.

دسته دوم) کسانی که بعد از زمان یک معصوم خواب او را دیده اند: روایت اول) شیخ صدوق می نگارد: در خبرهای صحیح از ائمه ما علیهم السلام چنین روایت شده: اگر کسی پیامبر یا یکی از ائمه را در خواب ببیند که وارد سرزمینی شده اند این باعث امنیت اهل آن سرزمین از چیزهایی می شود که می ترسند و نیز موجب دست یافتن به چیزهایی می گردد که امید و آرزوی آن را دارند: «رَوَى فِي الْأَخْبَارِ الصَّحِيحَةِ عَنْ أَمَّتِنَا عليهم السلام أَنَّ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْ وَاحِدًا مِنَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام قَدْ دَخَلَ مَدِينَةً أَوْ قَرْيَةً فِي مَنَامِهِ فَإِنَّهُ أَمِنٌ لِأَهْلِ تِلْكَ الْمَدِينَةِ أَوْ الْقَرْيَةِ مِمَّا يَخَافُونَ وَيَحْذَرُونَ وَبُلُوغٌ لِمَا يَأْمُلُونَ وَيَرْجُونَ»^۲.

تدبر: شیخ صدوق با اینکه می گوید این مطلب در اخبار صحیحه وارد شده اما نه تنها هیچ حدیثی به این مضمون در هیچ یک از دهها کتاب حدیثیش ثبت ننموده که حتی برای همین نقل نیز سندی ذکر نمی کند، بلکه دیگر حدیث نگاران نیز روایتی به این مضمون ثبت نکرده اند. لذا اینکه واقعاً چنین مطلبی توسط ائمه علیهم السلام بیان شده باشد با تردید جدی روبروست.

۱. رجال الکشی ص ۵۷۴ ح ۱۰۸۷

۲. کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۲۱۰

حال برفرض که اهل بیت علیهم‌السلام چنین چیزی فرموده باشند، اما از آنجا که وجود واقعی ایشان باعث خیر و برکت است نه مثلاً عکسهای اشتباهی که از ایشان رائج شده، در می‌یابیم منظور حدیث، خواب دیدن صورت واقعی ایشان می‌باشد نه آنچه ما گمان کنیم چهره معصوم است، در نتیجه برفرض که چنین بیانی از ائمه علیهم‌السلام رسیده باشد اثبات اینکه ما چهره واقعی معصوم را در خواب دیده‌ایم از خود این روایت در نمی‌آید.

روایت دوم) فردی که گفته نشده کیست از سدیر^۱ یا فرزند او به نام حنان^۲ نقل کرده که رسول خدا را در خواب دیدم و طبقی خرما در مقابل ایشان بود، من به ایشان گفتم ای رسول خدا به من خرما بده و ایشان یکی داد، خوردم و گفتم یک خرمای دیگر بده، تا هشت خرما، گفتم باز هم بده، فرمودند: بَسْت است. فردای آنروز خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و مشاهده کردم همان طبقی که در خواب دیدم نزد ایشان است و عرضه داشت به من خرما دهید و دادند، و باز طلب کردم تا هشت خرما، و باز هم خواستم که فرمودند: اگر رسول خدا به تو بیشتر داده بود من هم بیشتر می‌دادم. من خوابم را برای ایشان نقل کردم و ایشان طوری تبسم نمود که گویی می‌داند:

«رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا بَرَى النَّائِمُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مَعْطَى بِمَنْدِيلٍ فَذَنُوتُ مِنْهُ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ كَشَفَ

۱. الأُمَالِي (للطوسي) ص ۱۱۴ ح ۲۸

۲. الأُمَالِي (للمفيد) ص ۳۳۵ ح ۶

الْمُنْدِيلَ عَنِ الطَّبَقِ فَإِذَا فِيهِ رُطْبٌ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَاولْنِي رُطْبَةً فَنَاولَنِي وَاحِدَةً فَأَكَلْتُهَا ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَاولْنِي أُخْرَى فَنَاولَنِيهَا فَأَكَلْتُهَا وَجَعَلْتُ كُلَّمَا أَكَلْتُ وَاحِدَةً سَأَلْتُ أُخْرَى حَتَّى أَعْطَانِي ثَمَانَ رُطَبَاتٍ فَأَكَلْتُهَا ثُمَّ طَلَبْتُ مِنْهُ أُخْرَى فَقَالَ لِي حَسْبُكَ قَالَ فَاثْتَبَهْتُ مِنْ مَنَامِي فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مُعْطَى بِمُنْدِيلٍ كَأَنَّهُ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ كَشَفَ عَنِ الطَّبَقِ فَإِذَا فِيهِ رُطْبٌ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ فَعَجِبْتُ لِذَلِكَ وَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ نَاولْنِي رُطْبَةً فَنَاولَنِي فَأَكَلْتُهَا ثُمَّ طَلَبْتُ أُخْرَى فَنَاولَنِي فَأَكَلْتُهَا وَ طَلَبْتُ أُخْرَى حَتَّى أَكَلْتُ ثَمَانَ رُطَبَاتٍ ثُمَّ طَلَبْتُ مِنْهُ أُخْرَى فَقَالَ لِي لَوْ زَادَكَ جَدِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَزِدْنَاكَ فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ فَتَبَسَّمَ تَبَسُّمٌ عَارِفٍ بِمَا كَانَ.^۱

تدبیر: در این روایت کسی که در دوره پیامبر صلى الله عليه وآله نبوده ایشان را در خواب دیده و امام معصوم هم به خوابی که او دیده استناد می‌نماید. اما همانطور که گفته شد این حدیث از مردی که گفته نشده کیست به ما رسیده لذا قابل استناد نمی‌باشد. و بر فرض قبول، چون امام عليه السلام خواب او را تایید کرده‌اند ما و او پی به صحت خواب وی می‌بریم نه به صورت مطلق.

روایت سوم) ابو حبیب بناجی می‌گوید: رسول خدا را در خواب دیدم که به بناج تشریف آورده و در مسجدی نزول فرموده که حاجی‌ها

هر سال در آن فرود می‌آیند. گویا من به سوی ایشان رفتم و برایشان سلام نموده و مقابلش ایستادم. من برابر ایشان طبقی از برگ درخت خرماى مدینه دیدم که درونش خرماى صیحانی بود. ایشان مشتی از آن خرماها برداشته و به من دادند. من آن خرماها را شمردم ۱۸ عدد بود و چنین تاویل کردم که ۱۸ سال عمر خواهم کرد. بیست روز از این خواب گذشته بود که امام رضا علیه السلام از مدینه به مسجد بناج نزول فرمود، و من به زیارت ایشان رفتم و ایشان را دیدم در همان موضعی نشسته‌اند که پیامبر جلوس نموده بود و زیرایشان همان حصیری بود که زیررسول خدا بود و جلوی ایشان همان طبق خرما بود. من سلام کردم و ایشان جواب داده و مرا به حضور طلبیده و مشتی خرما به من عطا کردند که وقتی شمردم دیدم ۱۸ عدد است. من به امام گفتم بیشتر عطا کنید! فرمود: اگر رسول خدا بیشتر داده بود من هم بیشتر می‌دادم:

«رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ وَقَدْ وَافَى الْبَنَاجَ [التَّبَاجَ] وَ نَزَلَ بِهَا فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُنْزَلُ الْحَاجُّ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ كَأَنِّي مَضَيْتُ إِلَيْهِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ وَجَدْتُ عِنْدَهُ طَبَقًا مِنْ خُوصٍ نَخَلَ الْمَدِينَةَ فِيهِ تَمْرٌ صِيحَانِي فَكَأَنَّهُ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ ذَلِكَ التَّمْرِ فَأَوْلَى مِنْهُ فَعَدَدْتُهُ فَكَانَ ثَمَانِي عَشْرَةَ تَمْرَةً فَأَتَوْتُ أَنِّي أَعِيشُ بَعْدَ كُلِّ تَمْرَةٍ سَنَةً فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ عِشْرِينَ يَوْمًا كُنْتُ فِي أَرْضٍ تُعْمَرُ بَيْنَ يَدَيَّ لِلزَّرَاعَةِ حَتَّى جَاءَنِي مَنْ أَخْبَرَنِي بِقُدُومِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ وَ نُزُولِهِ ذَلِكَ الْمَسْجِدَ وَ رَأَيْتُ النَّاسَ يَسْعَوْنَ إِلَيْهِ فَمَضَيْتُ نَحْوَهُ فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَوْضِعِ

الَّذِي كُنْتُ رَأَيْتُ فِيهِ النَّبِيَّ ﷺ وَتَحْتَهُ حَصِيرٌ مِثْلُ مَا كَانَ تَحْتَهُ وَ
بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ خُوصٍ فِيهِ تَمْرٌ صِيحَانِي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلَامَ
عَلَيَّ وَاسْتَدْنَانِي فَتَأَوَّلَنِي قَبْضَةً مِنْ ذَلِكَ التَّمْرِ فَعَدَدْتُه فَإِذَا عَدَدُهُ
مِثْلُ ذَلِكَ التَّمْرِ الَّذِي تَأَوَّلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ زِدْنِي مِنْهُ يَا
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ﷺ لَوْ زَادَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَرِذْنَاكَ.^۱

تدبر: در این حدیث نیز کسی که در دوره پیامبر ﷺ نبوده ایشان را در خواب دیده و امام معصوم هم به خوابی که او دیده استناد می‌نماید. اما سند این حدیث مجهول است و ما هیچ شناختی از ابو حبیب بناجی نداریم. غیر از اینکه ما و خود راوی به خاطر نشانه‌های صدق بین آنچه در خواب و سپس در بیداری دیده و نیز تایید امام ﷺ پی به درستی خوابش می‌بریم.

روایت چهارم) از احمد بن عیسی کاتب روایت شده که می‌گوید: رسول خدا را در خواب دیدم گویی در اتاق من هستند و مشتی خرما به من دادند که ۲۵ دانه بود. مدتی از این خواب نگذشته بود که نگهبانی امام هادی ﷺ را در اتاق من جای داد ... ایشان مشتی خرما به من دادند و فرمودند: اگر رسول خدا بیش از این به تو داده بود من هم به تو بیشتر می‌دادم. من آنها را شمردم ۲۵ دانه بود همانگونه که در خواب دیده بودم:

«رَوَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْكَاتِبِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيمَا
يَرَى النَّاسُ كَأَنَّهُ نَائِمٌ فِي حُجْرَتِي وَكَأَنَّهُ دَفَعَ إِلَيَّ كَفًّا مِنْ تَمْرٍ

عَدَدُهُ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ تَمَرَةً قَالَ فَمَا لَبِثْتُ حَتَّى أَقْدَمَ بِأَبِي الْحَسَنِ
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ قَائِدٌ فَأَنْزَلَهُ فِي حُجْرَتِي ... فَقَالَ لِي
الْقَائِدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَدْخُلَ عَلَى صَاحِبِكَ قُلْتُ نَعَمْ فَدَخَلْتُ فَإِذَا
قُدَّامُهُ مِنْ ذَلِكَ التَّمْرِ الَّذِي بَعَثْتُ بِهِ إِلَى الْقَائِدِ فَأَخْرَجْتُ التَّمْرَ
الَّذِي مَعِيَ وَالزُّبْدَ فَوَضَعْتُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ تَمَرٍ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ
وَقَالَ لَوْ زَادَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَزِدْنَاكَ فَعَدَدَتْهُ فَإِذَا هُوَ كَمَا رَأَيْتَهُ فِي
النُّومِ لَمْ يَزِدْ وَلَمْ يَنْقُصْ»^۱

تدبیر: هر چند این روایت برای اولین بار در قرن ششم و بدون هیچ
سندی ثبت شده و قابل استناد نمی‌باشد، اما همانند دو روایت قبل
به واسطه تایید امام علی علیه السلام صحت خواب وی برای ما و او مشخص شده
است.

ولی به راستی عجیب است که مضمون این سه روایت ضعیف
اینقدر نزدیک به هم می‌باشد و هر سه نفر از پیامبر خرما می‌گیرند و هر
سه امام هم می‌گویند اگر ایشان بیشتر می‌داد ما هم بیشتر می‌دادیم!
روایت پنجم) از وثناء روایت شده که عقری مرا گزید و من شروع
کردم به گفتن یا رسول الله یا رسول الله؛ شنونده منکر این گفته شد و از
آن تعجب کرد که امام رضا علیه السلام به او فرمودند: ساکت باش به خدا قسم
او رسول خدا را دیده است. وثناء می‌گوید: و من رسول خدا را در خواب
دیده بودم و به خدا قسم به احدی خبر نداده بودم: «رَوَى عَنِ الْوُثَّاءِ
أَيْضًا قَالَ لَدَعَنْتَنِي عَقْرَبٌ فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْكَرَ السَّامِعُ وَ

تَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام مَهْ فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَقَدْ كُنْتُ رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ رَسُولَ اللَّهِ وَلَا وَاللَّهِ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُ بِهِ أَحَدًا»^۱.

تدبر: هر چند این روایت بدون هیچ سندی برای اولین بار در قرن ششم ثبت شده، اما از نظر محتوا نیز دارای اشکال است، زیرا بین انکار آن فرد و پاسخ امام رضا عليه السلام ارتباط و تناسبی یافت نمی‌شود.

توضیح آنکه: صدا زدن رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط وُشَّاء از دو حال خارج نیست: یا صرفاً از شدت درد ایشان را صدا زده که این دلیلی برای انکار از طرف آن مرد ندارد و یا به ایشان متوسل شده تا از زهر عقرب شفایش دهند و مردی که در آنجا بوده این توسل را انکار کرده، لکن امام رضا عليه السلام در اثبات صحت این توسل، به خواب دیدن رسول خدا توسط وُشَّاء استدلال می‌نمایند که ظاهراً ارتباطی بین این دو نیست! اما در این حدیث ابهامات دیگری هم وجود دارد، از جمله:

الف) وُشَّاء در ابتدای حدیث هیچ اشاره‌ای به حضورش در خدمت امام رضا عليه السلام نمی‌کند و مثلاً نمی‌گوید: من در محضر ایشان بودم که عقرب مرا گزید، اما در ادامه بدون مقدمه می‌گوید: امام رضا عليه السلام به آن مرد فرمودند: ...!

ب) با اینکه وُشَّاء در خدمت امام رضا عليه السلام هست به جای اینکه به ایشان متوسل شود به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می‌شود! مگر اینکه بگوییم وُشَّاء به پیامبر متوسل نشده و فقط از شدت درد ایشان را صدا زده است اما در این صورت عدم ارتباط بین گفته او و جواب امام عليه السلام به آن منکر پررنگتر می‌گردد.

ج) همچنین با اینکه عقرب او را نیش زده، امام رضا علیه السلام برای شفایش دعایی نمی‌کنند و خود او هم اقدامی نمی‌نماید!

د) امام نمی‌گویند رؤیت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط وُشاء در خواب بوده، بلکه فقط می‌گویند او ایشان را دیده: «فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ»، لذا این احتمال وجود دارد که واقعاً در بیداری حضرت را دیده باشد اما چون در حالت خاصی مثل مکاشفه بوده، خودش تعبیر به خواب می‌نماید که اگر این برداشت درست باشد ربطی به موضع خواب ندارد.

همه اینها به کنار، خواب وُشاء به تایید معصوم رسیده و از اینجاست که ما پی به صحت خواب او می‌بریم.

روایت ششم) زمانی که حمیده (همسر امام صادق علیه السلام)، نجمه مادر امام رضا علیه السلام را خرید گفت رسول خدا را در خواب دیده که می‌گوید: ای حمیده نجمه را به پسر علی بده که به زودی از نجمه برای او بهترین فرد اهل زمین متولد می‌شود:

«لَمَّا اشْتَرَتِ الْحَمِيدَةُ أُمَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أُمَّ الرِّضَا علیه السلام نَجْمَةً ذَكَرَتْ حَمِيدَةُ أَنَّهَا رَأَتْ فِي الْمَنَامِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لَهَا يَا حَمِيدَةُ هَبِي نَجْمَةً لِابْنِكَ مُوسَى فَإِنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ مِنْهَا خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ»^۱.

تدبر: هر چند همه راوی‌های این حدیث به غیر از یک نفر ناشناخته‌اند و روایت هم به معصوم نسبت داده نشده است، و برآستی اگر چنین خوابی دیده شده بوده چرا هیچ‌یک از ائمه بعدی از آن خبر

نداده‌اند و چرا همسر امام صادق (علیه السلام) این قضیه را برای هیچکس دیگر غیر از این راوی ناشناخته نقل نکرده‌اند؟ اما از جهت محتوا نیز این اشکال را دارد که با وجود امام صادق (علیه السلام)، امر ازدواج امام کاظم (علیه السلام) به مادرشان محول شده که خیلی عجیب می‌باشد.

از طرفی عین همین حدیث در همان مصدر از همین راوی نقل شده در حالیکه قضیه خواب دیدن رسول خدا در آن ذکر نشده است:

«اِشْتَرَتْ حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ وَ هِيَ أُمُّ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ كَانَتْ مِنْ أَشْرَافِ الْعَجَمِ جَارِيَةً مُؤَلَّدَةً وَ اسْمُهَا تُكْتَمُ وَ كَانَتْ مِنْ أَفْضَلِ النِّسَاءِ فِي عَقْلِهَا وَ دِينِهَا وَ إِعْظَامِهَا لِمَوْلَاتِهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءِ حَتَّى أَتَتْهَا مَا جَلَسَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا مُنْذُ مَلَكَتْهَا إِجْلَالًا لَهَا فَقَالَتْ لِابْنِهَا مُوسَى (علیه السلام) يَا بُنَيَّ إِنَّ تُكْتَمَ جَارِيَةً مَا رَأَيْتُ جَارِيَةً قَطُّ أَفْضَلَ مِنْهَا وَ لَسْتُ أَشْكُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُظَاهِرُنَّسَلَهَا إِنْ كَانَ لَهَا نَسْلٌ وَ قَدْ وَهَبْتُهَا لَكَ فَاسْتَوْصَ خَيْرًا بِهَا»^۱.

همچنین در این روایت تصریح می‌کند که حمیده، نجمه را خریده در حالیکه در روایت دیگری در همان مصدر تصریح شده که خود امام کاظم (علیه السلام) نجمه را خریده‌اند.^۲

و از همه اینها که بگذریم، مادران ائمه (علیهم السلام) در جایگاه بسیار ویژه‌ای قرار داشته‌اند که الهام از ایشان دریغ نمی‌شده است همانگونه

۱. حمیده کنیزی به نام تکتم خرید... پس به فرزندش موسی گفت: فرزندم من دختری به کمالات اوندیدم و شک ندارم اگر بچه آور باشد به زودی خدا نسلش را ظاهر می‌کند، او را به توهديه دادم... همان

ص ۱۴-۱۵ ح ۲

۲. همان ص ۱۷-۱۸ ح ۴ و ۵

که بر مادر حضرت موسی علیه السلام الهام گشت، لذا خواب آنها را با خواب افراد معمولی قیاس کردن از کمال جهالت است.

روایت هفتم) امام هادی علیه السلام به ملیکه (مادر حضرت مهدی علیه السلام) فرمودند: تو را بشارت می‌دهم به فرزندی که حاکم تمام دنیا شده و آن را پراز عدل و داد می‌کند. ملیکه پرسید: از چه کسی؟ فرمودند: از همان کسی که رسول خدا (در خواب) تو را برای او در فلان شب از فلان ماه و سال رومی خواستگاری کرد. و سپس خواب دیدن حضرت فاطمه و امام عسکری علیه السلام را توسط وی تایید نمودند:

«أُبَشِّرِي بِوَلَدٍ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرْقًا وَ غَرْبًا وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا
كَمَا مَلَأَتْ ظُلُمًا وَ جَوْرًا قَالَتْ مِمَّنْ قَالَ عليه السلام مِمَّنْ خَطَبَكَ رَسُولُ
اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَهُ مِنْ لَيْلَةٍ كَذَا مِنْ شَهْرٍ كَذَا مِنْ سَنَةٍ كَذَا بِالرُّومِيَّةِ...»^۱

تدبر: همانگونه که در روایت قبل توضیح دادیم، مادران ائمه علیهم السلام از نظر ایمان و اخلاص و حالات معنوی در چنان جایگاهی قرار داشته‌اند که الهام از ایشان دریغ نمی‌شده است، لذا قیاسی بین خواب دیدن ایشان با خواب دیدن افراد عادی وجود ندارد.

همچنانکه درباره مادران اوصیاء علیهم السلام روایت شده: زمانی که آنها به اوصیاء باردار می‌شوند ضعفی شبیه به بیهوشی پیدا می‌کنند و سپس تمام آن روز یا آن شب را به نماز می‌ایستند و بعد مردی را در خواب می‌بینند که آنها را به پسری بسیار دانا و بردبار بشارت می‌دهد و وقتی از این خواب بیدار شدند از جانب راستشان از سمت خانه صدایی

می شنوند که می گوید: تو حامل خیری شده ای و در مسیر خیر هستی و خیری را به دنیا می آوری، بر توبه پسرانای بردبار بشارت باد. و سپس سبکی (یا ضعفی) در بدن احساس می کنند و...

«الْوَصِيَاءُ إِذَا حَمَلَتْ بِهِمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَصَابَهَا فِتْرَةٌ شِبْهُ الْعُشْيَةِ فَأَقَامَتْ فِي ذَلِكَ يَوْمَهَا ذَلِكَ إِنْ كَانَ نَهَارًا أَوْ لَيْلَتَهَا إِنْ كَانَ لَيْلًا ثُمَّ تَرَى فِي مَنَامِهَا رَجُلًا يُبَشِّرُهَا بِغُلَامٍ عَلِيمٍ حَلِيمٍ فَتَفْرَحُ لِذَلِكَ ثُمَّ تَنْتَبِهُ مِنْ نَوْمِهَا فَتَسْمَعُ مِنْ جَانِبِهَا الْأَيْمَنِ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ صَوْتًا يَقُولُ حَمَلْتَ بِخَيْرٍ وَتَصِيرِينَ إِلَى خَيْرٍ وَجِئْتَ بِخَيْرٍ أَبْشِرِي بِغُلَامٍ حَلِيمٍ عَلِيمٍ وَتَجِدُ خِفَّةً فِي بَدَنِهَا ...»^۱.

و احمد مدعی وصایت و مادر وی به خوبی می دانند چنین حالاتی برای ولادت اورخ نداده است!

روایت هشتم) مردی که خانواده اش گرسنه بودند رفت برای شان غذایی بیابد و یک درهم به دست آورد و با آن نان و خورشتی خرید. اما در راه بازگشت مرد و زنی از خاندان محمد و علی (علیه السلام) را دید که گرسنه اند و با خود گفت: اینها از خانواده من سزاوارترند و آنچه خریده بود به ایشان داد و متحیر ماند که جواب خانواده خودش را چه بدهد. در همین حال فرستاده سلطان را دید که به دنبال وی می گردد و نامه ای از مصر برای او به همراه ۵۰۰ دینار آورده است. قاصد گفت: این مقداری از ارث پسر عمویت هست که در مصرفت کرده و البته چند صد هزار دینار سرمایه هم داشته که هنوز وصول نشده است.

مرد آن ۵۰۰ دینار را گرفت و برای خانواده‌اش همه چیز خرید و شب رسول خدا و علی را خواب دید که به او فرمودند: بی نیاز کردن ما را در مقابل ایثاری که به نسل ما کردی چگونه یافتی؟ سپس به خواب تمام بدهکاران آن پسر عمو در مکه و مدینه رفتند و آنها را تهدید کردند که اگر فردا صبح قرض خود را به وارث او ندهید صبح هلاکتان می‌کنیم و نعمت‌های تان را از بین برده و از موقعیت تان جدایتان می‌نماییم. و همه آن بدهکاران فردا صبح بدهی خود را که مجموعاً صد هزار دینار بود به آن مرد پرداختند.

همچنین آن دو حضرت به خواب بدهکاران پسر عمو در مصر رفتند و همه آنها را تهدید کردند که هر چه سریعتر بدهی خود را به وارث او بپردازید.

بعد دوباره به خواب آن مرد رفتند و فرمودند: عملکرد خدا را چگونه یافتی؟ ما به همه بدهکاران در مصر هم گفته‌ایم هر چه سریعتر اموال تو را به تو برسانند.

سپس به خواب حاکم مصر رفتند و به او دستور دادند زمین‌های پسر عمو را بفروشد و پولش را برای آن مرد حواله کند و جمعاً سیصد هزار دینار به دست آن مرد رسید و ثروتمندترین فرد مدینه شد.

بعد رسول خدا به خواب وی رفته و فرمودند: این پاداش دنیوی تو بر ایثاری بود که نسبت به نسل من کردی اما در آخرت در مقابل هر دانه از این مال، هزار قصر در بهشت به تو می‌دهم که کوچکترینش بزرگتر از دنیا است:

«إِنَّ رَجُلًا جَاعَ عِيَالُهُ، فَخَرَجَ يَبْغِي لَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ، فَكَسَبَ دِرْهَمًا،

فَاشْتَرَى بِهِ خُبْرًا وَ إِدَامًا، فَمَرَّ بِرَجُلٍ وَ امْرَأَةٍ مِنْ قَرَابَاتِ مُحَمَّدٍ
وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَوَجَدَهُمَا جَائِعَيْنِ. فَقَالَ: هَؤُلَاءِ أَحَقُّ مِنْ قَرَابَاتِي.
فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ، وَ لَمْ يَذَرِ بِمَا ذَا يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ فَجَعَلَ يَمْشِي
رُويْدًا يَتَفَكَّرُ فِيمَا يَغْتَلِ بِهِ عِنْدَهُمْ وَ يَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلَ بِالذِّرْهَمِ،
إِذْ لَمْ يَجْنُهِمْ بِشَيْءٍ. فَبَيْنَا هُوَ مُتَحَيِّرٌ فِي طَرِيقِهِ إِذَا بِفَيْحٍ يَطْلُبُهُ،
فَدَلَّ عَلَيْهِ، فَأَوْصَلَ إِلَيْهِ كِتَابًا مِنْ مِصْرَ، وَ خَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ فِي
صُرَّةٍ، وَقَالَ: هَذِهِ بَقِيَّةُ [مَالِك] حَمَلْتُهُ إِلَيْكَ مِنْ مَالِ ابْنِ عَمِّكَ،
مَاتَ بِمِصْرَ، وَ خَلَفَ مِائَةَ أَلْفٍ دِينَارٍ عَلَى تِجَارِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ
عَقَارًا كَثِيرًا، وَ مَالًا بِمِصْرَ بِأَضْعَافِ ذَلِكَ.

فَأَخَذَ الْخَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ وَ وَسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ، وَ نَامَ لَيْلَتَهُ. فَرَأَى
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيًّا ع، فَقَالَا لَهُ: كَيْفَ تَرَى إِغْنَاءَنَا لَكَ لَمَّا
آتَوْتَ قَرَابَتَنَا عَلَى قَرَابَتِكَ [شُم] لَمْ يَبْقَ بِالْمَدِينَةِ وَ لَا بِمَكَّةَ مِمَّنْ
عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْمِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ إِلَّا أَنَاهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ فِي مَنَامِهِ وَ
قَالَا لَهُ: إِنَّمَا بَكَرْتِ بِالْغَدَاةِ عَلَى فُلَانٍ بِحَقِّهِ مِنْ مِيرَاثِ ابْنِ عَمِّهِ وَ إِلَّا
بَكَرْنَا عَلَيْكَ بِهَلَاكِكَ وَ اضْطِلَامِكَ وَ إِزَالَةِ نَعِيمِكَ، وَ إِبَاتَتِكَ
مِنْ حَشَمِكَ.

فَأَصْبَحُوا كُلُّهُمْ وَ حَمَلُوا إِلَى الرَّجُلِ مَا عَلَيْهِمْ حَتَّى حَصَلَ عِنْدَهُ
مِائَةُ أَلْفِ دِينَارٍ وَ مَا تَرَكَ أَحَدٌ بِمِصْرَ مِمَّنْ لَهُ عِنْدَهُ مَالٌ إِلَّا وَ أَنَاهُ
مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي مَنَامِهِ، وَ امْرَأَةُ أَمْرٍ تَهْدُدُ بِتَعْجِيلِ مَالِ الرَّجُلِ
أَسْرَعَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ.

وَ أَتَى مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَذَا الْمُؤْتِرَ لِقَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ
فَقَالَا لَهُ: كَيْفَ رَأَيْتَ صُنْعَ اللَّهِ لَكَ قَدْ أَمَرْنَا مَنْ فِي مِصْرَ أَنْ يُعْجَلَ

إِلَيْكَ مَالِكَ، أَفَنَأْمُرُ حَاكِمَهَا بِأَنْ يَبِيعَ عَقَارَكَ وَ أُمْلَاكَكَ وَ يُسْتَفْتِيَ إِلَيْكَ بِأَثْمَانِهَا لِتَشْتَرِيَ بِذَلِكَهَا مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَ: بَلَى. فَأَتَى مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ عليه السلام حَاكِمَ مِصْرَ فِي مَتَامِهِ فَأَمَرَاهُ أَنْ يَبِيعَ عَقَارَهُ، وَ السَّفْتَجَةَ بِثَمَنِهِ إِلَيْهِ، فَحَمَلَ إِلَيْهِ مِنْ تِلْكَ الْأَثْمَانِ ثَلَاثِمِائَةَ أَلْفٍ دِينَارٍ، فَصَارَ أَعْنَى مَنْ بِالْمَدِينَةِ.

ثُمَّ أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا جَزَاؤُكَ فِي الدُّنْيَا عَلَى إِيثَارِ قَرَابَتِي عَلَى قَرَابَتِكَ، وَ لَأُعْطِيَنَّكَ فِي الْآخِرَةِ بَدَلَ كُلِّ حَبَّةٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ فِي الْجَنَّةِ أَلْفَ قَصْرٍ أَصْغَرُهَا أَكْبَرُ مِنَ الدُّنْيَا، مَغْرُورٌ مِّنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»^۱.

تدبر: این حدیث در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ثبت شده که پراز داستان‌های باور نکردنی و منحصر به فرد می‌باشد. ما در کتاب «لوح و قلم» مجملی از ادله بی اعتبار بودن این کتاب را بیان کرده‌ایم و نیازی به تکرار نیست.

اما در این داستان نیز نشانه‌های ساختگی بودن فراوان است، از جمله:

الف) اینکه بعضی شیعیان با وجود تنگنای شدید اقتصادی، سادات فقیر را بر خود مقدم کنند و آنچه خود بدان نیاز دارند را در اختیار نسل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهند کم و بیش اتفاق می‌افتاده است، پس چگونه است که برای هیچ‌یک از آنها چنین پاداش دنیوی داده نشده و پیامبر و امیر المؤمنین علیه السلام این همه به

۱. التفسیر المنسوب ص ۳۳۷-۳۳۸ ح ۲۱۲

خواب خود فرد و بدهکاران و حاکم نرفته‌اند اما در همین یک مورد این همه تحویل و تمجید و تلاش و پاداش ارائه می‌گردد! ب) ثروتمندترین افراد مدینه کاملاً شناخته شده بودند و در میان آنها کسی که با این تفصیل یک شبه به این مقدار ثروت رسیده باشد وجود ندارد.

ممکن است گفته شود: وقتی امام علیه السلام خبر می‌دهند که چنین شخصی وجود داشته، پس حتماً بوده است. اما وجود ثروتمندترین انسان در شهر کوچکی مثل مدینه، چیزی نبوده که از چشم همه افراد جامعه مخفی بماند و نیاز به این داشته باشد که معصوم از غیب به آن خبر دهد.

ج) این متن می‌گوید آن مرد با دریافت سیصد هزار دینار، ثروتمندترین فرد مدینه شد در حالیکه این ثروت در مقابل ثروت نزدیکان خلفاء چیزی به حساب نمی‌آید و افراد متعددی در مدینه بوده‌اند که خیلی بیش از این ثروت داشتند.

د) اینکه پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام در یک شب به خواب همه بدهکاران یک فرد در شهرهای مختلف رفته باشند، قضیه غریبی است که به غیر از اینجا در هیچ مورد دیگری ادعا نشده است.

ه) این نقل می‌گوید به بدهکاران مدینه و مکه گفتند همین فردا اگر بدهی خود را نپردازید هلاکتان می‌کنیم، اما مگر همه بدهکاران قصد عدم پرداخت داشته‌اند که همگی را تهدید به

هلاک نموده اند؟ در حالیکه به صورت طبیعی ابتدا باید خبر وفات پسر عموداده شود و وارث وی به آنها معرفی گردد، بعد اگر آنها در پرداخت دیون تعلل ورزیدند ایشان را تهدید به هلاک نمایند. از طرفی هر چند بدهکاران مدینه ممکن بوده بتوانند همان فردا بروند قرض خود را پرداخت نمایند، اما تکلیف بدهکاران مکه که در شهر دیگری زندگی می‌کردند به اینکه همین فردا صبح باید بروید مدینه و قرض خود را بپردازید واقعاً غیر منطقی می‌نماید.

دسته سوم) روایات عدم تمثل شیطان به صورت معصوم در عالم خواب:

روایت اول) امام رضا علیه السلام به حسن بن علی و شَاء فرمودند: امروز صبح پدرم نزد من بود. او با تعجب پرسید: پدرتان؟! فرمودند: بله پدرم، دو مرتبه با تعجب پرسید: پدرتان؟! فرمودند: بله پدرم، برای بار سوم با تعجب پرسید: پدرتان؟! امام (که دیدند او نمی‌تواند این موضوع را هضم کند) فرمودند: در خواب، همانا امام جعفر نزد پدرم می‌آمد و می‌گفت: پسرم فلان کار را بکن فلان کار را انجام بده. راوی می‌گوید: روزی دیگر نزد امام رضا علیه السلام رفتم که فرمودند: ای حسن خواب و بیداری مایکی است:

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِي إِتْبَاءٌ إِنَّ أَبِي كَانَ عِنْدِي الْبَارِحَةَ، قُلْتُ: أَتُوبُكُ؟ قَالَ: أَيْ، قُلْتُ: أَتُوبُكُ؟ قَالَ: أَيْ، قُلْتُ: أَتُوبُكُ؟! قَالَ: فِي الْمَنَامِ، إِنَّ جَعْفَرًا كَانَ يَجِيءُ إِلَى أَبِي

فَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ افْعَلْ كَذَا، يَا بُنَيَّ افْعَلْ كَذَا. قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: يَا حَسَنُ، إِنَّ مَنَامَنَا وَيَقْظَتَنَا وَاحِدَةٌ^۱.

تدبر: شاید برخی از عبارت «إِنَّ مَنَامَنَا وَيَقْظَتَنَا وَاحِدَةٌ» چنین توهم نمایند که امام می‌گویند: هر کس ما را در خواب ببیند مثل آنست که در بیداری دیده، اما از ظاهر حدیث کاملاً مشخص است که مراد امام رضا علیه السلام دیدن پدرشان در عالم بیداری است نه خواب، و چون راوی نمی‌تواند این را هضم کند و سه مرتبه با حالت تعجب یا انکار سوال می‌کند، امام علیه السلام مجبور می‌شوند از وی توبیه کنند، در نتیجه کلام بعدی که در آخر حدیث ذکر شده در همین راستا می‌باشد^۲ و منظورشان اینست که اگر ما چیزی خواب ببینیم مانند اینست که در بیداری دیده‌ایم چون مطابق حقیقت است.

و این روایت درست مانند روایت امام صادق علیه السلام می‌باشد که فرمودند: من نسبت به هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است و هر چه در بهشت و هر چه در آتش است و هر چه بوده و هر چه خواهد بود علم دارم. اما چون مشاهده کردند این مطلب برای بعضی شنوندگان خیلی سنگین است، فرمودند: من از قرآن اینها را می‌دانم زیرا خدا می‌فرماید: بیان همه چیز در قرآن است:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَتْ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ

۱. قرب الإسناد ص ۳۴۸ ح ۱۲۵۸

۲. لعل فی ذکر المنام توریة لضعف عقل السائل كما أشار علیه السلام إليه آخراً. بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۳۰۳

كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ»^۱.
 حال بر فرض که کلام دوم را از باب توریه ندانیم، حدیث می‌گوید چیزی که ما ائمه در خواب می‌بینیم مانند چیزی است که در بیداری مشاهده می‌نماییم، و این موید همان معنایی است که در توضیح وحی بودن رؤیای انبیاء علیهم‌السلام بیان کردیم، لذا ارتباطی بین مضمون این حدیث با آنکه مردم ائمه علیهم‌السلام را خواب ببینند وجود ندارد.

روایت دوم) امیر المؤمنین علیه‌السلام به فرزند عمر فرمودند: رسول خدا در شب فوت پدرت در خواب به من از آخرین سخنان پدرت به تو و آنچه توبه او گفתי خبر داد و هر کس رسول خدا را در خواب ببیند او را در بیداری دیده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَخْبَرَنِي بِكُلِّ مَا قَالَ لَكَ وَقُلْتُ لَهُ قَالَ وَمَتَى أَخْبَرَكَ قَالَ ﷺ أَخْبَرَنِي فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ أَخْبَرَنِي بِهِ [لَيْلَةَ مَاتَ أَبُوكَ]^۲ فِي مَنَامِي وَمَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَهُ [فِي الْيَقَظَةِ]^۳»^۴.

همچنین از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌فرمایند که هر کس مرا در خواب ببیند خود من را دیده است زیرا شیطان به صورت من و هیچ یک از اوصیاء من تا روز قیامت در نمی‌آید نه در خواب و نه در بیداری «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ رَأَنِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَنِي فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمْتَمِلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ

۱. الکافی ج ۱ ص ۲۶۱ ح ۲

۲. الزیادة من «الف» و «ب».

۳. الزیادة من «ب».

۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالی ج ۲ ص ۶۵۲

لِمُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۱.

تدبیر: این روایت در مورد حضرت علی علیه السلام سخن می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بیداری دیده‌اند و صورت ایشان را می‌شناسند و سپس همان صورت را در خواب مشاهده نموده‌اند، لذا اطلاقی ندارد تا شامل کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده‌اند و ایشان را ندیده‌اند نیز بشود.

اشکال نشود که مورد مخصّص نیست، زیرا اولاً اگر مورد، قدر متیقن در مقام تخاطب بسازد مقدمات حکمت برای اطلاق‌گیری تمام نمی‌باشد^۲، ثانیاً فرقه مدعی یمانی که «مَنْ» شرطیه را در توقیع مبارک سمری که می‌فرماید: «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ»^۳ فاقد اطلاق و عموم می‌دانند^۴، در اینجا نیز نمی‌توانند به وجود «مَنْ» شرطیه در راستای گرفتن عموم تمسک کنند. و نکته مذکور مخصوصاً با توجه به این مساله روشن می‌شود که در حدیث دوم، پیامبر صلی الله علیه و آله عدم تمثّل شیطان در خواب را در کنار عدم تمثّل او در بیداری ذکر کرده‌اند. زیرا عدم تمثّل شیطان در بیداری تنها مربوط به زمانی است که مردم صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بودند لذا در می‌یابیم که عدم تمثّل او در خواب نیز مربوط به همان دوره است. در

۱. همان ص ۸۲۳

۲. لیس معنی هذا أنّنا نقول بأنّ المورد یقتد المطلق أو یخصّص العام، بل إنّما نقول: إنّه یكون عقبه فی إتمام مقدمات الحکمة للتمسک بالإطلاق، فهو یضرب بالإطلاق من دون أن یكون له ظهور فی التقييد. أصول

الفقه ج ۲ ص ۶۴

۳. کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۵۱۶ ح ۴۴

۴. نصیحة إلى طلبة الحوزات العلمية، ص ۱۲.

نتیجه مفاد حدیث اول نیز به قرینه حدیث دوم اینست که شیطان نمی‌تواند به صورت واقعی پیامبر ﷺ در آید چه در خواب و چه در بیداری.

شاهد دیگر برای این برداشت اینست که امیر المؤمنین علیه السلام به غیر از این دو مورد - که مخاطبشان کسانی بوده‌اند که پیامبر ﷺ را در بیداری دیده بودند - در هیچ جای دیگر چنین مطلبی را بیان نکرده‌اند تا بستر سوء استفاده از این مساله فراهم نشود و الا اگر منظور حدیث این بوده که هرکس هرچهره‌ای در خواب دید و برداشتش این بود که پیامبر را دیده برداشتش درست است، چرا حتی یکبار این را با کسانی که پیامبر ﷺ را ندیده بودند مطرح نکردند؟

از طرفی، چون مخاطب امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث اول، فرزند عمر است که حقانیت ایشان را قبول ندارد، احتمال این هست که حضرت این کلام را به صورت جدلی بیان کرده باشند نه برهانی، یعنی منظورشان این بوده که من هرگاه رسول خدا را خواب ببینم خود ایشان را خواب دیده‌ام اما چون نمی‌توانند این حقیقت را بیان کنند توریه نموده و همه را در این قانون شریک می‌نمایند و می‌گویند هرکس خواب ایشان را ببیند واقعاً ایشان را خواب دیده است.

روایت سوم) مردی خراسانی به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: من دیشب رسول خدا را خواب دیدم گویا به من فرمود: چگونه خواهید بود زمانیکه پاره‌ای از من در سرزمین شما دفن شود و شما نگهبان امانت من قرار داده شوید و ستاره من در سرزمین شما مدفون گردد؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: من همان مدفون در سرزمین شما هستم و من

همان پاره تن رسول خدا می‌باشم و من همان امانت و ستاره هستم ... و پدرم از جدم از پدرش (امام باقر علیه السلام) از رسول خدا نقل فرمود که ایشان فرمودند: هر کس مرا در خواب ببیند (یا: زیارت کند) واقعاً مرا دیده (یا: زیارت کرده) زیرا شیطان نه به صورت من متمثل می‌شود و نه به صورت یکی از اوصیائم و نه به صورت یکی از شیعیان ایشان و رؤیای صادقه جزئی از اجزاء هفتادگانه نبوت است:

«قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي وَ اسْتُخْفِضْتُمْ وَ دِيْعَتِي وَ غُيِّبَ فِي ثَرَاكُم تَجْمِي فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَ أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ ... وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ رَأَنِي^۱ فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَنِي^۲ لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»^۳

تدبر: در این حدیث امام رضا علیه السلام ادعای کسی که می‌گوید رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیده است تصدیق می‌کنند و جهت تأکید بر این تصدیق، به حدیثی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استشهد می‌نمایند که شیطان به صورت ایشان در نمی‌آید. این حدیث یکی از مهمترین روایاتی است که احمد بصری و یارانش بدان تمسک می‌کنند^۴ و به همین واسطه

۱. فی العیون: زاری.

۲. فی العیون: زاری.

۳. من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۸۴-۵۸۵ ح ۳۱۹۱

۴. عقائد الإسلام ص ۷۷-۷۸

کسانی را که می‌گویند شاید شیطان در خواب ادعا یا لقاء کند که یکی از معصومین می‌باشد را کافر تلقی می‌کنند.^۱
غافل از اینکه:

اولاً در این حدیث پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هر کس مرا در خواب ببیند»، و این اول کلام است که از کجا تشخیص دهیم کسی که دیده‌ایم شخص پیامبر بوده است؟ زیرا کسانی که می‌گویند ما پیامبر را خواب دیده‌ایم بسا بخاطر حدیث نفس یا اشتباه در برداشت است، از طرفی ما قبلاً راه‌های تشخیص معصوم را مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم تنها در صورتی می‌توانیم ادعا کنیم معصوم را در خواب دیده‌ایم که یا خودش بگوید من فلان معصوم هستم، یا گفتارش ظهور در این مطلب داشته باشد، یا قرائن قطعی بر این امر دلالت کند و یا دسترسی به الهام یا علم حضوری داشته باشیم، و نیز هر چهره‌ای نمی‌تواند صورت معصوم باشد.

احمد بصری اشکال می‌کند که این مرد رسول خدا ﷺ را در بیداری ندیده بوده، و با این حال امام رضا علیه السلام خواب وی را تایید می‌نمایند، لذا این حدیث قطعاً شامل کسانی که در زمان معصوم نبوده و او را ندیده‌اند نیز می‌شود.^۲ و اصلاً اگر تشخیص کسی که خواب

۱. من ینکر هذا الطريق للنص الإلهی و هو طریق الوحی بالرؤیا، فهو معلن لکفره ببعض القرآن. همان

ص ۷۲-۷۳

۲. أما قول بعضهم بأن المقصود بالحدیث هو فقط من رأى الرسول في الدنيا ويعرف صورته المادية، فهذا تنقذه نفس الرواية؛ حيث إن الإمام الرضا عليه السلام يعلم يقيناً أن الشخص الذي قص عليه الرؤيا لم ير رسول الله محمداً ﷺ ومع هذا قال له: من رأى الرسول فقد رآه فإن الشيطان لا يتمثل به، وهو يوجه الكلام له و

يقصد بالكلام رؤياه بالتحديد. همان ص ۷۸

دیده ملاک نباشد برای چه رسول خدا چنین مطلبی را فرموده‌اند؟ اما در جواب باید گفت: تشخیص افراد به دور از خطا و اشتباه نیست چون آنها معصوم نیستند و تنها تایید معصوم می‌تواند ما را به قطع برساند که پیامبر را در خواب دیده‌ایم. لذا وقتی امام رضا علیه السلام خواب آن مرد را تایید کردند تازه ثابت می‌شود که وی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیده است. اما این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما ثابت نیست که فرموده باشند هرکس (حتی مردم آینده که صورت آن حضرت را در بیداری ندیده‌اند) ایشان را خواب ببینند، خود ایشان را خواب دیده است. زیرا همانگونه که به زودی خواهیم گفت این مضمون تنها در دو روایت آمده است و ابهامات متعددی نیز دارد.

از طرفی این حدیث اطلاق دارد پس چطور است که فقط شامل خواب‌هایی می‌شود که به نفع جریان یمانی دیده شده نه خواب‌هایی که برضد او رؤیت شده است؟!

ثانیاً در این حدیث تنها از دیدن پیامبر سخن گفته شده نه شنیدن صدای ایشان، لذا اگر در خواب صدایی بشنویم در حالیکه لبهای معصوم تکان نمی‌خورد یا اصلاً چهره معصوم مشخص نباشد تا تشخیص دهیم صدا متعلق به اوست امکان ترکیب صورت معصوم با صدای غیر وجود دارد. و چه بسیار پیش می‌آید که ما خوابیده‌ایم و صدایی بیرون از خواب تولید می‌شود و ما همان صدا را در خواب می‌شنویم و برطبق خواب می‌بینیم. لذا بُعدی ندارد که ما با دیدن صورت معصوم صدایی از طرف شیطان بشنویم که نزدیک گوش ما

سخن بگوید و همان را در خواب دیده و گمان کنیم صدای معصوم را شنیده‌ایم.

ثالثاً صادق بودن خواب معصوم با حجت بودن آن فرق می‌کند، زیرا صادق بودن یعنی کسی واقعاً معصومی را در خواب ببیند ولی حجت بودن یعنی مکلف به اطاعت از امر و نهی است که در عالم خواب از معصوم شنیده است، در حالیکه این دو با هم تلازمی ندارند. زیرا حتی در یک روایت هم نیامده که بگوید امر و نهی ما در خواب مانند امر و نهی در بیداری است و باید بدان گوش فرا دهید^۱ بلکه بر عکس، روایتی با چندین سند صحیح می‌گوید احکام دین توسط خواب به اثبات نمی‌رسد چه برسد به اصول دین و اثبات امامت برای کسی: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»^۲. علامه مجلسی در این باره می‌نگارد: روایات خواب دیدن

۱. بله از محمد بن ابی بکر چنین وارد شده که حدیث پیامبر برای علی در خواب مانند حدیث پیامبر برای علی در بیداری است: «حَدِيثُهُ إِذَا هُوَ فِي الْمَنَامِ مِثْلُ حَدِيثِهِ إِذَا هُوَ فِي الْحَيَاةِ وَالْيَقَظَةِ»؛ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی ج ۲ ص ۸۲۳. اما این تنها درباره امام علی (ع) می‌باشد و تازه از معصوم هم نرسیده بلکه از محمد بن ابی بکر است و هر چند امیرالمؤمنین (ع) در ادامه، ماجرای که محمد نقل نموده را تصدیق کرده و فرمودند: «صَدَقَ مُحَمَّدٌ»، لکن این تصدیق مربوط به ماجرای است که او نقل نموده نه سخنان درباره حدیث پیامبر (ص) در خواب.

همچنین در روایتی آمده که امام عسکری (ع) در خواب کسی به او فرمودند: کلام ما در خواب مانند کلام ما در بیداری است: «كُنْتُ بِسُرْمَتَيْنِ رَأَى... فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ رَأَيْتُهُ (ع) فِي مَنَامِي، فَقَالَ: ... اَعْلَمْ أَنَّ كَلَامَنَا فِي النَّوْمِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي الْيَقَظَةِ». رجال الکشی ص ۵۷۴ ح ۱۰۸۷؛ اما همانطور که مشاهده می‌کنید خود این کلام در عالم خواب به آن راوی گفته شده، و یک شیء نمی‌تواند شاهد خودش باشد.

۲. الکافی ج ۳ ص ۴۸۲ ح ۱. محدث نوری در همین باره می‌نگارد: بر صاحبان عقل پوشیده نیست که خواب برای غیر از پیامبران راه رسیدن به احکام نمی‌باشد؛ و لا یخفی علی ارباب الهی عدم کون الرؤیا طریقی غیر الانبیاء فی الاحکام بأسرها. دارالسلام ج ۴ ص ۲۵۴

معصومین صریح در وجوب عمل کردن به محتوای آن خواب‌ها نیست لذا می‌شود در عین علم به اینکه آنها را در خواب دیده، اما عمل به آن خواب‌ها واجب نباشد چون ملاک اثبات احکام دین (و بالاتر از آن اصول دین) علمی است که از راه طبیعی به دست آید همچنانکه خود پیامبر و ائمه علیهم‌السلام با اینکه از کفر منافقین و فسق گناهکاران و نجاست بسیاری از چیزها آگاهی داشتند مأمور به عمل به این علم نبودند بلکه به امور ظاهری و عادی مثل مشاهده و گواهی شاهد عادل استناد می‌نمودند.^۱

نیز محقق قزوینی در همین باره می‌نویسد: اگر در رؤیای صادقه پیامبر یا یکی از معصومین علیهم‌السلام را ببیند که به چیزی امر یا از چیزی نهی می‌کنند نه تنها علم که حتی ظن هم برای انسان حاصل نمی‌شود که مقصود آن معصوم الزام آن فرد به پیروی از امر یا نهی ایشان است چون احتمال قوی وجود دارد که خوابش دارای تعبیری باشد که وی و امثال او از فهمش عاجزند.^۲

۱. هذه الأخبار ليست بصريحة في وجوب العمل به إذ لعله مع العلم بكونه منهم لم يجب العمل به إذ مناط الأحكام الشرعية العلوم الظاهرة كما أن النبي والأئمة ع كانوا يعرفون كفر المنافقين وفسق الفاسقين ونجاسة أكثر الأشياء لكن الظاهر أنهم لم يكونوا مأمورين بالعمل بهذا العلم بل كانوا يستندون في تلك الأحكام إلى الأمور الظاهرة من المشاهدة وسماع البينة. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۳۷-۲۳۸

۲. لا يعلم ولا يظن أن ما يأمر به النبي صلى الله عليه وآله أو أحد من الأئمة ع أو ينهى عنه بعد فرض صدق الرؤيا أنه قصد به تشريع الحكم أو الزام الرائي باتباع ما رآه من الأمر أو النهي لقوة احتمال أن يكون له تعبير خفي لا يعرفه مثل أن يكون الأمر إشارة إلى معروف فعله في الماضي أو يفعله في المستقبل والنهي إشارة إلى منكر وقوع أو يقع فيه كذلك. الحاشية على قوانين الأصول ج ۲ ص ۶۵. نیز علامه مجلسی می‌نگارد: ما یری فی المنام قد یحتاج إلى تعبیرو تأویل فعلل ما رآه مما له تعبیرو هو لا يعرفه وإن لم یکن من قبیل الأضغاث. بحار

همچنانکه قبلاً متذکر حدیث امام صادق علیه السلام و نیز اُمّ ایمن درباره تعبیر اشتباه شدیم.

و به عبارت دیگر: از آنجا که بسیاری از خواب‌ها دارای تعبیر هستند و ما نه دسترسی به ملاک تشخیص خواب تعبیر‌دار از بی نیاز از تعبیر داریم و نه دسترسی به تعبیر خواب‌هایی که می‌بینیم، بنا بر این خواب شأنیت حجت بودن را ندارد.

رایعاً اگر کسی به گمان خودش معصومی را در خواب دید و او دستوری خلاف دین داد یا باطلی را تایید کرد چه؟ باز هم می‌توان گفت او معصوم را خواب دیده است؟

پدر علامه مجلسی در پاسخ به این اشکال فرموده: این فقط یک فرض باطل و محال است و تا به حال شنیده نشده که کسی چنین خوابی ببیند و از این به بعد هم کسی نخواهد دید.^۱

این در حالیست که افراد زیادی از اهل سنت و دیگر فرقه‌های اسلامی ادعای دیدن خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را نموده‌اند که ایشان راه و مذهب آن فرقه را تایید کرده‌اند و قطعاً همه آنها دروغ نگفته‌اند.

ما به عنوان نمونه دو خواب در اینجا نقل می‌کنیم:

الف) محمد بن علاء می‌گوید وارد مدینه شدم و در حالیکه بسیار گرسنه بودم به زیارت پیامبر رفته و بر او و بر ابوبکر و عمر سلام دادم

۱. «و شبهات می‌کنند که اگر کسی خواب ببیند رسول خدا یا ائمه هدی را صلوات الله علیهم که امر کنند به فسق آیا عمل می‌توان کرد و جوابش اینست که فرض محال است و هرگز نشده است و نخواهد شد». لوامع صاحبقرانی ج ۸ ص ۵۶۱، و: «والی الآن ما سمعنا أن یکون رأی أحد فی منامه یا أمره یا بطل فیمن أن یکون فرض الباطل محالاً». روضة المتقین ج ۵ ص ۳۹۸

سپس گفتم ای رسول خدا من در حالی آمده‌ام که شدت گرسنگیم را فقط خدا می‌داند، بعد خوابم برد و پیامبر را در خواب دیدم که نانی به من دادند و من نصف آن را خوردم و چون از خواب بیدار شدم نصف دیگران در دستم بود! در آنجا بود که حقیقت این حدیث را دریافتم که هر کس مرا در خواب ببیند حقیقتاً من را دیده است.^۱

ب) ابوبکر بن انزوعه می‌گوید رسول خدا را در خواب دیدم در حالیکه احمد بن حنبل (متفکر سلفی‌گری و امام فرقه حنبلی) با او بود. من از رسول خدا پرسیدم این کیست؟ فرمودند: این احمد بن حنبل ولی حقیقی خدا و رسول است که هزار دینار در راه حدیث خرج نموده؛ هر کس او را زیارت کند خدا وی را می‌بخشد و هر کس وی را دشمن بدارد من و خدا را دشمن داشته است!^۲

غیر از اینکه اگر چنین چیزی امکان نداشته و رخ نداده، چطور سید مهنّا بیش از ۷۰۰ سال پیش همین مساله را نزد علامه حلی مطرح

۱. عن أبي عبد الله محمد بن العلاء رحمه الله قال: دخلت المدينة وقد غلب على الجوع، فزرت قبر النبي ﷺ وسلم وسلمت عليه وعلى الشيخين رضي الله عنهما وقلت: يا رسول الله جئت وبني من الفاقة والجوع ما لا يعلمه إلا الله عز وجل وأنا ضيفك في هذه الليلة، ثم غلبني النوم فرأيت النبي ﷺ وسلم في المنام فأعطاني رغيفاً فأكلت نصفه، ثم انتهت من المنام وفي يدي نصفه الآخر، فتحقق عندى قول النبي ﷺ وسلم: «من رآني في المنام فقد رآني حقاً، فإن الشيطان لا يتمثل بي، ثم نوديت: يا أبا عبد الله! لا يزور قبري أحد إلا غفر له ونال شفاعتي». الزيارة ص ۸۹-۹۰

۲. «عن أبي بكر بن أنزويه قال: رأيت رسول الله ﷺ وسلم في المنام ومعه أحمد بن حنبل فقلت: يا رسول الله من هذا؟ فقال: هذا أحمد ولي الله وولي رسول الله على الحقيقة، وأنفق على الحديث ألف دينار. ثم قال: من يزوره غفر الله له؛ ومن يبغض أحمد فقد أبغضني، ومن أبغضني فقد أبغض الله. الزيارة ص ۲۴۶ به نقل از تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۶۰

کرده و علامه هم در جواب نفرموده که چنین چیزی امکان ندارد. متن این سوال و جواب به شرح ذیل است:

سید مهنا: اگر کسی در خواب پیامبر ﷺ یا یکی از ائمه علیهم السلام را دیده که وی را به چیزی دستور دهند که بر خلاف احکام رائج بین مردم است چه می‌فرمایید؟

پاسخ علامه حلی: آنچه خلاف احکام است امکان پیروی کردن ندارد.^۱

بله بعضی از این اشکال چنین جواب داده‌اند که: افراد باطل و غیر شیعه پیامبر را خواب نمی‌بینند زیرا آنها شخصیتی از رسول خدا در ذهن دارند که وجود خارجی ندارد؛ شخصیتی غیر معصوم و دارای بعضی رذائل اخلاقی و غیره که منطبق بر پیامبر ﷺ نمی‌باشد. لذا آنها پیامبری را در خواب می‌بینند که خدا او را مبعوث نکرده، پس کسی که در خواب می‌بینند پیامبر نیست و هر حرفی مخالف حق بزند نیز سخن آن حضرت نخواهد بود^۲، و صحت خواب پیامبر مشروط به داشتن ایمان و صلاح و تقواست و غیر مؤمن به ندرت خواب راست می‌بیند.^۳

اما اولاً به گواهی تاریخ قطعاً بسیاری از مخالفان و دشمنان شیعه،

۱. ما يقول سيدنا في من رأى في منامه رسول الله ﷺ أو بعض الأئمة عليهم... ما قولكم لو كان ما أمر به أو نهى عنه على خلاف ما في أیدی الناس من ظاهر الشريعة؟ الجواب: ما يخالف الظاهر فلا ينبغي المصير إليه.

أجوبة المسائل المتهنية ص ۹۷-۹۸

۲. نقل شده در دارالسلام ج ۴ ص ۲۷۹-۲۸۰

۳. دارالسلام ج ۴ ص ۳۰۸

پیامبر ﷺ را خواب دیده‌اند که یا باعث هدایت شان شده یا باعث نجات غیر آنها از گمراهی یا زندان گشته و گاهی نیز معجزاتی در کنار این خواب‌ها رخ داده که جای هیچ شکّی در صحت آنها باقی نمی‌گذارد.^۱

ثانیاً روایت مورد بحث دارای عموم و اطلاق است و اگر می‌توان آن را به داشتن ایمان و تقوا و صلاح مقید نمود پس می‌توان به همه چیزهای دیگری که از دیگر احادیث به دست می‌آید نیز مقید نمود مثل این حدیث صحیح که حکم شرعی با خواب ثابت نمی‌شود^۲، لذا با توجه به این حدیث متوجه می‌شویم روایت مورد بحث ناظر به خواب‌های بشارت یا خبر دادن از چیزی یا مانند آن است.

همچنانکه در «بلغة الشیعة» ادعا شده که این مربوط به زمان حضور معصوم بوده است که می‌توانسته احکام را در بیداری بگوید نه دوره غیبت^۳، غافل از اینکه عدم تمثیل شیطان به صورت معصوم نیز در زمان خود معصومین علیهم‌السلام مطرح شده و شامل دوره حضور ایشان هم هست. در نتیجه همان مکتبی که گفته شیطان به صورت معصوم در نمی‌آید همان مکتب گفته احکام توسط خواب بیان نمی‌گردد چه برسد به عقائد.

خامساً این مطلب که پیامبر فرموده باشند شیطان در خواب

۱. همان ص ۲۸۱

۲. الکافی ج ۳ ص ۴۸۲ ح ۱، علل الشرائع ج ۲ ص ۳۱۲ ح ۱

۳. بلغة الشیعة ص ۱۰۲

متمثل به من نمی‌شود تنها در دو روایت از شیعه وارد شده^۱، در حالیکه همین حدیث در میان اهل سنت جزء روایات مشهور تلقی می‌شود و از راویان متعددی از جمله پسر عمر، ابوهریره، ابن مسعود، ابوسعید، ابوقتاده و جابر در کتاب‌های صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و سنن ابوداود ثبت شده است^۲. لذا احتمال قوی وجود دارد آن مردی که این خواب را دیده شیعه نبوده، و امام علیه السلام برای اثبات حقانیت خواب او به حدیثی از اهل سنت با سلسله ائمه استناد نموده‌اند تا او بپذیرد^۳، در حالیکه برداشت وی را از این حدیث قبول نداشته‌اند. زیرا مراد اهل سنت از نقل این حدیث اینست که هر کس را در خواب دیدی و گمان کردی رسول خداست برداشت درست است.

پدر علامه مجلسی در مورد احتمال شیعه نبودن آن مرد می‌گوید:
احتمال دارد که غرض اظهار امامت حضرت به آن شخص باشد تا سبب هدایت او و دیگران شود.^۴

۱. یکی همین روایت مورد بحث و دیگری حدیثی که ذیل روایت دوم نقل شد. البته در کتاب جامع الأخبار هم قسمت دوم حدیث امام رضا علیه السلام ثبت شده که بعضی آن را حدیث سومی محسوب کرده‌اند (دار السلام ج ۴ ص ۲۷۳، بلغة الشيعة ص ۹۹) در حالیکه این همان حدیث امام رضا علیه السلام است که در متن ذکر کرده‌ام. با این توضیح روشن شد ادعای استفاضه این اخبار توسط مولف بلغة الشيعة ص ۹۹ سرباری بیش نیست.

۲. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۳۴-۲۳۵

۳. و جالب اینست که امام رضا علیه السلام سلسله سندها را تا امام باقر علیه السلام می‌رساند نه خود پیامبر صلی الله علیه و آله: «لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ...»، گوی این حدیث در زمان امام پنجم توسط اهل سنت مشهور شده و ایشان نیز همین را برای ائمه بعدی نقل فرموده‌اند.

۴. لواع صاحبقرانی ج ۸ ص ۵۵۸

سادساً آیا می‌توان چیزی که تنها در دو حدیث ثبت شده را مستند اعتقاد خود قرار داد؟ در حالیکه اهمیت اعتقاد تا جایی است که می‌تواند سعادت یا شقاوت ابدی را برای شخص رقم زند. و برای همین است که سید مرتضی درباره این حدیث می‌نگارد: این حدیث خبر واحدی از نوع ضعیف‌ترین خبرهاست که نمی‌شود بر مثل آن تکیه کرد: «هذا خبر واحد ضعیف من أضعف أخبار الآحاد، ولا معول علی مثل ذلك».^۱

بله در امالی طوسی نیز از ابوبکر بن عیاش از ابو حصین نقل می‌کند که پیامبر فرمود: هر کس مرا در خواب ببیند خود مرا دیده چون شیطان شبیه من در نمی‌آید: «فَإِنَّ أَبَا حُصَيْنٍ حَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَإِنِّي رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَسَبَّهُ بِي».^۲

ولی ابوبکر سنی و غیر قابل استناد در نزد شیعه می‌باشد^۳، و اصولاً این حدیث جزء روایات اهل سنت محسوب می‌شود نه بیانات اهل بیت علیهم‌السلام.

سابعاً این روایت می‌گوید که شیطان حتی به صورت احدی از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام در نمی‌آید: «وَلَا فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ»، و قطعاً اطلاق این کلام مخالف واقعیت است و چه بسیار می‌شود که شیطان به صورت شیعه‌ای در آمده و خوابی با محتوای شیطانی به تصویر می‌کشد.

۱. أمالی المرتضی ج ۲ ص ۳۹۴

۲. الأمالی (الطوسی) ص ۳۲۴

۳. رجال البرق ص ۴۳

علامه مجلسی که متوجه این اشکال بوده، می‌نگارد: شاید مراد شیعیان خالص اهل بیت باشند کسانی مثل سلمان و ابوذر و مقداد و امثال اینها: «لعله محمول علی خلص شیعتهم کسلمان و أبی ذر و المقداد و أضرابهم».^۱

در حالیکه ظاهر حدیث همه شیعیان را می‌گیرد: «وَلَا فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ» که قطعاً مخالف واقع است، از طرفی اگر مراد فقط شیعیان خالص بود می‌توانستند بگویند: و لا فی صورة خلص شیعتهم.

البته باید توجه داشت که در روایت سلیم، این فقره وجود ندارد و عدم تمثیل شیطان تنها مخصوص پیامبر و اوصیاء علیهم‌السلام معرفی شده است.

اینها همه به کنار، براستی اگر شیطان نمی‌تواند در خواب ادعا یا القاء کند که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و نیز یکی از راه‌های شناخت امام برحق، خواب دیدن پیامبر بوده است پس چرا در سیره ائمه علیهم‌السلام چنین توصیه‌ای وجود ندارد؟ کجا ایشان برای اثبات امامت خویش مردم را به خواب ارجاع می‌دادند و کجا برای حقانیت آن خواب‌ها به قانون عدم تمثیل شیطان به صورت پیامبر استدلال می‌نمودند؟ در حالیکه شما خواننده عزیز دریافتی که قانون عدم تمثیل فقط در دو حدیث آمده است.

اما احمد بصری که جواب این همه اشکال را ندارد به شبهه‌ای درباره رؤیت ملائکه تمسک جسته و می‌گوید:

اگر آنها شرط رؤیت رسول خدا ﷺ را در خواب، رؤیت در بیداری می‌دانند نسبت به رؤیت فرشتگان چه می‌گویند؟ آیا می‌گویند کسی که فرشتگان را در خواب ببیند شرطش اینست که قبلاً آنها را در بیداری دیده باشد و الا شیاطین را خواب دیده است؟

از طرفی تمام انبیاء از جمله محمد ﷺ در ابتدای رسالتشان ملائکه خدا را در خواب یا مکاشفه می‌دیدند و با آنها سخن می‌گفتند در حالیکه این اولین دیدار آنها با ملائکه بود. حال آیا کسانی که نام خود را علماء می‌نامند اگر در زمان پیامبران گذشته بودند همین حرف را به آنها می‌زدند که شاید شیطان پیش شما آمده و به صورت ملائکه متمثل شده؟^۱

پاسخ این شبهه سبک کاملاً روشن است، زیرا ما نمی‌گوییم هر کس پیامبر ﷺ را در بیداری ندیده خوابش شیطانی است تا قیاس با رؤیت فرشتگان شود زیرا حدیث نفس و توهم و حدس نیز از عوامل ادعای رؤیت فرشته یا پیامبر می‌باشد، بلکه می‌گوییم تا صادق بودن خواب ثابت نشود نمی‌توان ادعای رؤیت فرشته یا پیامبر را کرد. و البته

۱. ثم انهم اذا اشرطوا هذا مع الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) فكيف سيطرو هذا الشرط مع الملائكة؟! فهل أيضا يقولون: إن الذي يرى الملائكة في الرؤيا لا بد أن يكون قد رآهم في الحياة الجسمانية وإلا فهم شياطين؟!

ثم إن كل الأنبياء ومنهم محمد (صلى الله عليه وآله) كانت بداية رسالتهم أن يروا ملائكة الله في الرؤيا والكشف ويكلمونهم وهي رؤيتهم الأولى لهم، فهل لو كان من يسمون أنفسهم اليوم بـ (علماء الإسلام) موجودون في زمن الأنبياء السابقين الذين يؤمنون بهم، هل كانوا سيواجهونهم بنفس هذا الكلام، يعني هل يقولون للأنبياء: وما أدراكم ربما هذا الشيطان جاءكم وتمثل بالملائكة، أو الشيطان جاءك وأصحابك يا محمد ﷺ وتمثل بموسى ﷺ أو بعبسى ﷺ، فأنت وأصحابك لم تروا موسى ﷺ في الحياة الجسمانية. عقائد الإسلام ص ۷۹

همانطور که بارها تذکر دادیم به طور کلی خداوند متعال راه شناخت حجت خود را رؤیا قرار نداده است.

و اما راجع به رؤیت ملائکه توسط انبیاء علیهم‌السلام می‌گوییم:

اولاً این خواب‌ها در ابتدای رسالت نبوده بلکه در ابتدای نبوت بوده، یعنی زمانی که هنوز آنها مامور به ابلاغ دین خدا و رسالت نشده بودند در نتیجه اصلاً برای مردم از این خواب‌ها پرده برنمی‌داشتند تا بخواهند متهم به تسلط شیطان گردند، و این اولین اشتباه مدعی یمانی است. ثانیاً همچنانکه قبلاً تذکر دادیم هیچ پیامبری به این خواب‌ها برای اثبات صداقت و حجیت خود استدلال نکرده و ادعای مدعی یمانی هیچ مستندی ندارد و این دومین اشتباه اوست. ثالثاً طبق احادیثی که در حجیت خواب انبیاء علیهم‌السلام مورد بررسی قرار دادیم وقتی آنها می‌خواستند خواب فرشته ببینند ابتدا یک حالت خاص شبیه بیهوشی برای ایشان رخ می‌داده و سپس به خواب می‌رفته‌اند، و این علامتی از جانب خدا برای آنها بوده و براین اساس امر برایشان مشتبه نمی‌شده است و این سومین اشتباه احمد بصری می‌باشد. رابعاً اینکه اولین دیدار همه پیامبران با فرشتگان و از جمله حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ابتدای رسالتشان بوده دروغی آشکار است زیرا حضرت علی علیه‌السلام تصریح می‌کنند که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از شیر گرفتند خدا بزرگترین فرشته خویش را بروی گمارد تا ایشان را شب و روز بر طریق مکارم و محاسن اخلاق تربیت کند.^۱

۱. «لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ كَانَ قَظِيمًا أَكْثَمَ مُلْكٍ مِنْ مَلَائِكَةٍ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلُهُ وَنَهَارُهُ». نهج البلاغة ص ۳۰۰

ولی مدعی یمانی که پاسخ این اشکالات را نیز ندارد دست به ادعای جدیدی زده و می‌گوید: شیطان اصلاً جرئت و قدرت این را ندارد که به احدی چنین خوابی نشان دهد که خودش خلیفه خدا در زمین است یا فلانی خلیفه خداست، بلکه خواب‌های شیطانی تنها رؤیای ناراحت‌کننده و خواب‌های نا بخردانه است.^۱

این در حالیست که:

اولاً وقتی شیطان می‌تواند در خواب ادعای خدایی کند - همچنانکه حدیثش در اول کتاب گذشت - چگونه جرئت یا قدرت ندارد خود را خلیفه خدا معرفی نماید. و اگر احمد بگوید در مورد خواب خدا عقل و نقل دلالت دارند که ایشان دیده نمی‌شود، پاسخ می‌دهیم پس ملاک صادقه بودن خواب انطباقش با مطلبی است که با عقل یا نقل ثبوت قطعی پیدا کرده باشد و این دقیقاً نفی حجیت خواب است. و باز اگر بگوید: درباره خواب دیدن خدا نص خاص وجود دارد بر خلاف خواب دیدن خدا، جواب می‌گوییم که در خصوص این مساله نیز هیچ نصی وجود ندارد بلکه تنها دو حدیث درباره خطا نبودن خواب دیدن رسول خدا ﷺ وارد شده که پاسخش را بررسی نمودیم.

ثانیاً اگر شیطان نمی‌تواند صورتی را در خواب نشان دهد که ادعا می‌کند یا به ما الفاء می‌کند یکی از خلفاء پیشین خداست و می‌خواهد خلیفه جدید را معرفی یا تایید نماید، پس چطور این همه

۱. إن الشیطان لا یتجرأ ولیس له أن یری أحدا رؤیا أنه خلیفة الله فی أرضه، أو أن فلانا هو خلیفة الله فی أرضه، بل أحلام الشیطان أعاننا الله هی أحلام تحزین وأحلام سفیهة. عقائد الإسلام ص ۷۹

فرقه‌های باطل در اسلام و خارج از اسلام خواب پیامبر خود را دیده‌اند که همان باطل را تایید نموده‌اند؟

ثالثاً اینکه احمد بصری خواب شیطانی را منحصر در دو قسم دانسته از کمال عدم آگاهی او به روایات اهل بیت علیهم‌السلام است زیرا در بیانات ایشان از انواع خواب‌های شیطانی پرده برداشته شده که یکی از آنها بشارت شیطانی است.

او همچنین ادعا می‌کند که رؤیا مربوط به عالم ملکوت است و مراد از ملکوت نیز ملکوت خداست و شیطان هیچ تسلطی بر ملکوت خدا ندارد و اصلاً اگر شیطان امکان چنین تسلطی داشته باشد که دیگر ملکوت در دست خدا نخواهد بود بلکه در دست شیطان است.^۱ گویی آن همه آیه و روایت درباره قدرت خواب سازی اجنه و شیطان را ندیده و آن همه احادیث را نخوانده که تصریح می‌کنند هر خوابی از ملکوت نیست و روح به هنگام بازگشت با شیاطین واضغات روبرو شده و آنها خواب‌های باطل به او نشان می‌دهند.^۲

اما از همه این حرفها که بگذریم، همانطور که در بخش بررسی خواب در قرآن اشاره کردیم، چند روایت در مورد حضرت فاطمه علیها‌السلام از خواب‌هایی سخن می‌گویند که شیطانی یا باطل بوده است که اگر محتوای شان پذیرفته شود، عدم تمثیل شیطان در خواب حتی

۱. الرؤی من المملکوت ... والمملکوت ملکوت الله ... ولیس للشیطان تسلط علی ملکوت الله ... همان

ص ۸۵، و: إذا أمکنه فعل هذا فلم یعد المملکوت بید الله بل أصبح بید الشیطان. همان ص ۷۶

۲. این روایات در اوائل کتاب ثبت و توضیح داده شد.

برای کسی که در زمان معصومین علیهم السلام بوده و چهره ایشان را دیده مورد اشکال جدی قرار می‌گیرد. و آن روایات از این قرارند:

روایات متضاد

روایت اول: امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت فاطمه علیها السلام در خواب دیدند که حسنین علیهم السلام سر بریده یا کشته شدند و این خواب ایشان را محزون نمود و به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند. پیامبر، رؤیا (خواب راست) را صدا زدند، رؤیا مقابل ایشان متمثل شد، از او پرسیدند تو به فاطمه این بلا را نشان داده ای؟ گفت: نه. اضغاث (خواب آشفته) را صدا زدند و پرسیدند آیا تو به فاطمه این بلا را نشان داده ای؟ گفت بله: پرسیدند: چرا؟ گفت برای اینکه فاطمه را ناراحت کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمودند: گوش بده فاطمه چیزی که دیده‌ای واقعیت نداشته است: «رَأَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فِي النَّوْمِ كَأَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام ذُبِحَا أَوْ قُتِلَا فَأَخْرَجَتْهُمَا ذَلِكَ قَالَ فَأَخْبَرَتْ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رُؤْيَا فَمَتَمَثَلَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ أَرَأَيْتِ فَاطِمَةَ هَذَا الْبَلَاءُ قَالَتْ لَا فَقَالَ يَا أَضْغَاثُ أَنْتِ أَرَأَيْتِ فَاطِمَةَ هَذَا الْبَلَاءُ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَا أَزْدَتْ بِذَلِكَ قَالَتْ أَزْدْتُ أَنْ أُخْرِجَتْهَا فَقَالَ لِفَاطِمَةَ أَسْمِعِي لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ»^۱.

تدبر: ظاهراً مراد از رؤیا فرشته موکل بر خواب‌های راست و مراد از اضغاث شیطان مامور بر خواب‌های باطل است^۲ چون خود خواب

۱. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۱۷۸-۱۷۹ ح ۳۱

۲. بیان کأن خطاب به شیطان کان للملک الرؤیا و شیطان الأضغاث لقوله سبحانه إِنَّمَا التَّجْوِي مِنْ الشَّيْطَانِ. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۶۶. نیز در روایتی از امام علی علیه السلام به موجوی به نام اضغاث که علت خواب‌های

که به انسان چیزی نشان نمی‌دهد. ولی به هر حال این روایت تصریح می‌کند که اضغاث می‌تواند صورت واقعی معصوم را در خواب ایجاد نماید.

علامه مجلسی در دفاع از این روایت می‌گوید: چنین تسلطی از طرف شیطان که اثرش خیلی سریع از بین می‌رود موجب گناهی از طرف معصومین علیهم‌السلام نیست لذا دلیلی بر نفی این حدیث وجود ندارد: «مثل هذا التسلط الذي يذهب أثره سريعاً من الشيطان و لم يوجب معصية على المعصومين علیهم‌السلام لم يدل دليل على نفيه»^۱.

اشکال نشود که خواب حضرت فاطمه علیها‌السلام مطابق واقع بوده زیرا شهادت حسنین علیهم‌السلام به همین‌گونه بوده که یکی کشته و دیگری ذبح شدند. زیرا اولاً روایت نمی‌گوید یکی کشته و دیگری ذبح شد بلکه می‌گوید هردو کشته یا هردو ذبح شدند و این مخالف واقعیت است، ثانیاً خواب حضرت، مربوط به بزرگی آن دو نبود تا بر شهادت ایشان تطبیق کند بلکه ظهور روایت در همین است که کودکی آن دو در خواب به تصویر کشیده شده است مخصوصاً اینکه در روایات متعدد لفظ «حسنین» برای کودکی آن دو استفاده شده نه بزرگی ایشان، ثالثاً همین که سازنده این خواب موجودی به نام "اضغاث" بوده بطلان خواب را اثبات می‌کند زیرا طبق روایات متعدد او عامل ساختن

باطل می‌باشد تصریح شده است: «أَمَّا الزُّبَيَّا فَإِنَّ الْعَقْلَ إِذَا عُرِجَ بِنَفْسِهِ وَهُوَ فِي النَّوْمِ فَمَا أَتَى النَّفْسَ فِي الْمُسْعَدِ قَهْرًا أَخَذَ الْيَدَ فَإِذَا هَبَّطَ إِلَى جَسَدِهَا تَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ ثُمَّ وَالْأَضْغَاثُ لِكَيْ تَحْرِمَهُ وَمَا أُخْبِرَتْ بِهِ فَهُوَ الَّذِي لَا يَضُدُّ». الجعفریات ص ۲۴۷

خواب‌های باطل است و اصلاً خود "اضغاث" به معنای خواب‌های آشفته و باطل به کار می‌رود، و رابعاً شخص پیامبر ﷺ در مورد این خواب تصریح به بطلان کرده‌اند: «لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ».

روایت دوم: امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه نزد رسول خدا از آنچه در خواب می‌دید شکایت نمود، پیامبر به ایشان فرمودند: هرگاه چیزی از آن خواب‌ها دیدی بگو: پناه می‌برم به چیزی که ملائکه مقرب خدا و انبیاء مرسل پروردگار و بندگان صالح او به آن پناه می‌برند، از شر رؤیایی که دیده‌ام از اینکه به دین یا دنیای من ضرری برسانند، و سه مرتبه به سمت چپ آب دهان بینداز:

«شَكَتُ فَاطِمَةَ عليها السلام إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا تَلَقَّاهُ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ لَهَا إِذَا رَأَيْتَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَقُولِي أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ الَّتِي رَأَيْتُ أَنَّ تَضُرَّنِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ اثْقُلِي عَلَى يَسَارِكِ ثَلَاثاً».^۲

تدبر: در این روایت تصریح شده که حضرت فاطمه علیها السلام خواب‌های بدی می‌دیده‌اند که ایشان را آزار می‌داده است. نه خواب‌های وحشتناک بلکه خواب‌هایی که ضررهای دینی یا دنیوی را متوجه ایشان می‌دانسته است. و البته از آنجا که ایشان مستجاب الدعوه بوده‌اند ظاهراً بعد از خواندن این دعا نباید آن خواب‌ها برایشان تکرار

۱. در مصدر اصلی آمده: امام باقر از امام صادق، در حالیکه این غلط است و درستش در بحار الأنوار ج ۳

ص ۲۱۸ به گونه متن بالا ثبت شده است.

۲. فلاح السائل و نجاح المسائل ص ۲۹۰

شده باشد. اما به هر حال، اگر برای حضرت فاطمه علیها السلام دیدن چنین خواب‌هایی ممکن بوده، حتماً غیر معصومین و افراد عادی از دیدن چنین خواب‌هایی در امان نخواهند بود.

روایت سوم: امام باقر علیه السلام فرمودند: پیامبر به فاطمه زمانی که آن رؤیا را دید فرمودند: این دعا را بخوان: پناه بر خدا از شر آنچه در شبم دیدم ...: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِفَاطِمَةَ علیها السلام فِي رُؤْيَاهَا الَّتِي رَأَتْهَا قُولِي أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَائُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادَهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ أَنْ يُصِيبَنِي مِنْهُ سُوءٌ أَوْ شَيْءٌ أَكْرَهُهُ ثُمَّ انْقَلَبِي عَنْ يَسَارِكِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».^۲

تدبیر: ظاهراً مراد از خوابی که حضرت فاطمه علیها السلام دیده بودند همان خوابی است که در روایت دوم به آن اشاره شده چون دعایی که در این روایت ذکر شده همان دعای مذکور در روایت دوم است.^۳

روایت چهارم: امام صادق علیه السلام فرمودند: سبب نزول این آیه: «إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...»^۴ این بود که فاطمه خواب دید پیامبر قصد کرده‌اند با او و علی و حسن و حسین به خارج مدینه بروند، و خارج شدند تا از دیوارهای مدینه گذشتند و دو راه نمایان شد. پیامبر راه سمت راست را انتخاب کردند تا به مکانی رسیدند که درخت خرما و آب داشت. پیامبر گوسفند بزرگی خریدند که در یک گوشش

۱. الظاهر أنه تصحيف «اتفق» كما في نسخة «ل» والوافي والوسائل والبحار.

۲. الکافی ج ۸ ص ۱۴۲-۱۴۳ ح ۱۰۷.

۳. هر چند علامه مجلسی آن را اشاره به روایت چهارم دانسته است. مرآة العقول ج ۲۵ ص ۳۴۱.

۴. مجادله: ۱۰.

نقطه‌هایی سفید بود و دستور ذبح آن را دادند. اما به محض اینکه مقداری از آن خوردند همه‌شان در جا مردند.

فاطمه گریان و مرعوب از این خواب بیدار شد و به رسول خدا از آن رؤیا چیزی نگفت. وقتی صبح شد رسول خدا همراه الاغی آمدند و فاطمه را سوار آن نمودند و دستور دادند که امیرالمؤمنین و حسنین هم از مدینه خارج شوند درست همانگونه که فاطمه خواب دیده بود. چون آنها از دیوارهای مدینه گذشتند به دوراهی رسیدند و رسول خدا راه سمت راست را برگزید همانطور که فاطمه خواب دیده بود.

تا اینکه به جایی رسیدند که درخت خرما و آب داشت و رسول خدا گوسفندی خریدند درست عین خواب فاطمه، و دستور به ذبح آن دادند و گوسفند ذبح شد و گوشتش کباب گشت.

چون خواستند از آن بخورند فاطمه بلند شد و گوشه‌ای رفت و از ترس وفات آنها شروع به گریستن نمود. رسول خدا دنبالش رفتند و او را یافتند و فرمودند چرا گریه می‌کنی دخترکم؟ فاطمه گفت: ای رسول خدا من چنین خوابی دیدم و شما همان کارهایی را کردید که من در خواب مشاهده کردم پس از شما دور شدم تا وفاتتان را نظارگر نباشم.

رسول خدا دو رکعت نماز خواندند و با پروردگارشان مناجات نمودند که جبرئیل نازل شد و گفت: شیطانی به نام زها هست که او این خواب را به فاطمه نشان داده و او در خواب مؤمنین می‌رود و آنها را غمگین می‌نماید. رسول خدا به جبرئیل امر کردند تا آن شیطان را نزد ایشان بیاورد و چون آمد به او فرمودند: تو این خواب را به فاطمه نشان

دادی؟ گفت: بله. حضرت سه بار آب دهان بر او انداختند که سه جای بدنش را شکافت. سپس جبرئیل به پیامبر فرمود: اگر زمانی چیز ناخوشایندی در خواب دیدید یا مؤمن دیگری چنین دید بگویید ...:

«كَانَ سَبَبُ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلِیْهَا السَّلَامُ رَأَتْ فِي مَنَامِهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَمَّ أَنْ يَخْرُجَ هُوَ وَفَاطِمَةُ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ فَخَرَجُوا حَتَّى جَاوَزُوا مِنْ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ فَعَرَضَ لَهُمْ طَرِيقَانِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ الْيَمِينِ حَتَّى انْتَهَى بِهِمْ إِلَى مَوْضِعٍ فِيهِ نَخْلٌ وَ مَاءٌ فَاشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاةً كَبْرَاءَ وَ هِيَ الَّتِي فِي أَحَدِ أَذْنَيْهَا نُقْطٌ بَيْضٌ فَأَمَرِذْبِجَهَا فَلَمَّا أَكَلُوا مِنْهَا مَاثُوا فِي مَكَانِهِمْ، فَانْتَبَهَتْ فَاطِمَةُ بِأَكْيَةِ دَعْوَةٍ فَلَمْ تُخْبِرْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِمَارٍ فَأَرَكَبَ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ وَ أَمَرَ أَنْ يَخْرُجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ كَمَا رَأَتْ فَاطِمَةُ فِي نَوْمِهَا فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ عَرَضَ لَهُمْ طَرِيقَانِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ الْيَمِينِ كَمَا رَأَتْ فَاطِمَةُ عَلِیْهَا السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعٍ فِيهِ نَخْلٌ وَ مَاءٌ فَاشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاةً ذَرَاءً كَمَا رَأَتْ فَاطِمَةُ عَلِیْهَا السَّلَامُ فَأَمَرِذْبِجَهَا فذُبِحَتْ وَ شُوِيَتْ فَلَمَّا أَرَادُوا أَكْلَهَا قَامَتْ فَاطِمَةُ وَ تَنَحَّتْ نَاحِيَةً مِنْهُمْ تَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ يَمُوتُوا، فَطَلَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهَا وَ هِيَ تَبْكِي فَقَالَ مَا شَأْنُكِ يَا بَنِيَّةُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَ كَذَا فِي نَوْمِي وَ قَدْ فَعَلْتَ أَنْتَ كَمَا رَأَيْتُهُ فِي نَوْمِي فَتَنَحَّيْتُ عَنْكُمْ لِأَنْ لَا أَرَاكُمْ تَمُوتُونَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَاجَى رَبَّهُ فَتَنَزَّلَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا شَيْطَانٌ يُقَالُ

لَهُ الزَّهَاءُ [الرُّهَاءُ] وَهُوَ الَّذِي أَرَى فَاطِمَةَ هَذِهِ الرُّؤْيَا وَيُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ فِي نَوْمِهِمْ مَا يَغْتُمُّونَ بِهِ فَأَمَرَ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْتِيَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ أَرَيْتَ فَاطِمَةَ هَذِهِ الرُّؤْيَا فَقَالَ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ! فَبَرَّقَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ بَرْقَاتٍ فَشَجَّهُ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعَ ثُمَّ قَالَ جَبْرِئِيلُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ قُلْ يَا مُحَمَّدُ إِذَا رَأَيْتَ فِي مَنَامِكَ شَيْئًا تَكْرَهُهُ أَوْ رَأَى أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلْيَقُلْ: أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ مِنْ رُؤْيَايَ، وَ يَقْرَأُ الْحَمْدَ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ يَتَنَفَّلُ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثَ تَفَلَّاتٍ، فَإِنَّهُ لَا يَصُرُّهُ مَا رَأَى فَانْتَزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ الْآيَةِ»^۱

تدبر: برای ما روشن نیست که چرا حضرت فاطمه علیها السلام به پدر خود از خوابشان خبر ندادند تا جلوی وفات آنها گرفته شود و فقط به گوشه‌ای رفته و برای وفات آنها گریستند؟ و هیچ جوابی به ذهن نمی‌رسد الا اینکه چون خواب‌های ایشان همه صادق و در حکم وحی بوده، خواب خود را حمل بر قضاء الهی که برگشتی ندارد نموده‌اند و با صبوری منتظر خداد حکم الهی گشته‌اند. اما در این صورت عصمت صدیقه کبری علیها السلام خدشه‌دار می‌شود چون آن خواب صادق نبوده، و ما علم این حدیث را به اهلش واگذار می‌کنیم.

علامه مجلسی در رفع استبعاد این حدیث می‌نگارد: هر چند بعید است که شیطان متعرض فاطمه علیها السلام شود و خواب او که همپایه وحی است شیطانی باشد، اما همین که شبهه صدق آن خواب زود مرتفع

شد و معجزه پیامبر ﷺ بر آن مترتب گشت (که آن شیطان را با آب دهان مجازات نمودند) و برکتی که برای امت به واسطه تعلیم آن دعا قرار داده شد، استبعاد این قضیه را کم می‌کند. از طرفی این حدیث مشهور است و در کتابهای معتبر تکرار شده است و خدا داناست.^۱

نیز محقق بحرانی می‌نگارد: تمام خواب حضرت فاطمه عليها السلام مطابق با واقع بود الا قسمتی که اهل بیت با خوردن آن گوشت وفات کرده‌اند لذا تعرض شیطان تنها به همین مقدار بوده است.^۲

اما هیچکدام از این دو توضیح، اشکال تمثیل شیطان به چهره معصوم را برطرف نمی‌کند.

همچنین از اسماء بنت عمیس نقل شده:

بزغاله کباب شده‌ای به پیامبر هدیه دادند و ایشان دنبال فاطمه و علی و حسن و حسین عليهم السلام فرستادند تا از آن بخورند. اولین کسی که خواست از آن بخورد حسن بود که فاطمه دستش را پس کشید و گریه کرد. پیامبر ﷺ فرمودند: چه شده چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه گفت: خواب دیدم همین بزغاله به شما هدیه شد و شما ما را برای خوردن آن دعوت کردید و اول حسن خواست از آن بخورد و چون خورد وفات کرد ... پیامبر ﷺ شیطان احلام را صدا زده، فرمودند: توبه حبیبه من چیزی نشان دادی؟ گفت آری

۱. تعرض الشیطان لفاطمة ع وكون منامها المضاهی للوحی شیطانیا وإن كان بعيدا لکن باعتبار عدم بقاء الشبهة وزوالها سرعاً وترتب المعجز من الرسول ﷺ في ذلك والمنفعة المستمرة للأمة ببركاتها يقل الاستبعاد والحديث مشهور ومتكرر في الأصول والله يعلم. بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۸۸

۲. يخص تعرض الشیطان لها عليها السلام في المنام بإراءته لها أنهم قد ماتوا بعد الأكل، وإلا فجميع ما رآته كان حقاً وصدقاً، والذي تخلف منه إنما هو رؤيتها لموتهم بعد الأكل. الدرر النجفية ج ۲ ص ۲۹۰

«اهدی إلى النبی عناق مشویة فبعث إلى فاطمة وعلی و الحسن و الحسين علیهم السّلام فأجلسهم معه لیأكلوا فأول من ضرب بيده إلى العناق الحسن علیه السّلام فجذبت فاطمة علیها السّلام یده و بكت، فقال رسول الله ﷺ و سلم: فداك و ما شأنك، لم تبكين؟ قالت: یا رسول الله! رأيت فی منامی الباردة كأنه اهدی إلیك هذه العناق و كأنك جمعتنا فأول من ضرب بيده إلیها الحسن فأكل و مات فقال ﷺ و سلم: كفوا! ثم قال: یا رؤیا! فأجابه شیء: لیبيك یا رسول الله! قال: هل أريت حبيبتي شيئاً؟ قالت: لا، و الذي بعثك بالحق. قال: یا أحلام! فأجابه شیء: لیبيك یا رسول الله! قال: هل أريت حبيبتي شيئاً، قال: لا و الذي بعثك بالحق نبیا. قال: یا [أضغات]! فأجابه شیء: لیبيك یا رسول الله. قال: هل أريت حبيبتي شيئاً؟ قال: لا و الذي بعثك بالحق نبیا. قال: یا شیطان الأحلام، فأجابه شیء لیبيك یا رسول الله! قال: هل أريت حبيبتي شيئاً؟ قال: نعم أريتها كذا، قال: ما حملك على ذلك؟ قال العبت. قال: لا تعد إلیها، ثم تفل عن يساره ثلاثاً، و قال: أعوذ بالله من شرّ ما رأيت ثم قال: كلوا بسم الله».^۱

حاصل آنکه: هر چند پذیرفتن مضمون این احادیث برای ما دشوار است اما به هر حال، با آن دو حدیثی که می‌گوید شیطان متمثل به چهره معصوم نمی‌شود در تعارض می‌باشد و دو حدیث متعارض نمی‌توانند چیزی را به اثبات برسانند و جالب اینکه احمد

۱. أثبتناها من الرواية السابقة ليستقيم المعنى .

۲. دارالسلام ج ۱ ص ۶۶ به نقل از حاشیه تكملة غرر الفوائد سيد مرتضى

بصری و یارانش روایت تفسیر قمی در مورد رؤیای حضرت زهرا علیها السلام را پذیرفته‌اند.^۱

نتیجه: هیچ دلیل منقول یا معقولی وجود ندارد که ثابت کند برداشت مردمی که چهره معصوم را نمی‌شناسند از اینکه معصوم را در خواب دیده‌اند به دور از خطا و اشتباه است و آنچه تنها در دو روایت آمده در کنار ابهامات محتوایی، قابلیت این را ندارد که مستند اعتقادی افراد قرار گیرد.

■ محور دوم) اعمال خواب

بعضی پیروان احمد چنین عنوان می‌کنند که اگر این روایات مربوط به کسانی است که در زمان معصومین علیهم السلام بوده‌اند و چهره آنها را می‌شناختند پس معنای این همه احادیثی که ائمه علیهم السلام می‌گویند هر کس می‌خواهد پیامبر را در خواب ببیند فلان اعمال را انجام دهد چه می‌شود؟^۲ زیرا اصحاب ائمه علیهم السلام هیچکدام پیامبر را در بیداری ندیده بودند و چهره واقعی ایشان را نمی‌شناختند.

و به عبارت دیگر: اگر این امکان وجود دارد که شیطان به شکل انسانی در خواب ظاهر شود و ادعا یا القاء کند فلان معصوم است، یا نفس انسان خیال دیدن معصوم را در رؤیا به تصویر بکشد و یا برداشت مردم از دیدن معصوم در خواب اشتباه پذیر باشد، چگونه ائمه علیهم السلام چنین اعمالی را برای رؤیت پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب پیشنهاد می‌نمودند؟

۱. الجواب المنیرج ۱-۳ ص ۳۲۱، بین یدی الصبیحة (الاحلام) ص ۸۲

۲. مطرح شده در مناظرات شفاهی.

در جواب باید گفت: از آنجا که اعتقاد به امامت احمد موضوعی است که می‌تواند سعادت یا شقاوت ابدی فرد را به دنبال داشته باشد، فقط زمانی می‌توانید به احادیث اعمال خواب استناد کنید که مضمون آنها متواتر یا لا اقل صدورشان از ائمه علیهم‌السلام قطعی باشد تا آن دنیا در پیشگاه خداوند معذور باشید.

این در حالیست که - طبق تفحص نویسنده - درباره اعمال خواب دیدن معصومین علیهم‌السلام تنها ۱۰ حدیث منسوب به معصوم به دست ما رسیده - ۹ حدیث مربوط به خواب دیدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و یک حدیث مربوط به دیدن ائمه علیهم‌السلام - که عموم آنها بدون سند یا دارای سند غیر معتبر هستند، و دیگر اعمالی که در بعضی کتاب‌ها ثبت شده، هیچ‌یک مستند به معصوم نبوده و حدیث بودن آنها معلوم نیست، لذا ما از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. حال اگر فرض کنیم سند این احادیث معتبر بوده و برای ما قطع حاصل شود که اینها از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده، اما از آنجا که معصومین علیهم‌السلام خود تصریح کرده‌اند هر کس این کارها را بکند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را در خواب می‌بیند ما اطمینان می‌کنیم کسی که بعد از انجام این اعمال در خواب دیده‌ایم پیامبر است یا اینکه خداوند در هنگام خواب علم به اینکه آن شخص پیامبر است را در ما ایجاد می‌کند اما این ربطی به مطلق خوابی که از پیامبر می‌بینیم ندارد.

ما این احادیث را بررسی می‌کنیم:

۱) امام صادق علیه‌السلام: هر کس قصد دارد رسول خدا را در خواب ببیند این عمل را انجام دهد: نماز عشاء را خوانده، غسل پاکیزه‌ای

نموده، چهار رکعت نماز به جا آورد که در آن ۴۰۰ مرتبه آیه الکرسی بخواند بعد هزار مرتبه صلوات بفرستد، و سپس با لباس پاکیزه‌ای بخوابد که در آن زناشویی با حلال و حرام نکرده باشد و دست راستش را زیر گونه راستش گذاشته و ۱۰۰ مرتبه این تسبیحات را بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و بعد ۱۰۰ بار بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ» که اگر چنین کرد پیامبر را در خواب خواهد دید:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ فَلْيُصَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ لِيُغْتَسِلَ غُسْلًا نَظِيفًا وَ لِيُصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ مِائَةِ آيَةِ الْكُتُبِ وَ لِيُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ لِيَبْتَثَ عَلَى ثَوْبٍ نَظِيفٍ لَمْ يُجَامِعْ عَلَيْهِ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا وَ لِيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ وَ لِيُسَبِّحَ مِائَةَ مَرَّةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لِيَقُلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ مَا شَاءَ اللَّهُ فَإِنَّهُ يَرَى النَّبِيَّ ﷺ فِي مَنَامِهِ»^۱.

تدبر: این حدیث برای اولین و آخرین بار در قرن هفتم هجری ثبت شده بدین معنا که شیعه‌ی عصر غیبت تا سیصد سال از چنین عملی آگاهی نداشته و بعد از آن نیز تمام کسانی که به این مصدر دسترسی نداشتند از آن ناآگاه بوده‌اند؛ همچنین در سندش چندین راوی ناشناخته وجود دارد.

۲) امام علی (ع): من هر گاه مشتاق دیدن رسول خدا می‌شوم نماز عَظَمُوراً می‌خوانم در هر روز که باشد، و از جایی که هستم بلند

نمی‌شوم الا اینکه رسول خدا را در خواب می‌بینم. علی بن منهال می‌گوید: من این کار را هفت مرتبه تجربه کرده‌ام و آن نماز چهار رکعتی اینگونه است: در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه، سوره قدر ده مرتبه و بعد ۱۵ بار تسبیحات اربعه را می‌خواند و به رکوع می‌رود و در آن سه بار می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و ده بار سبحان الله و سراز رکوع برمی‌دارد و سه بار می‌گوید سبحان الله، سپس به سجده رفته ۱۵ مرتبه می‌گوید سبحان الله و بین دو سجده چیزی نمی‌گوید و دوباره به همان کیفیت سجده می‌کند تا آخر نماز که سلام می‌دهد، و بعد از نماز بدون آنکه کلمه‌ای با کسی حرف بزند ده بار حمد و ده بار قدر را خوانده، ۳۳ مرتبه سبحان الله گفته، و بعد ۳۳ مرتبه می‌گوید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّداً عَنَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ»:

«رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْمَجَامِيعِ مَرْوِيّاً عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي إِذَا اشْتَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَصَلِّي صَلَاةَ الْعَبْهَرِ فِي أَيِّ يَوْمٍ كَانَ فَلَا أَتَبْرَحُ مِنْ مَكَانِي حَتَّى أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مِنْهَالٍ جَزَبْتُهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ هِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ يَتَقَرَأُ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ يُسَبِّحُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ يَرْكَعُ وَ يَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ يُسَبِّحُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَ يُسَبِّحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَسْجُدُ وَ يُسَبِّحُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَ لَيْسَ فِيهِمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ شَيْءٌ ثُمَّ يَسْجُدُ ثَانِيّاً كَمَا وَصَفْتُ إِلَى أَنْ يَتِمَّ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِتَسْلِيمَةٍ وَاحِدَةٍ فَإِذَا فَرَغَ لَا يَكَلِّمُ أَحَدًا حَتَّى يَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ

وَيُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ يَقُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ
جَزَى اللَّهُ مُحَقِّدًا عَنَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً مَنْ
فَعَلَ هَذَا وَجَدَ مَلَكَ الْمَوْتِ وَهُوَ رَيَّانٌ وَ ذَكَرَ ﷺ لَهُ ثَوَابًا جَزِيلًا^۱.

تدبر: این حدیث برای اولین و آخرین بار در قرن چهاردهم یعنی بعد از گذشت ۱۳۰۰ سال از وفات پیامبر ﷺ و بدون ذکر هیچ سندی ذکر شده است. از طرفی نمی‌گویید هر کس این عمل را انجام دهد رسول خدا را خواهد دید بلکه فقط از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند که من اینگونه می‌کنم. و از طرف سوم، از آنجا که امیرالمؤمنین ﷺ چهره رسول خدا ﷺ را دیده و می‌شناسند، بر فرض که شمول این عمل نسبت به غیر امام علی ﷺ را بپذیریم تنها شامل مردم همان زمان می‌شود که پیامبر ﷺ را دیده و چهره ایشان را می‌شناختند. و از طرف چهارم، اصلاً حضرت علی ﷺ نفرموده‌اند که کیفیت آن نماز چگونه است و فقط شخصی به نام علی بن منهال که نمی‌دانیم کیست کیفیت نماز را بیان نموده و خودش می‌گوید من این نماز را هفت بار تجربه کرده‌ام و البته نمی‌گویید که پیامبر را هم دیده است یا نه! و از طرف پنجم، او تصریح می‌کند که این نماز چهار رکعت متصل است: «إِلَى أَنْ يُتِمَّ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِتَسْلِيمَةٍ وَاحِدَةٍ»، در حالیکه اصل در نمازهای مستحبی دو رکعتی بودن است الا اینکه در مورد نمازی دلیل محکمی وجود داشته باشد^۲ مثل نماز وتر که یک رکعت می‌باشد.

اینها همه به کنار، حضرت می‌فرمایند: من بعد از بجا آوردن این

۱. مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۳۹۳-۳۹۴ ح ۷۰۷۰

۲. شرح تبصرة المتعلمین ج ۲ ص ۱۳۳

نماز از جایی که هستم بلند نمی‌شوم، الا اینکه رسول خدا را در خواب می‌بینم. حال یعنی این نماز خواب‌آور است که تا خواندی خوابت می‌گیرد یا اینکه اینقدر می‌نشینند تا در همانجا خوابشان ببرد؟ هیچکدام از این‌ها قابل پذیرش نیست.

۳) امیر المؤمنین علیه السلام: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس این دعا (دعای صحیفه) را در وقت خواب، پنج مرتبه با طهارت بخواند تو را در خوابش خواهد دید و تو او را به بهشت بشارت خواهی داد (و این دعا طولانی است): «يَا مُحَمَّدُ وَمَنْ قَرَأَ هَذَا الدُّعَاءَ عِنْدَ وَقْتِ النَّوْمِ خَمْسَ مَرَّاتٍ عَلَى طَهَارَةٍ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فِي مَنَامِهِ وَتُبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ...»^۱

تدبیر: این حدیث بدون ذکر هیچ سندی برای اولین بار در قرن هفتم ثبت شده و از نظر محتوا نیز تنها مربوط به بشارت داده شدن به بهشت می‌باشد نه چیز دیگر.

۴) پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی که بر قرائت سوره مزمل مداومت ورزد و پیامبر را در خواب ببیند هر چه دلش خواست از ایشان طلب کند: «... و من أدمن قراءتها (المزمل) و رأى النبی صلی الله علیه و آله فى المنام فليطلب منه ما يشتهى فؤاده»^۲.

تدبیر: این حدیث برای اولین و آخرین بار در قرن دوازدهم ثبت شده و هیچ سندی برای آن ارائه نگشته است، غیر از اینکه عمل مذکور را مخصوص به دیدن یا ملازم با دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب نمی‌داند بلکه تنها به صورت احتمال مطرح می‌کند که اگر دیدی هر چه

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات ص ۷۹-۸۱

۲. البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۵۱۵ ح ۱۱۵۳

خواستی بخواه، و با چنین بیانی حتی جواز انجام این عمل به نیت دیدن پیامبر ﷺ ثابت نمی‌شود.

بله در «مصباح کفعمی» چنین نقل شده: «مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَتَهَا رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فِي نَوْمِهِ»^۱، اما در «البرهان بحرانی» «وَرَأَى النَّبِيَّ» ثبت شده^۲، که حتمیت این رخداد را نفی می‌کند. این در حالیست که هر دو این حدیث را از یک منبع نقل نموده‌اند (خواص القرآن) در حالیکه در مصباح کفعمی به هیچ معصومی نسبت داده نشده است و در البرهان نیز که به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده این ابهام در متن حدیث وجود دارد که پیامبر ﷺ نمی‌گویند هر کس این کار را انجام دهد مرا در خواب می‌بیند بلکه می‌گویند هر کس این کار را بکند پیامبر را می‌بیند انگار که گوینده شخصی غیر از پیامبر ﷺ است. و جواب این ابهام آنست که در مصدر اصلی یعنی خواص القرآن، ابتدا حدیثی از رسول خدا ﷺ پیرامون ثواب قرائت سوره مزمل ذکر نموده و در ادامه، جمله مورد بحث آورده شده است، و ظاهراً اصلاً جمله اخیر جزء بیان پیامبر ﷺ نیست و نباید در زمره روایات اعمال خواب محسوب شود.^۳

اینها همه در کنار این مطلب است که مضمون حدیث، در رابطه با حاجت خواستن از رسول خداست نه کشف حجت خدا.

۱. المصباح للكفعمی ص ۴۵۹

۲. البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۵۱۵ ح ۱۱۱۵۵

۳. بله دو سطر پایین تر قریب به این مضمون به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده (البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۵۱۵ ح ۱۱۱۵۵)، که اگر روایت مذکور در متن یکی باشد، این اشکال مرتفع می‌گردد اما اشکالات دیگر همچنان وارد است.

۵) امام باقر علیه السلام: هر کس قرآن را در مکه ختم کند نمیرد تا پیامبر را دیده و جایگاهش را در بهشت مشاهده نماید: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَرَى مَنَزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ».^۱

تدبر: سند این روایت مشتمل بر ارسال و راوی مجهول می باشد. و البته عین همین مضمون بدون ذکر هیچ سندی از امام سجاد علیه السلام^۲، و نیز توسط امام صادق از امام سجاد علیه السلام با سندی مشتمل بر راوی مجهول^۳ ثبت شده است، و ظاهراً هر سه یک روایت می باشد که به سه امام نسبت داده شده است، زیرا روایت دوم و سوم هر دو به امام سجاد علیه السلام می رسد - یکی بی واسطه و البته بدون سند و دیگری به واسطه امام صادق علیه السلام - در حالیکه سند روایت اول و دوم نیز یکی است.

بله در جامع الأخبار گفته که این روایت از امام صادق علیه السلام به سند صحیح نقل شده: «رُويَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ»^۴، اما هیچ سندی ذکر نمی کند و ظاهراً چون این حدیث در کتاب «تهذیب» شیخ طوسی ثبت شده بوده سندش را صحیح خوانده است.

اما از سند که بگذریم در این حدیث تصریح نشده که چه موقع پیامبر صلی الله علیه و آله را می بیند و نیز نامی از خواب نمی برد، برای همین علامه مجلسی درباره زمان و حالت دیدن سه احتمال داده است: هنگام

۱. المحاسن ج ۱ ص ۶۹ ح ۱۳۴

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۲۷ ح ۲۲۵۷

۳. تهذيب الأحكام ج ۵ ص ۴۶۸ ح ۲۸۶

۴. جامع الأخبار ص ۶۹

مرگ و لحظه سكرات، در خواب، يکى از اين دو.^۱

۶) پيامبر ﷺ: هر کس شب نيمه شعبان به نيکوبى تپهير کند و دو لباس پاک و پاکيزه بپوشد و نماز عشاء را در مصلايش به جا آورد و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند که در اولى حمد و سه آيه اول سوره بقره و آيه الکرسى و سه آيه آخر بقره را قرائت کند و در رکعت دوم بعد از حمد هفت مرتبه سوره‌هاى ناس و فلق و توحيد را بخواند، سپس چهار رکعت نماز به جا آورد که در رکعت اول يس، در رکعت دوم دخان، در رکعت سوم سجده و در رکعت چهارم تبارک را قرائت کند و بعد از آن ۱۰۰ رکعت نماز بخواند در هر رکعت يازده مرتبه توحيد و يازده مرتبه حمد، خدا سه حاجت از حوائجش را در دنيا يا آخرت برآورده مى‌کند، سپس اگر از خدا بخواهد که مرا در همان شب ببيند خواهدديد:

«مَنْ تَطَهَّرَ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَأَحْسَنَ الطَّهَرِ وَلَيْسَ ثَوْبَيْنِ نَظِيفَيْنِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مُصَلَّاهُ فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا رُكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي أُولَى رُكْعَةِ الْحَمْدِ وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا ثُمَّ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُسَلِّمُ ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا أَرْبَعَ رُكْعَاتٍ يَقْرَأُ فِي أُولَى رُكْعَةٍ يَسَ وَفِي الثَّانِيَةِ حَمْدُ الدُّخَانِ وَفِي الثَّالِثَةِ الْمَسْجِدَةِ وَفِي الرَّابِعَةِ تَبَارَكَ الَّذِي يَبْدِئُ الْمُلْكَ ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا مِائَةَ رُكْعَةٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ الْحَمْدَ مَرَّةً

۱. و الرؤية عند الموت، أوفى المنام قبله، أو الأعم. ملاذ الأخيار ج ۸ ص ۵۲۹

وَاحِدَةً قَضَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ ثَلَاثَ حَوَائِجٍ إِمَّا فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا أَوْ فِي
أَجَلِ الْآخِرَةِ ثُمَّ إِنْ سَأَلَ أَنْ يَرَانِي مِنْ لَيْلَتِهِ رَأَيْتُهُ^۱.

تدبیر: راوی این حدیث، سالم مولی ابی حذیفه از راویان اهل سنت
می باشد. همان منافقی که جزء جمعیت سرّی غصب خلافت بود^۲
و تلاش زیادی جهت تثبیت خلافت غاصبانه ابو بکر انجام داد^۳ و
همان کسی که عمر به هنگام مرگ می گفت: اگر سالم مولی ابی حذیفه
زنده بود در خلیفه قرار دادن وی شک نمی کردم!^۴
حال آیا با این وضع می توان به نقل او از رسول خدا ﷺ اعتماد
کرد؟!

۷) امام صادق علیه السلام: هر کس ۲۱ مرتبه سوره قدر را بعد از نماز نافله
ظهر و قبل از ظهر بخواند نمی میرد تا پیامبر را ببیند: «مَا رَوَاهُ الْكَفَعُمِيُّ
عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ بَعْدَ صَلَاةِ الزَّوَالِ وَ قَبْلَ الظُّهْرِ
إِحْدَى وَعِشْرِينَ مَرَّةً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى النَّبِيَّ ﷺ».^۵

تدبیر: این حدیث برای اولین بار بدون ذکر سند در قرن چهاردهم
توسط محدث نوری ثبت شده است. بله محدث نوری می گوید آن
را از «جنة الأمان کفعمی» (قرن ۱۰) ثبت نموده اما آنچه در آن کتاب
ثبت شده متفاوت از این نقل بوده و تازه به معصومی هم نسبت داده

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد ج ۲ ص ۸۳۸-۸۳۹

۲. تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۲۶۴ ح ۶۶

۳. «جاءهم سالم مولى أبى حذيفة ومعه ألف رجل». الاحتجاج ج ۱ ص ۷۹

۴. لوکان سالم مولی ابی حذیفه حیاتم بخالجنی فیه شک. شرح الکافی (المازندرانی) ج ۵ ص ۲۷۲

۵. جنة المأوى (نوری) ضمن بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۳۳۱

نشده است.^۱ ولی به هر حال این نقل تصریح ندارد که دیدار پیامبر مربوط به دیدن در خواب است یا بیداری، زیرا ممکن است مراد رؤیت پیامبر ﷺ هنگام سكرات مرگ باشد که به واسطه مداومت او بر این عمل می‌خواهند به وی بشارت غفران بدهند.

اشکال نشود که طبق احادیث، همه مسلمانان - چه مخلص و چه منافق - پیامبر ﷺ را هنگام سكرات مرگ خواهند دید و این اختصاصی به انجام دهنده عمل مذکور ندارد. زیرا همه کسانی که رسول خدا ﷺ را در آن حالت می‌بینند با بشارت ایشان مواجه نمی‌شوند و همانطور که توضیح دادیم، کسی که این عمل را انجام دهد با بشارت آن حضرت ایشان را دیدار می‌نماید.

۸) پیامبر ﷺ: هر کس در شب بیستم شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره نصر پانزده مرتبه از دنیا خارج نشود تا مرا در خواب ببیند و جایگاهش را در بهشت مشاهده نماید و خدا او را با بزرگواران نیکوکار محشور گرداند: «مِنْ بَعْضِ كُتُبِ الْمَزَارَاتِ فَمَنْ صَلَّى ... فِي الْعَشْرِينَ أَرْبَعًا بِالْحَمْدِ وَ النَّصْرِ خَمْسَ عَشْرَةَ لَمْ يُخْرَجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَانِي فِي نَوْمِهِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ وَ يُخَسَّرَ مَعَ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ».^۲

تدبر: این حدیث بدون هیچ سندی برای اولین بار در قرن دهم ثبت شده است و مضمون آن نیز تنها در مورد بشارت داده شدن به بهشت می‌باشد.

۱. «مَنْ قَرَأَهَا (سورة القدر) عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِائَةً رَأَى النَّبِيَّ ص فِي نَوْمِهِ». المصباح للكفعمی ص ۴۶۰

۲. البلد الأمين ص ۱۷۱-۱۷۳

۹) امام حسین علیه السلام از جوان شلی حکایت می‌کنند که برای شفایش از امیرالمؤمنین علیه السلام دعای مشلول را دریافت نمود و آن حضرت به او فرمودند: اگر در نیت اخلاص داشته باشی خدا دعایت را مستجاب می‌کند و تو پیامبرت را در خواب می‌بینی که تورا به بهشت و اجابت دعایت بشارت می‌دهد ... امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: آن جوان فردا در حالیکه شفا گرفته بود آمد و تعریف کرد که دیشب بعد از خواندن آن دعا به تعداد ده بار خوابیدم و رسول خدا را در خواب دیدم که بر من دست کشید و فرمود خوب شدی و من سالم از خواب بیدار شدم: «... فَإِنْ أَخْلَصْتَ النَّيَّةَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَكَ وَ رَأَيْتَ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله فِي مَنَامِكَ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ وَالْإِجَابَةِ... قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَخَذَ الْفَتَى الْكِتَابَ وَ مَضَى فَلَمَّا كَانَ مِنْ عَدِّ مَا أَصْبَحْنَا حَسَنًا حَتَّى أَتَى الْفَتَى إِلَيْنَا سَلِيمًا مُعَافًا... ثُمَّ اضْطَجَعْتُ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَنَامِي وَقَدْ مَسَحَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَيَّ وَ هُوَ يَقُولُ اخْتَفِظْ بِاسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ فَانْتَبَهْتُ مُعَافًا كَمَا تَرَى»^۱.

تدبر: این روایت برای اولین بار در قرن هفتم و بدون ذکر هیچ سندی ثبت شده است. اما به هر حال در آن گفته نشده هرکس دعای مشلول را بخواند پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب خواهد دید و این برای عموم مردم است، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام تنها برای آن جوان چنین چیزی تضمین فرمودند.

و با صرف نظر از این اشکال، این دعا تنها برای بشارت داده شدن به بهشت وارد شده نه شناخت حجت خدا. از طرفی چون خود امیر المؤمنین (علیه السلام) تضمین کرده بودند که آن جوان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در خواب خواهد دید و نیز چون وی توسط آن حضرت در خواب شفا گرفت یقین نمود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیده است. پس این حدیث نه برای اثبات حجیت خواب قابلیت استناد دارد و نه برای اثبات عملی که هر کس انجام دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در خواب خواهد دید.

۱۰) امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: هر کس حاجتی از خدا دارد و می‌خواهد ما را ببیند و جایگاهش را نزد خدا بداند سه شب غسل کند و به واسطه ما با خدا مناجات نماید. راوی پرسید: سرورم کسی شما را در خواب دیده که شراب می‌نوشد! امام فرمودند: شراب دین او را خراب نمی‌کند بلکه ترک ما و تخلف از ماست که دینش را برباد می‌دهد! ...:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ وَأَرَادَ أَنْ يَرَانَا وَ أَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ مِنْ اللَّهِ فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُتَاجَى بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَ يُغْفَرُ لَهُ بِنَا وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَوْضِعُهُ قُلْتُ سَيِّدِي فَإِنَّ رَجُلًا رَأَى فِي مَنَامِهِ وَهُوَ يَشْرَبُ النَّبِيذَ قَالَ لَيْسَ النَّبِيذُ يُفْسِدُ عَلَيْهِ دِينَهُ إِنَّمَا يُفْسِدُ عَلَيْهِ تَرْكُنَا وَ تَخْلُفُهُ عَنَّا إِنَّ أَشَقَى أَشَقِيائِكُمْ مَنْ يُكَذِّبُنَا فِي الْبَاطِنِ الْبَاطِنِ بِمَا يُخْبِرُ عَنَّا يُصَدِّقُنَا فِي الظَّاهِرِ وَ يُكَذِّبُنَا فِي الْبَاطِنِ نَحْنُ أَوْلَى بِنَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ أَوْلَى بِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَوْلَى بِنَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ أَحَبَّاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَحْنُ مُفْتَاخُ الْكِتَابِ فَبِنَا نَطَقَ الْعُلَمَاءُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَخَرَسُوا نَحْنُ رَفَعْنَا الْمَنَارَ وَ عَرَفْنَا الْقِبْلَةَ نَحْنُ حَجَرُ

الْبَيْتِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ بِنَا غُفْرَانَ وَبِنَا ابْتُلَى أَيْوُبَ وَبِنَا افْتَقَدَ
يَعْقُوبَ وَبِنَا حُسَّ يُوسُفَ وَبِنَا دَفَعَ الْبَلَاءَ بِنَا أَضَاءَتِ الشَّمْسُ
نَحْنُ مَكْتُوبُونَ عَلَى عَرْشِ رَبِّنَا مَكْتُوبُونَ مُحَمَّدٌ خَيْرُ النَّبِيِّينَ وَعَلَيَّ
سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ أَنَا
طَالِبُ الْبَابِ أَنَا صَاحِبُ الصِّفِّينَ أَنَا الْمُنْتَقَمُ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ أَنَا
صَاحِبُ كَرْبَلَاءَ مَنْ أَحَبَّنَا وَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّنَا كَانَ مَعَنَا وَمِمَّنْ فِي
الْظِّلِّ الْمُمْدُودِ وَالْمَاءِ الْمَسْكُوبِ وَالْحَدِيثِ طَوِيلٌ^۱.

تدبر: این روایت با سندی مرسل و ضعیف ثبت شده ولی به هر حال با توجه به فقره: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ وَارَادَ أَنْ يَرَانَا وَ أَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ مِنَ اللَّهِ» و عطف جمله: «وَأَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ مِنَ اللَّهِ» به «وَأَرَادَ أَنْ يَرَانَا» متوجه می‌شویم موضوعش فقط درباره گرفتن حاجت یا دیدن جایگاه اخروی است - همچنانکه در روایات شماره ۳ و ۵ و ۸ و ۹ همین مساله عنوان شده است - نه درباره هر چیزی حتی فهمیدن حقایق مدعی امامت. غیر از اینکه معلوم نیست مقصود حضرت شامل کسانی باشد که بعد از زمان ائمه علیهم‌السلام می‌زیسته‌اند و چهره واقعی ایشان را ندیده‌اند زیرا این احتمال وجود دارد که منظور از ضمیر متکلم جمعی در «یَرَانَا» شخص امام کاظم علیه‌السلام باشد نه هریک از معصومین علیهم‌السلام، و برای همین راوی درباره کسی پرسش می‌کند که در زمان امام کاظم علیه‌السلام خواب ایشان را دیده است. همچنین در ادامه این حدیث مطالبی آمده که قابل فهم نیست، از جمله:

الف) می‌گوید: به واسطه ما ایوب مبتلا به آن مصائب شد و به سبب ما یعقوب مفقود گشت و به خاطر ما یوسف زندانی شد. خوب معنای این فقرات یعنی چه؟ زیرا در روایات متعدد، ائمه علیهم‌السلام واسطه خیر معرفی شده‌اند نه واسطه بلا و مصیبت و زندان، مگر اینکه اشاره به افسانه حسادت انبیاء علیهم‌السلام به مقامات ائمه علیهم‌السلام باشد که بدین واسطه گرفتار بلا شدند، اما اگر این مرادش بود باید آدم علیه‌السلام را هم نام می‌برد چون در مورد ایشان نیز حسادت به مقام اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است^۱. از طرفی آن کسی که مفقود شده یوسف علیه‌السلام است که از پدرش جدا افتاده نه یعقوب علیه‌السلام که او را از دست داده است.

ب) می‌گوید: ما در عرش خدا اینگونه نوشته شده ایم، اما وقتی می‌خواهد آن نوشته را بازگو نماید فقط سه نفر را نام می‌برد: «نَحْنُ مَكْتُوبُونَ عَلَى عَرْشِ رَبِّنَا مَكْتُوبُونَ مُحَمَّدٌ خَيْرُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

ج) از زبان امام کاظم علیه‌السلام تصریح می‌کند که ایشان آخرین وصی می‌باشند: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ»، و این تنها با عقیده واقفیه سازگار است که امام کاظم علیه‌السلام را آخرین امام می‌دانستند و تعجبی هم نیست چون راوی دوم این حدیث عبد الله بن جبلة واقفی مذهب می‌باشد.^۲

۱. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج ۱ ص ۳۰۷ ح ۶۷

۲. وکان عبد الله واقفياً. رجال النجاشی ص ۲۱۶ ش ۵۶۳

نتیجه: در میان احادیث اعمالِ خواب دیدن معصومین علیهم السلام اولاً حتی یک حدیث با سند صحیح وجود ندارد، ثانیاً در بعضی از آنها تصریح به مساله خواب دیدن نشده است و احتمال دیدار در حالت سکر است، ثالثاً بعضی از آنها در ارتباط با مردم زمان معصومین علیهم السلام است که چهره ایشان را دیده بودند، رابعاً در بعضی از آنها گفته: «اگر پیامبر را دیدی» یعنی قطعی نیست ایشان را ببینی یا آنکه دیده‌ای خود پیامبر باشد، خامساً در هیچکدام توصیه به انجام این اعمال نشده و فقط خبر داده اگر کسی خواست می‌تواند این کار را بکند، سادساً در بعضی از آنها تصریح شده که این عمل مربوط به رفع حوائج یا دیدن جایگاه اخروی است نه چیز دیگر مثل شناخت حجت خدا، سابعاً تمام این احادیث فقط درباره خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله است نه دیگر معصومین علیهم السلام مگر حدیث شماره ۱۰ که بیشترین اشکال محتوایی را داشت و معلوم هم نیست غیر از امام هفتم علیه السلام را شامل باشد، ثامناً تعداد این احادیث - که همه بدون سند یا با سند مجهول و ضعیفند - فقط ۱۰ عدد است لذا نه تنها این روایات متواتر نیست که با این وضع سندی حتی گمان هم برای فرد ایجاد نمی‌کند.

و به عبارتی دیگر: در رابطه با اعمالِ خواب دیدن معصومین علیهم السلام تنها همین ۱۰ روایت وجود دارد که یا بدون سند یا با سند ضعیف ثبت شده است و نیز اکثر آنها - یعنی احادیث شماره ۲، ۴، ۵، ۷، ۹ و ۱۰ - دارای اشکالات محتوایی می‌باشد و با چنین احادیثی کوچکترین مطلبی از شریعت ثابت نمی‌شود چه برسد به بزرگترین مطالب که

حجیت خواب در شناخت حجت الهی باشد. غیر از اینکه موضوع هیچ‌یک از این روایات، شناخت امام بر حق نیست و در هیچ‌کدام از این احادیث اعمال خواب چنین توصیه‌ای نشده که برای شناخت حجت خدا توسط خواب، فلان کار را انجام دهید.

حال اگر همه این سخنان را کنار بگذاریم، از آنجا که خود معصومین علیهم‌السلام تضمین کردند اگر کسی این اعمال را انجام دهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب می‌بیند، کسی که با اخلاص آن اعمال را انجام دهد و چهره‌ای در خواب ببیند اطمینان پیدا می‌کند ایشان را دیده است لذا این روایات شامل خواب دیدن بدون آن اعمال نمی‌شوند و احادیث عدم تمثیل شیطان همچنان از عدد دو تجاوز نمی‌کنند.

دو حدیث دیگر: غیر از آنچه گفته شده دو حدیث دیگر وجود دارد که اولی به معصومی نسبت داده نشده است اما از کتابی نقل شده که بعید نیست از معصوم ثبت کرده باشد، و دومی نیز که به معصوم نسبت داده شده مخالف نقل مصدر اصلی است.

حدیث اول) هر کس قصد دارد پیامبر را در خواب ببیند شب جمعه نماز مغرب را بخواند و همین طور نماز مستحبی بخواند تا وقت نماز عشاء شود و در این مدت با احدی حرف نزند و بعد از نماز عشاء دو رکعت نماز بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید سه مرتبه، و دو رکعت دیگر بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید هفت مرتبه و بعد از نماز به سجده رفته هفت بار صلوات بفرستد و هفت بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللهُ أَكْبَرُ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، سپس سراز سجده برداشته و دستها را بلند نموده این دعا را بخواند: ... بعد بایستد و دستها را بلند نموده این دعا را قرائت کند: ...، و بعد رو به قبله به دست راست بخوابد و پیوسته صلوات بفرستد تا خوابش ببرد که اگر چنین کند ان شاء الله پیامبر را در خواب خواهد دید:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى النَّبِيَّ ﷺ فِي مَنَامِهِ فَلْيَقُمْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَيُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ يَدُومُ عَلَى الصَّلَاةِ إِلَى أَنْ يُصَلِّيَ الْعَتَمَةَ وَلَا يُكَلِّمْ أَحَدًا ثُمَّ يُصَلِّيَ وَيُسَلِّمَ فِي رُكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ الْحَمْدَ مَرَّةً وَاحِدَةً وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ انْصَرَفَ ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِيهِمَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَسْجُدُ بَعْدَ تَسْلِيمٍ وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَيَسْتَوِي جَالِسًا وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ وَيَقُولُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا يَا رَبِّ يَا رَبِّ ثُمَّ يَقُومُ رَافِعًا يَدَيْهِ وَيَقُولُ يَا رَبِّ ثَلَاثًا يَا عَظِيمَ الْجَلَالِ ثَلَاثًا يَا بَدِيعَ الْكَمَالِ يَا كَرِيمَ الْفَعَالِ يَا كَثِيرَ النَّوَالِ يَا دَائِمَ الْإِفْصَالِ يَا كَبِيرَ الْمُتَعَالِ يَا أَوَّلَ بِلَا مِثَالٍ يَا قَيُّوْمَ بَغَيْرِ زَوَالٍ يَا وَاحِدَ بِلَا انْتِقَالٍ يَا شَدِيدَ الْمِحَالِ يَا زَارِقَ الْخَلَائِقِ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَرِنِي وَجْهَ حَبِيبِي وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي مَنَامِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ثُمَّ يَنَامُ فِي فِرَاشِهِ وَغَيْرِهِ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ عَلَى يَمِينِهِ وَ

يَلْزَمُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ حَتَّى يَذْهَبَ بِهِ النَّوْمُ فَإِنَّهُ يَرَاهُ ﷺ فِي مَنَامِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^۱

تدبیر: این نقل بدون ذکر هیچ سندی و بدون انتساب به هیچ معصومی برای اولین بار در قرن دوازدهم هجری یعنی حدود ۱۱۰۰ سال پس از درگذشت پیامبر اسلام ﷺ ثبت شده است.

بله علامه مجلسی این روایت را از کتاب مجموع الدعوات تلّعکبری نقل کرده، اما خود ایشان در جای دیگری تصریح می‌کند که نمی‌داند این کتاب کهنه که از آن نقل می‌نماید همان کتاب مجموع الدعوات باشد و تنها احتمال می‌دهد که همان باشد:

«وَجَدْتُ فِي كِتَابٍ عَتِيقٍ مِنْ مُؤَلِّفَاتٍ قَدَمَاءٍ أَصْحَابَنَا أَظُنُّهُ مَجْمُوعَ الدَّعَوَاتِ لِمُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ»^۲

حدیث دوم) محدث نوری در کتاب «دار السلام» از «مصباح کفعمی» نقل می‌کند که جبرئیل به رسول خدا فرمود: هر کس سه روز روزه بگیرد و هفت مرتبه دعای مجیر را قرائت نموده و بر پشت بخوابد تورا در خواب می‌بیند:

«من صام ثلاثاً و قرأه سبعاً و نام علی ظهره راک فی نومه»^۳

اما همین نقل را در کتاب «جنة المأوی» چنین ثبت نموده که هر کس هفت روز روزه بگیرد و آن دعا را به هنگام خواب بخواند و «علی ظهره» را نیز «علی طهارة» ثبت کرده است:

۱. بحار الأنوار ج ۸۸ ص ۳۸۰ ح ۳

۲. همان ج ۷۷ ص ۱۱۸

۳. دار السلام ج ۳ ص ۲

«قراءة دعاء المجير على طهارة سبعا عند النوم بعد صوم سبعة أيام»^۱.

تدبر: این در حالیکه اصلاً چنین حدیثی در نسخه چاپی «مصباح کفعمی» وجود ندارد، و تازه بدون ذکر سند و بدون انتساب به هیچ معصومی ثبت شده است.

■ چند شبهه

۱. قبول ایمان با خواب

بعضی اشکال می‌کنند که اگر خواب حجت نیست چرا اهل بیت علیهم‌السلام ایمان کسی که با خواب به آنها اعتقاد پیدا کرده بود را می‌پذیرفتند و او را توبیخ نمی‌کردند که خواب حجت نیست و تو باید با دلیل و برهان دین را بپذیری؟^۲

در جواب می‌گوییم: در مورد زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی را نیافتیم که فقط با خواب ایمان آورده باشد^۳ و اگر بر فرض هم کسی بوده، از آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهت سرعت بخشیدن به گسترش اسلام، به ایمان ظاهری توسط گفتن شهادتین اکتفا می‌کردند کسی را که توسط خواب ایمان آورده را نیز می‌پذیرفته‌اند همچنانکه اسلام مشرکین مکه را که از ترس مجبور به پذیرش اسلام شدند نیز پذیرفتند و اسلام کسانی را که

۱. جنة المأوى (نوری) ضمن بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۳۳۰.

۲. جامع الادلة، ص ۳۱۹.

۳. بله یک نفر به نام جندل یهودی هست اما او بعد از خواب خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و علم ایشان را آزمایش کرد و وقتی پاسخ‌های صحیح شنید ایمان آورد نه به صرف خواب. کفاية الأثر ص ۵۷

به تبعیت از رؤسای قبائل خود مسلمان شده بودند نیز قبول کردند. در نتیجه بر فرض که چنین پذیرشی از طرف پیامبر ﷺ نسبت به ایمان براساس خواب رخ داده باشد امری مقطعی بوده و قابل استناد در دیگر عصرها نیست.

اما در زمان اهل بیت ﷺ کسانی یافت می‌شوند که توسط خواب دیدن ایشان ایمان آورده‌اند لکن اولاً تعداد این افراد بسیار اندک است - شاید کمتر از انگشتان دودست - و این نشان می‌دهد اهل بیت ﷺ به طور عمومی این راه را امضا نکرده‌اند و بعید نیست که خصوصیتی در آن افراد بوده که آنها را همان گونه پذیرفته‌اند.

ثانیاً تمام کسانی که در زمان معصومین ﷺ با خواب دیدن ایمان آورده‌اند بعداً به حضور آن معصوم رسیده و صدق خواب برای شان آشکار شده است و حتی بعضی از آنها با اینکه خواب دیده بودند آن را ملاک قرار نداده و خودشان خدمت معصوم شرفیاب شده و ادله و براهین را شنیده‌اند و بعد ایمان آورده‌اند مانند جاثلیق زمان امیر المؤمنین ﷺ.^۱

ثالثاً ما در میان همان افراد کم هم نیافتیم کسی تنها به صرف خواب ایمان آورده باشد بلکه با تکیه بر آیات و نشانه‌های دیگر و ضمیمه کردن محتوای خواب به آنها، پی به صدق محتوای خوابش برده است.

۲. سیره متشرعه

آنچه ما تا کنون درباره آن سخن می‌گفتیم، مساله خواب دیدن معصومین علیهم‌السلام در روایات بود که نتوانست چیزی را ثابت کند. اما وقتی به سیره متشرعه و علماء شیعه در قرن‌های مختلف نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آنها به خواب‌هایی که از معصومین علیهم‌السلام می‌دیده‌اند اعتماد و استناد کرده، و می‌پذیرفته‌اند کسی که در خواب دیده‌اند خود معصوم بوده است و دلیل آن را نیز علم حضوری یا الهام می‌دانسته‌اند. خوب اگر به راستی شیطان می‌تواند در خواب ادعا یا القاء کند فلان معصوم است، و اگر این شبهه درست باشد که چون ما صورت معصوم را ندیده‌ایم از کجا تشخیص دهیم معصوم را در خواب دیده‌ایم، پس چگونه این سیره توسط متشرعه و علماء بزرگ استوار گشته است؟

این شبهه دو جواب دارد: جوابی برای پیروان احمد (جواب نقضی) و جوابی برای شیعیان (جواب حَلّی)؛ جواب نقضی اینست که احمد بصری دوره غیبت کبری را دوران فترت می‌داند که همه در گمراهی به سر می‌برده‌اند^۱ لذا او و پیروانش نمی‌توانند به عملکرد متشرعه و علماء شیعه استناد نمایند. و اما جواب حَلّی اینست که علم افراد مورد بحث - که قائل به علم حضوری یا الهام درباره خواب خود بوده‌اند - دو گونه بوده است:

الف) یا آنها در چنان مرحله‌ای از ایمان و تقوا قرار داشته‌اند که سراسر زندگی‌شان مورد توجه خاص اهل بیت علیهم‌السلام بوده و احتمال الهام

شیطانی در مورد ایشان بسیار ضعیف بوده است. مثل شیخ صدوق که برای نوشتن کتاب «کمال الدین» به رؤیای خود از امام زمان علیه السلام استناد می‌کند، اما شیخ صدوق کیست؟ کسی که به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است و او را دانشمند نیکوی با برکت و منفعت خطاب کرده‌اند: «فقیه خیر مبارک ینفع الله به»^۱. مثل علامه مجلسی و پدر ایشان، اما آن دو کیستند؟ کسانی که در اوج قله زهد و عبادت و اطاعت به سر می‌بردند، چهله اندر چهله می‌گرفتند و به نفس خویش بیشترین ریاضت‌ها را می‌دادند تا جایی که ابواب آسمان بر ایشان گشوده شده بود و نفحات رحمانی را به چشم می‌دیدند و کلمات روحانی را به گوش می‌شنیدند^۲. و نیز دیگرانی چون: فیض کاشانی، کاشف الغطاء و امثال این بزرگان علم و عمل که به خواب خود از معصوم اعتماد می‌کردند، اما چه کسی است که از بلندای زهد و اخلاص آنها ناآگاه باشد؟ در نتیجه قیاس عملکرد چنین بزرگانی با عوام مردم که معمولاً نسبت به رعایت حدود الهی سهل‌انگارند و از نظر زهد و اخلاص و ایمان فرسنگها فاصله دارند قیاس باطلی می‌باشد.

جالب اینست که بعضی پیروان احمد برای توجیه اینکه بسیاری

۱. «... إِذْ عَلَّيْنِي النَّوْمُ... فَأَرَى مَوْلَانَا الْقَائِمَ صَاحِبَ الزَّمَانِ ص... ثُمَّ قَالَ لِي لَمْ لَا تُصَيِّفُ كِتَاباً فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تُكْفَى مَا قَدْ هَمَّكَ... أَمُرُكَ أَنْ تُصَيِّفَ وَلَكِنْ صَيِّفِ الْآنَ كِتَاباً فِي الْغَيْبَةِ وَادْكُرْ فِيهِ غَيْبَاتِ الْأَنْبِيَاءِ

ع. «کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳

۲. الفوائد الرجالية (المسید بحر العلوم) ج ۳ ص ۲۹۳

۳. پدر علامه مجلسی بارها در کتاب روضة المتقین از حالات خود پرده برداشته است مثل خود علامه در بحار الأنوار.

از گروندگان به آنها افراد غیر مقید به حدود الهی هستند به حدیث کنوز طالقان استشهد می‌کنند^۱. با این ادعا که این حدیث درباره یاران احمد بصری صادر شده و علت تشبیه آنها به گنج همین است که گنج به خاطر دفن شدن در زیر خاک، مقداری خاک آلود و کثیف می‌باشد و بسیاری از کسانی که به احمد ایمان آورده‌اند نیز افراد غیر مقید به حدود الهی هستند اما دارای گنج ایمان به احمد می‌باشند و اصلاً احمد آمده است تا چنین افرادی را به طلای ناب تبدیل کند!^۲ غافل از اینکه:

اولاً حدیث کنوز طالقان طبق روایات شیعه مربوط به یاران حضرت مهدی علیه السلام است نه فرزند یا فرستاده ایشان، مگر در یک روایت که می‌گوید خلیفه خدا مهدی در میان گروهی است که از شرق خروج می‌کنند، اما این حدیث از اهل سنت است نه اهل بیت علیهم السلام^۳ غیر از اینکه روایت مذکور سرو ته درستی ندارد زیرا می‌گوید: خدا گنجی در طالقان دارد ۱۲۰۰۰ نفر در خراسانند: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزًا بِالطَّلَاقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ أَشْنَى عَشَرَ أَلْفًا بِخُرَاسَانَ»^۴. خوب اگر این گنج در طالقان است یعنی چه در خراسان است؟ آیا یعنی همه آنها طالقانی هستند و در خراسان جمع می‌شوند؟ آیا یعنی همه شان خراسانی هستند و در

۱. در چند روایت ضعیف و متعارض، سخن از گنج یا گنج‌های طالقان به میان آمده که از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند.

۲. طرح شده در بعضی کانال‌های یمانی‌ها.

۳. الفتن، ابن حماد ص ۲۱۳-۲۱۴، الملاحم ابن منادی ص ۱۹۳

۴. منتخب الأنوار المضيئة ص ۱۹۵

طالقان جمع می‌شوند؟ هیچکدام از این دو مطابق ادعای یمانی‌ها نیست. غیر از اینکه احتمال اول مخالف بعضی روایات است که اصحاب قائم از طالقان را تنها ۲۴ نفر می‌داند: «مِنَ الطَّالِقَانِ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا»^۱.

بله در اینجا احتمال معقولی نسبت به روایت ۱۲۰۰۰ نفر وجود دارد و آن اینکه مراد از طالقان، طالقان افغانستان باشد^۲ که در گذشته جزء خراسان بوده است، برای همین آنها را گنج طالقان در خراسان معرفی می‌کند، که این هم ربطی به جریان مدعی یمانی ندارد.

و اگر در دو روایت آمده که کنوز طالقان آل احمد هستند^۳ یا شعارشان احمد احمد است^۴ به غیر از ضعف سندی دارای معارض می‌باشند، زیرا در نسخه بدل روایت اول، آنها آل محمد خطاب شده اند^۵ نه احمد، و نسبت به روایت دوم نیز باید دانست که در نقل دیگری از همان مولف، شعارشان یا لثارات الحسین ثبت شده^۶ نه احمد احمد، و البته که شعار هر لشکری یکی بیشتر نمی‌باشد.

و اگر از همه اینها بگذریم، انگار نه انگار که نام دوم پیامبر اسلام ﷺ احمد بوده است^۷ و گویی قحطی مصداق احمد است تا

۱. دلائل الإمامة ص ۵۵۶ و به سند دیگر ص ۵۶۷

۲. طالقان بین بلخ و مرو الرود مما يلي الجبل، ... أو كورة بين قزوین و أبهر. تاج العروس ج ۱۳ ص ۳۰۷

۳. الهدایة الكبرى ص ۴۰۳

۴. منتخب الأنوار المضيئة ص ۱۹۵

۵. مختصر البصائر ص ۴۵۱

۶. سرور أهل الإيمان ص ۹۷

۷. «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ». صف: ۶

احمد بصری بیاید و این دو حدیث را بر خود تطبیق دهد، در نتیجه مراد از آل احمد یا احمد احمد، نام مقدس پیامبر اسلام ﷺ می باشد که آنها به حمایت از دین ایشان قیام کرده اند نه شخص دیگر.

ثانیاً در ادبیات همه زبانهای دنیا و از جمله زبان عربی، وجه شبه را صفت بارز مشترک در دو شیء می گیرند و الا تشبیه غلط است. مثلاً هرگز صحیح نیست که فردی را شیر خطاب کنند از این جهت که دهانش به شدت بدبوست چون با اینکه دهان شیربوی بسیار بدی دارد اما صفت بارز او محسوب نمی شود، بلکه صفت بارز او شجاعت است و همیشه از همین جهت فردی را به شیر تشبیه می کرده اند. حال در مورد کنوز طالقان نیز وجه شبه، ارزشمند بودن گنج است نه خاکی بودن و آلوده بودن آن، و برای همین تا قبل از اینکه چنین چیزی توسط یاران احمد بصری اختراع شود، هیچ گواهی نشنیده بود فرد آلوده به معاصی و سهل انگار در رعایت حدود شرعی را گنج خطاب نمایند! همه اینها به کنار، این حدیث فقط درباره شهر طالقان صحبت می کند که دو محله در قزوین و افغانستان می باشد، پس چه ربطی به پیروان یمانی در عراق و شهرهای مختلف ایران دارد؟!

ب) یا قرائن کافی پیرامون صدق آن خواب می یافتند و با توجه به آن قرائن، قائل به دیدار معصوم در خواب می شدند. این در حالیست که در مورد احمد بصری آنقدر ادله کذب وجود دارد که برای انسان مطلع، توهم صادقه بودن خواب های ادعا شده درباره احمد نیز رخ نمی دهد.

۳. تنها راه ارتباطی اهل بیت علیهم‌السلام

عده‌ای در راستای شبهه قبلی چنین عنوان می‌کنند که با بررسی تاریخ شیعه در غیبت کبری، نسبت به این مطلب اطمینان حاصل می‌کنیم که معصومین علیهم‌السلام گاهی پیامی یا سخنی یا کاری با مؤمنی داشته‌اند که تنها راه ارتباطی ایشان برای عموم همان خواب بوده است. چه شعرای زیادی که در مورد چه سرودن یا چگونه سرودن یا در مورد کدام معصوم سرودن توسط خواب راهنمایی شده‌اند، چه افراد زیادی که برای شفاء بیمار خود یا بیماری خود دخیل معصومی شده‌اند و هنگام شفاء یک لحظه آنها را خواب ربوده و آن معصوم را دیده و شفا گرفته‌اند، چه بسیار حاجت‌مندانی که برای گرفتن حاجت خویش یا رفع مشکلاتشان به معصومی متوسل گشته و آن معصوم در خواب جواب ایشان را داده است، و چه بسیار که شخص معصوم برای مؤمنی پیامی در خواب فرستاده یا کاری به عهده وی گذاشته است. این در حالیست که در هیچ‌یک از این موارد کسی اشکال نکرده که از کجا فهمیده‌اند فلان معصوم بوده؟ و آنها که چهره معصوم را نمی‌شناسند؟!

اما پاسخ این سوال نیز در جواب شبهه قبل داده شد که تشخیص آنها اولاً علم حضوری بوده نه حدس و گمان و استدلال و ثانیاً با توجه به قرائن اطمینان‌آور مبنی بر خواب دیدن معصوم بوده است مثل کسی که شفاء گرفته یا از چیزی خبر داده شده که احدی از آن اطلاع نداشته و از همه مهتراینکه خوابشان مخالف با دین و مذهب نبوده است.

اما حال که قرار بر استناد کردن به خواب است، دو خواب درباره جریان احمد بصری از خودم نقل می‌نمایم:

الف) زمانی که اولین کتاب خود به نام «لوح و قلم» را در نقد جریان یمانی با تلاش شبانه روزی در یک ماه رمضان نگاشتم، شب اتمام نگارش آن، مرحوم پدرم را خواب دیدم که بسیار از این عملکرد من راضی و خوشنود بودند، و کسانی که پدر من را می‌شناسند ارزش این خواب را می‌فهمند.

ب) پس از آنکه قسمت عمده کتاب حاضر را به نگارش در آوردم، امام زمان علیه السلام و روحی له الفداء را در خواب دیدم که ظهور فرموده‌اند و من اولین کسی هستم که از این واقعه با خبرم. در آن لحظات چنان تلاطمی در وجودم موج می‌زد که وصف ناشدنی بود زیرا از یک طرف من تنها کسی بودم که در میان میلیاردها انسان، از ظهور منجی موعود با خبر شده بودم و انفراد در تحمل این راز بزرگ خیلی سنگین می‌نمود. و از طرفی دیگر با قلبی پراز شعف با خود می‌گفتم: بالاخره تاریخ مظلومیت تمام شد، بالاخره انتظار به سر رسید، بالاخره سلطه ظلم و ستم پایان یافت، و انفراد در این شعف نیز قلب را از جای می‌کند. در همین حال و احوال بودم که ایشان مرا به نام صدا زده و گفتند: آسد مهدی! نامت مهدی بود دیگر؟ گفتم: بله. فرمودند: برو به فلانی بگو که من ظهور کرده‌ام تا او هم بداند.

ناگهان با آن حالت عجیب و روحانی بیدار شدم. نیمه شب گذشته بود، خواب به کلی از چشمم رבוته شده بود و تا چند ساعت

بعد از صبح بلکه تا ظهر غرق در آن شور و شعف دوران ظهور بودم، و این همه عنایت را جز در این نیافتم که کتاب دیگری در نقد جریان یمانی نگاشته ام.

می دانم نقل این خواب بیشتر از اینکه به نفعم باشد بر ضررم خواهد بود و از طرف غرض ورزان آماج تهمت و طعنه و افترا خواهم گشت، اما برای کسی که حقپو باشد روشن‌گر است.

حجیت رؤیا در خصوص شناخت قائم عَلَيْهِ السَّلَام (صیحه آسمانی، و اجتماع ربانی)

جریان یمانی در کنار ادعای حجیت خواب نسبت به شناخت حجت‌های خدا، دو روایت در خصوص شناخت قائم موعود را تاویل به خواب برده‌اند. این دو روایت از این قرار است:

الف) پس از اینکه ابو مسلم با پرچم‌های سیاه از خراسان قیام کرد دو نفر از اصحاب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام خدمت ایشان رسیده، نظر ایشان را نسبت به همراهی شیعه با این قیام جویا شدند. امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ فرمودند: در خانه‌های تان بنشینید و هرگاه دیدید ما بر مردی اجتماع کردیم آن وقت با سلاح به سمت ما بیایید.^۱

یاران احمد می‌گویند: اجتماع اهل بیت بر یک نفر در بیداری که ممکن نیست و در روایات هم مطرح نشده است در نتیجه منظور تایید

۱. «دَخَلْتُ أَنَا وَأَبَايَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الزَّيْبَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدِ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأْتَهُدُوا إِلَيْنَا بِالسَّالِحِ». الغيبة للنعماني ص ۱۹۷

آنها در عالم رؤیاست که این برای احمد الحسن رخ داده است.^۱

ب) امام صادق علیه السلام فرمودند: دو صیحه اتفاق می افتد: اولی از آسمان واقع می شود و دومی از ابلیس. راوی پرسید: چگونه این دو از هم تشخیص داده می شوند؟ امام فرمودند: هر کس قبل از اینکه صیحه اول واقع شود آن را شنیده باشد می شناسدش.^۲

پیروان احمد بصری می گویند: اولاً صیحه آسمانی توسط جبرئیل داده می شود پس صوتی ملکوتی است که در عالم دنیا شنیده نمی شود بلکه در عالم ملکوت قابل ادراک است که همان عالم رؤیاست. از طرفی روایت می گوید کسی صیحه حق را تشخیص می دهد که قبلاً آن را شنیده باشد، خوب این یعنی چه؟ یعنی قبلاً در عالم رؤیا خواب دیده باشد که چه کسی بر حق است.^۳

پاسخ روایت اول:

اولاً مگر شما نمی گوید اهل بیت گفتند ما را می بینید که دور یک نفر جمع شدیم؟ پس چگونه خواب دیدن یک یا چند معصوم را بر جمع شدن همه اهل بیت علیهم السلام گرد مدعی یمانی تطبیق می دهید؟ در نتیجه حقانیت احمد بصری تنها وقتی ثابت می شود که همه اهل بیت علیهم السلام یعنی چهارده معصوم در یک خواب بیایند و بگویند این

۱. فصل الخطاب، ص ۸۱.

۲. «هُمَا صَيْحَتَانِ صَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَصَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَوَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ قُلْتُ وَكَيْفَ تَعْرِفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ فَقَالَ يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونِ». الغيبة للنعماني ص ۲۶۵-۲۶۶ ح ۳۱

۳. فصل الخطاب، ص ۸۰.

احمد بصری بر حق است؟ حال کدامیک از شماها چنین خوابی دیده اید؟ بر فرض شما دیده اید اما خطاب روایت به همه شیعیان است در حالیکه صدها میلیون شیعه دیگر چنین خوابی ندیده‌اند و قبلاً توضیح دادیم خواب کسی برای دیگری حجت نیست.

ثانیاً حدیث می‌گوید وقتی دیدید ما گرد یک نفر جمع شدیم با سلاح به سمت ما بشتابید و این یعنی قیام رخ داده؛ پس اجتماع نشانه خروج است نه ظهور. در نتیجه بر فرض که مراد از اجتماع، تأیید در خواب باشد این خواب‌ها باید به هنگام خروج رخ دهد نه ظهور. ثالثاً روایت نمی‌گوید وقتی دیدید ما گرد کسی جمع شده‌ایم به سمت او بروید، بلکه می‌گوید به سمت خود ما که جمع شده‌ایم بیایید: «فَانْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسِّلَاحِ».

و این کاملاً می‌رساند که منظور امام علیه السلام بیان معیاری برای تشخیص عدم حقانیت قیام‌هایی بوده که در زمان ایشان و ائمه بعدی رخ می‌داده و مقصودشان از کلمه «ما» خودشان و هر امام حاضر می‌باشد نه همه اهل بیت علیهم السلام. توضیح آنکه: آن دو راوی درباره همراهی کردن با قیام ابو مسلم خراسانی پرسش کردند و امام علیه السلام عدم همراهی خود را دلیل بطلان آن قیام معرفی کرده و می‌گویند ما ابو مسلم را تأیید نکردیم پس بنشینید تا وقتی که ما کسی را تأیید کنیم بعد با سلاح بیایید. و همین را معیاری برای تکلیف شیعیان در برابر قیام‌های دیگری که در زمان ائمه علیهم السلام رخ می‌دهد قرار دادند که وقتی ما کسی را تأیید نکردیم قیام او باطل می‌باشد هر چند مانند «زید» و «محمد بن عبد الله» و «محمد بن جعفر» از خاندان اهل بیت باشد.

با این توضیح کاملاً مشخص است که حضرت این کلام را برای اظهار بطلان قیام ابو مسلم و نسبت به آن دوران بیان کرده‌اند نه برای شناخت قائم آل محمد آن هم توسط خواب. و توجه به قید حضور با سلاح و نیز اینکه می‌گویند پیش ما بیایید نه پیش آن مردی که ما براو اجتماع کرده‌ایم به خوبی این برداشت را اثبات می‌کند.

حال اگر کسی این را نپذیرد و بگوید در حدیث دیگری تصریح به اجتماع بنی فاطمه شده. می‌گوییم چه بهتر، چون در آن روایت به زمان این اجتماع و علامت آن تصریح گشته است. اما درباره زمانش می‌فرمایند: صاحب شما نیست الا کسی که بنو فاطمه براو اجتماع کنند زمانیکه رجب شد با نام خدا رو بیاورید و اگر دوست داشتید این آمدن را تا شعبان به تاخیر بیندازید و اگر دوست داشتید روزه هم بگیرید شاید موجب تقویت شما شود. بعد درباره علامت فرمودند: و سفیانی به عنوان علامت برای شما کافی است.^۱

خوب این حدیث چه می‌گوید؟ ماه رجب چه خصوصیتی دارد؟ چطور رفتن به سمت اهل بیت را تا بعد از روزه (شعبان یا رمضان) به تاخیر بیندازیم و دو سه ماه به سمت ایشان نرویم و چرا به محض دیدن اجتماع بنو فاطمه نرویم؟ از طرفی سفیانی چه ارتباطی با این اجتماع دارد؟ و اصلاً سفیانی علامت چیست؟ اینها نکات دقیقی است که اگر توجه می‌شد این شبهات برطرف می‌گشت.

۱. «... إِذَا كَانَتِ الرِّيَاسَاتُ وَالْأَلْوِيَّةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أُخْبِنْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شُعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أُخْبِنْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِيكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَّاهُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ

توضیح آنکه: سفیانی از علائم حتمی ظهور است که در منطقه شام خروج می‌کند و پس از جنگی شش ماهه بر کشورهای منطقه شام مسلط شده شروع به حکومت می‌کند و حکومت او نه ماه طول می‌کشد.^۱ در این میان در ماه رجب سه صیحه با خصوصياتی ندا داده می‌شود.^۲ در این زمان هنوز قائم آل محمد ظهور نکرده است برای همین امام می‌فرمایند: می‌خواهید با نام خدا بیایید و اگر نمی‌خواهید تا روزه تاخیر بیندازید. اما کجا بیایید؟ مکه؛ زیرا آنجا محل ظهور و خروج قائم آل محمد است. وقتی رمضان شد و مردم مشغول روزه بودند در شب بیست و سوم صیحه ظهور داده می‌شود که طبق تصریح روایات متعدد همه اهل زمین آن را می‌شنوند.^۳

با این توضیح روشن می‌شود که اجتماع بنو فاطمه زمان و علامت خاص دارد و بدون آن زمان و علامت - که سفیانی باشد - اجتماعی رخ نمی‌دهد. اما منظور از اجتماع مذکور چیست و آیا می‌شود چون معنایش را نمی‌فهمیم آن را تاویل به تائید در عالم رؤیا ببریم؟

۱. «السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَمِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةُ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَابِلُ فِيهَا قِيَادًا مَلَكَ الْكُفْرَ الْخَمْسَ مَلَكٌ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا». الغيبة للنعماني ص ۳۰۰ ح ۱

۲. «كَأَنِّي بِيَهْمٍ (بِهِم) آيَسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُوذُوا يَنْدَاءَ يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ... فَلَانَتْ أَصْوَاتٌ فِي رَجَبٍ أُولَاهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَالثَّانِي أَرْقَبُ الْأَرْقَةِ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالثَّالِثُ يَزُورُنَّ بَدَأَ بَارِئًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدْ بَعَثَ فَلَانًا عَلَى هَلَاقِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرْجُ وَ يُسْقِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ». همان ص ۱۸۱ ح ۲۸

۳. «يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ... فَإِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ وَعَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْغُذَّاءُ فِي خُدْرِهَا فَتُحَرِّشُ أَبَاهَا وَأَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ». همان ص ۲۵۴ ح ۱۳، و: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي خُدْرِهَا». همان ص ۲۵۷ ح ۱۴

خیر چون در ضمن مباحث گذشته کاملاً مشخص شد که خواب شأنیت حجیت و شناخت حجت خدا و تشخیص راه حق از باطل را ندارد و در هیچ روایتی چنین چیزی مطرح یا تایید نشده است و در سیره اهل بیت علیهم السلام هم وجود نداشته است. در نتیجه اگر نگوییم منظور این حدیث به مانند روایت قبل، قیام‌های زمان ائمه علیهم السلام بوده و مراد از بنو فاطمه تک تک ائمه علیهم السلام است نه همه آنها - زیرا این روایت نیز در بیان علت بطلان قیام زید صادر شده است -، می‌توان اجتماع اهل بیت علیهم السلام را کنایه از تایید ایشان نسبت به شخص قائم بدانیم که ربطی به موضوع خواب ندارد.

پاسخ روایت دوم: اولاً اینکه چون جبرئیل ملک است پس ندایش هم ملکوتی است و فقط در عالم ملکوت شنیده می‌شود که همان رؤیاست، استدلال باطلی است. زیرا هر چند جبرئیل ملک است اما قابلیت تمثیل به صورت مادی را دارد همچنانکه در قصه ابراهیم و لوط و مریم علیهم السلام طبق تصریح قرآن، وقتی نزد ایشان رفت به صورت انسانی رفت که قابل رؤیت بود همانگونه که بارها به صورت دُحیه کلبی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت و مردم او را دیده و صدایش را می‌شنیدند. پس جبرئیل این قابلیت را دارد که در عالم مادی ندایی مادی از جانب آسمان بدهد، ثانیاً طبق تصریح روایات متعدد، صیحه او را همه اهل زمین می‌شنوند همچنانکه در همان روایت برای این صیحه زمان و حتی مکان خاصی مشخص شده که به هیچ وجه بر رؤیاهای پیروان یمانی تطبیق نمی‌کند.

و اما مراد آن حدیث نیز در روایات دیگر تفسیر شده است. بدین توضیح که: در مورد ظهور یا خروج حضرت مهدی علیه السلام دو صیحه رخ خواهد داد یکی از جانب جبرئیل در اثبات حقانیت ایشان است و دیگری از جانب ابلیس که در ادعای حقانیت سفیانی یا مکتب خلفا داده می‌شود و در حالیکه همه به محتوای ندای اول ایمان آورده‌اند این ندای دوم برای اهل سنت ایجاد شک و تردید می‌کند که کدام صیحه بر حق است^۱. حال راه تشخیص صیحه حق چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ به این سوال می‌فرماید: کسی که قبلاً شنیده باشد که دو صیحه رخ خواهد داد که اولی بر حق و دومی باطل است دچار شک نشده و صیحه حق را تشخیص می‌دهد. احادیثی که در این زمینه وارد شده اینقدر گویاست که نیازی به توضیح بیشتر نیست و ترجمه چند حدیث کفایت می‌کند.

حدیث اول) راوی پرسید مردم به ما اشکال می‌کنند که اگر دو صیحه است چگونه صاحب حق از باطل شناخته می‌شود؟ امام فرمودند: کسی که قبل از رخ دادن صیحه به صیحه اعتقاد داشته باشد صیحه حق را تصدیق می‌کند.^۲

۱. «... سَيَكُونُ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ... فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ الْأَوَّلِ فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ حَتَّى يَتَوَارَى مِنَ الْأَرْضِ فِي جَوْ السَّمَاءِ ثُمَّ يَنَادِي أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ شَوْءاً...». همان ص ۲۶۱-۲۶۲ ح ۲۰

۲. «فُلْتُ لِإِبي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذَا النَّاسُ يُوجِّهُونَ وَيَقُولُونَ مِنْ أَيْنَ يُعْرِفُ الْمُحَقِّقُ مِنَ الْمُبْطِلِ إِذَا كَانَتْهَا فَقَالَ مَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ فُلْتُ فَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئاً قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ يُصَدِّقُ بِهَا إِذَا كَانَتْ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ». همان ص ۲۶۵ ح ۳۲

حدیث دوم) امام صادق علیه السلام فرمودند: منادی از آسمان ندا می‌دهد که امیر شما فلانی است و نیز ندا می‌دهد که علی و شیعه او رستگارند. راوی پرسید: پس در این صورت چه کسی با مهدی خواهد جنگید (وقتی همه این ندا را شنیده اند)؟ امام فرمودند: زیرا شیطان نیز ندا می‌دهد فلان اموی و شیعیانش رستگارند. راوی پرسید: خوب چه کسی راستگور را از دروغگو تشخیص می‌دهد؟ فرمودند: کسانی که احادیث ما را روایت می‌کرده‌اند و قبل از اینکه صیحه بیاید بدان قائل بوده‌اند و می‌دانند.^۱

با این روایات کاملاً مشخص است که مراد حدیث مورد بحث از فقره: «يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ»، شنیدن صیحه در عالم رؤیا نیست بلکه شنیدن احادیثی است که از دو تا بودن صیحه و حق بودن اولین صیحه سخن گفته‌اند.

و السلام علی من اتبع الهدی و الحمد لله رب العالمین

۱. «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ وَيُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ فَلَمَّا قَرَأَ الْقُرْآنُ بَعْدَ هَذَا أَقْبَلَ إِلَى الشَّيْطَانِ يُنَادِي إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ فَلَمَّا قَرَأَ يَغْرِفُ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ قَالَ يَغْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ حَدِيثَنَا وَيَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحَقُّونَ الصَّادِقُونَ». همان ص ۲۶۴ ح ۲۸

■ منابع

الف) كتب لغت

١. مفردات ألفاظ القرآن، حسين راغب اصفهانی قرن ٤
٢. الفائق فى غريب الحديث، محمود زمخشري قرن ٦
٣. النهاية فى غريب الحديث والأثر، ابن اثير جزى قرن ٦
٤. شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم، نشوان حميرى قرن ٦
٥. لسان العرب، ابن منظور اندلسى قرن ٧
٦. القاموس المحيط، محمد فيروزآبادى قرن ٩
٧. الإفصاح فى فقه اللغة، حسين يوسف موسى - عبد الفتاح صعيدى معاصر
٨. مجمع البحرين، فخرالدين طريحي قرن ١١
٩. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، علامه حسن مصطفوى قرن ١٥

ب) كتب روايى

١. مصباح الشريعة، منسوب به امام صادق عليه السلام
٢. صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، منسوب به امام رضا عليه السلام
٣. كتاب سليم بن قيس الهاللى، سليم بن قيس قرن ١

٤. توحيد المفضل، مفضل بن عمر قرن ٢
٥. المؤمن، حسين بن سعيد اهوازی قرن ٣
٦. الأصول الستة عشر، جمعی از رواات قرن ٣
٧. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، عبد الله حمیری قرن ٣
٨. المحاسن، احمد برقی قرن ٣
٩. الإمامة والتبصرة من الحيرة، علی بن بابويه قرن ٤
١٠. معانی الأخبار، شيخ صدوق قرن ٤
١١. الخصال، شيخ صدوق قرن ٤
١٢. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق قرن ٤
١٣. علل الشرائع، شيخ صدوق قرن ٤
١٤. الأمالی، شيخ صدوق قرن ٤
١٥. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق قرن ٤
١٦. كمال الدين وتمام النعمة، شيخ صدوق قرن ٤
١٧. المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب عليه السلام، محمد طبری قرن ٤
١٨. الغيبة، شيخ محمد نعمانی قرن ٤
١٩. الهداية الكبرى، حسين خصیبي قرن ٤
٢٠. كفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، علی خزاز قمی قرن ٤
٢١. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ابن شعبه حرانی قرن ٤
٢٢. الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث قرن ٤
٢٣. الكافي، شيخ محمد كلینی قرن ٤
٢٤. الأمالی، شيخ مفید قرن ٥
٢٥. الاختصاص، شيخ مفید قرن ٥
٢٦. الأمالی، سيد مرتضى قرن ٥
٢٧. نهج البلاغة، سيد رضى قرن ٥

٢٨. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، شيخ طوسى قرن ٥
٢٩. تهذيب الأحكام، شيخ طوسى قرن ٥
٣٠. الأمالى، شيخ طوسى قرن ٥
٣١. الغيبة، شيخ طوسى قرن ٥
٣٢. عيون المعجزات، حسين بن عبد الوهاب قرن ٥
٣٣. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسين حلوانى قرن ٥
٣٤. جامع الأخبار، محمد شعيرى قرن ٦
٣٥. الإحتجاج، شيخ احمد طبرسى قرن ٦
٣٦. عيون الحكم و المواعظ، على ليثى قرن ٦
٣٧. تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد آمدى قرن ٦
٣٨. مكارم الأخلاق، شيخ حسن طبرسى قرن ٦
٣٩. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب قرن ٦
٤٠. مناقب آل أبى طالب عليه السلام، ابن شهر آشوب قرن ٦
٤١. قصص الأنبياء عليهم السلام، قطب الدين راوندى قرن ٦
٤٢. الدعوات، قطب الدين راوندى قرن ٦
٤٣. الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى قرن ٦
٤٤. كشف الغمة فى معرفة الأئمة (ط - القديمة)، على بن عيسى اربلى قرن ٧
٤٥. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، سيد بن طاووس قرن ٧
٤٦. فلاح السائل و نجاح المسائل، سيد بن طاووس قرن ٧
٤٧. مهج الدعوات و منهج العبادات، سيد بن طاووس قرن ٧
٤٨. مختصر البصائر، حسن بن سليمان حلى قرن ٨
٤٩. منتخب الأنوار المضيئة فى ذكر القائم الحجة عليه السلام، بهاء الدين نيلى قرن ٨
٥٠. سرور أهل الإيمان فى علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، بهاء الدين نيلى

٥١. عدة الداعي ونجاح الساعي، ابن فهد حلى قرن ٩
٥٢. الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، على عاملى نباتى قرن ٩
٥٣. عوالى اللثالى العزىزية فى الأحاديث الدينية، ابن ابى جمهور قرن ١٠
٥٤. تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، على استرآبادى قرن ١٠
٥٥. شرح أصول الكافى، ملاصدرا قرن ١١
٥٦. البضاعة المزجاة (شرح كتاب الروضة من الكافى)، محمد حسين قارىاغدى قرن ١١
٥٧. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليه السلام، شيخ حر عاملى قرن ١١
٥٨. روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، علامه محمد تقى مجلسى قرن ١١
٥٩. لوامع صاحبقرانى، علامه محمد تقى مجلسى قرن ١١
٦٠. شرح الكافى، مولى صالح مازندرانى قرن ١١
٦١. النور المبين فى قصص الأنبياء والمرسلين، سيد نعمت الله جزائرى قرن ١٢
٦٢. ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، علامه محمد باقر مجلسى قرن ١٢
٦٣. بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسى قرن ١٢
٦٤. مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، علامه محمد باقر مجلسى قرن ١٢
٦٥. شرح آقا جمال برغر الحکم ودرر الکلم، جمال الدين خوانسارى قرن ١٢
٦٦. مستدرک الوسائل، محدث نورى قرن ١٤
٦٧. جنة المأوى ضمن بحار الأنوار ج ٥٣، محدث نورى قرن ١٤
٦٨. معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، جمعى از مولفان معاصر
٦٩. صحيح البخارى، محمد بخارى قرن ٣
٧٠. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قرن ٣
٧١. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوینى قرن ٣
٧٢. مسند احمد، احمد بن حنبل قرن ٣

٧٣. الفتن، نعيم بن حماد قرن ٣

٧٤. الملاحم، احمد بن جعفر بن منادى قرن ٤

ج) كتب تفسير

١. التفسير المنسوب، منسوب به امام عسكرى عليه السلام

٢. تفسير فرات الكوفي، فرات بن ابراهيم قرن ٣

٣. تفسير العياشى، محمد عياشى قرن ٤

٤. تفسير القمى، على بن ابراهيم قرن ٤

٥. التبيان فى تفسير القرآن، شيخ طوسى قرن ٥

٦. الكشف والبيان، احمد ثعلبى قرن ٥

٧. تفسير البغوى، حسين بن مسعود بغوى قرن ٦

٨. كشف الأسرار و عدة الأبرار، احمد ميبدى قرن ٦

٩. وضع البرهان فى مشكلات القرآن، محمود نيشابورى قرن ٦

١٠. مجمع البيان فى تفسير القرآن، امين الاسلام طبرسى قرن ٦

١١. التفسير الكبير، فخر رازى قرن ٦

١٢. الجامع لأحكام القرآن، محمد قرطبى قرن ٧

١٣. أنوار التنزيل و أسرار التأويل، محمد بيضاوى قرن ٧

١٤. غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن نيشابورى قرن ٨

١٥. لباب التأويل فى معانى التنزيل، على بن محمد خازن قرن ٨

١٦. الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، جلال الدين سيوطى قرن ١٠

١٧. البرهان فى تفسير القرآن، علامه بحراني قرن ١٢

١٨. كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد مشهدى قرن ١٣

١٩. الميزان فى تفسير القرآن، علامه طباطبايى قرن ١٤

٢٠. تفسير نمونه، آيت الله مكارم معاصر

د) کتب فقہ، اصول، رجال، کلام، متفرقہ

١. أجوبة المسائل المهنية، علامه حلی قرن ٨
٢. النخبة فی الحکمة العملية والأحكام الشرعية، فیض کاشانی قرن ١١
٣. الدرر النجفية من الملتقطات البوسفیه قرن ١٣
٤. الحاشية على قوانين الأصول، سید علی قزوینی قرن ١٣
٥. شرح تبصرة المتعلمين، ضیاء الدین عراقی قرن ١٤
٦. اصول الفقه، محمد رضا مظفر قرن ١٤
٧. الزيارة، علامه امینی قرن ١٤
٨. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قاضی نور الله مرعشی قرن ١١
٩. تصحيح اعتقادات الإمامية، شیخ مفید قرن ٥
١٠. كنز الفوائد، علامه کراچکی قرن ٥
١١. رجال البرقی، احمد برقی قرن ٣
١٢. رجال الکشی، محمد بن عمر قرن ٤
١٣. رجال النجاشی، احمد نجاشی قرن ٥
١٤. الفوائد الرجالية، علامه بحر العلوم قرن ١٢
١٥. دار السلام فیما يتعلق بالرؤیا والمنام، محدث نوری قرن ١٤
١٦. بلغة الشيعة الكرام فی تعبیر رؤیا المنام، محسن آل عصفور قرن ١٥
١٧. ترجمه نهاية الأرب فی فنون الأدب، احمد نویری، قرن ٨
١٨. دیوان حافظ
١٩. خواب پریشان، محمد شهبازیان
٢٠. اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، کرامر، تاد و منسون، دوگ، ١٣٧٦، ترجمه مهیار جلالیان

هـ) كتب جريان مدعى يمانى

١. المتشابهات، احمد بصرى مدعى يمانى
٢. الجواب المنير، احمد بصرى مدعى يمانى
٣. عقائد الإسلام، احمد بصرى مدعى يمانى
٤. الرجعة ثالث ايام الله الكبرى، احمد بصرى مدعى يمانى
٥. بشارتى، احمد بصرى مدعى يمانى
٦. نصيحة إلى طلبة حوزات العلمية، احمد بصرى مدعى يمانى
٧. بين يدي الصيحة، زكى الانصارى
٨. جامع الأدلة، ابو محمد الانصارى
٩. فصل الخطاب فى حجية رؤيا اولى الالباب، احمد خطاب الفصيلي

